



دانشگاه تهران  
دانشکده اقتصاد

ماهیت پول و آثار خلق پول (بانکی) در اقتصاد متعارف؛ یک ارزیابی  
انتقادی از منظر اقتصاد اسلامی

نگارش:

حسین درودیان

استاد راهنما:

دکتر حسن سبحانی

اساتید مشاور:

دکتر اسداله فرزین‌وش و دکتر تیمور رحمانی

رساله برای دریافت درجه دکتری در رشته علوم اقتصادی

شهریور ۹۴



جمهوری اسلامی ایران  
دانشگاه تهران

دانشکده اقتصاد

به نام خدا

صور تجلسه دفاعیه رساله دکتری

شماره.....  
تاریخ.....  
پوست.....

با عنایت به آئین نامه آموزشی دوره دکتری، جلسه دفاع از رساله دکتری آقای/خانم حسین درودیان به شماره دانشجویی ۴۴۰۱۸۸۰۰۲ در رشته علوم اقتصادی گرایش پولی و مالی در تاریخ ۹۴/۷/۱۴ در محل اتاق شورا با عنوان: "بررسی ماهیت پول و آثار خلق پول بانکی در اقتصاد متعارف: یک ارزیابی از منظر اقتصاد اسلامی" با حضور هیأت داوران تشکیل شد و براساس کیفیت رساله، ارائه دفاعیه و نحوه پاسخ به سئوالات، رأی نهایی به شرح ذیل اعلام گردید:

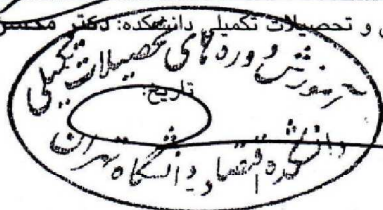
رساله مورد قبول است.  رساله با اصلاحات مورد قبول است.  رساله مورد قبول نیست.

تعداد واحد رساله:  درجه رساله:

توضیحات:

امضاء	دانشگاه یا مؤسسه	مرتبه دانشگاهی	نام و نام خانوادگی	مشخصات هیات داوران
		استاد	دکتر سبحانی	۱- استاد راهنما:
			-	- استاد راهنمای دوم:
		استاد	دکتر فرزین‌وش	۲- استاد مشاور:
		دانشیار	دکتر رحمانی	۳- استاد مشاور دوم (حسب مورد):
		استادیار	دکتر توحیدی‌نیا	۴- استاد مدعو داخلی:
		استاد	دکتر ابریشمی	۵- استاد مدعو داخلی:
	شهرستان	استاد	دکتر داودی	۶- استاد مدعو خارجی:
	دانشگاه	دانشیار	دکتر نظرپور	۷- استاد مدعو خارجی:
		استادیار	دکتر بهرام‌مهر	۸- نماینده کمیته تحصیلات تکمیلی دانشکده یا گروه آموزشی:

نام و نام خانوادگی مدیر گروه یا سرپرست تحصیلات تکمیلی گروه نام و نام خانوادگی معاون آموزشی و تحصیلات تکمیلی دانشکده: دکتر محسن مهرآر



امضاء:

تاریخ:

امضاء:



جمهوری اسلامی ایران  
دانشگاه تهران

شماره \_\_\_\_\_  
تاریخ \_\_\_\_\_  
پوست \_\_\_\_\_

اداره کل تحصیلات تکمیلی

باسمه تعالی

تعهد نامه اصالت اثر

اینجانب <sup>ل</sup> حسین میرزایی متعهد می شوم که مطالب مندرج در این پایان نامه / رساله حاصل کار پژوهشی اینجانب است و به دستاوردهای پژوهشی دیگران که در این پژوهش از آنها استفاده شده است، مطابق مقررات ارجاع و در فهرست منابع و مأخذ ذکر گردیده است. این پایان نامه / رساله قبلاً برای احراز هیچ مدرک هم سطح یا بالاتر ارائه نشده است. در صورت اثبات تخلف (در هر زمان) مدرک تحصیلی صادر شده توسط دانشگاه از اعتبار ساقط خواهد شد. کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به پردیس / دانشکده / مرکز دانشگاه تهران می باشد.

نام و نام خانوادگی دانشجو حسین میرزایی

امضاء

آدرس : خیابان انقلاب اول خیابان لمر وازی - پلاک ۴ - کد پستی : ۱۳۰۱۵/۵۶۸

فلاکس : ۶۱۹۷۳۹۱

---

تقدیم به مایه حیات دین و حرارت ابدی قلب مؤمنین؛ امام حسین بن علی

به امید داخل شدن در کشتی نجات او در روزی که هیچ فریادرسی نیست

---

## چکیده

محوریت بانک‌های تجاری در خلق پول در اقتصادهای مدرن، موضوعی بدیع و دارای آثار و پیامدهای درخور توجه بر شکل‌دهی به وضع امور اقتصادی است. از آنجا که اقتصاد اسلامی مدعی استقرار وضع اموری متناسب با اهداف و استانداردهای دینی در حوزه اقتصاد است، بررسی ترتیبات پولی موجود از حیث سازگاری با این اهداف و استانداردها، پیش‌نیاز حرکت به سوی ارائه یک چارچوب بدیل است. این پژوهش کوشیده پس از بازشناسی دقیق خلق پول بانکی، آن را از منظر ملاک‌های ارزشی برگرفته از چارچوب دین اسلام مورد ارزش‌داوری قرار دهد تا ایده‌هایی در باب شیوه مطلوب بدیل خلق پول بدست آورد. برای این منظور ابتدا به تأملی دقیق در ماهیت پول و میاحث مرتبط با آن پرداخته شد که این بررسی در قالب بررسی نقادانه دو رویکرد موسوم به رویکرد کالایی و رویکرد اعتباری صورت گرفت. در نهایت ماهیت پول در مفهوم انتزاعی آن به عنوان «معیاری برای بیان ارزش‌ها» و در معنای عرفی «نشاندگی از یک طلب که دارای قدرت خرید به پشتوانه مقبولیت ناشی از اعتبار ناشر است» تعریف شد. در تبیین خلق پول بانکی نیز قابلیت بانک در اکتساب چندبرابری بدهی (سپرده) نسبت به ذخایر، به عنوان رویه‌ای که بطور اصلی متکی به اعتماد به مقبولیت بدهی بانک و فاقد ریسک بودن آن است، معرفی شد. این اعتماد به بدهی بانک و مقبولیت آن در سطح وسیع، به میزان قابل‌ذکری از حمایت و تضمین ارائه‌شده توسط دولت نشأت گرفته است. رجوع به مطالعات انجام‌شده مربوط به ارزش‌داوری در خصوص خلق پول بانکی حاکی از مناقشه‌ای جدی در ادبیات موضوع است که در آن منتقدان خلق پول بانکی، آن را با استناد به معیارهایی نظیر اخلاقی‌بودن، عدالت و ثبات اقتصادی مردود دانسته و بر طرح‌های جایگزینی تأکید می‌کنند که در قالب آن توان خلق پول بانکها حذف، یا بسیار محدود می‌گردد. در مقابل، عده‌ای با تأکید بر مزایای خلق پول بانکی از حیث دسترسی سهل به سرمایه اولیه جهت آغاز و تداوم کسب‌وکار و انعطاف‌بخشی به نظام اقتصادی، آن را یک قابلیت تمدنی معرفی می‌کنند. ارزش‌داوری رساله در باب خلق پول بانکی با استناد به دو معیار اصلی «عدالت» و «مولدیت» به عنوان مهمترین معیارهای مرتبط برگرفته از چارچوب اقتصادی دین ارائه شد. بر اساس معیار عدالت بانکداری جاری به سبب برخورداری از امتیازاتی ویژه نظیر تضمین سپرده‌ها توسط دولت و دسترسی آزادانه به ذخایر، نافی عدالت در معنای برابری در فرصت‌ها بوده؛ و نحوه تخصیص منابع بانکی به جهت گرایش سیستم به قراردادادن فرصت بهره‌گیری از بازدهی‌های بالقوه در اختیار صاحبان ثروت، بصورت غیرعاملی و ناخواسته، در جهت تشدید عدم‌توازن در برخورداری‌ها (عدالت توزیعی) عمل می‌کند. از حیث معیار مولدیت، اگرچه خلق پول بصورت بالقوه یک ظرفیت نهادی برای

تقویت جریان‌های مولد اقتصادی است، اما در عمل ممکن است خلق خصوصی پول در جهت تحریک فعالیت‌های کمترمولد و دارای اولویت اجتماعی پایین به‌کارگرفته شود. از این رو خلق پول بانکی به شکل کنونی در سطحی غیرقابل قبول از سازگاری با استانداردهای دینی ارزیابی شده، و بر ضرورت بازطراحی و اصلاح آن تأکید می‌شود. به‌زعم ما الگوی مطلوب بدیل خلق پول الگویی است که در آن: از ظرفیت خلق منعطف پول بانکی در تقویت و حمایت از تولید استفاده شود؛ بین بخش پولی و حقیقی همسویی و تناسب وجود داشته باشد؛ ثبات نظام پولی با نقش‌آفرینی دولت ضمانت شود؛ و دولت در ازای این حمایت قواعدی بر سیستم بانکی از حیث میزان و مقصد اعتبارات، مالیات‌ستانی (گرفتن سهمی از منافع خلق پول که به سبب حمایت‌های دولت به جامعه تعلق دارد)، تعیین سقف بر نسبت بدهی به ذخایر (قدرت خلق پول بانکیها) وضع می‌کند.

**واژگان کلیدی:** خلق پول، بانکداری ذخیره‌جزئی، عدالت، ارزش‌داوری، حاکمیت (دولت)، قاعده‌گذاری

سپاس خدایی را که «نیست» را «هست» ساخت؛ گلی را دل کرد و جاهلی را عاقل؛  
طفلی ناتوان را رشد داد؛ و بر او به سبب هدایت به مسیر بندگی منت گذاشت؛  
و از خداوند طلب خیر می‌کنم برای همه آنانی که در رشد علمی این کمترین و بویژه  
تهیه این رساله تأثیرگذار بودند؛  
اساتیدی که در محضرشان یا با استفاده از آثارشان با حقایقی آشنا شدم که پیش از این  
از آنها غافل بودم؛  
همکاران مؤسسه مطالعات مبین که بخش مهمی از این رساله محصول گفتگوها و  
هم‌فکری‌های چندساله با ایشان بوده؛  
و همسر و فرزندم که در برابر کمبودهای مادی و نبودن‌هایم صبور بودند



## فهرست مطالب

فصل ۱: کلیات .....	۱
۱-۱- بیان مسئله .....	۲
۲-۱- ضرورت انجام پژوهش .....	۳
۳-۱- روش پژوهش .....	۴
۴-۱- پیشینه پژوهش .....	۷
۵-۱- سامان‌دهی پژوهش .....	۸
فصل ۲: هستی‌شناسی پول .....	۱۰
۱-۲- مقدمه .....	۱۱
۲-۲- نظریه کالایی پول .....	۱۳
۱-۲-۲- ماهیت پول .....	۱۴
۲-۲-۲- ارزش پول .....	۱۵
۳-۲-۲- کارکرد محوری .....	۱۶
۴-۲-۲- منشأ پیدایش پول .....	۱۷
۳-۲- نظریه اعتباری پول .....	۱۹
۱-۳-۲- ماهیت پول .....	۱۹
۲-۳-۲- ارزش پول .....	۲۱
۳-۳-۲- کارکرد محوری .....	۲۴
۴-۳-۲- منشأ پیدایش پول .....	۲۵
۳-۲-۴-۱- انتقاد نظریه‌پردازان اعتباری از شرح بازاری (کالایی) پیدایش پول .....	۲۵
۳-۲-۴-۲- نظریه بدیل از پیدایش پول .....	۲۸
۴-۲- ارزیابی .....	۲۹
۳-۲-۴-۱- قوت نظریه اعتباری در تبیین ماهیت پول .....	۲۹
۳-۲-۴-۲- سازگاری نظریه اعتباری با تحولات متأخر پولی .....	۲۹
۳-۲-۴-۳- دوگانگی تعاریف نظریه‌پردازان اعتباری از ماهیت پول .....	۳۱
۳-۲-۴-۴- رد ادعای ناتوانی نظریه کالایی در ارائه تبیینی از نقش پول به عنوان «واحد محاسبه» .....	۳۱
۳-۲-۵-۴-۱- ناوارد بودن انتقادات نظریه‌پردازان اعتباری به تبیین منگری منشأ تاریخی پول .....	۳۲
۳-۲-۶-۴-۲- طرح انتقادی دیگر بر تبیین منگر از تبدیل طلا و نقره به پول .....	۳۴
۳-۲-۷-۴-۲- دور از ذهن بودن ایده چارنالیست‌ها مبنی بر پذیرش پول به سبب مالیات‌ستانی .....	۳۴
۳-۲-۵- ماهیت‌شناسی پول در مطالعات داخلی .....	۳۵
۳-۲-۱-۵-۲- نویسندگان کتاب «پول در اقتصاد اسلامی» .....	۳۵
۳-۲-۲-۵-۲- احمدعلی یوسفی .....	۳۷
۳-۲-۳-۵-۲- توسلی (و همکاران) .....	۴۰

- ۴-۵-۲- سایر نویسندگان ..... ۴۱
- ۶-۲- ارائه تعریفی از پول ..... ۴۲
- ۷-۲- سوءفهم‌هایی حاصل از عدم وقوف به چیستی پول ..... ۴۵
- ۱-۷-۲- ارزش ذاتی مسکوکات فلزی (پول قدیم) در برابر ارزش اعتباری پول جدید ..... ۴۶
- ۲-۷-۲- پایان پول ..... ۴۶
- ۳-۷-۲- رد مفهوم گردش پول ..... ۴۷
- ۸-۲- جمع‌بندی ..... ۴۷
- فصل ۳: ماهیت شناسی خلق پول بانکی ..... ۵۲
- ۱-۳- مقدمه ..... ۵۳
- ۲-۳- مروری اجمالی بر تحولات تاریخی ..... ۵۵
- ۳-۳- چیستی خلق پول بانکی ..... ۶۲
- ۱-۳-۳- رابطه وام و سپرده ..... ۶۳
- ۲-۳-۳- دو اعتماد مهم در امکان‌پذیرسازی خلق پول ..... ۶۳
- ۳-۳-۳- فرآیند خلق پول: «ضریب فزاینده پولی»؟ ..... ۶۴
- ۱-۳-۳-۳- چیستی ضریب فزاینده پولی ..... ۶۵
- ۲-۳-۳-۳- انتقاد بر مدل ضریب فزاینده ..... ۶۹
- ۳-۳-۳-۳- ارزیابی ..... ۷۳
- ۴-۳-۳- بانکها به مثابه واسطه‌های مالی ..... ۷۴
- ۱-۴-۳-۳- انتقاد بر تلقی واسطه‌گری بانک ..... ۷۴
- ۲-۴-۳-۳- اصرار بر مفهوم واسطه‌گری ..... ۷۵
- ۳-۴-۳-۳- ارزیابی ..... ۷۶
- ۵-۳-۳- «خلق پول»؛ تمایز تحلیل در سطح یک بانک با تحلیل در سطح سیستم بانکی به مثابه یک کل ..... ۷۹
- ۶-۳-۳- تأملات نهایی پیرامون خلق پول ..... ۸۱
- ۴-۳- جمع‌بندی ..... ۸۴
- فصل ۴: ارزش‌داوری‌ها پیرامون خلق پول بانکی ..... ۹۳
- ۱-۴- مقدمه ..... ۹۴
- ۲-۴- ارزش‌داوری در باب خلق پول بانکی: دیدگاه‌های مخالف ..... ۹۵
- ۱-۲-۴- غیراخلاقی بودن ..... ۹۵
- ۲-۲-۴- غیرطبیعی بودن ..... ۹۶
- ۳-۲-۴- ضدثبات بودن ..... ۹۷
- ۱-۳-۲-۴- بی‌ثباتی ذاتی بانکداری ذخیره‌جزئی ..... ۹۷
- ۲-۳-۲-۴- ایجاد و تشدید سیکل‌های تجاری ..... ۹۸
- ۴-۲-۴- تبعیض و بی‌عدالتی توزیعی ..... ۹۹

- ۱۰۱-۲-۵- مصادره حمایت دولت در جهت منافع خصوصی..... ۱۰۱
- ۱۰۱-۲-۶- عدم توان اعمال حاکمیت توسط دولت ..... ۱۰۱
- ۱۰۳-۲-۷- تغذیه فعالیتهای نامولد یا کمترمولد ..... ۱۰۳
- ۱۰۴-۳- طرح‌های بدیل پیشنهادی ..... ۱۰۴
- ۱۰۵-۳-۱- بانکداری ذخیره‌کامل ..... ۱۰۵
- ۱۰۵-۳-۱- اصول ..... ۱۰۵
- ۱۰۶-۳-۱- منابع درآمدی بانک ..... ۱۰۶
- ۱۰۷-۳-۱- مزایا ..... ۱۰۷
- ۱۰۸-۳-۲- بانکداری آزاد ..... ۱۰۸
- ۱۰۹-۳-۳- سایر طرح‌های پیشنهادی ..... ۱۰۹
- ۱۱۱-۴- ارزش‌داوری در باب خلق پول بانکی: دیدگاه‌های موافق ..... ۱۱۱
- ۱۱۲-۴-۱- شومپتر و نقش اعتبار در توسعه اقتصادی ..... ۱۱۲
- ۱۱۳-۴-۲- اینگهام و تاریخ‌نمایی سرمایه‌داری ..... ۱۱۳
- ۱۱۵-۴-۳- پساکینزی‌ها و مدار پولی ..... ۱۱۵
- ۱۱۶-۴-۴- خلق پول بانکها و شواهد تاریخی ..... ۱۱۶
- ۱۱۷-۴-۵- سایر دفاعیات از بانکداری ذخیره‌جزئی ..... ۱۱۷
- ۱۱۸-۵- ارزش‌داوری در باب خلق پول بانکی: نگرش‌های مسیحی ..... ۱۱۸
- ۱۲۰-۶- ارزش‌داوری در باب خلق پول بانکی: ادبیات اقتصاد اسلامی ..... ۱۲۰
- ۱۲۶-۷- ارزیابی ..... ۱۲۶
- ۱۲۶-۷-۱- نقش حاکمیت در امکان‌پذیری بانکداری ذخیره‌جزئی (و خلق پول بانکی)..... ۱۲۶
- ۱۲۹-۷-۲- اهمیت توسعه‌ای نهاد اعتبار ..... ۱۲۹
- ۱۳۰-۷-۳- امکان بروز پیامدهای غیرتوسعه‌ای ناشی از خلق اعتبار بانکی ..... ۱۳۰
- ۱۳۱-۷-۴- تأثیر توزیعی ..... ۱۳۱
- ۱۳۲-۷-۵- چالش‌های بانکداری ذخیره‌کامل ..... ۱۳۲
- ۱۳۲-۷-۵-۱- کمبود اعتبار ..... ۱۳۲
- ۱۳۳-۷-۵-۲- عدم هماهنگی ساختار زمانی بدهی و دارایی ..... ۱۳۳
- ۱۳۴-۷-۵-۳- تحریک فعالیتهای غیرمولد و افزایش هزینه مالی ..... ۱۳۴
- ۱۳۴-۷-۵-۴- عدم ثبات مؤسسات سرمایه‌گذاری ..... ۱۳۴
- ۱۳۵-۷-۶- کاستی‌های بانکداری آزاد ..... ۱۳۵
- ۱۳۵-۷-۶-۱- برخاسته بودن بانکداری ذخیره‌جزئی از بازار ..... ۱۳۵
- ۱۳۶-۷-۶-۲- ضرورت ثبات مالی ..... ۱۳۶
- ۱۳۶-۷-۶-۳- عدم محدودیت خلق پول از ناحیه تسویه بین بانکی ..... ۱۳۶
- ۱۳۷-۷-۷- ناوارد بودن برخی تعابیر منتقدان بانکداری ذخیره‌جزئی ..... ۱۳۷

۱۳۸.....	۴-۷-۸- عدم لزوم بدهی مبنا بودن خلق پول
۱۳۸.....	۴-۷-۹- عابدی نزولی بانکداری ذخیره‌جزئی
۱۳۹.....	۴-۸- جمع‌بندی
۱۴۴.....	فصل ۵: ارزش‌داوری خلق پول بانکی از منظر اقتصاداسلامی؛ چارچوب کلی الگوی بدیل
۱۴۵.....	۵-۱- مقدمه
۱۴۶.....	۵-۲- تصریح ملاک‌ها
۱۴۷.....	۵-۲-۱- عدالت
۱۴۹.....	۵-۲-۲- بارورسازی استعدادهای طبیعت
۱۴۹.....	۵-۳- قضاوت ارزشی
۱۵۰.....	۵-۳-۱- معیار عدالت
۱۵۱.....	۵-۳-۲- معیار «مولدیت»
۱۵۲.....	۵-۴- ارائه یک چارچوب بدیل
۱۵۲.....	۵-۴-۱- توجه به اهمیت اعتبار
۱۵۳.....	۵-۴-۲- همسویی بخش پولی با بخش حقیقی
۱۵۳.....	۵-۴-۳- لزوم ثبات در نظام پولی
۱۵۴.....	۵-۴-۴- نقش مؤثر دولت در کنترل نظام بانکی
۱۵۵.....	۵-۴-۵- محدودبودن ضریب فزاینده
۱۵۷.....	۵-۵- جمع‌بندی
۱۵۹.....	فصل ۶: خلاصه، جمع‌بندی و توصیه‌های سیاستی
۱۶۰.....	۶-۱- مقدمه
۱۶۰.....	۶-۲- خلاصه پژوهش
۱۶۴.....	۶-۳- توصیه‌های سیاستی
۱۶۴.....	۶-۳-۱- اجتناب از اتکا به مبنای نظری عدم‌مداخله
۱۶۵.....	۶-۳-۲- لزوم ارتقای توان حکمرانی جهت قاعده‌گذاری
۱۶۶.....	۶-۳-۳- شمول قاعده‌گذاری
۱۶۶.....	۶-۳-۴- تصریح و اعمال قواعد در خصوص مالیات، محدوده خلق پول و مقصد تسهیلات
۱۶۷.....	۶-۴- پیشنهاد برای مطالعات آتی
۱۶۸.....	منابع و مآخذ

## فصل ۱: کلیات

## ۱-۱- بیان مسئله

«پول» یکی از نهادهای مهم بشری است که در تداوم حیات اقتصادی و پیشرفت جوامع بشری اهمیتی کلیدی، اگرچه کمتر شناخته شده، دارد. پول را باید نه صرفاً عاملی در تسهیل مبادله، بلکه از مقوم‌های امکان‌پذیری فعالیت اقتصادی و شکل‌گیری بازار و در مجموع یکی از پایه‌های حیات و شکوفایی ملل دانست. کارکرد مطلوب این نهاد تأثیری به‌سزا در بهینگی عملکرد نظام اقتصادی داشته و جهت‌گیری‌های مندرج در آن شکل و شیوه‌ای خاص به وضع امور اقتصادی و روابط انسانی می‌دهد.

نظام پولی همواره در بطن خود نظامی از روابط قدرت و توزیع عواید را در بر دارد، به این علت ساده که قدرت ایجاد پول و تخصیص آن در اختیار فرد (افراد) یا گروه(های) خاصی قرار دارد. در اینجا بررسی این موضوعات اهمیت می‌یابد که خالق پول کیست و از این قدرت در راستای چه هدفی بهره می‌گیرد. این موضوع که پیشتر در ادبیات اقتصادی با بحث‌هایی نظیر «حق‌الضرب»<sup>۱</sup> پول (با تأکید بر نقش دولت در خلق پول) جایگاهی داشت، با محوریت یافتن بانک‌های تجاری در خلق پول در اقتصادهای مدرن، زمینه‌ای جدید در ادبیات این بحث بوجود آورد.

این که خلق پول توسط سیستم بانکی چگونه انجام شده و چه آثار و پیامدهایی بر آن مترتب است، یک بررسی تحقیقی از وضع موجود است به این معنی که درصدد است رویه جاری را آنچنان که هست بشناسد. پس از حصول شناخت کافی از نحوه خلق پول توسط سیستم بانکی، پایگاه‌ها و منظرهای ارزشی قادر خواهند بود بر اساس ارزش‌ها و غایات مطلوب خود به ارزش‌داوری در خصوص آن پردازند. چنانچه اقتصاد اسلامی را به معنای وضعی از امور اقتصادی متناسب با اهداف و استانداردهای دین اسلام در حوزه اقتصاد تعریف کنیم، آنگاه این سؤال حائز اهمیت می‌شود که خلق پول توسط سیستم بانکی از حیث قواعد ممکن‌کننده، آثار و پیامدهای تولیدی و توزیعی، و نقش آن در شکل‌دهی به نظامی از قدرت اقتصادی و توزیع منافع، چه نسبتی با اهداف و استانداردهای اقتصادی دین دارد. پژوهش حاضر می‌کوشد این رسالت را به انجام رساند یعنی پس از ارائه شناختی صحیح از چستی پول و جزئیات مربوط به خلق آن توسط سیستم بانکی، رویه خلق پول بانکی را از نظرگاه ارزشی اقتصاد اسلامی (از زاویه ارزش‌های مقبول برگرفته از چارچوب اقتصادی دین اسلام) مورد ارزش‌داوری قرار دهد. این ارزش‌داوری می‌تواند سرنخ‌هایی از شیوه مطلوب بدیل خلق پول مبتنی بر ارزش‌های مختار بدست دهد.

1 . Seigniorage

2 . Standpoint

## ۱-۲- ضرورت انجام پژوهش

یکم. موضوعاتی که در بین محققان و مکاتب، محل چالش و اختلاف نظر بوده و همچنان به عنوان یک سؤال باز باقی مانده است، از ظرفیتی مناسب برای بحث و بررسی برخوردار است چه اینکه وجود دیدگاه‌های معارض خود حاکی از وجود ابهامات و پیچیدگی‌های مفهومی و شناختی در آن موضوع است. در مورد ماهیت پول و توجیه‌پذیری خلق پول توسط سیستم بانکی همین توصیفات صادق به نظر می‌رسد چنانکه درجه بالای تقابل دیدگاه‌ها در این موضوعات، که بخش عمده‌ای از تلاش ما در بازنمایی این تقابل فکری و تطبیق رویکردهای موجود است، ظرفیت‌های کنکاش در این بحث را نشان می‌دهد. پس وجود قابلیت‌های مناسب در شرح و بسط موضوع و ابهامات رفع‌نشده، اولین عامل متقاعدکننده در ورود به این حوزه بوده است.

دوم. ضعف و فقر بررسی‌های ماهیت‌شناختی در موضوعات مرتبط با پول، بعضاً موجب ارائه تحلیل‌های ناقص یا اساساً نادرستی می‌شود که حاکی از عدم وقوف کافی به چیستی پدیده‌های پولی است. شناخت ماهیت پول می‌تواند رفع‌کننده برخی ابهام‌ها و سوءفهم‌ها در مباحث مربوط به این مبحث در اقتصاد باشد. همین وضعیت در مورد رویه خلق پول از سوی سیستم بانکی نیز صادق است چنانکه به‌زعم ما عدم وقوف کافی به چیستی این پدیده و کارکردهای آن منشأ برخی سوءفهم‌ها از آن شده که در جای خود بدان اشاره خواهد شد.

سوم. تأملی در ابعاد زندگی امروز نشانگر وسعت و شمول قابل‌اعتنای موضوع مورد بررسی است. پول نه تنها به عنوان واسطه مبادله، بلکه به عنوان شمارنده ارزش در بسیاری از تصمیمات مهم در سطح خرد و کلان نقشی جدی ایفا می‌کند. ابعاد خلق پول توسط سیستم بانکی در اقتصادهای مدرن نیز درجه بالای شمولیت موضوع خلق پول را به تصویر می‌کشد. کمتر موضوعی را در اقتصاد می‌توان یافت که همانند موضوعات مرتبط با «پول»، چنین دامنه‌ای از تأثیرگذاری در بر داشته باشد.

چهارم. ترتیبات اقتصادی را می‌توان از منظر دو معیار اساسی «کارایی» و «عدالت» مورد بررسی و ارزیابی قرار داد. اهمیت بسیاری از تأملات در موضوعات اقتصادی از زاویه یکی از این دو ارزش قابل توجیه است به نحوی که تأثیرگذاری معنی‌دار هر رویه یا پدیده اقتصادی بر یکی از این دو، می‌تواند دلیلی کافی برای اهمیت پرداختن بدان محسوب شود. در این بین موضوعات مربوط به حوزه پول و بانک (در اینجا مشخصاً خلق پول بانکی) از جمله مسائلی است که به‌صورت توأمان از حیث دغدغه‌های تولیدی (کارایی) و توزیعی حائز اهمیت است. فعل بانک‌های تجاری در خلق و تخصیص پول از یک سو با ایفای نقش در امکان‌پذیری

روابط اقتصادی بر کارایی (یا بطور کلی بر جنبه‌های مربوط به «مولدیت» رویه‌های اقتصادی) مؤثر بوده، و از سوی دیگر با بسترسازی نظامی از روابط بین عاملان و شیوه‌ای از تقسیم قدرت، جریان نفع‌بری در اقتصاد را شکل می‌دهد و لذا اهمیت آن از جنبه ملاحظات توزیعی نیز خودنمایی می‌کند. این تأثیرگذاری توأم بر کارایی و عدالت اقتصادی اهمیت بررسی این موضوع را مضاعف می‌سازد.

پنجم. شناخت ماهیت پول مدرن و شیوه خلق آن توسط بانک‌های تجاری از جنبه زمینه‌سازی برای اصلاح و بازسازی آن بر اساس ارزشهای مختار نیز دارای اهمیت است. باید توجه داشت که در برپایی نظامی بدیل مبتنی بر معیارهای ارزشی پذیرفته‌شده در چارچوب اقتصادی دین اسلام، رویکرد صحیح این نیست که میراث نهادی موجود را انکار کرده و نسبت به آن بی‌تفاوت باشیم. برپایی شیوه‌ای مطلوب در نظام پولی نباید مستقل و برکنار از وضعیت جاری پول و بانکداری باشد به نحوی که با انکار و طرد نهادهای مدرن، به دنبال برساختن نظم نهادی اساساً متمایزی از وضعیت موجود بود. سیطره نهادهای اقتصادی مدرن ما را وامی‌دارد تا به جای بازآفرینی و طراحی مجدد از نو، به فکر اصلاح و بهبود در نهادهای کنونی منطبق با ارزش‌های مطلوب خود باشیم. بنابراین باید از این تصور که می‌توان از نقطه صفر اقدام به برساختن نهادهایی ازسرنو کرد فاصله گرفت؛ کماینکه اصولاً سؤال و ابهام ما در باب این موضوعات از منظر ارزش‌های دینی، پس از برخورد و مواجهه با نظم نهادی مدرن بوجود آمده است. توفیق در این مسیر نیازمند شناخت و درکی صحیح از ماهیت نهادهای مدرن و آثار و کارکردهای آنهاست.

### ۱-۳- روش پژوهش

در موضوع روش پژوهش باید به چند محور توجه کرد که اجتماع آنها خط‌مشی روشی این پژوهش را مشخص می‌کند:

اول. مطالعه حاضر یک پژوهش از نوع «بنیادین» (تمتاز از پژوهش‌های «کاربردی»)، مبتنی بر تعمق در ادبیات موضوع، و متکی به استدلال و بررسی «کیفی» (تمتاز از بررسی کمی یا تجربی) است.

دوم. دومین مسأله در بحث روش پژوهش این است که اطلاعات مورد استفاده در این پژوهش به چه شکلی اکتساب خواهند شد؟ با توجه به ماهیت پژوهش، اطلاعات حاصله و مورد استفاده که متن اصلی کار را تشکیل می‌دهد، بر اساس مطالعه کتابخانه‌ای منابع مرتبط بدست خواهد آمد.

سوم. محور بعد مربوط است به نحوه استفاده از محتوای بدست آمده از مطالعه کتابخانه‌ای و شیوه تحلیل آنها. در این زمینه، پژوهش حاضر شامل چند جزء است:



- توصیف یا مرور ادبیات: در نخستین گام می‌کوشیم تا نظریه‌ها و دیدگاه‌های موجود در باب موضوع مورد بررسی را تقریر کرده و شرحی شفاف از آنها ارائه کنیم.
  - تطبیق: تلاش بعدی معطوف به «تطبیق» این نظریه‌ها و مقایسه آنها با یکدیگر خواهد بود به این امید که از این طریق درکی عمیق‌تر از نگرش‌ها و رویکردهای موجود حاصل شود.
  - نقّادی: حرکت بعدی «تحلیل» و نقّادی نظریه‌ها از حیث استواری آن و سازگاری با غایات مطلوب مدنظر نظریه‌پرداز یا مکتب اقتصادی است. این بررسی نقادانه از آن جهت مفید است که شناختی متکامل‌تر از موضوع مورد بررسی (ماهیت پول و خلق پول توسط سیستم بانکی) بدست خواهد داد و از این حیث راهنمای ما در قضاوت ارزشی خواهد بود.
  - تصریح معیارها: معرفی و بیان مستدل استانداردها و غایات بدست آمده از نوع نگاه منظومه دین به مقوله اقتصاد، گام بعدی پژوهش جهت حصول نتیجه است. ما رویه‌ها و قواعد جاری را با محک این ارزش‌ها سنجیده و مورد ارزش‌داوری قرار می‌دهیم. تصریح این ارزش‌ها در کنار فهم و شناخت ما از ترتیبات نهادی موجود، امکان داوری از نظرگاه ارزشی «دین» نسبت به رویه نهادی مورد بررسی را فراهم می‌آورد. این شناخت مبسوط و ارزش‌داوری انجام‌شده، می‌تواند راهنمایی‌هایی برای دستیابی به طرحی تفصیلی‌تر در مطالعات آتی فراهم آورد.
- چهارم. نکته نهایی مربوط است به توضیح بیشتر در باب چگونگی تحقق وجه اسلامیّت در پژوهش. ما بر اساس یک نگاه نهادی، نظام اقتصاد اسلامی را «مجموعه‌ای از نهادهای اقتصادی سازگار با اغراض اقتصادی دین» معرفی می‌کنیم. در حقیقت با عنایت به اهمیت و محوریت نهادها در شکل‌دهی به وضع امور در جامعه، اسلامی بودن یک اقتصاد را بیش از هر چیز در گرو هم‌راستایی نهادهای اقتصادی حاکم بر آن با مقاصد دین می‌پنداریم. با توجه به غلبه نهادی دنیای مدرن، اسلامی‌شدن اقتصاد مستلزم اصلاح و تغییر در نهادهای مدرن بر اساس ارزش‌های مقبول و پذیرفته‌شده در دین اسلام است.<sup>۳</sup> در این خصوص لازم است به دو رویکرد در باب چگونگی مداخله و تأثیرگذاری بر نهادهای مدرن از منظر ارزش‌های دینی اشاره، و جایگاه پژوهش خود را در نسبت با آنها روشن کنیم:

<sup>۳</sup>. در اینجا از تشریح یک رویکرد رادیکال در این باب صرف‌نظر کردیم که نهادهای مدرن را به کلی ناسازگار با جامعه اسلامی و متناسب با مبانی معرفتی و جهان‌شناختی تمدن غرب معرفی می‌کند. صرف‌نظر از صحت و سقم ادعای مذکور، این رویکرد الزاماً مسیر انکار و انزوا را در برخورد با نهادهای مدرن اقتصادی پیشنهاد می‌کند (چنین رگه‌هایی از اندیشه را می‌توان در آثاری نظیر «صناعت و قناعت» (۱۳۷۴) نوشته عبدالکریم سروش یا اخیراً در آثار و دیدگاه‌های دکتر مهدی نصیری از جمله «اسلام و تجدد» (۱۳۸۷) مشاهده کرد).

ا) رویکرد فقهی: در این نگرش، مبنای قضاوت در باب یک رویه نهادی از حیث سازگاری یا عدم سازگاری آن با دین، انطباق آن با احکام صریح شرعی است. آنچه از این رویکرد اجمالاً برداشت می‌شود این است که چنانچه قواعدی که قوام آن نهاد بر آنهاست یا ترتیبات نهادی مورد نظر، مستلزم ارتکاب محرمات یا ترک واجبات نباشد، آن نهاد «سازگار با دین» یا «دینی» تلقی خواهد شد. با توجه به برخورد عمدتاً سلبی این رویکرد، «اسلامی شدن» یک نهاد در این رویکرد به معنای حذف و جایگزینی قواعدی است که با احکام شرعی در تضاد و مخالفت است (در یک نام‌گذاری ابداعی، این روال را می‌توان «حلال‌سازی نهادی» نامید).

ب) رویکرد کل‌گرایانه - غایت‌محور: در این نوع نگاه صرف زیرپانهادن واجبات یا محرمات صریح شرعی در تحقق وجه اسلامیت در مورد یک جریان نهادی کفایت از «اسلامی بودن» یا «اسلامی شدن» آن نمی‌کند، بلکه لازم است آن جریان با «کلیت» نظام اقتصادی اسلام (اهداف و اغراض و روح حاکم بر آن) متلائم باشد (وجه تسمیه «کل‌گرایانه»). در اینجا اسلامی بودن یا نبودن یک نهاد نه فقط با ملاک سازگاری قواعد آن با احکام شرعی، بلکه از منظر «معیارها» و «غایات» صریح یا ضمنی برآمده از چارچوب ارزشی دین نیز مورد ارزیابی قرار می‌گیرد (وجه تسمیه «غایت‌محور»). توجه به این رویکرد از آنجا برمی‌خیزد که ممکن است در یک ترتیبات مشخص اقتصادی، هیچ ترک واجب یا ارتکاب حرامی مشاهده نشود، اما در عین حال سوگیری و کارکرد آن ترتیبات، در سازگاری با اهداف و اغراض دین نباشد. بر اساس این رویکرد، در مواجهه با نهادهای مدرن نه تنها لازم است قواعد شکل‌دهنده آن نهادها در چارچوب مرزهای شرعی (فقهی) عمل کند، بلکه لازم است کارکرد آنها نیز متناسب با اهداف و اغراض دینی باشد.

در موضوع پژوهش حاضر که مربوط به حوزه پول و بانک است، بر اساس رویکرد اول، نبود معاملات حرام در تحقق وجه اسلامیت در سیستم پولی کافی است حال آنکه مبتنی بر رویکرد اخیر، لازم است جهت‌گیری و کارکردهای اقتصادی - اجتماعی این زیربخش از نظام اقتصادی، با اهداف و غایات کلی نظام اقتصادی اسلام همخوانی داشته باشد.<sup>۴</sup> در این نگاه، حلیت و حرمت‌های فقهی نه غایت اصلی، بلکه

<sup>۴</sup> برخی از پژوهشگران حوزه پول و بانکداری اسلامی به طریقی کوشیده‌اند به همین موضوع اشاره کرده و اکتفای ادبیات موضوع بانکداری اسلامی و محدود شدن آن به بحث ربوی بودن را مورد نقد قرار دهند. از جمله رجوع شود به مقاله ذیل: سعید طاهر (۱۳۸۸)، «بانکداری اسلامی در سطح سیستماتیک؛ موضوعات و رویکردها»، در مبانی فقهی - اقتصادی بانکداری و تأمین مالی اسلامی، ترجمه و ویرایش حسین عبوضلو، مرتضی بکی حسکوئی.

ابزارهایی برای حرکت در جهت اهداف و غایات اساسی تلقی می‌شوند که ممکن است صرف مراعات آنها در چارچوب‌های نهادی پیچیده دنیای امروز، پوشش‌دهنده تمامی لازمه‌های تحقق اهداف اقتصادی مطلوب دین اسلام نباشد. این نوع برخورد در عین احترام به دستاوردهای عقلی و تجربی بشر و به دور از انتخاب مسیر انزوا، انکار یا طرد نهادهای موجود (که دست‌کم به لحاظ عملی در گره‌گشایی از چالش‌های موجود فایده‌ای برای یک جامعه اسلامی در بر ندارد)، می‌کوشد در کارکردها و ترتیبات نهادهای مدرن از دریچه اغراض مترتب بر نظام اقتصادی اسلام، اصلاح و دخل و تصرف کند. شیوه انتساب پژوهش حاضر به حوزه اقتصاد اسلامی در واقع از منظر رویکرد دوم قابل تبیین است.

#### ۱-۴- پیشینه پژوهش

در خصوص سابقه پژوهش باید بین موضوع ماهیت پول و ارزیابی آثار خلق پول بانکی تمایز قائل شد. اصولاً برخورد ذات‌گرایانه با پول (ارزیابی چیستی پول) در بین اقتصاددانان بسیار محدود و استثنایی بوده و عمده نظرات در این باب به فیلسوفان یا جامعه‌شناسان اختصاص دارد، و تنها می‌توان میزان ورود افرادی نظیر کینز و شومپتر را در بین اقتصاددانان متمایز دانست. در این رساله تقریری از تمامی این دیدگاه‌ها ارائه خواهیم کرد. اما در بحث خلق پول بانکی وضعیت متفاوت است و بسیاری از اقتصاددانان و غیراقتصاددانان به‌طور مجزا و مستقل و با سطوح تحلیلی متفاوت به ارزیابی و ارزش‌داوری در این خصوص پرداخته‌اند. از این حیث ادبیات این بحث غنی‌تر از موضوع پیشین است. به‌طور مشخص اقتصاددانان وابسته به «مکتب اتریش»، «پول‌گرایان» و «پساکینزی‌ها» (و دیدگاه‌های نزدیک به پساکینزی‌ها) با انتخاب موضوع خلق پول توسط سیستم بانکی به عنوان یک محور تحقیقاتی، دیدگاه‌ها و قضاوت‌هایی در این باب ارائه کرده‌اند که البته علی‌رغم اهمیت آن، با استقبال و شرح و بسط عمده‌ای از سوی پژوهشگران اقتصادی مواجه نشده است و از این رو محوری نسبتاً ناشناخته در مطالعات جریان اصلی اقتصاد به نظر می‌رسد. علاوه بر اقتصاددانان دانشگاهی، یک پایگاه گفتمانی دیگر در قضاوت ارزشی از خلق پول بانکی در غرب، مربوط به برخی متولیان مسیحیت و ارباب کلیساست؛ ضمن اینکه برخی سیاست‌مداران نیز ورودی هرچند غیرتحلیلی به این محدوده داشته‌اند که چندان مورد توجه ما نیست. در ادبیات اقتصاد اسلامی نیز از این موضوع غفلت نشده و محققان در این باب به اظهارنظر، قضاوت و احیاناً ارائه طرح‌هایی بدیل مبادرت کرده‌اند. در مجموع وقوف به مطالب اظهارشده از سوی این جریان‌ها نقشی مهم در تحقق رسالت این رساله ایفا خواهد کرد.

در بین مطالعات داخلی پژوهش‌های اندکی در باب هر دو موضوع یافت می‌شود. در باب ماهیت پول، محتوای چند کتاب و مقاله را می‌توان مرتبط و قابل اعتنا دانست که از آن جمله‌اند «بررسی دیدگاه غربی و رویکرد اسلامی به ارتکاز ذهنی از ماهیت پول و اعتبار» (مجاهدی و همکاران، ۱۳۹۲)، «ماهیت پول و راهبردهای فقهی و اقتصادی آن» (یوسفی، ۱۳۷۷)، «پول در اقتصاد اسلامی» (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵) و «بررسی و نقد نظریات برخی از اندیشه‌وران اسلامی درباره ماهیت پول» (توسلی، ۱۳۸۴).

در بحث خلق پول بانکی اما مطالعه در خور توجهی یافت نشد.

در این بین آنچه این پژوهش را حائز امتیازی ویژه می‌سازد این است که:

یکم. مطابق جستجوهای انجام شده، این پژوهش احتمالاً اولین مورد از این دست است که دیدگاه‌های رقیب در ادبیات اقتصادی در باب ماهیت پول و بویژه آثار خلق پول را بطور مستقل و تطبیقی مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌دهد و از این حیث مروری جامع بر ادبیات موضوع ارائه خواهد داد.

دوم. تأخر تبیین موضوع خلق پول بر شناخت ماهیت پول به لحاظ روشی امری موجه است که این پژوهش این نوع ورود به مسئله را اختیار کرده است.

سوم. اتخاذ نگاه کل‌گرایانه یا غایت‌محور در ارزیابی رویه‌های جاری از منظر اقتصاد اسلامی از دیگر ویژگی‌های این پژوهش است که در مقابل، یا به تعبیر بهتر یک گام فراتر از نگاه و رویکرد غالب فقهی به مسائل اقتصادی است که رویکردی مسئله‌محور (موردمحور) بوده و صرفاً حساس به نقض واجبات یا محرّمات صریح شرعی در موضوعات خاص ارجاع شده به وی است. از این منظر اتخاذ همین رویکرد در بررسی موضوع را می‌توان مهمترین ویژگی این تحقیق به لحاظ قرار داشتن آن در زیرمجموعه ادبیات اقتصاد اسلامی دانست.

## ۱-۵- سامان‌دهی پژوهش

روال ارائه مطلب بدین صورت خواهد بود که پس از اتمام این بخش، وارد مبحث هستی‌شناسی پول خواهیم شد. در این بخش، اقدام به بیان رویکردها و تبیین‌های رایج از چیستی پول و برخی دیگر از وجوه ماهیت‌شناختی پول کرده و سپس با رویکردی تطبیقی به ارزیابی آنها خواهیم پرداخت. در نهایت نیز شرح و دیدگاه خود از موضوعات مطروحه را ارائه خواهیم داد. مشابه همین رویکرد را در فصل سوم در ارزیابی موضوع خلق پول به‌کار خواهیم گرفت تا با تدقیق در این پدیده، به گشودن برخی ابهامات از چیستی و چگونگی خلق پول بانکی بپردازیم. در فصل چهارم قضاوت‌های ارزشی ارائه شده از سوی جریان‌های

فکری رقیب در خصوص خلق پول را مرور کرده و به ارزیابی و نقادی مدعاهای مطرح شده مبادرت می‌ورزیم. سپس در فصل پنجم با تصریح مناط و معیارهای اصلی ارزیابی برگرفته از پایگاه ارزشی خود، به ارزش‌داوری در خصوص خلق پول بانکی پرداخته و به‌صورتی اجمالی، کلیات و اصول طرح پیشنهادی در باب وضعیت جایگزین ارائه خواهیم کرد. فصل پایانی نیز به ارائه خلاصه و جمع‌بندی از بحث و ارائه برخی توصیه‌های سیاستی متناسب با شرایط امروز اقتصاد ایران اختصاص خواهد یافت.

## فصل ۲: هستی‌شناسی پول

سؤالات عمده‌ای که همچنان مورد مناقشه قرار دارد به ریشه‌های ماهیت پول در اقتصاد مدرن بازمی‌گردد.

(Rossi, 2007:9)

به‌رغم گذشت ۲۰۰ سال از عمر اقتصاد پولی اغراق نیست ادعا کنیم تعریف و شناخت پول همچنان به‌عنوان یک مسئله حل‌نشده باقی مانده است.

(Bofinger, 2001:3)

نمی‌توان انکار کرد که توصیف دیدگاه‌ها درباره پول به دشواری کنار زدن ابرهاست.

شومپتر<sup>۵</sup>، ۳۶۴: (۱۹۵۴) ۱۳۷۵

## ۲-۱- مقدمه

با اندک تأملی در واقعیات اجتماعی و جریان روزمره امور در اطراف خویش درمی‌یابیم که «پول» در همه شئون زندگی حضوری پررنگ دارد. در تمامی مبادلات، محاسبات و بسیاری از تصمیم‌گیری‌های ما پول نقشی کلیدی ایفا می‌کند. شاید کمتر پدیده‌ای را بتوان سراغ گرفت که مانند پول از چنین سیطره و نفوذی در روال روزمره زندگی اجتماعی برخوردار باشد. پول با ایفای نقش خود موجب خدمات بزرگی به زندگی اجتماعی انسان شده است. مبادله با پول با ایجاد آزادی در انتخاب نوع کالای تولیدی، امکان تقسیم کار و تخصصی‌شدن فعالیت‌ها را با تمامی منافع مترتب بر آن نصیب جامعه کرده است؛ حفظ قدرت خرید توسط پول زمینه انعطاف‌پذیری در انتخاب زمان و مکان خرید را به ارمغان آورده، و تأخیر و بازنگری در تصمیمات مربوط به مصرف را مقدور ساخته است؛ و واحد ارزش بودن آن اندازه‌گیری بدهی‌ها و قیمت‌ها و محاسبه کمی هزینه‌ها و فایده‌های بالقوه و بالفعل یا «حسابگری عقلایی» را ممکن نموده است. با این همه وقتی به پول می‌نگریم، به نظر می‌رسد که هیچ پیچیدگی درخور توجهی نداشته و از ماده خاصی تشکیل نشده است. مسکوکات چیزی جز تکه‌ای ناچیز از فلز ضرب شده نیست؛ اسکناس تنها یک کاغذ رنگی با سریال و بارکدی ساده است؛ پول بانکی هم چیزی فراتر از یک تعهد به پرداخت‌نمایش‌داده شده در قالب اعداد نیست که به پشتوانه اعتماد به بانک پذیرفته می‌شود. به نظر می‌رسد موجودیتی با این ظاهر و ماده ساده و در عین حال آن نقش مهم و تعیین‌کننده، به‌خوبی شناخته نشده است.

با رجوع به محتوای کتب درسی مربوطه در دانش اقتصاد و تبیین آنها از پول می‌توان شواهدی متقاعدکننده در تأیید ادعای فوق یافت. نظریه‌پردازان پولی در کتب اقتصادی معمولاً تبیینی نارسا از چیستی پول ارائه کرده‌اند. تأکید و تکیه اصلی این متون در مورد پول، اشاره به کارکردهای پول است. هیکس<sup>۷</sup> بیان می‌دارد

5. Schumpeter

6. Functions

7. Hicks

«پول چیزی است که وظایف پول را انجام می‌دهد»<sup>۸</sup> (۱۹۶۷:۱) و هریس<sup>۹</sup> معتقد است «پول چیزی است که دارای سه وظیفه واسطه مبادله، معیار سنجش ارزش و ذخیره ارزش باشد» (۱۹۸۱:۴). بال<sup>۱۰</sup> (۲۰۱۱) نیز به هنگام تعریف پول ضمن قرار دادن آن در بین انواع دارایی، به چیزی بیش از کارکردهای سه‌گانه اشاره نمی‌کند. اشکال واضح این تعاریف آن است که کارکردها نمی‌تواند توضیح‌دهنده هستی و ذات چیزی باشد (Ingham, 2004). تعریف نسبتاً متفاوت میشکین<sup>۱۱</sup> از پول به‌عنوان «هر چیزی که بطور عمومی در پرداخت بابت کالا و خدمات یا بازپرداخت بدهی مورد قبول قرار می‌گیرد» (۲۰۰۹:۴۴) نیز به‌رغم برداشتن گامی به جلو، باز هم متکی به ارجاع به کارکردهاست. علاوه بر تعریف پول بر حسب وظایف و کارکردها، تعاریف دیگری نیز بر حسب ذکر مصادیق یا ارجاع به تعریف قانونی از پول وجود دارد که هر یک واجد کاستی‌های مخصوص به خود است<sup>۱۲</sup>. در مجموع چستی پول بطور مطلوب در ادبیات آکادمیک اقتصادی تشریح و نظریه‌پردازی نشده است احتمالاً به این علت که این موضوع از سوی اقتصاددانان موضوعی دارای اهمیت برآورد نشده است.

اینکه به چه علت کارکردهای یک پدیده به جای ماهیت آن مورد توجه ما قرار می‌گیرد به ساختار واقعیت‌های اجتماعی بازمی‌گردد. ما در فضایی پرورش می‌یابیم که این واقعیت‌ها برای ما مسلم فرض شده‌اند. واقعیت‌های اجتماعی توسط ما برای حصول اهدافی خلق شده و برای ما در ارتباط با همان اهداف قابل درک است. این واقعیت‌ها از حیث کارکرد و گره‌گشایی از سختی‌های حیات اجتماعی و حصول اهداف وضع شده حائز اهمیت می‌شود و به همین دلیل آنچه در مورد آنها محور توجه است، ایفای کارکرد مورد انتظار است. همینکه از کارکرد آنها عبور کنیم، با یک وظیفه فکری سخت مواجه می‌شویم: شناخت آنها بر حسب خصوصیات ماهوی بدون ارجاع به منافع و اهداف آنها (Searle, 1995).

اما مرور گسترده‌تر ادبیات ماهیت‌شناسی پول حاکی از وجود دیدگاه‌های رقیب در پاسخگویی به پرسش‌های هستی‌شناسانه از پول و مطرح‌بودن نظریه‌های قابل اعتنا در بین آنهاست. این ادبیات و مجادله نظری در این حوزه بیانگر ماهیت بین‌رشته‌ای مبحث است کما اینکه برخی نظریه‌های مهم و معتبر در هستی‌شناسی پول از سوی جامعه‌شناسان اقتصادی، مورخان و فیلسوفان بیان شده است. ارائه تبیینی درخور از چستی پول نیازمند رجوع به تمامی این دیدگاه‌هاست.

8 . Money is what money does

9 . Harris

10 . Ball

11 . Mishkin

۱۲. برای مطالعه این تعاریف و نقد آنها رجوع شود به پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (۱۳۸۵) و یوسفی (۱۳۷۷)



یکی از بایسته‌های ارائه تبیینی منسجم از نظریه‌های مربوط به ماهیت پول، بیان مبحث در قالب تفکیک و تقسیم‌بندی دیدگاه‌هاست. در این خصوص ما با دو سنت یا رویکرد فکری در پاسخگویی به سؤالات هستی‌شناختی در زمینه پول روبه‌رو هستیم که در یک بیان کلی این دو پایگاه فکری را با عنوان «نظریه کالایی» و «نظریه اعتباری» از هم متمایز می‌کنیم<sup>۱۳</sup>. نظریه اول بصورت صریح یا ضمنی مورد قبول برخی اقتصاددانان سنتی بوده و البته صریح‌ترین تعابیر در خصوص آن مربوط به اقتصاددانان مکتب اتریش است؛ درحالی‌که نظریه دوم در بین غیراقتصاددانان (برخی جامعه‌شناسان و مورخان پولی) و دسته‌ای از اقتصاددانان دگراندیش (با پیشگامی زمانی مکتب تاریخی و اخیراً جریانات دارای گرایش پساکینزی) مقبولیت بیشتری دارد. شرح و بررسی نگاه این دو پایگاه فکری به مسئله پول می‌تواند کمک مهمی به فهم چیستی پول نماید. در ادامه نظرات دو پایگاه رقیب را در قالب محورهایی متمایز به صورت مجزا مورد بررسی قرار خواهیم داد. چنانکه از ادبیات موضوع بدست می‌آید، مهمترین سؤالات هستی‌شناسانه قابل طرح در باب پول شامل موارد زیر است:

یکم. پول (بما هو پول) چیست؟

دوم. پول به چه سبب ارزشمند و دارای مقبولیت است؟

سوم. کارکرد اصلی و محوری پول در بین کارکردهای شناخته شده آن کدام است یا مفهوم اصلی پول در کدامین کارکرد آن نهفته است؟

چهارم. پول از کجا و چگونه بوجود آمده است؟

باید متذکر شد که برخی اندیشمندان فعال در حوزه اقتصاد اسلامی در کشور نیز تلاش‌هایی مغتنم جهت ارائه شناختی از چیستی پول صورت داده‌اند که چکیده‌ای از مهمترین آنها نیز مورد تقریر و بررسی قرار خواهد گرفت. ما علاوه بر ارزیابی جداگانه نظریه‌های مورد اشاره، در انتهای این فصل تلاش خواهیم کرد جهت ارائه دستاورد برای ادبیات موضوع، تعریفی از پول ارائه دهیم. با توجه به دامنه‌دار بودن مبحث، پرداختن به تمامی موضوعات و دیدگاه‌های فوق مستلزم رعایت اختصار در عین جامعیت است.

## ۲-۲- نظریه کالایی پول

<sup>۱۳</sup>. در ادبیات موضوع تفکیک «فلزگرایی» (Metalism) و «چارتالیسم» (Chartalism) مرسوم‌تر است که بیانی دیگر از همین موضوع است.

در کنار اشارات پراکنده اقتصاددانان مشهور در راستای تبیین کالایی از پول، این اقتصاددانان مکتب اتریش<sup>۱۴</sup> بوده‌اند که به‌عنوان رادیکال‌ترین پیروان سنت اقتصادی مبتنی بر فردگرایی و لیبرالیسم اقتصادی، به شکلی منسجم و در قالب یک برنامه مستقل تحقیقاتی در این حوزه اقدام به نظریه‌پردازی کرده‌اند. در این میان مارکس و پیروان او را نیز باید در زمره طرفداران نظریه کالایی از پول قرار داد. همانطور که ذکر شد این نظریه را در قالب محورهای زیر معرفی خواهیم کرد: ماهیت پول، ارزش پول، کارکرد اصلی پول و منشأ پیدایش پول.

## ۲-۱- ماهیت پول

نظریه کالایی پول به بیان ساده پول را کالایی مشابه دیگر کالاها می‌بیند که به‌وسیله روش‌شناسی مرسوم اقتصاد خرد - عرضه و تقاضا، مطلوبیت نهایی و ... قابل تبیین است. در این نظریه، پول به این علت قادر است نقش واسطه مبادله را ایفا کند که خود کالایی قابل مبادله است. کالایی بودن پول دارای دو صورت یا سطح است: پول یا خود یک کالای خاص است؛ یا رسیدی نماینده یک کالا یا سبده از کالاهاست (Ingham, 2004). بازتاب این رویکرد در نظریه متعارف اقتصادی در مدل تعادل عمومی والراس مشهود است که در آن  $n$  امین کالا به عنوان شمارنده<sup>۱۵</sup> در نظر گرفته می‌شود. اگرچه والراس با انتخاب عنوان «شمارنده» برای پول به نظر می‌رسد یک گام به تبیین‌های دگراندیش در باب پول نزدیک شده است، اما با بیان اینکه «معیار ما از ارزش باید کمیته مشخص از یک کالای داده شده باشد» (۱۸۸:۱۹۵۴)، صراحتاً پول را در ردیف دیگر کالاها قرار داده و تمایزی بین پول و سایر کالاها قائل نمی‌شود. به بیان هیکس «شمارنده به هیچ شکل متفاوتی نسبت به دیگر کالاها وارد مدل نمی‌شود ... هر یک از  $n-1$  کالای دیگر هم می‌توانست شمارنده [پول] در نظر گرفته شود» (۳:۱۹۶۷). البته تلقی کالایی از پول را تنها نباید به صورت مضمحل در نظریه‌های اقتصادی جستجو کرد بلکه تصریحاتی در این خصوص نیز وجود دارد از جمله فیشر معتقد است «هر کالایی که پول نامیده می‌شود باید بطور عام در مبادلات مورد پذیرش قرار گیرد، و هر کالایی که بطور عام در مبادلات مورد پذیرش است باید پول نامیده شود» (۲:۱۹۳۱). ریکاردو با پیشگامی در این عرصه بر صحت و لزوم شیئیت فیزیکی پول تأکید می‌ورزد: «هیچ معیار خطاناپذیری از طول، زمان، وزن

<sup>14</sup> . Austrian School

<sup>15</sup> . Numeraire

و ارزش نمی‌تواند وجود داشته باشد مگر آنکه شیئی در طبیعت باشد که آن معیار را بتوان بدان ارجاع داد (به نقل از Ingham, 2004).

## ۲-۲-۲- ارزش پول

در مورد «ارزش پول» باید بین دو معنای متفاوت از این عبارت تمایز قائل شد. یک معنا از ارزش پول به «قدرت خرید» آن در نسبت با سایر کالاها و خدمات اشاره دارد که مباحث مربوط به تورم و کاهش قدرت خرید پول در این حوزه قرار می‌گیرد. اما معنای دوم از آن مربوط به «ارزش مندی» یا به تعبیر بهتر «مقبولیت» پول است. پاسخ به این پرسش مهم که «چه چیزی ارزش پول را تعیین می‌کند» در دو معنای فوق متفاوت است.<sup>۱۶</sup> منظور ما از «ارزش پول» در اینجا همان «مقبولیت» یا «ارزش مندی» آن است و از این‌رو ابتدائاً ارتباطی به بحث‌های مربوط به نسبت پول به کالا یا تغییرات ارزش پول ناشی از تغییر در سطح قیمت‌ها و نرخ ارز نمی‌یابد. در حقیقت چالش اصلی در اینجا بر سر این موضوع است که «به چه علت افراد حاضرند در ازای دریافت پول، کالا و خدمت واگذار کنند».

نظریه کالایی ارزش پول را به «ارزش کالایی» که به عنوان واسطه مبادله به کار می‌رود، منتسب می‌سازد. ارزش پول کالایی ناشی از ارزش کالای مورد استفاده به عنوان واسطه مبادله، و ارزش پول کاغذی ناشی از ارزش ذاتی پشتوانه فلزی آن است (Menger, 1923 به نقل از Rossi, 2007). در حقیقت استفاده پولی از یک کالا در نهایت به استفاده غیرپولی آن بستگی دارد (Hülsmann, 2008). این رویکرد ارزش مندی یا مقبولیت پول را به هیچ روی پدیده‌ای اجتماعی ندانسته و صرفاً تفسیر اقتصادی از آن ارائه می‌کند.<sup>۱۷</sup> در واقع در این نظرگاه، تمایزی بین دو مفهوم متمایز فوق‌الذکر یعنی «ارزش مندی» و «ارزش» پول وجود ندارد و ارزش مندی پول ناشی از ارزش ذاتی کالای تبدیل‌شده به واسطه مبادله تلقی می‌شود. علاوه بر اقتصاددانان مکتب اتریش و دیگر اقتصاددانان بزرگی که در عصر حاکمیت استاندارد طلا تنفس می‌کرده‌اند، مارکس و پیروان او نیز از نظریه کالایی پول دفاع می‌کنند. این موضع مارکس از دلالت‌های پایبندی به نظریه ارزش مبتنی بر نیروی کار است که بر اساس آن ارزش اشیا به میزان کار صرف شده در تولید آن منتسب می‌شود. با تأکید بر فهمی کالایی از پول، مارکس ظهور طلا به عنوان پول را ناشی از آن

<sup>۱۶</sup> به نظر می‌رسد نپ<sup>۱۶</sup> ((۱۸۹۵)۱۹۲۴) در تفکیک بین «ارزش<sup>۱۶</sup>» و «ارزشمندبودن<sup>۱۶</sup>» پول ملتفت این مطلب بوده است. در مباحث بعدی به این موضوع مهم اشاره خواهیم کرد که چگونه عدم تفکیک بین این دو معنا از ارزش پول، منشأ بروز برخی اشتباهات شده است.  
<sup>۱۷</sup> در اینجا باید وجه تسمیه این نظریه به «فلزگرایی» روشن شده باشد.

می‌داند که پیشتر به عنوان کالایی دارای ارزش تلقی می‌شد. فلزات گرانبها به این علت تبدیل به معیاری از ارزش می‌شوند که معدنکاری و ضربایی، کار و کوششی است که به آنها ارزش می‌بخشد (Marx, 1976) در (Ingham, 2004).

ناسازگاری نظریه کالایی با واقعیت‌های پولی متأخر چالشی مهم برای آن محسوب می‌شود، چرا که پول امروزی نه تنها از ارزش کالایی برخوردار نیست، بلکه هیچ نماد یا رسیدی از یک پشتوانه کالایی نیز محسوب نمی‌شود اما با این حال همچنان دارای ارزش مندی و مقبولیت است. هالزمن (۲۰۰۸) در مقام دفاع از نظریه کالایی، مقبولیت پول جدید را به سادگی ناشی از «نیروی پلیسی»<sup>۱۸</sup> و تهدید مردم به پذیرش آن معرفی می‌کند.

## ۲-۲-۳- کارکرد محوری

پول مطابق سنت غالب دارای سه کارکرد به عنوان «واسطه مبادله»<sup>۱۹</sup>، «واحد (محاسبه) ارزش»<sup>۲۰</sup> و «ذخیره ارزش»<sup>۲۱</sup> دانسته می‌شود. یکی از محورهای اختلافی در هستی‌شناسی پول مربوط به پاسخ به این سؤال است که «کارکرد اصلی پول چیست»؛ کارکردی که قابل جایگزینی نبوده و نبود آن مساوی با نبود پول است.

با رجوع به شرح ارائه شده توسط طرفداران نظریه کالایی در باب پیدایش بازاری پول، به سادگی می‌توان دریافت این نگرش بر نقش «واسطه مبادله» به عنوان کارکرد اصلی پول تأکید داشته و دو کارکرد دیگر را دارای اهمیت کمتر و دنباله‌رو نقش محوری واسطه مبادله می‌داند. همانطور که در بخش بعد توضیح خواهیم داد، تلقی رویکرد کالایی این است که یک کالا (که نقدشونده‌ترین کالای بازار است)، بطور خودجوش در بازار به «واسطه مبادله» تبدیل می‌شود که این، مفهوم اولیه پول است. با وجود این، تبدیل کالای با نقدشوندگی کمتر به کالای با نقدشوندگی بیشتر به منظور افزایش شانس انجام یک مبادله تهاتری مناسب، نوعی کارایی در مبادلات تهاتری را القا می‌کند. به تعبیر کینز «اگر چیزی به عنوان یک واسطه مبادله راحت برای مبادلات روزمره استفاده شود، ممکن است به پول بودن نزدیک شده باشد اما اگر تمام مطلب همین باشد ما چندان از مرحله پایاپای خارج نشده‌ایم» (۱۹۳۰:۳).

18 . Police Power

19 . Medium of Exchange

20 . Unit of Account

21 . Store of Value

## ۲-۲-۴- منشأ پیدایش پول

جزء مهم دیگر از ساختمان نظریه کالایی، ارائه تحلیلی از منشأ پیدایش پول است. این تبیین، که کارل منگر (۱۸۹۲) مؤسس مکتب اتریش آن را به انجام رساند، به سرعت به تبیین رایج و مسلط متون درسی و تصور اولیه اقتصاددانان از پیدایش پول بدل شد.

تبیین منگری از پیدایش پول، با شرح مشکلات و پیچیدگی‌های مبادلات پایاپای آغاز می‌شود. در مبادلات پایاپای مبادله‌گران با دو چالش اصلی مواجه‌اند: «عدم تطابق همزمان (دوطرفه) نیازها»<sup>۲۲</sup> و «تقسیم‌ناپذیری»<sup>۲۳</sup>. به این ترتیب چالش اصلی آنها در بازار عبارت است از «قابلیت فروش و تبدیل محصول». قدم استدلالی بعدی تأکید بر موضوع سهولت نقدشوندگی کالا در بازار است. همواره برخی کالاها در بازار در مقایسه با کالاهای دیگر خوش‌فروش<sup>۲۴</sup> (نقدشونده) تر هستند یعنی تقاضای بزرگتر و اثبات‌تری دارند که دارنده را در موقعیتی مساعد برای فروش آن قرار می‌دهد. از این رو در یک بازار پایاپای افرادی که کالاهایی با درجه نقدشوندگی پایین در اختیار دارند، می‌کوشند کالای خود را نه تنها با کالای مورد نیاز خویش بلکه در صورت امکان با کالاهایی که نقدشوندگی بیشتری دارند مبادله کنند و لولاینکه مستقیماً به آنها نیاز نداشته باشند. انجام این مبادله واسطه‌ای، یک رفتار عقلایی با هدف حصول چشم‌انداز بهتر در رسیدن به کالای نهایی مورد نیاز است (Menger, 1892).

زمانی که این رویه، یعنی مبادله کالای کمتر نقدشونده با کالای با نقدشوندگی بیشتر، تبدیل به سنت شود، رفته‌رفته نقدشونده‌ترین کالاها در هر بازاری تبدیل به کالاهایی می‌شوند که پذیرش آنها در مبادله به نفع همگان است. آنها به این طریق به واسطه‌های مبادله مورد پذیرش عام بدل می‌شوند. استفاده از این کالاها به عنوان واسطه مبادله متأثر از تجربه و مشاهده توفیق افرادی است که چنین رفتاری می‌کنند. وقتی کالایی با نقدشوندگی بالا عرفاً به پول تبدیل شده و نامش بر سر زبانها بیفتد، خودبه‌خود نقدشوندگی آن بیشتر و تمایل به تبدیل کالاهای دیگر به آن افزون می‌گردد (Rothbard, 2008).

حال باید پرسید کدام کالاها در مقایسه با دیگران نقدشوندگی بیشتری دارند تا از قبیل آن به واسطه‌ای برای مبادله بدل شوند. بطور منطقی کالاهایی از نقدشوندگی بیشتری برخوردارند که:

- استفاده مستقیم وسیعی در مبادلات داشته باشند؛

22. Double Non-Coincidence of Wants

23. Indivisibility

24. Salable

- تقسیم‌پذیری خوبی داشته باشند تا بتوان با استفاده از آنها مقادیری هرچند کوچک از دیگر کالاها را نیز خریداری کرد؛
- ارزش بالایی داشته باشند تا نگهداری آنها سهل‌تر بوده و حمل‌ونقل و جابجایی آنها هزینه مبادلاتی بالایی تحمیل نکند. این خود مستلزم کمیابی آنهاست؛
- بادوام باشند تا دارنده را مطمئن سازد بدون محدودیت زمانی و مکانی می‌تواند برای دستیابی به کالاهای مورد نیاز خود در قیمت‌های عادلانه اقدام کند. (Hülsmann, 2008; Menger, 1892; Rothbard, 2008)

با این مقدمه اتریشی‌ها چنین نتیجه می‌گیرند که بهترین کالاهایی که چنین الزاماتی را در خود جای می‌دهند، «فلزات گرانبها»<sup>۲۵</sup> (عمدتاً طلا و سپس نقره) هستند. در همه تمدنها و ملل در صورت آزادی بازار این طلا و نقره هستند که به عنوان پول غالب در اقتصاد ظهور خواهند کرد. به همین سبب پول‌های طلا و نقره پول‌هایی طبیعی<sup>۲۶</sup> هستند که هر نوع تبدیل و تغییر در شکل پول که این واسطه مبادله را در قالبی غیر از طلا و نقره طرح‌ریزی کند، الزاماً ناشی از نقض آزادی و مداخله‌ای بی‌جا در سازوکار طبیعی بازار است (Hülsmann, 2008).

پس تدریجاً بین عاملان چنین جا افتاد که کالاها باید در وهله اول با فلزات گرانبها مبادله شوند. در ابتدا فلزات گرانبها بصورت وزنی با کالاهای دیگر مبادله می‌شد اما بعدها که مسکوکات ابداع شد نقدشوندگی آنها به شدت افزایش یافت (Menger, 1892). واحدهای پول - دلار، پوند، مارک، ... - همگی دارای ریشه بازاری بوده و در اصل اسامی واحدهای وزن هستند. «پوند» در واقع «یک پوند نقره» بوده است. از آنجا که طلا و نقره به صورت وزنی مبادله می‌شدند، واحدهای مختلف پولی به شکل وزنی مشخص از یک فلز گرانبها بیان می‌شد (Rothbard, 2008). با این توصیف اتریشی‌ها خواسته یا ناخواسته تبیینی از چگونگی استخراج «معیار ارزش» از یک «واسطه مبادله» فراهم آورده‌اند.

این تبیین هنرمندانه از پیدایش پول علاوه بر اینکه مؤید فهم کالایی از پول بوده و نشان می‌دهد چگونه تحت فعل و انفعالات بازار، یک کالا به عنوان پول در بازار ظهور می‌کند، کاربردی از تحلیل مورد علاقه

<sup>25</sup> . Precious Metals

<sup>26</sup> . Natural Monies

<sup>۲۷</sup> . واحد وزن معادل گرم ۴۵۳ گرم

اقتصاد مرسوم مبنی بر نظم خودجوش<sup>۲۸</sup> برخاسته از حداکثرسازی عقلایی منافع توسط عاملان بازاری ارائه می‌دهد.

## ۲-۳- نظریه اعتباری پول

معرفی پول به مثابه یک کالای دارای ارزش که برای کمینه‌کردن هزینه‌های مبادله بوجود آمده، با مخالفت دسته‌ای از صاحب‌نظران روبه‌رو شد که گرچه تبیین آنان حتی در اوج حاکمیت استاندارد طلا نیز قابل ردگیری است، اما توسعه آن مربوط است به قرن بیستم؛ یعنی عصری که پول دیگر نه تنها ظاهر کالایی (طلا و نقره) را از دست داد، بلکه حتی رسیدی دال بر مطالبه از یک پشتوانه کالایی نیز به حساب نمی‌آمد. مشخص شد که نظریه کالایی قادر به تبیین چیستی و علت مقبولیت پول نیست چنان‌که به‌زعم توبین «پول مایه خجالت نظریه ارزش است که شرم‌آورترین حالت آن مربوط به پول اعتباری است که تمام ارزش خود را از حکم قانونی می‌گیرد» (۱۹۲۶:۲۰۰۸). ماهیت غیرکالایی پول جدید سبب جلب عمیق‌تر توجهات به چیستی پول شد و مسائل مربوط به هستی‌شناسی پول را در چشم محققان، مهم و حل‌نشده جلوه داد. این رخدادها بیش از پیش به نظریه اعتباری پول رونق بخشید. به نظر می‌رسد این نظریه فهمی کم‌اشتباه‌تر از چیستی پول ارائه کرده و گرایش ما در پاسخ به سؤالات هستی‌شناختی پول با تفاوت‌ها و توضیحاتی به این جانب است.<sup>۲۹</sup>

## ۲-۳-۱- ماهیت پول

طرفداران «نظریه اعتباری» در تلاش خود جهت تبیین چیستی پول بر ایده‌ای متکی هستند که گامی بلند در شناخت پول محسوب می‌شود: «تفکیک بین پول و عینیتی که کارکرد پولی بر آن وضع شده است (ماده پولی<sup>۳۰</sup>)». گئورگ زیمل<sup>۳۱</sup> (۱۸۵۸-۱۹۱۸) جامعه‌شناس آلمانی احتمالاً پیشگام تشخیص این نکته کلیدی بود. اثر او در باب پول (کتاب «فلسفه پول<sup>۳۲</sup>») اگرچه بیشتر حاوی تبیینی از کیفیت زندگی مدرن و چگونگی

<sup>28</sup> . spontaneous Order

<sup>29</sup> . لازم است متذکر شویم که دیدگاه‌ها یا اشخاصی که ما آنها را در ذیل عنوان نظریه اعتباری طبقه‌بندی می‌کنیم، دارای مشابهت و توافق در تمامی ابعاد نظری نیستند اما اختلاف نظر آنان در درون چارچوب فهم اعتباری از پول است. بدیهی است که لزومی ندارد افراد یا عناصری که از جهت یک معیار در ذیل یک عنوان قرار می‌گیرند لزوماً در مورد همه جزئیات دارای عقایدی مشابه باشند.

<sup>30</sup> . Money Stuff

<sup>31</sup> . Georg Simmel

<sup>32</sup> . The Philosophy of Money

تجلی روح آن در موجودیتی به نام پول است، اما اشارات پراکنده و مغتنمی به ماهیت پول نیز در خود دارد. وی بین ماهیت پول و ماده‌ای که برای ایفای بهتر نقش پولی به کار گرفته می‌شد، تمیز قائل شده و تأکید می‌کند که جوهره پول ماده فیزیکی ملموس نیست. در اوج حاکمیت استاندارد طلا، زیمل با صراحتی پیش‌گویانه وعده می‌دهد که «روزی پیشرفت تکنولوژی پول را از شکل فیزیکی آن آزاد می‌کند. آنگاه حقیقت پول به عنوان یک پدیده اجتماعی و نه شیئی فیزیکی آشکار خواهد شد» (۱۹۷۸:۱۶۵). اینس<sup>۳۳</sup>، از پیشگامان ارائه این شناخت از پول، مشابه زیمل با تفکیک بین جوهره پول و ماده‌ای که کارکرد پولی بر آن وضع شده است، در تشریح این شناخت از پول متذکر شد که «چشم‌ها هرگز یک دلار را ندیده و دست‌ها آن را لمس نکرده‌اند» (۱۹۱۴:۵۵). تعمق زیمل، وی را قادر ساخت تا عباراتی درخور در بیان چیستی پول ارائه کند:

«پول نمایانگر ارزش انتزاعی<sup>۳۴</sup> است»؛ «ارزش اشیاست به دور از خود آنها» (همان: ۱۲۰) «قابلیت مبادله خالص اشیاست<sup>۳۵</sup>» و همچنین «پول طلبی از جامعه است<sup>۳۶</sup> ... پول حواله‌ای است که نام تأدیه‌کننده از آن حذف شده است» (همان: ۱۷۷)

یکی از پرکارترین مدافعان متأخر نظریه اعتباری پول «جفری اینگهام<sup>۳۷</sup>» جامعه‌شناس اقتصادی انگلیسی است. تأکید او در تمامی آثارش در خصوص ماهیت پول بر این است که «پول یک رابطه اجتماعی است<sup>۳۸</sup>». عصاره دیدگاه او این است که پول باید به مثابه یک مطالبه<sup>۳۹</sup> یا اعتبار<sup>۴۰</sup> فهم شود که بوسیله روابط اجتماعی خاصی که مستقل از تولید کالا و خدمات است، موجودیت می‌یابد. پول صرف‌نظر از مظاهر گوناگون آن، ذاتاً یک «تعهد (قول) به پرداخت<sup>۴۱</sup>» بین انسانها و نه چیزی بیش از آن است. پول یک رابطه بدهی - اعتبار است که بر حسب یک «پول محاسباتی<sup>۴۲</sup>» تعیین و بیان می‌گردد. همین که پول مبتنی بر این روابط اجتماعی ساخته شد، آنگاه این امکان را می‌یابد که به عنوان یک کالا وارد اقتصاد شده و مورد مبادله قرار گیرد. تعاریف دیگر وی از پول این است که «پول قدرت خرید انتزاعی است<sup>۴۳</sup>» (۲۰۰۴:۵۷) یا «پول فی‌نفسه

33 . Michael Innes

34 . money is Representative of Abstract Value

35 . Distilled exchangeability of the Objects

36 . Money is a Claim upon Society

37 . Jeffrey Ingham

38 . Money is a Social Relation

39 . Claim

40 . Credit

41 . Promise to Pay

42 . Money of Account: درباره این مفهوم در ادامه توضیح داده خواهد شد.

43 . Money is Abstract Purchasing Power



ارزش است<sup>۴۴</sup>» (همان: ۶۳). ایجاد پول یعنی وجود آوردن یک رابطه «اعتبار-بدهی»<sup>۴۵</sup> بین عاملان اقتصادی است که بر اساس آن یک طرف بدهکار و طرف دیگر بستانکار می‌شود. از این رو پول تماماً اعتبار است. از ادعاهای مهمی که طرفداران نظریه اعتباری در باب ماهیت پول دارند، عدم تفاوت ماهوی بین پول‌های فلزی (مسکوکات طلا و نقره) و پول مدرن است. به عقیده این گروه حتی مسکوکات فلزی که در دوره‌ای طولانی به عنوان پول رایج در جوامع در جریان بوده هم چیزی فراتر از «تعهد به پرداخت» معتبری بین انسانها نبوده است. زیمبل مدعی است پول فلزی، که معمولاً به عنوان نقطه مقابل پول اعتباری در نظر گرفته می‌شود، دارای خصوصیتی مشابه دیگر روابط اعتباری است. اینکه جوهره فلزی مسکوکات (از حیث خلوص) در مبادلات روزمره قابل راستی‌آزمایی نیست و مهر ضرب شده توسط مرجع قدرت روی آن این کار را انجام می‌دهد و اینکه افراد باید به آن «اعتماد» کنند، پرده از ماهیت اعتباری پول‌های فلزی برمی‌دارد. اینگهام در این خصوص تأکیدی خاص بر رواج پول‌های فلزی در عین «کاهیدن ارزش»<sup>۴۶</sup> آن توسط ناشر دارد که باعث خارج شدن آنها از چرخه اقتصادی نمی‌شد. همچنین اشاره گودهارت به بی‌اعتبار شدن مسکوکات حکومت‌های روبه‌زوال نیز در همین راستاست (Goodhart, 1998). این تبیین مشترک از ماهیت پول‌های فلزی قدیمی و پول‌های حکمی<sup>۴۷</sup> امروزی از آورده‌های مهم نظریه اعتباری محسوب می‌شود.

در مجموع نظریه اعتباری، پول را ذاتاً یک معیار انتزاعی از ارزش و متکی بر یک رابطه اعتباری می‌داند که ماهیتاً متفاوت از دیگر کالاها بوده و این ماهیت را باید منتزع از جهان فیزیکی در نظر گرفت (Rossi, 2007). دنبال کردن دیدگاه این گروه در باب دیگر موضوعات ماهیت‌شناختی مرتبط با پول به شکلی واضح‌تر تبیین آنها از چیستی پول را نمایان می‌سازد.

## ۲-۳-۲- ارزش پول

همانطور که پیشتر ذکر شد، مراد از ارزش پول در اینجا ارزش مندی (مقبولیت) پول است. انقطاع پول امروزی از هر نوع محتوا یا پشتوانه ارزشمند، موضوع ارزش پول را بیش از گذشته در نظر محققان برجسته ساخت. پیشتر حاکمیت پول‌های فلزی یا وجود پشتوانه فلزی چنین القا می‌کرد که ارزش (مقبولیت) پول ناشی از محتوای فلزی سکه یا ایفای نقش نمایندگی فلزات گرانبها است. امروزه پذیرش پولی بدون پشتوانه

44 . Money is Value in itself

45 . Debt-Credit

46 . Debasement

47 . Fiat Money

و ردوبدل شدن نمایشگرهای بی ارزش توسط افراد بدون هراس از فقدان ارزش ذاتی، فضا را برای شرح نظریه اعتباری از ارزش مندی پول باز کرده است.

در تشریح چرایی ارزش مندی پول در بین صاحب نظران این گروه تعابیر مختلفی دیده می شود که اگرچه در برخی موارد با هم مغایر (نه لزوماً متباین) است، لیکن همگی در این خصوصیت اشتراک دارند که: «پول دارای ارزشی اعتباری صرف نظر از ارزش کالایی است؛ پول پدیده ای اجتماعی (و نه اقتصادی) است؛ و اعتبار ناشر در مقبولیت آن نقشی مهم ایفا می کند». در این بین زیمبل به سبب تمایز بین جوهره پول و مرکب فلزی آن، ارزش پول را متکی به «اطمینان دریافت کننده به اینکه قادر خواهد بود مقدار مشخصی کالا در مبادله بدست آورد» دانست و به این طریق آن را به ترتیبات اجتماعی و نه ارزش فلز منتسب کرد (Lau & Smithin, 2002). این بیان، «مقبولیت عمومی» را عامل ارزش مندی پول معرفی می کند. اینکه ما پول را در مبادله می پذیریم به این سبب است که می دانیم دیگران نیز در ازای دریافت آن به ما کالا خواهند داد. برخی صاحب نظران اعتباری مایل اند برای تشریح علت ارزش مندی پول آن را به «ژتون<sup>۴۸</sup>» تشبیه کنند. «زمانی که ما به تئاتر می رویم، کت خود را در رختکن تحویل داده و یک ژتون دریافت می کنیم که نشانگری دارای اهمیت قانونی است؛ این یک دلیل یا شاهد است مبنی بر اینکه من حق تقاضای بازگشت کت خود را دارم» (Wray, 2002:50). ارزش (مقبولیت) ژتون به این بازمی گردد که علامتی دال بر مطالبه یک کالا است و اینکه جنس آن از چیست هیچ اهمیتی ندارد. مشابه ژتون، ارزش پول نیز در حقی است که برای صاحب آن در مقابل کالاهای موجود در جامعه ایجاد می کند و این ارزش ارتباطی با جنس پول ندارد. همین تعبیر ژتونی از پول وجه تسمیه واژه چارتالیزم (از ریشه لاتین Charta به معنای ژتون یا بلیط) بوده است که از سوی عده ای برای نظریه پردازان اعتباری به کار می رود<sup>۴۹</sup>.

این ایده که «پول مشابه یک ژتون است که مقبولیت آن به اطمینان از پذیرش آن از سوی دیگران بازمی گردد» تبیینی صحیح از علت روزمره مقبولیت پول توسط افراد ارائه می کند، اما این نمی تواند تمام مطلب در باب ارزش مندی پول باشد چرا که مقبولیت عمومی باید متکی به مبنایی باشد. به عبارت دیگر اگر گفته شود «یک فرد پول را می پذیرد به این دلیل که دیگران از او می پذیرند» باز سؤال می شود که «دیگران چرا چنین می کنند؟». «مقبولیت» پول توسط یک فرد را نمی توان صرفاً و تماماً به «مقبولیت عمومی» ارجاع داد زیرا

<sup>48</sup> . Token

<sup>49</sup> . اگرچه عده ای (توسلی و همکاران، ۱۳۹۱) عنوان «چارتالیزم<sup>۴۹</sup>» را معادل «فرمان گرا» ترجمه کرده اند به این اعتبار که از ریشه انگلیسی Charta به معنای «فرمان» اخذ شده، اما نپ که خود نخستین واضع این عنوان است آن را به لفظ لاتین Charta به معنای بلیط یا ژتون مرتبط می کند (رجوع کنید به Knapp, 1924(1895):32).

این مستلزم دور است و رفع آن در گرو ارائه مبنایی خارج از «مقبولیت عمومی» است. چگونه یک چیز ابتدائاً به پول رایج و مقبولی تبدیل می‌گردد تا پس از استقرار آن، افراد اطمینان یابند همانطور که در ازای آن کالا وامی‌گذارند، دیگران نیز چنین خواهند کرد؟ اینجاست که اشاره مؤکد طرفداران نظریه اعتباری به سوی نهاد «قدرت» معطوف می‌گردد. تمامی نظریه‌پردازان مهم اعتباری اشاراتی صریح به جایگاه دولت در رواج پول و پابرجایی نظام پولی دارند. عنوان کتاب نپ، یکی از پیشگامان نظریه اعتباری، یعنی «نظریه دولتی پول»<sup>۵۰</sup>، به خوبی بیانگر این موضوع است. کینز در معرفی پول به عنوان مخلوق انحصاری دولت، به شدت تحت تأثیر دیدگاه‌های نپ قرار گرفته بود (Ingham, 1996). زیمل نیز ارزش پول را مبتنی بر تضمینی می‌داند که بوسیله قدرت سیاسی مرکزی بدان داده می‌شود (۱۰۴: ۱۹۷۸(۱۹۰۰)). به‌زعم اینگهام (۲۰۰۴) از آنجا که ماهیت پول چیزی جز یک تعهد (قول) نیست، مسئله «اعتماد»<sup>۵۱</sup> در آن بسیار کلیدی است. اما در مورد پول مسئله اعتماد با دیگر مبادلات، که مبتنی بر اعتماد شخصی است، متفاوت است و اهمیت پول در این است که مشکل اعتماد را در بازارهای بزرگ و بین طرف‌های بی‌شمار بوسیله اتکا به یک مشروعیت قانونی<sup>۵۲</sup> حل می‌کند و به عاملان اجازه می‌دهد بدون نگرانی وارد روابط پیچیده چندجانبه شوند. شاپیرو<sup>۵۳</sup> (۱۹۸۷) در تعبیری کوتاه پول را جایگزینی اعتماد غیرشخصی (مشروعیت قانونی) به جای اعتماد شخصی معرفی می‌کند.

اینگهام می‌پذیرد که پول رابطه‌ای بین دارنده پول و فروشنده کالا است که در آن اولی مدعی کالا و دومی مطمئن به پذیرش آن از سوی دیگران است (۱۱۰: ۱۹۹۶). معتبر بودن تعهد یا قول (که تمام هویت پول است)، به‌زعم اینگهام، به سبب اتکا به نهاد قدرتی است که قوه قهریه<sup>۵۴</sup> را در اختیار دارد. به این ترتیب او در نهایت، منشأ ارزش پول را در انحصار دولت در اعمال قدرت فیزیکی جستجو می‌کند.

یکی از ایده‌های خاص و پربحث نظریه‌پردازان اعتباری، برقراری ارتباط بین مقبولیت پول و مالیات‌ستانی است. بر اساس این ایده، ارزش پول ریشه در آن دارد که مردم برای پرداخت مالیات نیاز به اکتساب پول منتشرشده توسط دولت دارند، زیرا دولت تأدیة بدهی مالیاتی را تنها با دریافت پولی که خود منتشر کرده می‌پذیرد. پس دولت به سبب قدرت مالیات‌گیری قادر است هر نوع ژتونی را به عنوان پول بر مردم تحمیل کند (Wray, 2002) و این دقیقاً علت مقبولیت پول در تمامی ادوار و ملل بوده است. نپ همین تفسیر را

50. State Theory of Money

51. Trust

52. Legitimacy

53. Shapiro

54. coercion

برای پول بانکی هم به کار برده، پذیرفتگی آن را بدان علت می‌داند که بانک آن را در تسویه طلب خود می‌پذیرد.

دست‌آورد مهم دیگر این گروه تبیین یکسان از ارزش پول مدرن و پیشامدرن و تفسیر همه انواع پول بر اساس ارزش اعتباری است. اگرچه برخی اقتصاددانان با زاویه گرفتن از دیدگاه فلزگرا در مورد پول‌های فلزی بخشی از ارزش مسکوکات را به توافق اجتماعی منتسب می‌کنند (Tobin, 2008)، اما نظریه پردازان اعتباری با فرارفتن از این دیدگاه حتی تبدیل به پول شدن پول فلزی را نیز به «تعهد به پرداخت بصورت اجتماعی ساخته شده نهفته در آن» ارجاع می‌دهند. پول فلزی هم چیزی جز یک تعهد به پرداخت که متضمن رابطه‌ای بین دارنده و فروشنده است نبود: ادعای اولی برای اکتساب کالا و خدمت، و اعتماد دومی به اینکه طلب بوجود آمده ناشی از این مبادله مورد پذیرش دیگران قرار خواهد گرفت (Ingham, 1996). در مجموع مبدأ ارزش همه انواع پول را باید خارج از جنس آن و در این حقیقت جستجو کرد که دارنده مطمئن است مطالبه‌ای قانونی بر منابع حقیقی در اختیار دارد (Parguez & Seccareccia, 2002). در این چارچوب، انتقال از پول فلزی به پول کاغذی امری محتمل، طبیعی و به سادگی قابل تبیین است؛ چیزی که از منظر نظریه فلزگرا که بر ارزش ذاتی پول کالایی تأکید دارد بسیار گران است.

## ۲-۳-۳- کارکرد محوری

در مقابل تأکید رویکرد کالایی بر نقش پول به عنوان «واسطه مبادله»، نظریه پردازان اعتباری کارکرد اصلی پول را ایفای نقش آن به عنوان «معیار ارزش» می‌دانند. با اندک تأملی می‌توان دریافت که تقدم نقش واسطه مبادله کاملاً در راستای تلقی کالایی از پول و چگونگی پیدایش آن از مبادلات بازاری است، در حالی که شناخت پول به عنوان یک وجود اعتباری، از محوریت نقش واسطه مبادله کاسته و موجب شده نظریه پردازان اعتباری نقش پول به عنوان معیار انتزاعی ارزش را جوهره پول معرفی کنند. اگرچه ایده اولیه این مطلب را باید در اثر نپ ((۱۸۹۵-۱۹۲۴) دنبال کرد، اما کینز (۱۹۳۰) در الهام بخشی به اقتصاددانان پیرو خود در بسط این نظریه تأثیری قابل توجه داشت. وی مفهوم اصلی و اولیه پول را «پول محاسباتی»<sup>۵۵</sup> معرفی کرده و در تعریف پول محاسباتی آن را همان چیزی می‌داند که بدهی و قیمت‌ها بر حسب آن بیان می‌شود. به عقیده اینگهام در بین کارکردهای پول آنچه که به وسیله هیچ چیز دیگری قابل جایگزینی نیست، نقش پول به عنوان واحد محاسبه (پول محاسباتی در بیان کینز) است. ممکن است در مقاطعی کالاهایی نقش واسطه

<sup>55</sup> . Money of Account

مبادله را عهده‌دار شود؛ یا بعضی دارایی‌ها به خوبی از وظیفه ذخیره ارزش برآیند، اما نقش پول به عنوان واحد محاسبه جایگزین ناپذیر است. چندگانگی پول نشانگر این حقیقت است. مفهوم واحدی به نام «دلار» در قالب اشکالی متعدد مانند سکه، اسکناس، چک و اثرات مغناطیسی در شبکه‌های کامپیوتری (پول بانکی) تجلی یافته است. از بین رفتن شکل مادی پول در مبادلات امروز که طی آن صرفاً اعدادی بین حسابها کم و زیاد می‌شود به خوبی ماهیت حقیقی پول یعنی «بیان انتزاعی ارزش‌ها» (پول محاسباتی) را نمایان می‌کند. (Ingham, 2002&2004) اینگهام این تلقی از پول را «نومینالیسم پولی» نام می‌نهد (۲۰۰۴:۵۷).

## ۲-۳-۴- منشأ پیدایش پول

نظریه‌پردازان اعتباری برای رد نظریه کالایی برنامه تحقیقاتی مفصلی را دنبال کردند که یکی از مهمترین اجزای آن رد تبیین تاریخی منگر از پیدایش پول است. شرح متفاوت از پیدایش پول که از سوی مکتب تاریخی آلمان آغاز شد، امروزه توسط طیفی از اقتصاددانان پساکینزی و چارتالیست‌ها با قوت دنبال می‌شود. به عقیده این منتقدان اینکه تحلیل کالایی منگر از پیدایش پول مورد پذیرش اکثریت اقتصاددانان واقع شده، گذشته از برزندگی صوری آن، به ترجیح هنجاری اقتصاددانان به نظم ساخته شده از بهینه‌سازی بخش خصوصی در مقایسه با عوامل سیاسی بازمی‌گردد (Goodhart, 1998). این گروه شرح خود از منشأ تاریخی پیدایش پول را با انتقاداتی بر شرح رایج ظهور خودجوش پول از بازار آغاز کرده‌اند که در ابتدا مختصراً به اهم این انتقادات و سپس به شرح مستقل آنها اشاره خواهیم کرد.

## ۲-۳-۴-۱- انتقاد نظریه‌پردازان اعتباری از شرح بازاری (کالایی) پیدایش پول

### • فقدان حمایت تاریخی

اولین انتقاد از شرح منگر، فقدان شواهد و استنادات تاریخی است. نظریه‌پردازان اعتباری به وام از کینز (۱۹۳۰) با تفکیک بین «ریشه‌های تاریخی<sup>۵۶</sup>» و «ریشه‌های منطقی<sup>۵۷</sup>» پول، تبیین منگر از پول را یک پرداخت قیاسی-منطقی و فاقد پشتوانه تجربی-تاریخی می‌دانند. مطالعه نوشته منگر نیز نشان می‌دهد که او در تحلیل خود به هیچ گزارش یا مستند تاریخی اشاره نکرده و اساساً علاقه‌ای به ارائه شواهد تاریخی برای

<sup>56</sup> . Historical Origins

<sup>57</sup> . Logical Origins

استدلال خود ندارد. در مقابل نظریه پردازان اعتباری تلاش کرده‌اند در شناخت منشأ پیدایش پول به شواهد تاریخی رجوع کنند.

- چالش‌های اطلاعاتی استفاده از فلزات گرانبها

دیگر نکته مدنظر منتقدان مربوط است به سختی‌های اطلاعاتی کاربرد فلزات گرانبها به عنوان واسطه مبادله. به عقیده اینان پول منطقاً باید نتیجه وجود کالایی باشد که هزینه اطلاعاتی پایی در بر دارد درحالی‌که هزینه‌های اطلاعاتی فلزات گرانبهای خام برای یک فرد معمولی بالاست. این هزینه و سختی احتمالاً در مقایسه با اقلامی که بصورت روزمره مورد مبادله قرار می‌گیرند (مانند نمک، احشام و غلات) بیشتر بوده است (Alchian, 1977 در Goodhart, 1998). چالش برانگیز بودن شناسایی خلوص و عیار فلزات گرانبها قاعداً ایجاب می‌کند که علاقه اندکی به استفاده از فلزات گرانبها به عنوان واسطه در مبادلات روزمره وجود داشته باشد. گودهارت (۱۹۹۸) در بیانی مفصل بیان می‌دارد که حتی امروزه نیز وقتی یک فرد عادی به طلا فروشی می‌رود قابلیت اندکی برای قضاوت درباره عیار یا وزن طلا و نقره دارد. ما معمولاً به گفته جواهر فروش اعتماد می‌کنیم زیرا ادعای او قابل راستی‌آزمایی است؛ اما واقعیت آن است که هزینه‌ها و مشقات همین راستی‌آزمایی نیز اندک نیست. حال سؤال اینجاست که اگر چنین است پس ما به چه علتی علی‌رغم نقص مشهود اطلاعاتی خود باز هم برای خرید طلاجات به جواهر فروش رجوع می‌کنیم؟ پاسخ این است: «به سبب وجود دولت و قانون». در حقیقت اعتماد ما به ادعای فروشنده چندان هم متهورانه نیست چراکه ما می‌دانیم در صورت اثبات عدم صحت دعوی وی (مثلاً تقلبی بودن طلای فروخته شده) می‌توان از طریق مرجع قدرت وی را مورد پیگرد قرار داد. پس وجود مرجع قدرت و اعمال قانون در جامعه است که چنین تعاملاتی را ممکن می‌سازد. این اقدام حکومت در «ضرب سکه» است که با ضرب مهر تضمین کیفیت روی سکه چالش اطلاعاتی موجود را برطرف سازد. به این ترتیب به عقیده این گروه، بعید است که فلزات گرانبها بصورت خام و بدون اعتباردهی و تأیید دولت، بطوری خودجوش از دل مبادلات بازاری پدیدار شده باشد.

- تقدم نقش واحد محاسبه

عقیده به تقدم نقش واحد محاسبه، از دیگر علل مخالفت نظریه‌پردازان اعتباری با تبیین بازاری از تبدیل یک کالا به پول است. بطور خلاصه نظریه‌پردازان اعتباری معتقدند مفهوم پول به عنوان ارزش انتزاعی

نمی‌تواند از ترجیحات ذهنی و مبادله پایاپای دوطرفه پدیدار گردد. مبادلات بی‌شمار بازاری مبتنی بر ترجیحات ذهنی افراد نمی‌تواند یک مقیاس مورد توافق از ارزش بوجود آورد. در واقع یک استاندارد ارزش یکسان از واسطه مبادله نمی‌تواند بدون وجود یک معیار پیشینی از ارزش (پول محاسباتی) بوجود آید (Ingham, 2004). روسی (۲۰۰۷) این مطلب را به این شکل بیان می‌کند: اگر پول به عنوان استاندارد ارزش را یک کالا بدانیم، این کالا (به سبب کالا بودن) باید بوسیله یک ملاک ارزش پیشینی اندازه‌گیری شود.

- «شکست هماهنگی»<sup>۵۸</sup> در پیدایش بازاری پول

در شرح منتقدان نظریه کالایی اصطلاحی تحت عنوان «شکست هماهنگی» موجود نیست اما این ایده آنها به بهترین وجه تحت این مفهوم قابل تبیین است. شکست هماهنگی اشاره به شرایطی دارد که در آن گروهی از تصمیم‌گیرندگان قادرند در صورت اتخاذ جمعی و هماهنگ یک تصمیم به نقطه‌ای مطلوب‌تر دست یابند، اما از آنجا که آنها تصمیمات خود را بصورت مجزا و غیرهماهنگ اتخاذ می‌کنند، آن نقطه مطلوب‌تر حاصل نمی‌شود.<sup>۵۹</sup> منتقدان تبیین پول به عنوان پیامد خودجوش و کمینه‌کننده هزینه مبادله بازار، معتقدند این تحلیل آنچه را که می‌خواهد تبیین کند پیش‌فرض گرفته، یعنی در بهترین حالت می‌تواند نشان دهد همینکه پول بوجود آمد و بطوری وسیع پذیرفته شد، آنگاه برای افراد عقلایی است که آن را بپذیرند (Ingham, 2002). هان<sup>۶۰</sup> (۱۹۸۷) معتقد است انجام مبادلات بوسیله پول خود متوقف بر این است که عامل اقتصادی بداند که دیگران نیز چنین رفتاری می‌کنند. عاملان از پول استفاده نمی‌کنند مگر آنکه مطمئن باشند دیگران نیز چنین می‌کنند.<sup>۶۱</sup> منافع کاربرد پول در مبادلات، مبتنی بر پیش‌فرض وجود پیشینی یک پول جافتاده و مقبول است. در چنین شرایطی تبیین مبتنی بر انتخاب عقلایی در یک دور باطل گرفتار می‌آید: برای یک فرد نوعی استفاده از پول مزیت است اما مشروط بر اینکه دیگران از آن استفاده کنند؛ اما وقتی این مطلب برای تمامی عاملان صادق است، این رخداد (استفاده از پول) هیچگاه واقعیت نخواهد یافت. این بیان راه را برای تبیین پول به عنوان مخلوق دولت و قانون هموار می‌سازد که البته نظریه پردازان اعتباری دقیقاً همین مقصود را دنبال می‌کنند.

58. Coordination Failure

۵۹. برای مطالعه بیشتر رجوع شود به (Cooper & John (1991

60. Hahn

۶۱. این موضوع در مورد بسیاری از آداب و رسوم اجتماعی - اعم از رسمی و غیررسمی - صادق است. به عنوان مثال سودمندی یادگیری یک زبان خاص برای یک فرد منوط به این است که دیگرانی بدین زبان تکلم کنند.

## ۲-۳-۴-۲ - نظریه بدیل از پیدایش پول

صاحب‌نظران اعتباری تأکیدی وسیع بر این دارند که «پول به میزان منحصربه‌فردی مخلوق دولت است» (Keynes, 1930:4). به‌زعم آنان دولت‌ها از ابتدا نقشی مهم در پیدایش و تکامل پول ایفا کردند. نظر به تأکید آنها بر اهمیت و تقدم پول به عنوان شمارنده ارزش، آنها در تبیین تاریخی خود درصدد پاسخ به این سؤال هستند که رویه اندازه‌گیری ارزش از کجا پدیدار شد. در این خصوص دو دیدگاه وجود دارد. اولی مربوط است به وجود چیزی شبیه به مفهوم امروزی «خون‌بها» که برای جلوگیری از نزاع‌های خونین ایجاد شده بود. به عقیده گریسون<sup>62</sup> (۱۹۷۷)، یکی از محبوب‌ترین مورخان پولی نزد نظریه‌پردازان اعتباری، ریشه مفهوم پول در نهاد اجتماعی بسیار قدیمی برای حل و فصل منازعات است که وی با عنوان خون‌بها<sup>63</sup> از آن یاد می‌کند. به رغم این، برخی بر این باورند که لزومی ندارد این پرداخت‌ها بصورت استاندارد درآمده باشد زیرا غرامت قاعدتاً بر حسب اقلامی که معمولاً در دسترس است پرداخت می‌شود (Wray, 2002). با این توضیح دیدگاه دوم این است که رویه استانداردسازی ارزش با ایجاد طبقه مرفه، معابد و سپس تشکیل نهاد قدرت بوقوع پیوست. یکی از مقبول‌ترین دیدگاه‌ها تأکید بر اهمیت مالیات‌ستانی است. در واقع اولین منشأ شکل‌گیری پول به عنوان واحد محاسبه و سپس پول به عنوان واسطه مبادله را باید در تمایل قدرت به اخذ مالیات جستجو کرد. ری (۲۰۰۲) به تفصیل توضیح می‌دهد که با تشکیل و توسعه حکومت‌ها پرداخت‌های مالیاتی بر حسب مقادیر گندم و جو استاندارد شد که این استاندارد غلات منشأ اولیه همه واحدهای ابتدایی پول به عنوان معیار شمارش ارزش بود. پول از اینجا به عنوان واحد محاسبه‌ای که بدهی به حاکم بر حسب آن محاسبه و اندازه‌گیری می‌شد سرچشمه گرفت. پیدایش مسکوکات توسط حکومت‌ها نیز در ابتدا با همین غرض انجام گرفت. در واقع مسکوکات توسط شاهان به جهت ایجاد پرداخت‌های متحدالشکل در قالب فلزات بوجود آمد. هدف اولیه مسکوکات این بود که وسیله راحتی برای پرداخت مالیات در اختیار مردم قرار داده<sup>64</sup> و از هزینه مبادله حکومت در دریافت مالیات بکاهد. با ایجاد پول، مالیات بر درآمد، مخارج و تولید آسان‌تر وضع می‌شد، چون پرداخت بصورت کالا یا خدمات نیروی کار ممکن بود در بسیاری موارد به کار حاکم نیاید (Goodhart, 1998). مسکوکات برای کاستن از هزینه مبادله بازار بوجود نیامد چه‌اینکه بسیاری از آنها برای انجام مبادلات روزمره اساساً مناسب نبود. قدیمی‌ترین سکه‌های الکتروم (آلیاژی ترکیبی از طلا و نقره) در زمان استفاده، قدرت خریدی معادل ۱۰ گوسفند داشت (Wray, 2002).

<sup>62</sup> . Grierson

<sup>63</sup> . Wergeld

<sup>64</sup> . این تبیین از پیدایش مسکوکات نیز برای نخستین بار توسط نپ ارائه شد.



به این ترتیب ری بی آنکه متذکر شود، بنیانی متفاوت از علت اشتراک نام برخی از واحدهای وزن و واحدهای پول ارائه می‌دهد.

## ۲-۴- ارزیابی

مباحث مطرح شده در بیان دو رویکرد اصلی در مبحث ماهیت‌شناسی پول، در عین اجمال توانست مواضع اصلی در باب اهم موضوعات را روشن سازد. اکنون درصدد هستیم تا به بیان دیدگاه خود پردازیم. برای این منظور ابتدا به بررسی و ارزیابی مجادلات فوق و برخی دیدگاه‌های مهم طرح شده پرداخته و در نهایت تعریفی از پول ارائه خواهیم کرد.

### ۲-۴-۱- قوت نظریه اعتباری در تبیین ماهیت پول

نخستین مطلب شایسته طرح، قوی‌تر و عمیق‌تر بودن شناخت نظریه پردازان اعتباری از چیستی پول است. مهمترین محورهای مورد اشاره در کلام این صاحب‌نظران عبارت است از جداسازی ماهیت پول از ماده پولی<sup>۶۵</sup>، تبیین پول به عنوان یک تعهد به پرداخت یا سندی بی‌نام دال بر مطالبه دارنده از تولید اجتماعی، تأکید بر جایگاه «قدرت» و «مشروعیت قانونی» در قوام‌یابی پول، و معرفی نقش اصلی پول به عنوان «بیانگری ارزش انتزاعی» (تأکید بر پول محاسباتی). ارائه توضیح یکسان در باب ماهیت پول مدرن و پیشامدرن نیز از آورده‌های مهم این رویکرد است. نکته تکمیلی در این خصوص این است که استفاده از فلزات گرانبها به عنوان محمل مادی پول در ادوار گذشته متناسب با سطح تکامل حیات اجتماعی بشر بود که پذیرش عمومی محملی فاقد ارزش ذاتی برای پول را دشوار می‌ساخت، که به تدریج با رشد قابلیت نهادسازی و نهادپذیری در جوامع انسانی، مفهوم انتزاعی پول بر اشیایی فاقد ارزش ذاتی وضع شد.

### ۲-۴-۲- سازگاری نظریه اعتباری با تحولات متأخر پولی

تحلیل دقیق‌تر نظریه اعتباری از ماهیت پول موجب شده این نظریه قادر به توضیح تحولات پولی متأخر باشد. وقتی ماهیت پول، به مثابه اعتبار و معیاری انتزاعی از ارزش، شناخته و جنس ماده پولی در ایفای این کارکرد بی‌ارتباط تلقی شود، آنگاه تحول از پول فلزی به پول کاغذی و سپس پول الکترونیک یک تغییر بنیادین در نظام پولی و دال بر دگرگونی در ماهیت پول تلقی نمی‌گردد. این در حالی است که مقبولیت

<sup>65</sup> . Money Stuff

پول‌های کاغذی یا پول اعتباری بانکی در چارچوب نظریه کالایی غیر قابل توضیح به نظر می‌رسد. البته نظریه پردازان کالایی تلاش‌هایی در این خصوص صورت داده‌اند، از جمله هالزمن (۲۰۰۸) کوشیده مقبولیت پول کاغذی را به اجبار پلیسی و تهدید مردم از ناحیه دولت منتسب کند: «این پول [کاغذی] تنها زمانی که نیروی پلیس رقباي آن را سرکوب می‌کند مورد استفاده قرار می‌گیرد ... حکم دولتی قطعاً می‌تواند به پول ارزش دهد از این جهت که با پلیس مشکلی پیدا نخواهید کرد» (۲۰۰۸:۳۲). اما واقعیت آن است که استفاده‌کنندگان پول کاغذی در استفاده از آن احساس تهدید از ناحیه برخورد پلیسی ندارند. اگرچه مقبولیت عمومی پول به اعتبار ناشر بازمی‌گردد، اما این غیر از تهدید و اجبار پلیسی در خارج کردن رقباي پول کاغذی است. در اینجا لازم است توضیحی در باب نقش دولت در اعتباردهی به پول بیان کنیم.

در بحث ارزش پول در نظریه اعتباری اشاره کردیم که اینگهام (۲۰۰۴) ارزش پول را به اعتبار دولت و در نهایت حق اعمال زور توسط وی منتسب می‌کند. این بیان ظاهراً با تعبیر هالزمن (۲۰۰۸) از علت مقبولیت پول ناشی از «نیروی پلیسی» مشابهت دارد؛ اما باید بین منظور دو نویسنده تمایز قائل شد. واقعیت آن است که امکان‌پذیری بسیاری از امور روزمره زندگی که دارای وجه اجتماعی است، ریشه در حق اعمال زور توسط دولت دارد. اگر ما به خرید بسیاری از محصولات غذایی مبادرت می‌کنیم، اطمینان به سلامت و صحت آنها تا حد زیادی به سبب اعتقاد به وجود قدرتی است که ناظر بر سلامت و کیفیت این محصولات است (مثلاً توجه شود به کارکرد قاعده‌ای به نام استاندارد). تقریباً تمامی رفت‌وآمدها و حضور ما در اماکن عمومی متکی است بر اعتماد ما به وجود نظام قدرتی که تهدیدکنندگان امنیت و تعرض‌کنندگان به حریم دیگران را مورد پیگرد قرار می‌دهد. در مورد پول هم همین مطلب صادق است و منظور اینگهام از تأثیر نهاد قدرت که دارای حق اعمال قدرت فیزیکی است همین است. این بیان او که ارزش پول به اعمال قدرت فیزیکی توسط دولت بازمی‌گردد مانند این است که گفته شود حضور شب‌هنگام مردم در پارک‌ها به اعمال قدرت فیزیکی توسط دولت در منکوب کردن متعرضان بازمی‌گردد، اما این بدین معنا نیست که دولت با جبر فیزیکی مردم را شب‌هنگام به پارک آورده است. در مقابل، بیان هالزمن مبنی بر «اجبار پلیسی» چنان است که گویی مردم از بیم ضربه باتوم پلیس مجبورند علی‌رغم میل درونی خود از پولی بدون ارزش ذاتی استفاده کنند. وجه دیگر نارسایی بیان هالزمن مربوط است به اشاره وی به سرکوب شدن سایر رقباي پول کاغذی توسط حاکمیت. آیا به واقع اگر امروزه دو مبادله‌کننده تصمیم بگیرند در مبادله خود مثلاً فلزات گرانبها را واسطه قرار دهند، با برخورد پلیسی دولت مواجه خواهند شد؟

## ۲-۴-۳- دوگانگی تعاریف نظریه پردازان اعتباری از ماهیت پول

تأمل در تعاریف نظریه پردازان اعتباری نکته‌ای ظریف را برملا می‌سازد و آن وجود یک دوگانگی محسوس در تعریف پول است. یک دسته از این تعاریف، پول را صرفاً یک «اسم» یا «معیار ارزش» می‌داند و دسته‌ای دیگر بر ماهیت آن به مثابه اعتبار یا طلب تأکید می‌کند. مثلاً چنانکه گفتیم، اینگهام از یک سو پول را «ارزش فی نفسه» و «قدرت خرید انتزاعی» می‌داند و از سوی دیگر آن را نوعی «تعهد به پرداخت» و رابطه‌ای بدهکار-بستانکار؛ که این دو تعبیر را نمی‌توان یکسان دانست. همین ابهام در کلام زیمل نیز مشاهده می‌شود جایی که او هم پول را «نمایانگر ارزش انتزاعی» و «ارزش اشیا به دور از خود آنها» می‌داند و هم «طلبی از جامعه». این تعابیر از چیستی پول تعریف‌هایی واحد به نظر نمی‌رسد.

## ۲-۴-۴- رد ادعای ناتوانی نظریه کالایی در ارائه تبیینی از نقش پول به عنوان «واحد محاسبه»

از مهمترین اشکالات نظریه پردازان اعتباری به نظریه کالایی این بود که کاربرد کالای نقدشونده به عنوان واسطه مبادله در مبادلات بازاری نمی‌تواند به شکل‌گیری یک معیار ارزش مرتبط با این کالای واسطه بینجامد. از این رو مسئله منشأ پیدایش استاندارد ارزش در نظریه کالایی بدون پاسخ است (Ingham, 2004). به‌زعم آنها تلقی کالایی ایجاب می‌کند که ارزش پول کالایی با یک واحد محاسبه ارزش اندازه‌گیری شود. از آنجا که کالاها ناهمگن و لذا تناسب‌ناپذیرند اگر پول استاندارد ارزش است پس نمی‌تواند خود یک کالا باشد زیرا خود باید بوسیله یک استاندارد ارزش دیگر اندازه‌گیری شود (Rossi, 2007). به بیان اینگهام (۲۰۰۲) مبادلات بی‌شمار بازاری بین بی‌شمار کالای ناهمگن نمی‌تواند مقیاسی مورد توافق از ارزش بوجود آورد و لذا معیار ارزش بودن بر انتخاب یک کالا به عنوان واسطه مبادله تقدم دارد. واقعیت آن است که نظریه پردازان کالایی نسبت به این موضوع بی‌تفاوت نبوده‌اند و (صرف‌نظر از صحت و سقم آن) تبیینی از چگونگی پیدایش نقش واحد محاسبه از واسطه مبادله کالایی ارائه داده‌اند. این نظریه بطور خلاصه این است که فلزات گرانبها در ابتدا بصورت «وزنی» نقش خود را به عنوان واسطه مبادله ایفا می‌کردند و این خود پایه‌ای برای پیدایش معیاری انتزاعی از ارزش فراهم آورد. «فلزات گرانبها در ابتدا بصورت وزنی با کالاهای دیگر مبادله می‌شد...» (Menger, 1892:255). «واحدهای پول - دلار، پوند، مارک، ... - همگی دارای ریشه بازاری بوده و در اصل اسامی واحدهای وزن هستند. از آنجا که طلا و نقره بر اساس وزن مبادله می‌شدند، واحدهای مختلف پولی بصورت وزنی مشخص از یک فلز گرانبها بیان می‌شد» (Rothbard, 2008:8). حتی گریسون مورخ پولی منتقد نظریه کالایی، ناخواسته مبنایی دیگر برای تبدیل

واسطه مبادله به استاندارد ارزش مطرح می‌کند. او در رد اظهارات فوق (مبنی بر تبدیل وزن مشخصی از فلزات گرانبها به معیار ارزش) «قابلیت شمارش» را فاکتور مهم در تبدیل یک کالا به پول می‌داند. به‌زعم او نه «وزن» پول کالایی بلکه «قابل شمارش بودن» آن را بدل به معیار ارزش می‌ساخت؛ چه در مورد کالاهای دارای ارزش مصرفی که نقش پول را ایفا می‌کردند (مانند احشام و پوست) و چه در مورد گیاهان (صدف و خرمهره) (در Ingham, 2002). محصول این استدلال آن است که واسطه مبادله کالایی منطقی‌تر است معیاری از ارزش ارائه کند. همین مطلب را می‌توان در مورد کاربرد سیگار در برخی زندان‌ها به عنوان پول نیز صادق دانست چه اینکه تبدیل این کالا به واسطه مبادله لزوماً متوقف بر وجود ارتباطی بین آن (سیگار) با یک معیار پیشینی ارزش نبود بلکه سیگار خود پس از نقش یافتن به عنوان واسطه مبادله از طریق قابلیت شمارش، معیاری از ارزش در نسبت با دیگر کالاها تولید کرده است.

## ۲-۴-۵- ناوارد بودن انتقادات نظریه پردازان اعتباری به تبیین منگری منشأ تاریخی پول

یکی از مهمترین برنامه‌های تحقیقاتی نظریه پردازان اعتباری پول، رد تبیین منگر (و پیروان او) از تبدیل بازاری فلزات گرانبها به پول است. هدف این تلاش، چنان‌که از فضای نوشته‌های مربوطه برداشت می‌شود، عبارت است از رد این گزاره که پول ریشه در بازار و همگرایی خودجوش منافع فردی داشته و ابتدائاً به دولت بی‌ارتباط بوده است. با وجود این به نظر می‌رسد انتقادات آنان بر این نظریه دارای اشکالات جدی است:

- تبیین منطقی (و نه تاریخی) مکتب اتریش مدعی آن است که پول از دل مبادلات پایاپای پدیدار شد. طبیعتاً این تحلیل به دوره‌ای بسیار دور از تاریخ اشاره دارد که پیش از ظهور اولین تمدنهاست. از این رو شواهد تاریخی ارائه شده مبنی بر ریشه‌داشتن پول در انگیزه‌های حاکمان (مالیات‌ستانی) در تمدن‌های اولیه نمی‌تواند ابطال‌کننده تحلیل منگر باشد، زیرا این شواهد می‌تواند مربوط به دوره‌ای بعد از تبدیل اولیه فلزات گرانبها به واسطه مبادله در مبادلات تهاتری تلقی شود. منگر خود تأکید دارد که «نظام مسکوکات برای درجه‌بندی ارزش، حفظ اعتماد عمومی به مسکوکات، ممانعت از مخاطرات مربوط به خلوص و وزن و از همه بالاتر تضمین گردش عمومی آنها از کارکردهای حکومت است» (Menger, 1892:255)، لیکن اصرار دارد تمامی این رخدادهای مربوط به تکامل نظام پولی و نه پیدایش آن است.

- استدلال موردپسند برخی نظریه‌پردازان اعتباری در خصوص ریشه‌داشتن پول به عنوان واحد سنجش در خون‌بها در مرحله قبیل‌ای حیات بشر، خود مبتلا به نقضی است که آنان نظریه منگر را گرفتار

آن می‌دانند و آن عبارت است از مأخوذ نبودن نظریه از شواهد و مستندات تاریخی. گریسون به عنوان طرح‌کننده این ایده تأکید دارد که گمان او بر این است که ریشه مفهوم پول در خون‌بها باشد (Ingham, 2002). این ایده نیز به لحاظ تاریخی غیرقابل ابطال و تحلیلی منطقی و نه تاریخی است.

- یکی از انتقادات به پیدایش بازاری پول این بود که پذیرش پول در مبادلات منوط به استفاده دیگران و جافتادن این رویه است؛ که از آن با عنوان «شکست هماهنگی» یاد کردیم. غرض از این مطلب استدلال به نفع ناممکن بودن ظهور خودبه‌خودی پول از بازار است. ایراد جدی وارد بر این نظریه که در بیان نظریه‌پردازان مغفول مانده این است که بر مبنای چنین منطقی شکل‌گیری خودجوش برخی از نهادهای مهم بشری، مانند خط، زبان، و معیارهای سنجش طول و وزن نیز غیرممکن بوده و بر این اساس باید تنها یک امر مرکزی را بوجود آورنده آنها دانست. مثال نهاد زبان از این جهت مشابه پول است که منافع استفاده از آن در گرو استفاده دیگران است. لیکن پیدایش چنین پدیده‌ای در اوان حیات جمعی بشر نشانگر آن است که پویایی‌های جوامع انسانی و تحولات آن بسیار پیچیده است.

- در بین اکثر محققان پولی، حتی در درون برخی صاحب‌نظران اعتباری، اتفاق نظر وجود دارد که بسیاری از پول‌های غیرفلزی منشأ بازاری داشته‌اند. استفاده پولی از نمک، احشام، ماهی نمک‌اندود، غلات و ... در برخی جوامع ابتدایی مورد پذیرش عمومی محققان قرار دارد (Tobin, 2008). حتی جالب است توجه کنیم در ادوار اخیر نیز پول بصورت صرفاً خصوصی در مواردی ظهور و بروز یافته است از جمله کاکائو یا سیگار (در بین زندانیان) (Goodhart, 1998). این شواهد نشان می‌دهد نمی‌توان پیدایش پول بصورت خودانگیخته و بازاری را محال و شکست هماهنگی را به‌مثابه مانعی آهین تلقی کرد.

- مسئله نواقص اطلاعاتی حاکم بر مبادله فلزات گرانبها و سختی‌های شناسایی آنها از اشکالات وارد به نظریه اتریشی بود. به عقیده ما مسئله شایان توجه در اینجا این است که تبیین منگر از تبدیل شدن طلا به پول ناظر است بر دوره‌ای ابتدایی از زندگی بشر که در این مرحله به لحاظ فنی قابلیت چندانی جهت جعل و تقلب وجود نداشته است. تقلب در طلا نیازمند التقاط آن با آلیاژی مناسب است که این کار از حیث فنی برای انسان ماقبل تاریخ، موضوعی پیش‌پاافتاده محسوب نمی‌شده است. لذا مسئله جعل و تقلب نمی‌تواند در عصر مبادله پایاپای موضوعیت چندانی داشته باشد و به نظر می‌رسد مربوط است به ادوار مرفقی‌تری از تمدن بشری که پیشرفت‌های فنی امکان چنین کاری را فراهم می‌ساخته است. پس این نقد را نیز نمی‌توان در مقام رد نظریه منگر پذیرفت.

## ۲-۴-۶- طرح انتقادی دیگر بر تبیین منگر از تبدیل طلا و نقره به پول

به‌رغم مردود دانستن انتقادات نظریه‌پردازان اعتباری بر شرح رایج منگری از تبدیل بازای فلزات گرانبها به پول، به عقیده ما تبیین منگری - کالایی به نقصی دیگر مبتلاست:

یکی از الزامات منطقی تبدیل یک کالا به واسطه مبادله این است که این کالا بصورت مستقیم و فی‌نفسه استفاده وسیعی در مبادلات داشته باشد. در حقیقت نقدشوندگی بالای یک کالا، که ضامن پذیرش آن به عنوان واسطه مبادله است، مستلزم آن است که این کالا بطوری جدی مورد مبادله روزمره قرار داشته باشد. پذیرش این کالا در مبادلات موجب می‌شد شخصی که کالای خود را در ازای دریافت این واسطه می‌فروشد، اطمینان داشته باشد که به راحتی می‌تواند آن را در بازار به کالای نهایی مورد نظر خود تبدیل کند. این موضوع مورد اذعان نظریه‌پردازان اتریشی قرار دارد (Menger, 1892:247; Hülsmann, 2008:23). اما نکته مغفول این است که بر اساس این منطق اصولاً فلزات گرانبها نمی‌توانند واسطه مبادله خوبی تلقی شوند. در یک اقتصاد پایاپای اولیه که دغدغه اصلی مردم رفع نیازهای اساسی و اولیه جهت امرار معاش است، استفاده مستقیم وسیع و روزمره از فلزات گرانبها دور از ذهن است زیرا ارزش مصرفی این فلزات مربوط به رفع نیازهای ابتدایی و اساسی نبوده و از این رو چندان مطلوب جوامع و انسان‌های ماقبل تاریخ نیست. بر اساس این توضیح، تبدیل خودجوش کالاهایی مانند احشام، غلات یا نمک به واسطه مبادله به دلیل سازگاری با پیش‌شرط مذکور منطقی است، زیرا این کالاها علی‌القاعده در یک اقتصاد ابتدایی استفاده مستقیم و روزمره وسیعی داشتند. لذا انتقاد ما بر نظریه رایج (اتریشی) پیدایش پول این است که «فلزات گرانبها آن هم بصورت خام و در قالب شمش منطقی‌تر نمی‌توانسته در یک اقتصاد بدوی و معیشتی استفاده مستقیم وسیعی داشته و کالایی با نقدشوندگی بالا تلقی شود و لذا یکی از ابتدایی‌ترین شروط تبدیل بازاری فلزات گرانبها به پول را برآورده نمی‌سازد».

## ۲-۴-۷- دور از ذهن بودن ایده چارتالیست‌ها مبنی بر پذیرش پول به سبب مالیات‌ستانی

چارتالیست‌ها بر این عقیده‌اند که پذیرفته‌بودن پول ناشی از قدرت اخذ مالیات دولت است و به سبب آنکه دولت طلب مالیاتی را تنها با دریافت پول خود تسویه می‌کند، ژتون انتشار یافته بوسیله او معتبر می‌گردد. این ایده اگرچه ممکن است تبیینی از علت رواج پول در برخی ادوار و جوامع باشد، اما اصرار بر صدق آن بر تمامی انواع پول جای تأمل دارد. این شرح به منزله آن است که چنانچه دولت‌های امروزی دست از وضع مالیات بکشند، دیگر اسکناس و مسکوک منتشرشده توسط آنها مورد پذیرش قرار نخواهد گرفت!

این ایده از سوی برخی اقتصاددانان از جمله ماسگریو<sup>66</sup> (۲۰۰۹) مورد انتقاد جدی قرار گرفته است (ر.ک توسلی و همکاران، ۱۳۹۱). حتی در درون طرفداران نظریه اعتباری نیز برخی به این حقیقت اشاره کرده‌اند که در ادواری از تاریخ، نظام‌های پولی محکمی وجود داشت بدون اینکه مالیات‌ستانی سهم مهمی در اقتصاد داشته باشد (Parguez & Seccareccia, 2002).

## ۲-۵- ماهیت‌شناسی پول در مطالعات داخلی

موضوع ماهیت پول در بین صاحب‌نظران اقتصاد اسلامی در کشور موضوعی غریبه نبوده و چنانکه ارزیابی مطالعات داخلی نشان می‌دهد نظریه‌پردازی در این خصوص منحصر به ادبیات اقتصاد اسلامی است. انگیزه اصلی ورود به این حوزه احتمالاً موضوع‌شناسی صحیح پول برای کاربرد آن در مباحث فقهی مربوط به بهره و ربا بوده است. به همین دلیل است که سؤالات اصلی در این مطالعات دایرمدار مالیت‌داشتن پول و مثلی یا قیمی بودن آن است. در اینجا می‌کوشیم مختصراً شرحی از اهم دیدگاه‌های ارائه شده که مرتبط با موضوع حاضر است، ارائه کنیم. برای این منظور، مطالب را به تفکیک صاحب‌نظران بیان می‌داریم.

### ۲-۵-۱- نویسندگان کتاب «پول در اقتصاد اسلامی»

کتاب «پول در اقتصاد اسلامی» محصول تأمل برخی محققان حوزوی و دانشگاهی در بررسی ماهیت پول است. ایده اصلی نویسندگان در تبیین چیستی پول، منحصر ساختن پول در مفهوم «ارزش مبادله‌ای» است. چنانچه ارزش اشیا را به «ارزش مصرفی» و «ارزش مبادله‌ای» تقسیم کنیم، «پول چیزی است که بیانگر و حافظ این ارزش مبادله‌ای باشد» (۱۳:۱۳۷۴). «پول چیزی است که ارزش مصرفی آن در ارزش مبادله‌ای آن است» (همان: ۱۶). سه تعریف قابل اعتنای ارائه شده برای پول در کتاب را باید عبارت دانست از «چیزی که بیانگر مالیت مال است»؛ «عین مالیت مال است» و «چیزی که بیانگر و حافظ ارزش مبادله‌ای خالص است» (همان: ۱۵). نویسندگان به نکات مرتبط دیگری نیز اشاراتی داشته‌اند از جمله:

- اینکه چیزی به عنوان پول مورد رغبت قرار می‌گیرد و در نتیجه تبدیل به وسیله<sup>۶۷</sup> مبادله می‌شود، به این علت است که دارای خصوصیتی است که می‌تواند حافظ ارزش مبادله‌ای باشد (همان: ۱۴).

<sup>66</sup> . Musgrave

<sup>67</sup> البته باید توجه داشت که واژه «وسیله» اگر ترجمه لفظ Medium در عبارت Medium of Exchange باشد (که قاعدتاً باید چنین باشد)، ترجمه‌ای ناراست، زیرا «وساطت» تعبیری دقیق از کیفیت ایفای نقش پول در مبادلات است که لفظ «وسیله» غیر از آن است.

- علت اینکه خراشیدن سکه‌ها در گذشته مورد توجه استفاده‌کنندگان قرار نمی‌گرفت این بود که استفاده‌کنندگان تنها به ارزش مبادله‌ای آن توجه داشتند (همان: ۱۶).
- در طلا و نقره آنچه مردم را از حفظ ارزش مبادله‌ای مطمئن می‌کند خصوصیات ذاتی و در پول اعتباری قدرت، خوشنامی و اعتبار است (همان: ۱۵).

### ارزیابی

تعاریف ارائه شده در مورد پول توسط نویسندگان بسیار به شرح نظریه‌پردازان اعتباری از ماهیت انتزاعی پول به عنوان معیار ارزش نزدیک است. همچنین تبیین ماده پولی (شیئی که به عنوان پول مصطلح رواج دارد) به عنوان ارزش مبادله‌ای خالص، هم‌راستا با ایده نظریه اعتباری پول مبنی بر تلقی غیرکالایی از پول است. با وجود این ضعف‌ها و تناقضاتی در شرح نویسندگان نیز دیده می‌شود از جمله:

- نویسندگان در تعاریف ارائه شده در مورد پول به نظر می‌رسد به جمع‌بندی قطعی نرسیده و یک دوگانگی در تبیین پول در بیان آنها قابل مشاهده است. پول ابتدا بصورت «چیزی که بیانگر مالیت مال است» و «چیزی که بیانگر و حافظ ارزش مبادله‌ای خالص است» تعریف شده که بر اساس این تعاریف پول «چیزی» است که «بیانگر ارزش مبادله‌ای خالص بودن» بر آن حمل شده است یا به عبارت بهتر ماهیت و جوهره پول چیزی است که صفت «دارا بودن ارزش مبادله‌ای» بر آن جوهره نهاده شده است؛ اما در جای دیگر پول «عین مالیت مال» [عین ارزش مبادله‌ای] تعریف شده، که این دو تعبیر غیر از یکدیگر به نظر می‌رسند.

- تعریف پول به «عین مالیت مال» یا همان «ارزش مبادله‌ای صرف» با این اشکال مواجه است که در معنای متعارف، «پول بودن» مفهومی غیر از «ارزش مبادله‌ای بودن» است. زمانی که گفته می‌شود «الف»، «ب» است بدین معناست که این دو یک چیز هستند و در واقع دو لفظ متفاوت برای یک ماهیت بکار رفته است. حال آنکه چنان که عرف می‌فهمد «پول بودن» غیر از «ارزش مبادله‌ای» بودن است و مفهوم «پول» همان «ارزش مبادله‌ای خالص» نیست. این نقد دقیقاً بر تعریف اینگهام (۲۰۰۴) از پول نیز وارد است که پول را «فی نفسه ارزش» و «قدرت خرید انتزاعی» تعریف می‌کند.<sup>۳۸</sup>

- این بیان که «اینکه چیزی به عنوان پول مورد رغبت قرار می‌گیرد به این علت است که آن چیز دارای خصوصیتی است که می‌تواند حافظ ارزش مبادله‌ای باشد» دقیقاً شرح نظریه کالایی از پول شدن طلا

<sup>۳۸</sup> ما در ادامه و در ارائه شرح خود از ماهیت پول، با تفکیک دو سطح از چیستی پول تلاش خواهیم کرد این ابهام را برطرف سازیم.



و نقره بوده و لذا با کلیت ایده نویسندگان در تعارض به نظر می‌رسد. اگر پول شدن چیزی به سبب خصوصیات آن است، چگونه می‌توان پول‌بودن یک تکه کاغذ را توجیه کرد؟ کدام خصوصیت کاغذ آن را قادر به ایفای چنین نقشی می‌سازد؟ واقعیت آن است که پول‌شدن چیزی نه به سبب خصوصیات ذاتی آن بلکه به سبب توافق ضمنی جمعی با منشأیت مرجع قدرت (دولت) در وضع کارکرد پولی بر آن شیء است.

- نویسندگان از یک سو بیان می‌دارند که «علت اینکه خراشیدن سکه‌ها [در گذشته] مورد توجه استفاده‌کنندگان قرار نمی‌گرفت این بود که استفاده‌کنندگان تنها به ارزش مبادله‌ای آن توجه داشتند» و در دنباله اظهار می‌دارند «در طلا و نقره آنچه مردم را از حفظ ارزش مبادله‌ای مطمئن می‌کند خصوصیات ذاتی و در پول اعتباری قدرت و خوشنامی و اعتبار [ناشر] است». تفاوت بین منشأ اعتباردهی به پول جدید و قدیم که از جمله اخیر هویدا است، هم با واقعیات تاریخی در تعارض است، و هم با جمله قبلی نویسندگان. عدم توجه استفاده‌کنندگان به خراش روی سکه در واقع حاکی از آن است که آنچه مردم را در خصوص ارزش مبادله‌ای مسکوکات مطمئن می‌ساخته، مقبولیت آن از سوی دیگران بوده است. معرفی خصوصیت ذاتی سکه [طلا بودن] به عنوان مقوم حفظ ارزش مبادله‌ای، در تعارض با استفاده از مسکوکات خراشیده از سوی آنان است. تنها پذیرش پول به مثابه اعتباری مجزا از خصوصیت مادی آن است که قادر است علت پذیرش مسکوکات خراشیده یا مهمتر از آن مسکوکات کاهش ارزش داده‌شده در گذشته را توضیح دهد.

## ۲-۵-۲- احمدعلی یوسفی

وی در تحقیقی نسبتاً مفصل که عمدتاً معطوف به دغدغه‌های فقهی در باب مالیت داشتن پول و مثلی یا قیمی بودن آن است، اشاراتی به موضوعات مرتبط با ماهیت پول داشته است. یوسفی در بررسی ماهیت اسکناس بیان می‌دارد که «عقلاً با اعتبار ارزش مبادله‌ای محض برای کاغذپاره‌ای تمامی جنبه‌های خصوصی آن را الغا کرده و آن را معادل همگانی سایر کالاها و خدمات قرار دادند» (۱۳۷۷: ۴۸). وی در مواجهه با این واقعیت که بخش عمده‌ای از پول‌های رایج را «پول تحریری» [پول بانکی] شکل می‌دهد، با تذکر این نکته که مردم در به‌کارگیری این نوع پول‌ها به اسکناس نظر داشته و چک را نماینده اسکناس می‌پندارند، با علم به اینکه درصدی بسیار جزئی از چک‌ها [سپرده‌ها] دارای پشتوانه اسکناس است، در نهایت چنین قضاوت می‌کند که اگر عرف و عقلاً به حقیقت مطلب توجه یابند آنگاه از طریق رفتار و ارتکازات ذهنی آنان معلوم خواهد شد که تمام وظایف پول را همان ارزش مبادله‌ای عامی که عدد و رقم در سپرده دیداری

است بر عهده دارد (همان: ۶۰ و ۶۱). نویسنده در موارد متعددی پذیرفته‌بودن تمامی اشکال پول را نیازمند توافق عمومی توسط عرف و عقلا معرفی کرده است.

او در تعریف پول‌های فلزی و اسکناس (پول‌هایی که دارای مابه‌ازای ملموس هستند) و پول بانکی (که فاقد این مابه‌ازا است) دو مسیر مختلف می‌پیماید و در نهایت به این تعریف از پول می‌رسد که «پول شیئی فیزیکی دارای ارزش مبادله‌ای عام، یا شیء غیرفیزیکی که خود فی‌نفسه ارزش مبادله‌ای عام است، می‌باشد» (همان: ۱۵۰). وی در توضیح این تعریف بیان داشته که در پول فلزی و اسکناس، اشیایی با ضمیمه ارزش مبادله‌ای عام به عنوان پول پذیرفته می‌شوند اما در پول تحریری خود آن ارزش مبادله‌ای عام بدون هیچ ضمیمه‌ای پول است.

وی در خصوص ارزش پول نیز به طرح دیدگاه‌هایی می‌پردازد. نویسنده با رد تأثیر اعتبار دولت بر مقبولیت پول کاغذی، ارزش پول را تابعی از نسبت آن با دیگر کالاها می‌داند. وی در بیان سستی نظریه وابستگی اعتبار پول به دولت سؤال می‌کند که «چگونه دولت‌ها در برخی موارد [بدون ذکر این موارد] حتی با اجبار نظامی نتوانستند اصل اعتبار پول جاری را حفظ کنند تا چه رسد به اینکه گفته شود میزان اعتبار و قدرت خرید پول به اعتبار دولت بستگی دارد» (همان: ۱۳۸).

## ارزیابی

- نویسنده در تعریف خود از پول تلاش کرده برای پول فلزی و اسکناس، و از سوی دیگر پول بانکی تعاریفی جداگانه ارائه کند. با این حال ارائه دو تعریف در باب پول (به نحوی که یکی پول فلزی و اسکناس و دیگری پول بانکی را توضیح دهد) حاکی از عدم ارائه تبیینی شامل از چیستی پول است زیرا پول فلزی، اسکناس و پول بانکی همگی در ویژگی «پول بودن» مشترک‌اند و لذا تعریف مناسب از پول باید ناظر بر آن وجه مشترک باشد.

- تعریف دوم نویسنده که وی آن را برای تبیین پول بانکی (تحریری) ارائه کرده (پول [بانکی] شیء غیرفیزیکی که خود فی‌نفسه ارزش مبادله‌ای عام است) نیز با همان انتقاد وارد بر یکی از تعاریف نویسندگان کتاب «پول در اقتصاد اسلامی» («پول عین مالیت مال است») روبه‌روست، یعنی پول در معنای متعارف عیناً همان ارزش مبادله‌ای عام نیست یا به تعبیر دیگر بین «پول» و «ارزش مبادله‌ای» این‌همانی برقرار نیست بلکه در فهم عرفی، پول «دارای» ارزش مبادله‌ای عام است و این غیر از آن است که بگوییم پول مساوی است با ارزش مبادله‌ای عام.

- نویسنده درباره رابطه بین اسکناس، پول بانکی و چک و ایفای نقش‌های سه‌گانه پول توسط آنها سه احتمال مطرح کرده و در نهایت خود چنین قضاوت می‌کند که اگر عرف و عقلا به حقیقت مطلب توجه یابند، تمام وظایف پول را همان ارزش مبادله‌ای عامی که عدد سپرده دیداری شخص نشان می‌دهد انجام می‌دهد. وی بطور موجز «ارزش مبادله‌ای عام» را عهده‌دارنده تمامی وظایف پول می‌داند (ص ۵۹). این تلقی نویسنده یادآور تأکید نظریه پردازان اعتباری بر محوریت نقش «واحد محاسبه» در بین کارکردهای سه‌گانه پول است که بروز پول بانکی را کاشف از این می‌داند که پول چیزی جز معیاری انتزاعی از ارزش و استاندارد ناملموس برای بیان ارزش‌ها (قیمت‌ها و بدهی‌ها) یا همان «پول محاسباتی» نیست. لذا این تأمل دقیق نویسنده، در مرزهای دانش هستی‌شناسی پول است.

- رد اهمیت اعتبار دولت در مقبولیت پول‌های رایج به باور ما نادرست است. نویسنده در مورد ارزش پول‌های رایج به «تناسب آن با کالا و خدمات» اشاره کرده و در کنار آن بر «پذیرش عرف و عقلا» تأکید می‌کند. به نظر می‌رسد در اینجا بین «ارزش» (قدرت خرید) و «ارزشمندی» (مقبولیت) پول خلط شده است؛ زیرا مفهوم «ارزش پول» برای هر دو به کار می‌رود. اگر سؤال شود ارزش (قدرت خرید) پول متکی به چیست، قطعاً باید سخن از نسبت آن با حجم موجود کالا و خدمات به میان آورد اما وقتی سؤال مربوط به «ارزشمندی» یا «مقبولیت» پول است باید به منشأ اعتبار توجه کرد. می‌توان بیان نویسنده را چنین تعبیر کرد که او «تناسب با کالا و خدمات» را عامل مؤثر بر قدرت خرید، و «پذیرش عرف و عقلا» را قوام ارزشمندی (مقبولیت) می‌داند که البته توجه ما معطوف به موضوع دوم است. همانطور که در بیان ارزش پول از نگاه نظریه اعتباری اشاره شد، معرفی «عرف» به عنوان منشأ ارزشمندی (مقبولیت) پول به این معناست که پول از سوی یک فرد پذیرفته می‌شود چون می‌داند دیگران هم پول را از او می‌پذیرند. اما این نوع اتکا به عرف نمی‌تواند توضیح جامعی از علت مقبولیت پول باشد زیرا توضیح نمی‌دهد که دیگران به چه دلیل چنین می‌کنند، که قاعدتاً به معنای نیاز به وجود منشأی خارج از پذیرش عرف است. به عکس آنچه نویسنده مکرراً با کاربرد عبارت «توافق عرف و عقلا» القا می‌کند، هیچ توافق صریحی موجب اعتبار ارزش برای پول نشده بلکه توافق تنها می‌تواند به معنای «پذیرش» پول توسط عموم مردم باشد که خود، مؤخر است بر اعطای اعتبار بدان از سوی دولت. نویسنده در جایی سؤال می‌کند که «چرا در مقاطعی دولت‌ها با فشار نظامی نیز نتوانستند اعتبار پول را حفظ کنند» (همان: ۱۳۷)، مانند اینکه در برخی کشورها مشاهده شده که مردم به جای پول ملی از دلار برای مبادلات و بیان ارزش‌ها (قیمت‌گذاری‌ها) استفاده

می‌کنند (دلاریزه‌شدن<sup>۶۹</sup>). در اینجا باید توجه شود که با وجود تفکیک ما بین مفهوم ارزش پول از حیث «قدرت خرید» و «مقبولیت»، این دو لزوماً بی‌ارتباط نیستند بلکه در مواردی ممکن است تورم‌های بالا و سقوط دائمی و شدید قدرت خرید پول، منجر به ساقط‌شدن آن از مقبولیت شود. البته در این شرایط موسوم به «ابرتورم»<sup>۷۰</sup>، که یکی از خصوصیات آن ناتوانی حاکمیت در کنترل و مدیریت وضعیت اقتصادی است، اعتبار دولت به عنوان ناشر پول نیز مخدوش شده است و لذا اینکه ساقط‌شدن پول از مقبولیت تا چه اندازه به کاهش قدرت خرید و تا چه میزان به کاهش اعتبار دولت بازمی‌گردد، بسیار مشکل است. توجه شود که حتی در این موارد نیز پذیرش دلار در مبادلات، اگرچه مشابه هر پول دیگری به اطمینان به پذیرش آن از سوی دیگران بازمی‌گردد، اما مقبولیت خودجوش آن در اصل مربوط به اعتبار ناشر آن (دولت ایالات متحده) است، نه توافق عرف و عقلا.

## ۲-۵-۳- توسلی (و همکاران)

وی در دو مقاله (۱۳۸۴) و (۱۳۹۱) (دومی با همکاری دیگران) در صدد ارائه و نقد دیدگاه‌های اندیشمندان اسلامی و غربی در باب ماهیت پول برآمد. با توجه به اینکه بیان وی عمدتاً ارائه شرحی از نظرات موجود و نقد آنان بوده، تنها به ذکر دو نکته در باب آثار وی اکتفا می‌کنیم:

- قضاوت نویسنده در باب نظریه‌های موجود در باب ماهیت پول در بین صاحب‌نظران اقتصاد اسلامی و مکاتب غربی در مجموع این است که «هیچکدام تبیینی رضایت‌بخش از ماهیت پول ارائه نداده‌اند» (۱۳۸۱:۱۳۸). با وجود این از مطالعه آثار وی برداشت می‌شود که رجوع به نظریات دگراندیش (اعتباری) پولی کافی و جامع نبوده و قضاوت فوق، عجولانه به نظر می‌رسد، که این موضوع از شرح ناقص وی از نظریه‌های رایج در باب ماهیت پول در غرب، قابل فهم است.

- وی (۱۳۸۴) متذکر نکته‌ای مهم می‌گردد که مشابه نقد ما از تعاریف ارائه شده بوسیله نویسندگان «پول در اقتصاد اسلامی» و یوسفی و همچنین اینگهام (۲۰۰۴) است که پول را «ارزش مبادله‌ای خالص یا عام» یا «قدرت خرید انتزاعی» معرفی می‌کنند. توسلی چنین بحث می‌کند که عرف در ماهیت پول «مال» و «مالیت» را یکسان ندانسته و آن دو را از هم تفکیک می‌کند یا به تعبیر دیگر «برای پول ذاتی قائل است که

69 . Dollarization

70 . Hyper-inflation

آن ذات وصف مالیت دارد» (همان: ۱۲۵). این مطلب دقیقاً اشاره دارد به عدم این‌همانی بین «پول» و «ارزش مبادله‌ای» یا «قدرت خرید».

## ۲-۵-۴- سایر نویسندگان

آثار فوق به دلیل اینکه مرتبط‌ترین نوشته‌ها با دغدغه‌ها و محور تحقیقاتی مورد نظر ما در این رساله بوده، بطور مجزا مورد بررسی قرار گرفت اما نکات و اشارات دیگری نیز در خصوص ماهیت‌شناسی پول توسط اقتصاددانان و صاحب‌نظران داخلی بیان شده است. توتونچیان (۱۳۶۷) بر سند اعتباری بودن پول تأکید می‌کند که بنا به اعتبار مردم مورد قبول قرار می‌گیرد.<sup>۷۱</sup> استاد شهید مطهری نیز چند اظهار نظر در باب مباحث پولی داشته از جمله اینکه «ارزش پول به سبب قابلیت آن در کسب دیگر اموال است» یا این تعبیر مشهور که «ارزش پول در سلسله معلولات مبادله است بر خلاف ارزش کالا که در سلسله علل مبادلات است» (۱۷۵: ۱۳۶۴) (۱۳۸۰). در خصوص جمله اول ایشان که ارزش پول (ارزشمندی یا مقبولیت پول) را به قابلیت کسب دیگر اموال منتسب می‌کند، باید گفت این تبیین در عین صحت، منشأ اصلی و نهایی مقبولیت پول را نشان نمی‌دهد زیرا سؤال می‌شود که چرا یک تکه کاغذ چنین قابلیت می‌یابد؟ طبیعتاً باز باید پاسخ داد به دلیل اینکه عموم مردم چنین قابلیت را پذیرفته‌اند و باز هم به اینجا می‌رسیم که نیاز به یک منشأ خارج از عرف برای مقبولیت پول وجود دارد که همان اعتبار ناشر است. اما اینکه «ارزش پول در سلسله معلولات مبادله است» اگر منظور این باشد که ارزش پول از مبادله اخذ شده است کلامی نادرست یا غیردقیق است زیرا ارزش یافتن یک فلز یا کاغذ یا بدهی بانک به یک فرد فی‌نفسه مستقل از مبادله است و ریشه در اعتبار ناشر و مقبولیت این بدهی به عنوان حامل ارزش توسط عموم دارد. در واقع در معنای دقیق کلمه، مبادله علت ارزش یافتن پول نشده است. ممکن است بپذیریم که «نیاز به مبادله» سبب زمینه‌سازی برای ابداع و توسعه پول می‌شود، لیکن این غیر از آن است که گفته شود ارزش پول معلول مبادله است. مجاهدی و همکاران (۱۳۹۲) علی‌رغم انتخاب یک عنوان چشمگیر برای مطالعه خود، به جای ارائه تبیینی منظم و منسجم از ماهیت پول، عمدتاً مباحثی خارج از چارچوب عنوان مقاله (مربوط به موضوع خلق پول) ارائه کرده‌اند، ضمن اینکه محتوای نوشته آنها در بسیاری موارد گنگ و نامفهوم است. بزرگترین نقص مطالعه، نام‌گذاری نظرات چند نویسنده غربی به عنوان «رویکرد غربی به پول» است که به اتکای آن در یک قضاوت عجیب، تفاوت نگاه اندیشمندان اسلامی با متفکران غربی «توجه به ماهیت پول» معرفی شده

<sup>۷۱</sup> در نقد این ایده رجوع شود به یوسفی، ۱۳۷۷: ۱۶۱

(۱۳۹۲:۲۲۵) و متفکران غربی صرفاً نظریه‌پرداز در حوزه کارکردهای پول و فاقد ورود به ماهیت‌شناسی پول تلقی شده‌اند! این قضاوت حاکی از عدم اطلاع نویسندگان از ادبیات موضوع در بین نحله‌های مختلف نظریه‌پردازی پولی در غرب است.

مباحثی نیز از سوی برخی فقها در باب شناخت پول با هدف حصول احکام فقهی در باب جبران کاهش ارزش پول بیان شده است که اهم آن در مقاله توسلی (۱۳۸۴) مورد اشاره قرار گرفته و قابل رجوع است.

## ۲-۶- ارائه تعریفی از پول

تقریر اهم دیدگاه‌های متفکران غربی و داخلی در خصوص هستی‌شناسی پول و تأمل نقادانه در آنها، ما را به سوی ارائه تعریفی از پول هدایت می‌کند. در ارائه این تعریف باید واقعیات زیر را مدنظر داشت:

- ماهیت پول چیزی غیر از ماده پولی (فلز، کاغذ اسکناس، ...) است. آنچه به پول ارزش می‌دهد، ماده‌ای که پولیت بر آن وضع شده نیست.
- تعریف پول باید شامل تمامی مصادیق آن باشد و نباید برای انواع مصادیق پول تعاریف جداگانه ارائه کرد که این به معنای عدم ارائه تعریفی مناسب است
- در پول‌شدن پول، اعتبار ناشر نقشی مهم و کلیدی دارد
- در معنای متعارف، پول دارای ذاتی غیر از مالیت (ارزش مبادله‌ای یا قدرت خرید) است. ارزش مبادله‌ای و قدرت خرید بر آن ذات حمل شده است
- پول مبتنی بر روابط بدهی-اعتبار بوجود آمده و رابطه‌ای اجتماعی با سه طرف (دارنده پول، پذیرنده پول و ناشر معتبر) است

در ارائه تعریف خود از پول ابتدا باید به این نکته مهم اشاره کنیم که بر اساس آنچه از ادبیات موضوع برداشت می‌شود، باید بین مفهوم انتزاعی پول و آنچه در عرف از پول برداشت می‌شود تفاوت قائل شد. در حقیقت ما برای پول یک مفهوم اولیه و جوهری قائلیم (که مراد عرف از پول آن نیست) و یک مفهوم رایج و عرفی.

سطح اول: مفهوم جوهری پول

«پول معیاری انتزاعی برای بیان ارزش‌ها - قیمت‌ها و بدهی‌ها - است»

به عبارت دیگر مفهوم اولیه پول همان «معیار انتزاعی ارزش» یا «نمایشگر ارزش» یا همان «پول محاسباتی» در تعبیر کینز است. پول همان مفهومی است که بدهی افراد به یکدیگر را اندازه‌گیری می‌کند؛ پول همان معیاری است که قیمت یک کالا بر حسب آن بیان می‌شود. پول در این معنا یک استاندارد انتزاعی ثالث است که مقایسه ارزش دو کالا با ارجاع به آن صورت می‌گیرد. در این سطح تلقی، پول قابل مقایسه با واحدهای سنجش طول و وزن (متر، گرم، ...) است. پول معیار انتزاعی سنجش ارزش است، همانطور که متر و گرم معیار انتزاعی سنجش طول و وزن. توجه شود که مفاهیم انتزاعی طول و وزن را می‌توان بر شیئی در جهان خارج وضع کرد (مانند کاربرد قطعه‌ای آهن به عنوان وزنه ترازو)، به همین نحو کاربرد پول را نیز می‌توان بر شیئی در جهان خارج (فلز، کاغذ اسکناس، ...) وضع کرد، اما مفهوم پول چیزی غیر از اسکناس و مسکوک است همانطور که مفهوم انتزاعی گرم، چیزی غیر از وزنه آهنی است.

#### سطح دوم: معنای عرفی پول

عرف پول را وجودی دارای ارزش تلقی می‌کند که ارزش این وجود ارزشمند بر حسب پول محاسباتی اندازه‌گیری شده است. به عبارت دیگر در عرف، پول «چیزی» است که واجد خصوصیت «داشتن ارزش مبادله‌ای خالص» است. همانطور که گفته شد، در معنای پیش‌گفته سکه و اسکناس پول نیستند بلکه پول همان معیار انتزاعی ارزش است، اما عرف، سکه و اسکناس و اعداد موجود در حساب بانکی را پول می‌داند. لذا ما در سطح دوم باید تعریفی متناسب با این تلقی رایج و عرفی ارائه کنیم:

«پول نشانگر<sup>۲۲</sup> دال بر دین ناشر به پذیرنده است که دارای ارزش مبادله‌ای خالص است»؛ «پول نشانگر بدهی ناشر (بدهکار) به پذیرنده (بستانکار) است که این بدهی بر حسب پول محاسباتی (معیار انتزاعی ارزش) بیان شده و به پشتوانه اعتبار ناشر دارای مقبولیت عام (قدرت خرید) می‌گردد».

ذکر چند نکته در توضیح تعاریف فوق الزامی است:

- تفکیک بین دو سطح تلقی از پول ناشی از این است که ارائه تعریفی که بتواند پوشش‌دهنده این دو سطح متفاوت از معنای پول باشد بسیار مشکل به نظر می‌رسد. در بیان نظریه پردازان اعتباری دقیقاً همین دوگانگی قابل مشاهده است، چنانکه از یک سو پول «ارزش فی نفسه»، «نمایشگر انتزاعی ارزش» و «ارزش اشیا به دور از خود آنها» تعریف شده (سطح اول تعریف پول در بیان ما)، و از سوی دیگر نوعی

«تعهد به پرداخت» و «طلبی از جامعه» (سطح دوم) که این دو تعبیر را نمی‌توان یکسان دانست. واقعیت آن است که پول در معنای انتزاعی خود «استانداردی برای نمایشگری ارزش‌ها» است؛ اما تلقی پول به عنوان «تعهد به پرداخت» یا «طلبی از جامعه» ناظر است بر شناخت عرفی از آن. در سطح اول «پول» صرفاً معیاری از «ارزش مبادله‌ای» است اما در سطح دوم پول «چیز» یا «ذاتی» دارای وصف ارزش مبادله‌ای است. پس تعاریف ما از پول، دو تعریف از یک چیز واحد نبوده، بلکه دو تعریف از دو سطح متفاوت تلقی از پول است. این تمایز، چیزی است که در ادبیات موضوع نظریه‌پردازان اعتباری و برخی مطالعات داخلی از آن غفلت شده و به همین سبب است که تعاریف آنها از پول، بیان‌هایی متفاوت به نظر می‌رسد.

- همانطور که از تعریف ناظر بر فهم عرفی از پول برمی‌آید، ذات و ماهیت پول به‌زعم ما همان «بدهی (طلب)» است. این دیدگاه برگرفته از ایده‌ی زیمیل از پول به عنوان «طلبی از جامعه<sup>۷۳</sup>» و شناخت اینگهام از پول به مثابه یک «تعهد/قول به پرداخت<sup>۷۴</sup>» است.<sup>۷۵</sup> آنچه ما به تعاریف نظریه‌پردازان اعتباری افزودیم این است که پول را «نشانگر» یا «دلالت‌کننده» بدهی دانستیم نه خود آن بدهی. در واقع اگرچه قوام پول (آنچه پول را پول می‌کند) یک بدهی مقبول است، اما در فهم عرفی، «پول نشانگر یا سندی دال بر آن بدهی مقبول است». این کارکرد «نشانگری» می‌تواند بر طلا، کاغذ یا بر اعداد و ثبت‌های دیجیتال وضع شود. عرف وقتی سخن از پول می‌کند، مرادش نشانگر یک بدهی (طلب) مقبول، بیان‌شده بر حسب معیار انتزاعی ارزش، و قابل انتقال به غیر است.

- پول در معنای اول هیچ مابه‌ازای عینی ندارد و صرفاً ارزش انتزاعی است. این تعریف را می‌توان نزدیک به «نومینالیزم پولی» مدنظر اینگهام دانست زیرا پول در این سطح یک نام برای اندازه‌گیری و بازنمایی ارزش‌هاست. اما در معنای دوم پول دارای مابه‌ازای عینی است ولو امروزه به شکل بیت کامپیوتری در ثبت‌های حسابداری.

- پول (به‌مثابه نشانگر بدهی) یک وجود ذهنی (اعتباری) یا یک «نهاد» است. توجه شود که با اینکه ماده‌ای که «نشانگر» بدهی از آن ساخته شده دارای عینیت است (طلا، کاغذ، بیت کامپیوتر) لیکن «کاغذبودن» و «طلابودن» غیر از «پول‌بودن» است، یعنی کارکرد پولی بر کاغذ، طلا و بیت کامپیوتر وضع

<sup>73</sup> . Money is a Claim upon Society

<sup>74</sup> . Money is a Promise to Pay

<sup>75</sup> . شایان ذکر است توسلی (۱۳۸۴) بعد از تأکید بر تمایز بین ذات پول و مالیت آن، به احتمال «دین» بودن ذات پول که موصوف به صفت مالیت شده اشاره‌ای می‌کند: «عرف و عقلا لفظ و عنوان مال را برای اشاره به ذات شیئی که متصف به وصف مالیت یا ارزش مبادله‌ای شده به کار می‌برند. آن ذات و شیء یا عین خارجی است یا کلی فی‌الذمه مانند دین ...» (۱۳۷۹:۱۲۵)



شده است. «پول» در معنای دقیق به لحاظ وجودی<sup>۷۶</sup> دارای شیئیت فیزیکی یا عینیت<sup>۷۷</sup> نیست، زیرا آنچه دارای عینیت است، ماده پولی (کاغذ و طلا، بیت کامپیوتر) است. چیزی که پول را بدل به پول کرده عبارت است از وضع کارکرد بر یک ماده و توافق (ضمنی) جمعی در پذیرش آن. این خاصیت نهادهاست که هر قدر به لایه‌های پایینی ذهن رجوع می‌کنیم درمی‌یابیم که «نشانگر» در قوام آن اصالت ندارد. البته نهادها (از جمله پول) به لحاظ معرفت‌شناختی<sup>۷۸</sup> دارای عینیت هستند، به این معنا که فهم و شناخت مشترک بین‌الذلهانی از آن وجود دارد<sup>۷۹</sup>.

• تعریف ما از پول هم توضیح دهنده ماهیت پول فلزی، هم اسکناس و هم پول رایج بانکی است. به‌زعم ما تمامی این انواع، ذاتاً نشانگری از رابطه بدهی - اعتبار بین یک «ناشر و پذیرنده» آن است که بر حسب پول محاسباتی (مفهوم انتزاعی پول) بیان شده و نشانگر آن بدهی به سبب اعتبار ناشر، در مبادلات مقبولیت یافته است. مسکوکات و اسکناس نشانگری از تملک بدهی دولت، و عدد موجودی سپرده بانکی نشانگری از تملک بدهی بانک است که هر دو حاکی از اعتبار دارنده است. از این رو تعریف ما جامع تمامی مصادیق پول است.

• پول‌های کالایی مربوط به ادوار دور زندگی بشر (مانند نمک، صدف، ...) در این تعریف نمی‌گنجد زیرا نشانگر یک بدهی مبتنی بر اعتبار ناشر نیست. این نوع مبادلات (استفاده از یک واسطه کالایی) را باید نوعی تهاتر کارا و پیشرفته دانست تا قسمی از مبادلات پولی (Ingham, 2004). این ادعا کاملاً هم‌راستاست با ایده کینز که «اگر چیزی به عنوان یک واسطه مبادله راحت برای مبادلات نقدی و روزمره استفاده شود، ممکن است به پول بودن نزدیک شده باشد اما اگر تمام مطلب همین باشد ما چندان از مرحله پایاپای خارج نشده‌ایم» (۱۹۳۰:۳).

## ۲-۷- سوءفهم‌هایی حاصل از عدم وقوف به چیستی پول

عدم شناخت دقیق و صحیح از پول می‌تواند موجب اظهارات و تحلیل‌هایی شود که وجود سوءفهم از ماهیت پول را پدیدار می‌کند. در اینجا به برخی از آنها صرفاً از باب نمونه اشاره می‌شود تا روشن گردد که

76 . Ontologically

77 . Objectivity

78 . Epistemologically

۷۹. برای توضیح مفصل در خصوص تفاوت عینیت و ذهنیت از حیث وجودی و معرفتی رجوع شود به جان‌محمدی و عبداللهی (۱۳۸۹)

شناخت دقیق و صحیح از پول، دلالت‌هایی مفید در تحلیل مسائل جاری در حوزه پولی داشته و فقدان آن موجب بروز خطاهایی غیرقابل اغماض می‌گردد.

## ۲-۷-۱- ارزش ذاتی مسکوکات فلزی (پول قدیم) در برابر ارزش اعتباری پول جدید

اولین سوءفهم مربوط به این است که منشأ ارزش در پول‌های فلزی و پول‌های جدید (اسکناس و پول بانکی) متفاوت بوده است. این یکی از گزاره‌های شناخته شده و پرتکرار در باب پول است که ارزش پول‌های فلزی در اعصار گذشته ناشی از ارزش ذاتی فلز گرانبهای شکل دهنده آن بود در حالی که در ادوار جدید پول دیگر به اعتبار یا اعتماد متکی است و نه ارزش ذاتی فلز. خطای این تحلیل عدم وقوف به تمایز استفاده کالایی و استفاده پولی از مسکوکات در گذشته است. تصویری که استفاده‌کننده مسکوکات فلزی در قرون گذشته داشتند، دقیقاً همان تصویری است که دارنده پول‌های امروزی دارد و آن این است که پول در اختیار وی، سند یا نشانه‌ای دال بر مطالبه وی از تولید اجتماعی است. دارنده مسکوک فلزی مشابه دارنده اسکناس و پول بانکی، به این دلیل آن را می‌پذیرفت که می‌دانست به پشتوانه مقبولیت عمومی آن، قادر به اکتساب کالا و خدمات است. از این رو بود که محتوای فلزی مسکوکات برای استفاده‌کنندگان آن اهمیت اصلی نداشت کماینکه همانطور که ذکر شد با وجود کاهش ارزش مسکوکات توسط حاکمان (از طریق درج مبلغ اسمی بالاتر روی سکه یا کاستن از محتوای فلز گرانبهای سکه) اختلالی در مقبولیت آن پول ایجاد نمی‌شد. با سقوط امپراتوری روم در قرن پانزدهم میلادی مسکوکات منتشره توسط وی نیز پس از مدتی از اعتبار ساقط شد (Goodhart, 1998) که این امر از ماهیت اعتباری مسکوکات در ادوار پیشین حکایت دارد.

## ۲-۷-۲- پایان پول

ظهور پول الکترونیک و انجام مبادلات بوسیله آن موجب شد برخی اقتصاددانان سخن از پایان عصر پولی و خروج پول از مراودات اقتصادی و بازگشت به نوعی سیستم تهاتری که در آن دیگر واسطه مبادله‌ای رد و بدل نمی‌شود به میان آورند. اظهار نظر معروف رئیس سابق بانک مرکزی انگلستان<sup>۸۰</sup> مبنی بر زاید(اضافی) بودن بانک مرکزی در سالهای آینده در اثر توسعه تکنولوژی اطلاعات<sup>۸۱</sup> بیانگر همین سوءفهم بوده است.

80 . King, 1999

81 . Information technology

مک‌کالم<sup>۸۲</sup> (۲۰۰۴) نیز بیان داشته یکی از چالش‌های سیاست پولی در آینده، این است که توسعه تکنولوژی اطلاعات و غالب شدن روش‌های آتی محور در مبادلات منجر به «محو پول»<sup>۸۳</sup> خواهد شد. خطای فاحش این اظهارنظرها همان خلط بین پول و ماده پولی است. چنانچه هستی پول به معنای رابطه‌ای بین اعتباردهنده و اعتبارگیرنده (یک طلب) که بر حسب پول محاسباتی بیان شده است، به درستی شناخته شود، آنگاه درمی‌یابیم مبادلات امروزین بدون وجود ماده پولی ملموس (حتی کاغذ) نه تنها مبادلاتی غیرپولی نیست بلکه حاق و جوهره اصلی پول را نمایان ساخته است که در خلال این مبادله فرد کالای خود را در ازای تملیک طلب، به خریدار واگذار می‌کند. این تملیک طلب به سبب قابلیت سنجش ارزش کالاها بر اساس یک معیار انتزاعی ممکن شده است که معنایی جز وجود یک مبادله پولی ندارد.

## ۲-۷-۳- رد مفهوم گردش پول

تصور رایجی در بین اهالی اقتصاد از پول به مثابه یک «موجودیت فیزیکی» که در حال گردش و دست به دست شدن است وجود دارد. این تصور ناشی از خلط بین موجودیت انتزاعی پول با یک وجود فیزیکی (ماده پولی) است. پول مبتنی بر شبکه‌ای فشرده از روابط بدهی-اعتبار چندجانبه و به هم پیوسته است. از این رو مفهومی به نام گردش پول در اقتصاد مطلبی موهوم و بافته تصور ماست (Ingham, 2004). آنچه ما با آن سروکار داریم صرفاً ثبت‌های حسابداری (بدهکار و بستانکارشدن حساب‌ها) است که در قالب آن، مالک بدهی بانک (طلبکار بانک یا همان صاحب سپرده) در حال تغییر و جابه‌جایی است، نه اینکه یک موجودیت یا شیء، در حال گردش و حرکت بین حسابها باشد (با صرف نظر از درصد معدودی از مبادلات که بوسیله اسکناس و مسکوک صورت می‌گیرد).

## ۲-۸- جمع‌بندی

ادبیات موضوع هستی‌شناسی پول حاکی از وجود دیدگاه‌هایی رقیب در پاسخگویی به مسائل مربوط به ماهیت پول است. دو دیدگاه موجود که «نظریه کالایی» و «نظریه اعتباری» نامیده شد، هر یک تفسیرهایی مجزا و سازگار در باب مهمترین مسائل هستی‌شناسانه پولی (ماهیت، ارزش، منشأ پیدایش و کارکرد محوری پول) بیان داشته‌اند. نظریه کالایی، پول را کالایی مشابه دیگر کالاها می‌پندارد که در اصل تحت فعل و

82. McCallum

83. Disappearance of Money

انفعالات بازاری بدل به واسطه مبادله شده؛ ارزش آن به ارزش کالایی (یا ارزش کالایی پشتوانه آن) بازگشته؛ و کارکرد اصلی آن «واسطه مبادله» است. نظریه اعتباری، با جداسازی مفهوم پول از ماده پولی، آن را یک «نمایشگر انتزاعی از ارزش» و یک «مطالبه از جامعه» یا «تعهد به پرداخت بین انسانها» می‌داند که وجود و ارزش آن متوقف بر روابط اجتماعی و عرف و قرارداد است. ارزش پول نیز در یک سطح به اطمینان فرد از پذیرش عمومی آن و البته در اصل به اعتبار و مرجعیت ناشر بازمی‌گردد؛ در بین کارکردهای پول نیز آنچه اولی است، نقش پول به عنوان «واحد محاسبه ارزش» است. ارزیابی این مجادله نشانگر قوت بالاتر نظریه اعتباری در ارائه فهمی از چیستی پول است، اگرچه اشکالات و ناسازگاری‌هایی نیز در کلام این گروه مشاهده می‌شود که مهمترین آنها دوگانگی تعاریف ارائه شده از پول است. در مطالعات داخلی و مشخصاً در ادبیات اقتصاد اسلامی نیز نظریه‌هایی در باب چیستی پول وجود دارد که در عین وجود نقاط قوت، هر یک کمابیش دارای نقص‌هایی است که آنها را می‌توان شامل عدم ارائه تعریفی واحد از پول، عدم این‌همانی تعاریف ارائه شده، عدم درک صحیح از منشأ ارزش‌یابی پول و عدم رجوع کافی به ادبیات نظریه اعتباری دانست.

ما در تلاش خود جهت ارائه فهمی از پول با در نظر داشتن ملاحظات که برآمده از آگاهی از کاستی‌های تعاریف موجود بود، بر تفکیک دو سطح تلقی از پول تأکید کرده؛ پول را در معنای جوهری همان «معیاری انتزاعی از ارزش» یا «مفهومی برای اندازه‌گیری ارزش‌ها» دانستیم و فهم صحیح عرفی از پول را «نشانگری از یک طلب که بر حسب پول محاسباتی بیان شده و دارای قدرت خرید به پشتوانه مقبولیت ناشی از اعتبار ناشر است» معرفی کردیم. به‌زعم ما این تفکیک بین دو سطح تلقی از پول، از عدم این‌همانی تعاریف و دوگانگی موجود در کلام نظریه‌پردازان اعتباری و برخی مطالعات داخلی رمزگشایی کرده و تمامی مصادیق پول (غیر از واسطه‌های مبادله کالایی در ادوار بسیار دور زندگی بشر که آن را نمی‌توان مصداق مبادلات پولی دانست) را پوشش می‌دهد.

## فصل ۳: ماهیت شناسی خلق پول بانکی

«ممکن است رئیس بانک که در اتاق خود نشسته، خود را در برابر «نیروهای بیرونی» که او کنترلی روی آنها ندارد منفعل بداند، اما این «نیروهای بیرونی»، که قطعاً سپرده‌گذاران او نیستند، ممکن است چیزی جز خود او و دیگر رؤسای همکارش نباشد». (Keynes, 1930:26)

«بسیار خوب است که مردم ما از سیستم بانکداری و پولی سر در نمی‌آوردند و گرنه به نظر من تا قبل از فردا صبح انقلابی بوقوع می‌پیوست» (Henry Ford, نقل شده در Greider, 1987:55)

«پیوند تاریخی سنتی بین خلق پول و حاکمیت در حدی منحصر به فرد شکسته شده است» (Goodhart, 1998:425)

### ۳-۱- مقدمه

قضاوت ارزشی در باب نهادها یا ترتیبات نهادی و از پی آن تلاش جهت اصلاح و بهبود آن متناسب با غایات مختار، بدون حصول شناختی صحیح و منطبق با واقع از چیستی آن ترتیبات، نادرست است. این موضوع در بحث جاری نیز صادق است. رسیدن به یک قضاوت ارزشی در خصوص خلق پول بانکی و اندیشه در طرح‌ها و پیشنهادات اصلاحی، نیازمند اتکا به درکی دقیق از چیستی ترتیبات مرتبط با خلق پول است. این موضوع صرف نظر از اهداف این رساله، به خودی خود نیز بسیار مهم و حائز توجه است. سهم غالب «پول بانکی» در کل پول در جریان در اقتصادهای امروز موضوعی بدیع و به لحاظ درجه، دوام زمانی و جاافتادگی، درخور تأمل است. شنیدن این واقعیت که عمده پول در اقتصاد مخلوق سیستم بانکی و نه دولت (بانک مرکزی) است<sup>۸۴</sup>، احتمالاً برای عموم مردم شوکه‌کننده و شاید غیرقابل باور است. گذشته از این، پیامدها و آثار اقتصادی این ترتیبات، مشخصاً بر وضعیت و روند تولید و توزیع منافع، وجه دیگر اهمیت یافتن موضوع است. کثرت مطالعات و ارزش‌دآوری‌ها در باب خلق پول بانکی (که در فصل آتی بدان خواهیم پرداخت) تلویحاً حکایت از آن دارد که اهمیت ترتیبات خلق پول بر شکل‌دهی به وضع امور در حوزه اقتصاد، منحصر به فرد و غیرقابل اغماض است. البته تحولات اقتصادی (از جمله بحران‌های اقتصادی) نیز بر بررسی این موضوع و آثار آن مؤثر بوده است. بسیاری از ایده‌های انتقادی بر خلق پول بانکی پس از بحران اقتصادی دهه ۱۹۳۰ ظهور کرد<sup>۸۵</sup> و اخیراً نیز پس از بحران مالی-اقتصادی غرب مجدداً علاقه‌ای وافر به تحلیل و تأمل در چیستی و پیامدهای خلق پول بانکی و ارائه طرح‌های بدیل و اصلاحی

<sup>۸۴</sup> سهم پول خلق‌شده توسط بانک مرکزی به کل حجم نقدینگی از «نسبت مجموع اسکناس و ذخایر نسبت به نقدینگی» قابل اکتساب است. این نسبت در ایران اندکی کمتر از ۲۰ درصد است که البته در کشورهای غربی رقم مربوطه پایینتر از این است.

<sup>۸۵</sup> از جمله ایده موسوم به «طرح شیکاگو» یا همان «بانکداری ذخیره‌کامل» پس از بحران بزرگ به فکر اقتصاددانان مکتب شیکاگو رسید.

در آثار محققان قابل مشاهده است.<sup>۸۶</sup> صرف نظر از قضاوت‌های ارزشی، چپستی و چگونگی فرآیند خلق پول نیز محل مناقشه و اختلاف است که حاکی از وجود پیچیدگی در عملکرد سیستم بانکی در خلق پول است. این امر انگیزه درنگ در این موضوع را دوچندان کرده است. مرور ادبیات موضوع و تأمل در محورهای مناقشه‌برانگیز حاکی از آن است که ارائه فهمی قابل دفاع از چپستی و چگونگی خلق پول<sup>۸۷</sup> در گرو ارائه پاسخ به پرسش‌های زیر است:

- آیا در معنای صحیح کلمه می‌توان بانکها را مؤسساتی «واسطه‌گر» نامید؟ این موضوع چه نسبتی با خلق پول توسط آنها دارد؟
- آیا مفهوم «ضریب فزاینده پولی» مفهومی قابل دفاع است؟ آیا در واقعیت چیزی به نام ضریب فزاینده پولی وجود دارد؟ آیا شرح خلق پول بر مبنای مدل ضریب فزاینده شرحی صحیح از کیفیت خلق پول بانکی است؟
- آیا این تعبیر که بانکها پول را از «هیچ» خلق می‌کنند صحیح است؟
- خلق پول کنونی توسط سیستم بانکی چه مشابهت‌ها و تفاوت‌هایی با انتشار رسیده‌های سپرده جعلی توسط انبارداران مسکوکات (بانکداران اولیه) در قرون ۱۷ و ۱۸ میلادی دارد؟ مشابهت‌ها و تمایزات خلق پول بانکی و انتشار پول توسط دولت چیست؟
- آیا خلق پول را باید فعل یک بانک دانست یا محصول کنش جمعی سیستم بانکی؟ در بیان وسیع‌تر آیا در تحلیل خلق پول تفاوتی بین تحلیل موضوع در سطح یک بانک منفرد و تحلیل در سطح سیستم بانکی به مثابه یک کل وجود دارد؟
- آیا کفایت سرمایه و محدودیت‌های نقدینگی (ذخایر) بر رفتار بانک در خلق پول محدودیت ایجاد می‌کند؟ آیا تحلیل این مسئله برای یک بانک مشابه با تحلیل آن در سطح سیستم بانکی به مثابه یک کل است؟

از آنجا که در موضوع خلق پول با ترتیباتی روبه‌رو هستیم که در بستر تحولاتی مهم از تاریخ اقتصادی معاصر شکل گرفته است، پیش از ورود به بحث و از باب مقدمه، به تبیین مختصر از این تحولات که در

---

<sup>۸۶</sup> مطالعاتی حاوی عناوینی چون «پول جدید» (New Money) یا «پول/سیستم پولی عادلانه» (Just Money/ Just Monetay System) و امثالهم محصول همین تحولات است.

<sup>۸۷</sup> عبارت «خلق پول» به معنای لغوی می‌تواند دربرگیرنده خلق پول توسط بانکها یا انتشار پول از ناحیه دولت باشد. اما به جهت اختصار، از این پس هر جا از این عنوان بدون صفت و قید استفاده شد، مراد خلق پول بانکی است.

نهایت ترتیبات پولی کنونی را رقم زده می‌پردازیم. انتظار داریم این شرح مختصر تاریخی در کنار فهم پیشین از ماهیت پول، ردپایی محسوس در ارتقای فهم ما از نحوه خلق پول به جا گذارد.

### ۳-۲- مروری اجمالی بر تحولات تاریخی

تحلیل تحولات تاریخی شکل‌دهنده به نظم پولی کنونی اگرچه ابتدائاً و بالذات بیشتر برای مورخان پولی حائز اهمیت است، اما پیوستگی حوزه‌های مختلف علوم اجتماعی و چندبعدی بودن پدیده‌های اقتصادی، ایجاب می‌کند برای حصول شناختی بهتر از این پدیده‌ها باید به بسترهای تاریخی شکل‌گیری و تکامل آن توجه کرد.

نطفه تحول پول به قالب امروزی را باید پیدایش اسناد بدهی یا کاغذهایی دال بر تعهد به پرداخت موسوم به «برات<sup>۸۸</sup>» (یا حواله) و کاربرد آنها در مبادلات تجاری دانست. البته کاربرد این نوع اسناد اعتباری در برخی ادوار دورتر از حیات اقتصادی ملل مسبوق به سابقه بوده، از جمله در چین قرن هشتم که رسیدهایی دال بر تأدیة بدهی مالیاتی توسط دولت صادر می‌شد (Rothbard, 2008) یا در ممالک اسلامی در قرن هشتم (Rubin, 2010) استفاده از برات به عنوان یک تعهد به پرداخت خصوصی جریان داشت چنانکه برخی معتقدند این پدیده از جوامع اسلامی به اروپا سرایت کرد (Ingham, 2004) اما وجود شرایط و بستری در اروپای متأخر، که بدان اشاره خواهیم کرد، زمینه توسعه روزافزون این پدیده و در نهایت ظهور وسیع پول اعتباری خصوصی را فراهم آورد.

کاربرد وسیع اسناد اعتباری (برات) در اروپا را به دوره رونق تجارت در اروپای مدیترانه‌ای اواخر قرون وسطی منتسب می‌کنند. تا پیش از این، تجارت شکلی شبه‌پایاپای داشت که در آن مبادلات تجاری بین طرف‌های شناخته شده یا از طریق سفر با همراه بردن شمش طلا و نقره صورت می‌گرفت. به نظر می‌رسد نیاز به انعطاف‌پذیری بیشتر در ابزارهای مبادلاتی مهمترین عامل در پیدا شدن اسناد بدهی و فعالیت‌های شبه‌بانکداری بوده است. با اینکه بانک‌های سپرده‌پذیر در مقیاسی محدود در اواخر قرن ۱۳ ظهور یافتند اما آنچه بیش از همه مورد توجه محققان واقع شده، فعالیت مؤسساتی با کارکرد «انبارداری پول» در شهرهای بندری اروپای مدیترانه‌ای (مانند ونیز، جنوا، بارسلونا و والنسیا) بود که به جهت نیاز روزمره تجار به تسویه و پرداخت، رسیدهای صادر شده یا ثبت‌های دفتری آنان به عنوان وسیله انجام مبادلات تجاری مورد استفاده قرار می‌گرفت (Ibid, 1996). نویسندگان معتقدند تکامل فعالیت این انبارها و انتشار رسیدهای جعلی

88. Bill of Exchange



(فاقد پشتوانه) توسط آنها نقطه آغاز پیدا شدن پول کاغذی و بانکداری مدرن بود (Hülsmann, 2008). به‌زعم برخی محققان، عوامل ژئوپولیتیک نیز در زمینه‌سازی برای پیدا شدن ابزارهای اعتباری و برخی شبه‌پول‌های خصوصی مؤثر بود. مراد از این عوامل، تغییر در ساختار سیاسی در اواخر قرون وسطی است که بستری برای تحولات پولی فراهم ساخت. سقوط امپراتوری روم و ظهور قلمروهای متعدد در اروپا که هر یک پول مخصوص به خود را اختیار کردند، موجب بی‌نظمی و درهم‌ریختگی پول‌های محاسباتی (واحد‌های پولی) و همچنین کاهش در عرضه پول موردنیاز شد (wray, 1990). در این مقطع صرافی‌های اولیه شکل گرفته و حرفه تبدیل پول رونقی بی‌سابقه گرفت. در واقع بی‌ثباتی و تکثر پولی که بازتابی از تعدد قلمروهای سیاسی در اواخر قرون وسطی بود، زمینه‌ای برای ظهور پول‌های خصوصی فراهم کرد. در مجموع تا قرن ۱۶ در شبکه‌های مختلف اقتصادی و تجاری در اروپا، حواله یا برات به عنوان نوعی از پول خصوصی که بانکداران و صرافان از آن استفاده و آن را منتشر می‌کردند، رونق یافت. این با فراهم ساختن امکان مبادله و تجارت بدون نیاز به افزایش در مسکوکات، تحولات اولیه جهت تغییر شکل اساسی در نظام اقتصادی و ظهور سرمایه‌داری را ممکن ساخت. تعجب‌آور نیست که تحولات ابتدایی پولی مربوط به کشورها و محیط‌های تجاری بوده است. توجه شود که مبادله با برات در این مقاطع نوعی مبادله یا رابطه مالی و نه پولی بود به این معنا که ارزش آن نه برحسب واحد پولی بلکه برحسب مسکوکات بیان می‌شد.

مرحله مهم دیگر از تحول در وسیله‌های پرداخت، انقطاع برات‌ها یا حواله‌ها از افراد خاصی بود که رابطه بدهی - اعتبار مربوطه (منعکس شده در حواله) به نام آنها بود. در واقع این رخداد باعث شد اسناد بدهی غیرشخصی‌سازی<sup>۲</sup> شده، این قابلیت را بیابند که به عنوان شکلی از پول خصوصی در شبکه‌های تجاری به گردش درآید. این تحول اجازه می‌داد سند دلالت‌کننده بدهی بین دو طرف خاص بتواند در تسویه بدهی با یک طرف ثالث مورد استفاده قرار گیرد<sup>۳</sup>. احتمالاً این نخستین بار بود که خلق شکلی از وسیله پرداخت به این گستردگی خارج از انحصار دولت انجام می‌گیرد. اگرچه این مرحله در تحولات پولی از اهمیت بالایی برخوردار بوده، چنانکه به عقیده اینگهام (۲۰۰۸) غیرشخصی‌شدن اسناد بدهی فصل ممیز پول دوره سرمایه‌داری از دوران ماقبل آن است، اما شیوع این وسیله پرداخت محدود به شبکه‌های تجار و

1. Exchange Bankers/ Money Exchangers

2. Depersonalized

۳. برای نمونه در هلند اواخر قرن ۱۶ تغییر در طرفهای رابطه بدهی در پشت حواله نوشته و این به عنوان نوعی دستور به پرداخت معتبر پذیرفته می‌شد (Ingham, 2004).

مبادله‌کنندگان (شامل بانکداران، صرافان و ...) بود. با وجود اینکه برات‌ها و کاغذ‌های تعهد به پرداخت از نمایندگی کالاها در گردش و اشخاص منفک شد، اما بطور عمومی به عنوان نوعی از وسیله پرداخت در عرض مسکوکات مورد استفاده قرار نمی‌گرفت. این فرآیند به کندی و به مرور زمان تحقق یافت. تبدیل تعهد به پرداختهای خصوصی به پول رایج عمومی نیازمند یک بنیان قوی و استوار بود. این حکومتها بودند که فضای لازم برای یک محیط تماماً غیرشخصی پولی را با به رسمیت شناختن پول‌های خصوصی بوجود آوردند که اوج آن را در قرن بیستم به شکل مقبولیت عمومی بدهی بانک‌های خصوصی به سپرده‌گذاران، به عنوان پول رایج مشاهده می‌کنیم.

اولین تغییرات در نظام پولی به شرحی که مختصراً رفت، مربوط به اروپای مدیترانه‌ای بود اما به نظر می‌رسد تأثیرگذارترین تحولات بر شکل‌دهی به ترتیبات کنونی پولی را باید مربوط به حوزه آنگلو ساکسون بویژه انگلستان دانست. در مورد انگلستان بیشترین تأکید معطوف است به جایگاهی که زرگرها<sup>۲</sup> از نیمه قرن هفدهم در نظام پولی پیدا کردند. تا پیش از این زمان تجار لندن طلای مازاد خود را نزد ضرابخانه پادشاهی در برج لندن به امانت می‌گذاشتند. در این زمان و اندکی پیش از آغاز جنگ‌های داخلی، پادشاه وقت<sup>۳</sup> به دلیل تنگنای مالی و احتیاج به این منابع آنها را مصادره کرد. این اتفاق تأثیری مهم بر تحولات پولی بعدی به جا گذاشت، چه پس از اینکه سپرده‌گذاران در نهایت موجودی طلای خود را باز پس گرفتند، دیگر حاضر به امانت‌سپاری آن نزد ضرابخانه پادشاهی نبودند بلکه از این به بعد آن را نزد «زرگرها» نهادند. از این پس زرگرها شأن جدیدی یافتند و آن نگهداری موجودی مسکوکات گرانبهای تجار و دیگر دارندگان مازاد بود که در ازای ودیعه‌پذیری، رسیدی دال بر وجود این موجودی نزد خود صادر کرده و در اختیار مشتری قرار می‌دادند<sup>۴</sup>. آنها رفته‌رفته فعالیت حسابداری و تسویه را نیز در ارتباط با مشتریان آغاز کردند. به تدریج همگان دریافتند که بسیار آسان‌تر است که از رسید سپرده زرگرها به جای مسکوکات در مبادلات (بویژه مبادلات بزرگ که مختص تجار بود) استفاده شود (Ryan-Collins et al, 2012). به این ترتیب رسیده‌ها مشابه برات‌های اروپایی نقش وسیله پرداخت را در شبکه‌های تجاری عهده‌دار شد.

رسوب این مسکوکات نزد زرگرها ناشی از رواج رسیده‌ها به عنوان وسیله پرداخت، آنان را به این نتیجه رساند که در صورت داشتن برآوردی صحیح از میزان افراد متقاضی بازپس‌گیری<sup>۵</sup> و نگهداری ذخایری

1. notes

2. Goldsmiths

۳. چارلز اول

۴. اولین مورد از این رسیده‌ها در سال ۱۶۳۳ توسط یک زرگر- بانکدار به نام Lawrence Hoare صادر شد (Faure, 2013).

5. Redemption

متناسب با این برآورد، الباقی موجودی طلا را با انگیزه دریافت بهره وام دهند. علاوه بر رواج رسیده‌ها عامل دیگری که این فعل را امکان‌پذیر می‌کرد، «مثلی بودن» یا همگنی مسکوکات طلا (جانشیننی کامل مسکوکات با هم) بود که باعث می‌شد ودیعه‌گذار در هنگام بازپس‌گیری لزوماً همان مسکوکاتی که به زرگر داده بود را مطالبه نکند.<sup>۱</sup> در فاز بعدی با توجه به رواج وسیع رسیده‌ها، دیگر حتی لازم نبود زرگرها برای وام‌دهی از مانده موجودی مسکوکات استفاده کنند بلکه صدور همان رسید کفایت می‌کرد. در نتیجه این فرآیند، رسید سپرده نه فقط برای ودیعه‌گذاران بلکه برای وام‌گیرندگان نیز صادر شد. تا پایان جنگ‌های داخلی (۱۶۵۱) زرگرهای لندن چنین رویه‌ای را در پیش گرفتند و بنیانی را شکل دادند که تکامل آن، بانکداری امروزی را رقم زد (Rothbard, 2008, Ryan-Collins et al, 2012).

به عقیده بسیاری محققان این اقدام زرگرها مصداق اختلاس<sup>۲</sup> و نوعی کلاهبرداری<sup>۳</sup> بود.<sup>۴</sup> رسیده‌های صادره در حالی از وجود طلا نزد زرگر حکایت می‌کرد که طلایی در کار نبود و رسیده‌ها جعلی بود، لیکن امکان تشخیص رسید واقعی از جعلی وجود نداشت (Rothbard, 2008). این رخداد پیشتر به شکلی کمابیش مشابه در انبارهای پول در دولت‌شهرهای تجاری شمال ایتالیا در قرن ۱۵ و بانک آمستردام و بانک استکهلم در قرن ۱۷ رخ داده بود.

زرگرها به فاصله کوتاهی به سبب موقعیت اعتباری خود، جایگاه ویژه‌ای در اقتصاد یافتند. دولت (پادشاهی انگلستان) که درگیر جنگ و یکی از مشتریان وام زرگرها بود، از این پس نقشی مهم در تحولات بعدی ایفا کرد. اگرچه دولت در بازپرداخت وام‌های دریافتی مرتکب نکول می‌شد لیکن به عنوان دولت، ابزارها و اختیاراتی داشت که وام‌دهندگان مایل به برخورداری از آنها بودند. این نیاز دوجانبه زمینه یک تعامل بین دولت و وام‌دهندگان را بوجود آورد که وبر<sup>۵</sup> از آن با عنوان "هم‌پیمانی به‌یادماندنی"<sup>۶</sup> بین دولت و تأمین‌کنندگان مالی یاد کرد (Weber, 1978:352 در Ingham, 2004). این رخداد چنین بود که وام‌دهندگان به دولت، در پارلمان برای ایجاد یک بانک خصوصی با حق ویژه عمومی رایزنی کردند. در

<sup>۱</sup>. مقایسه شود با امانت‌گذاری کلایی مانند یک ساعت گرانبها که در بازپس‌گیری باید دقیقاً همان را به صاحبش پس داد. طبیعتاً قرض‌دهی چنین کلایی ریسک زیادی دربردارد.

<sup>۲</sup>. Embezzlement

<sup>۳</sup>. Fraud

<sup>۴</sup>. بعدها با بروز بحران در اثر بازپس‌گیری وسیع سپرده‌ها، موضوع فعالیت این مؤسسات به محافل قانونی و پارلمان کشیده شد. پارلمان باید در این باره تصمیم می‌گرفت که آیا این مؤسسات بدهکاران معسر هستند، یا خیانت‌کنندگان در امانت (اختلاس‌گر). اولی منوط به این بود که ماهیت سپرده‌های نزد زرگرها، «قرض» و دومی مستلزم آن بود که ماهیت آنها «ودیعه» باشد. پارلمان در نهایت (احتمالاً با انگیزه‌های محافظ‌کارانه) تصویب کرد که ماهیت این سپرده‌ها قرض بوده و در نتیجه زرگرها بدهکاران معسر هستند که مرتکب جرمی نشده‌اند (Rothbard, 2008). در واقع علی‌رغم وجود عنوان سپرده (Deposit)، ماهیت سپرده‌های بانکی نه عقد حقوقی «ودیعه» یا امانت بلکه «قرض» است.

<sup>۵</sup>. Weber

<sup>۶</sup>. Memorable Alliance

سال ۱۶۹۴ «بانک انگلستان»<sup>۱</sup> به عنوان یک بانک خصوصی دارای حق دریافت سپرده، انتشار کاغذ بانکی<sup>۲</sup> (اسکناس) و تنزیل اسناد بدهی متولد شد. این کار یک امتیاز ویژه به وام‌دهندگان می‌داد و آن این بود که کاغذهای بدهی که پیش از این تنها بین تجار و زرگرها رواج داشت، می‌توانست در یک نرخ تنزیل مشخص به پول حکومت تبدیل شود (Ryan-Collins et al, 2012). همچنین بانک انگلستان به عنوان مجری انحصاری عملیات مالی دولت تعیین شد (wray, 1990). روشن است که این امتیاز (قابلیت تبدیل پول خصوصی به پول دولتی) تا چه پایه به افزایش اعتبار و گسترش نفوذ اسناد بدهی خصوصی کمک می‌کرد. در ازای این امتیاز، زرگرها و تجار حاضر شدند در مقابل دریافت اوراق قرضه، وام‌های کلان در اختیار دولت قرار دهند. تحولاتی مشابه، پیشتر در هلند و سوئد رخ داده بود که با انگلستان از حیث «درگیر بودن دولت در جنگ» مشترک بودند (Ryan-Collins et al, 2012). لذا اگر در دولت‌شهرهای مدیترانه‌ای مبادله و تجارت (لزوم نقل و انتقال پول) نقشی مهم در تحول سیستم پولی ایفا کرد، در انگلستان لزوم تأمین مالی دولت بود که عامل محرک تحولات پولی بود (wray, 1990).

رخدادهای بعدی به ارتقای جایگاه بانک انگلستان انجامید. بانک انگلستان از بدو تأسیس انواع حمایتها را از دولت دریافت کرد. به‌رغم اعتبار اعطا شده به اسکناس‌های بانک انگلستان و پیوند برقرار شده بین اسکناس‌های این بانک و مسکوکات طلا، بحران‌های بانکی کمابیش رایج بود. ورشکستگی‌های بانکی، واکنش جدی دولت را موجب شد. پیشتر دولت در سال ۱۸۳۳ برای جلوگیری از بحرانهای بانکی و دامنه شیوع آن، اسکناس‌های بانک انگلستان را به عنوان ذخایر معتبری که بانکها قادرند در صورت تقاضای بازپس‌گیری آن را به مشتری تحویل دهند، اعلام کرد لیکن خود بانک انگلستان نیز در این مقطع با کثرت تقاضای بازپس‌گیری و تبدیل به طلا روبه‌رو شد. یکی از مهمترین تحولات پولی در همین مقطع بوقوع پیوست. دولت سرروبرت پیل<sup>۴</sup> با صدور «فرمان بانکی» (۱۸۴۴)، انتشار اسکناس برای هر بانکی غیر از بانک انگلستان را ممنوع و بدینوسیله بانک انگلستان را به تنها ناشر پول کاغذی بدل کرد. هدف از این فرمان، کنترل بحران‌های بانکی و ساماندهی وضعیت آشفته انتشار اسکناس بود. این نطفه تشکیل بانک‌های مرکزی مدرن بود که با انحصار انتشار اسکناس به یک بانک خاص (بانک مرکزی اولیه) و تبدیل

1. Bank of England

2. Banknote

3. Panic

4. Sir Robert Peel

اسکناس‌های آن بانک به ذخایر دیگر بانکها، وی را در جایگاه «آخرین مرجع وام‌دهی»<sup>۱</sup> به بانکها در شرایط بحرانی قرار داد.

تحول مذکور در آمریکا با اندکی تأخیر بوقوع پیوست. تا پیش از ۱۸۶۴ پول رایج، پول کاغذی بانکهای خصوصی بود که امتیاز تأسیس این بانکها را ایالتها اعطا می‌کردند. با بروز بحرانهای بانکی و درهم‌ریختگی‌های پولی، کنگره در سال ۱۸۶۴ «سیستم ملی اعطای امتیاز بانکداری» را بنیان نهاد که در قالب آن تنها اسکناسهای خزانه‌داری به عنوان پول کاغذی به رسمیت شناخته شد و از این طریق کنترل مؤثری به دولت در عرضه پول داده شد (Ingham, 1996).

تمامی توضیحات فوق حاکی از آن است که دولتها در نیمه دوم قرن ۱۹ و پس از بروز بحرانها و از هم گسیختگی‌های پولی (و احتمالاً تاحدی متأثر از انگیزه‌های انحصاری در نشر پول) بر آن شدند تا از انتشار آزادانه هر نوع پول خصوصی جلوگیری کرده و آن را به نحوی به انحصار خود درآورند. اما پس از مدتی کوتاه، جریان امر برخلاف آنچه دولت به دنبال آن بود پیش رفت. اتفاق تازه ظهور «سپرده‌های بانکی» به عنوان یک وسیله پرداخت جدید بود که بدون داشتن مابه‌ازای کاغذی، از طریق ثبت‌های حسابداری که با چک قابل خرج کردن است، جایگاهی مهم در سیستم پولی یافت. این در حالی بود که فرمان بانکی ۱۸۴۴ (که تا کنون نیز پابرجاست) یا قوانین موضوعه در آمریکا انتشار چنین پول‌هایی را ممنوع نکرده و تنها ناظر بر ممنوعیت انتشار اسکناس (پول کاغذی) توسط بانکهای خصوصی بود.<sup>۲</sup> فرمان بانکی ۱۸۴۴ درصدد کنترل و متوقف‌سازی بانکداری ذخیره‌جزئی<sup>۳</sup> (انتشار اسکناس توسط بانکها به پشتوانه ذخیره‌ای جزئی از طلا) بود، اما در عمل این محدودیت موجب یک نوآوری و خلق شکلی جدید از پول توسط بانکهای خصوصی شد (Ryan-Collins et al, 2012)<sup>۴</sup>. به هر حال ثبت‌های حسابداری (سپرده‌های دیداری) از شمول این قانون بیرون ماند.

تا پایان جنگ جهانی اول سیستم بانکی در انگلستان به یک نظام یکپارچه و متصل با ذخایر مرکزی نزد بانک انگلستان و تحت قدرت او تبدیل شد. رابطه بانک انگلستان با دولت وی را به پذیرنده نهایی ذخایر؛

<sup>۱</sup> Lender of Last Resort. این نام برای بانک مرکزی توسط Bagehot (1873) وضع شد.

<sup>۲</sup> به‌زعم رایان کالینز و دیگران (۲۰۱۲) این موضوع ناشی از حاکمیت نگاه نظریه کالایی در بین سیاستگذاران پولی وقت بود.

<sup>۳</sup> Fractional Reserve Banking

<sup>۴</sup> به عقیده ری (۱۹۹۰) در حذف اسکناسهای بانکی و پیدا شدن ثبت‌های حسابداری (سپرده دیداری) به عنوان پول رایج، نقش ظهور چک و پرداخت از طریق آن مهمتر از ایجاد محدودیتهای دولتی روی انتشار اسکناس بانکی بود

و اسکناس‌های او را به پول حکمی<sup>۱</sup> (پول بدون پشتوانه<sup>۲</sup>) بدل کرد. نگهداری اسکناس بانک انگلستان به عنوان ذخایر توسط بانکها جهت انجام تسویه‌های بین بانکی بصورت متمرکز از دیگر خصوصیات ترتیبات پولی در این مقطع بود. در آمریکا تولد فدرال رزرو در ۱۹۱۴ با شأنی مشابه بانک انگلستان از وجود همین ترتیبات حکایت می‌کند. نگهداری پول بانک مرکزی به عنوان ذخایر توسط بانکها، بانک مرکزی را متوجه این ساخت که می‌تواند روی مؤسسات پولی کنترل و سیاست‌گذاری اعمال کند، چون بدهی او به ذخایر اصلی بانکها تبدیل شده است (wray, 1990).

تا دهه ۱۹۳۰ کم‌کم مشخص شد که انتشار بدهی توسط سیستم بانکی خود یک ابزار تولید پول جدید است. انتشار سپرده دیداری توسط بانکها مجدداً زمینه‌ای برای ظهور بحران‌های بانکی فراهم کرد؛ گویی سپرده‌های دیداری جایگزین همان رسیدهای سپرده قرن نوزدهم شد (Rothbard, 2008). باز هم بانکها انتشار پول خود (این بار به شکل سپرده دیداری) را به اتکای ذخایری جزئی (این بار به شکل پول بانک مرکزی) انجام می‌دادند. اوج این بحرانها در ورشکستگی‌های بانکی در دوره متهی به بحران بزرگ در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ مشاهده شد. این بار واکنش دولت برای ثبات‌بخشی به سیستم پولی و مواجهه با بحران‌های بانکی متفاوت بود و آن عبارت بود از «تضمین (بیمه) سپرده‌ها توسط دولت». در واقع دولت به منظور ایجاد ثبات و مقابله با مخاطرات ناشی از وحشتزدگی سپرده‌گذاران و بروز ورشکستگی‌های وسیع بانکی، ترجیح داد به جای محدودیت و ممنوعیت، رو به تضمین و حمایت از سپرده‌های بانکی آورد. از این زمان به بعد سیستم پولی به این ترتیب قوام یافت که بخش عمده‌ای از پول رایج، بدهی بانکهای خصوصی است که بانکها در ازای آن ذخایری جزئی از نوع پول بانک مرکزی نگهداری می‌کنند. دولت با بیمه سپرده‌ها و بانک مرکزی با ایفای نقش به عنوان آخرین مرجع وام‌دهی، در جهت تضمین ثبات و پایداری سیستم کوشیدند.

تحولات بعدی این حوزه تا به امروز تغییراتی رادیکال در سیستم ایجاد نکرد که مهمترین آنها عبارتند از:

- مقررات‌زدایی از اواخر دهه ۱۹۷۰ به بعد و کاهش کنترل‌های مستقیم از سوی بانک مرکزی روی بانکها و تبدیل تدریجی هدف سیاستی بانک مرکزی از حجم پول به نرخ بهره
- کاهش تدریجی ذخایر قانونی از سوی بانکهای مرکزی
- پیداشدن قواعد کمیته بال با ایده اصلی تمرکز بر موضوع «کفایت سرمایه» در قاعده‌گذاری روی بانکها

1. Fiat Money

2. منظور از «بدون پشتوانه» پشتوانه دارای ارزش ذاتی است.

– اعمال مدیریت دارایی و بدهی‌ها و اتخاذ عملیات غیرترانزنامه‌ای از سوی بانکها (از جمله مهمترین آنها تبدیل دارایی (وام) به اوراق بهادار<sup>۱</sup> و فروش آنها در بازار سرمایه با هدف انتقال ریسک و کسب نقدینگی جدید برای توسعه وام‌دهی) (Ryan-Collins et al, 2012).

ترتیبات پولی مذکور با تغییرات جزئی بعدی، کمابیش در همین قالب به سایر کشورهای جهان تسری یافت و به سبکی غیرتکاملی در آنها مستقر شد.

### ۳-۳- چستی خلق پول بانکی

مبتنی بر تعریفی که در فصل پیش از پول ارائه شد، خلق پول را می‌توان در معنای عام شامل «خلق هر نوع رابطه بدهی- اعتبار (اعطای اعتبار توسط ناشر معتبر به پذیرنده) دانست که بر حسب پول محاسباتی (معیار انتزاعی ارزش) بیان شده و نشانگر این رابطه، مقبولیت عمومی می‌یابد». این رابطه بدهی- اعتبار ممکن است قانوناً یا عرفاً قابلیت بازپس‌گیری و تسویه نداشته (در مورد اسکناس) یا داشته باشد (در مورد پول بانکی). اما در اینجا تمرکز ما معطوف به ارائه فهمی از چگونگی خلق پول توسط سیستم بانکی است. برای این منظور باید به جزئیات مهمی پرداخته و ابهامات طرح شده در ادبیات موضوع موشکافی شود.

رویه جاری بانکداری در اصطلاح به «بانکداری ذخیره‌جزئی» مشهور است. مراد از این عنوان این است که ذخایری که بانکها در ازای بدهی‌های خود (سپرده‌ها)<sup>۲</sup> نگهداری می‌کنند، تنها جزئی از ارزش بدهی‌هاست و لذا در صورت تقاضای بازپس‌گیری نقدی توسط درصد معنی‌داری از سپرده‌گذاران (یا تقاضای انتقال موجودی آن به یک بانک دیگر) به شکل یکجا، قابل پرداخت نیست. با وجود این، احتمال بروز چنین رخدادی بسیار اندک است به این علت که بدهی بانک به افراد (که اعداد حسابهای سپرده بیانگر آن است) خود در اثر ترتیبات و تضمین‌هایی، به یک وسیله پرداخت مقبول و فاقد ریسک بدل شده است. پس هیچ لزومی ندارد که عموم مردم در صورت تمایل به خرید، پول نقد (پول حکومت= اسکناس) اکتساب کنند بلکه کفایت تا در قالب یک عملیات ساده حسابداری، بدهی بانک به یک فرد، توسط وی به شخصی دیگر انتقال یابد. ظهور ابزارهای مبتنی بر تکنولوژی اطلاعات و روشهای پرداخت الکترونیک بر چنین

<sup>۱</sup> . Securitization

<sup>۲</sup> . پیشتر ذکر شد که سپرده‌ها به معنای حقوقی کلمه، سپرده (به معنای جعبه امن نگهداری پول) نیست بلکه عددی بیانگر بدهی بانک یا یک سند بدهی (IOU) غیرکاغذی است.

قابلیتی افزود. پس اعتبار و مقبولیت بدهی بانک او را قادر می‌سازد با نگهداری تنها جزئی از ذخایر، بدون مشکل جدی به فعالیت خود ادامه دهد. ضمانت‌های صریح و ضمنی بدهی بانکها توسط دولت این سیستم را استوار، و رشد فناوری ارتباطات با امکان انجام ثبتهای حسابداری برخط (از طریق دستگاه‌های خودپرداز، اینترنت، موبایل و ...) این سیستم را قابل توسعه ساخته است.

### ۳-۳-۱- رابطه وام و سپرده

یک نکته بسیار کلیدی در خصوص خلق پول در سیستم جاری درک رابطه «وام» و «سپرده» است، دو مفهومی که گرچه به لحاظ حقوقی و ماهوی از هم متفاوت‌اند اما به لحاظ اقتصادی به شدت در هم تنیده‌اند. ویژگی کلیدی بانکداری ذخیره جزئی این است که در آن وام‌دهی بانکها پول جدیدی را به شکل سپرده‌های بانکی خلق می‌کند (Werner et al, 2011). «پول از طریق اعطای وام‌های بانکی خلق می‌شود» زیرا بانکها وام‌دهی را با دادن اسکناس به وام‌گیرندگان صورت نمی‌دهند بلکه صرفاً عدد سپرده فرد را با فشردن چند کلید روی صفحه کلید کامپیوتر (یا با حرکت خودنویس بانکدار در تأیید وام به تعبیر توبین<sup>۱</sup>) افزایش داده و موجودی سپرده فرد را شارژ می‌کنند (McLeay et al, 2014). مقبولیت بدهی بانک و امکان پرداخت از طریق چک و دیگر ابزارهای نوین الکترونیکی، موجب شده که وام‌گیرنده هیچ الزامی برای تقاضای اسکناس جهت خرج کردن وام دریافتی احساس نکند بلکه بسیار راحت‌تر است که پرداختهای خود را صرفاً از طریق انتقال اعداد و ثبتهای حسابداری انجام دهد. لذا وام‌دهی بانک بر سرجمع موجودی سپرده‌های بانکی می‌افزاید. خلق پول بانکی چنین انجام می‌گیرد که بدهی‌های خصوصی از سرمنشأ توسط وام‌دهی بانکها خلق، سپس بی‌نام و قابل انتقال به غیر شده و برای پرداخت بابت کالا و خدمات قابل استفاده می‌گردد. به‌زعم برخی محققان ویژگی ممیز نظام پولی سرمایه‌داری (از ادوار ماقبل آن) وجود مکانیزمی اجتماعی است که بوسیله آن روابط قراردادی بدهی-اعتبار<sup>۲</sup> خصوصی، بصورتی روزمره «پولی» شده و بدل به جاافتاده‌ترین شکل تعهد به پرداخت می‌گردد (Ingham, 2004).

### ۳-۳-۲- دو اعتماد مهم در امکان‌پذیرسازی خلق پول

مقوله «اعتماد» در کارایی و حتی بقای سیستم بانکی و امکان‌پذیری خلق پول، بسیار حیاتی است. بطور کلی دو ریسک اساسی یک بانک را تهدید می‌کند:

1 . Fountain Pen Money

2 . Credit- Debt



الف) ریسک نقدینگی<sup>۱</sup>؛ که به معنای نداشتن ذخایر و پول نقد کافی در صورت تقاضای بازپس‌گیری سپرده‌ها توسط مردم به شکل نقد یا انتقال موجودی به سایر بانکهاست.

ب) ریسک اعتباری<sup>۲</sup> که مربوط است به ناتوانی گیرندگان اعتبار به بازپرداخت. ریسک نقدینگی از آنجا ناشی می‌شود که بدهی‌های بانک همگی معجل و حال هستند (حتی سپرده‌های مدت‌دار هم نوعاً با میزانی کاهش و خسارت در نرخ بهره قابل اکتساب فوری است). از این رو با از دست رفتن اعتماد به یک بانک، او در معرض رجوع وسیع مردم برای بازپس‌گیری قرار می‌گیرد (اتفاقی که در قلب تحولات پولی قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ قرار داشت). این رخداد خود می‌تواند منتهی به ورشکستگی (اعسار) بانک گردد. در مورد ریسک دوم نکته اینجاست که ساختار دارایی‌های بانک (عمدتاً شامل وام)، به عکس بدهی‌ها، مؤجل و زمان‌دار است و بصورت یکجا قابل مطالبه نیست. چنانچه به هر علتی از جمله بحران و رکود اقتصادی، وام‌گیرندگان مایل یا قادر به ایفای تعهدات خود به بانک نباشند، با افت ارزش دارایی‌های بانک، احتمال اعسار یا ورشکستگی قوت می‌گیرد.

پس در سلامت عملکرد نظام پولی دو اعتماد بسیار مهم است: اول اعتماد مردم به نظام پرداخت یا معتبر بودن بدهی بانک از نگاه عموم، به نحوی که مردم به جهات امنیتی و حتی مبادلاتی نیازی به بازپس‌گیری سپرده احساس نکنند، که این امر ایجاب می‌کند سپرده‌های بانکی (بدهی بانکها) فاقد ریسک یا تضمین شده بوده (جهت امنیتی) و با حداکثر کارایی قابل انتقال باشد (جهت مبادلاتی). از دلالت‌های دیگر این الزام ضرورت دسترسی بانکها به ذخایر مورد نیاز است. از این روست که در نظام پولی امروزین بانکها علاوه بر دسترسی به منابع بازار بین بانکی، در صورت تقاضا به منابع بانک مرکزی نیز دسترسی دارند<sup>۳</sup>. اعتماد دوم مربوط است به اطمینان بانک به بازپرداخت اصل و بهره وام توسط گیرندگان.

### ۳-۳-۳- فرآیند خلق پول: «ضریب فزاینده پولی»؟

تبیین متعارف از خلق پول توسط بانکها شرحی است که آن را با عنوان مدل «ضریب فزاینده<sup>۴</sup>» می‌شناسیم. در این رویکرد، تبیین چگونگی خلق پول توسط سیستم بانکی معادل است با تبیین چیرستی ضریب فزاینده

۱. Liquidity Risk

۲. Credit Risk

۳. عرضه منابع بانک مرکزی به بانکهای متقاضی ذخایر، در بانک مرکزی اروپا ذیل یکی از ابزارهای سیاستی این بانک موسوم به «امکان‌های دائمی» (Standing Facilities) بوده و در آمریکا پنجره تنزیل (Discount Window) این کارکرد را دارد.

۴. Multiplier

پولی. تشریح این رویکرد و تأمل در اشکالات وارد شده به آن کمک زیادی به دستیابی به فهمی مناسب از خلق پول ارائه می‌کند.

### ۳-۳-۱- چستی ضریب فزاینده پولی

ضریب فزاینده مبتنی بر وجود رابطه‌ای اکید بین پول خلق شده توسط بانکها و ذخایر<sup>۱</sup> نزد بانک مرکزی است. در اینجا به ذخایر (و اسکناس و مسکوک نزد بانک که همان کارکرد ذخایر را دارد)، نقشی علی در وام‌دهی بانک و تعیین حجم پول داده می‌شود که در نهایت هر می از پول مبتنی بر ذخایر ساخته می‌شود. شرح از اینجا آغاز می‌شود که بانک مرکزی مثلاً در عملیات بازار باز موجب افزایشی ۱۰۰ واحدی در ذخایر بانکها (پول پر قدرت) می‌شود. طی مراحل این افزایش در ذخایر به خلق چندبرابری پول بانکی می‌انجامد.

#### مرحله اول

فرض می‌کنیم این ۱۰۰ واحد توسط فرد «الف» به بانک ۱ (بانک فرد الف) سپرده شده و به این ترتیب موجودی ذخایر بانک ۱ به همین میزان افزایش می‌یابد.<sup>۲</sup> اکنون بانک ۱ ذخایری بیش از میزان لازم در اختیار دارد، لذا بانک که یک بنگاه سودجوست تصمیم می‌گیرد به جای نگهداری ذخایر مازاد، اقدام به اعطای وام با هدف کسب بهره کند. برای این منظور با این فرض که میزان الزام ذخایر ۲۰٪ است، او ۸۰ واحد وام به فرد «الف» می‌دهد به این صورت که حساب سپرده او را به این میزان شارژ می‌کند.

#### تغییرات ترازنامه بانک ۱

بدهی		دارایی	
+۱۰۰	سپرده الف	+۱۰۰	ذخایر
+۸۰	سپرده الف	+۸۰	وام به الف
+۱۸۰	مجموع	+۱۸۰	مجموع

۱. «ذخایر» (Reserves) اشاره دارد به موجودی حساب بانکها نزد بانک مرکزی که یک بانک برای برآوردن «الزام ذخایر» یا همان ذخایر قانونی (Reserve Requirement) و پرداخت به دیگر بانکها در فرآیند تسویه بین بانکی، باید میزان کافی از آن داشته باشند. این ذخایر مانند سپرده‌های بانکی، چیزی نیست جز اعداد و ثبتهای الکترونیک که بازنمایی رابطه بدهی-اعتبار بین بانک و بانک مرکزی است. عرضه این ذخایر تحت کنترل بانک مرکزی است. همانطور که فاما (۱۹۸۰) خاطرنشان می‌سازد، کارکرد الزام ذخایر این است که بانک مرکزی عملاً پول خود را به واحدی مورد تقاضا و خواستنی تبدیل و برای آن تقاضا خلق کند تا به سبب آن بر حوزه‌ای که این الزام را بر آن وضع کرده کنترل اعمال کند.

۲. در واقعیت، فرآیند فوق به این ترتیب اتفاق می‌افتد که بانک مرکزی در ازای خرید اوراق قرضه موجودی حساب فروشنده اوراق (که عمدتاً خود بانکها هستند) را شارژ کرده و عدد بدهی خود به بانک فروشنده اوراق یا بانکی که فروشنده غیربانکی در آن حساب دارد، را افزایش می‌دهد که همگی به معنای افزایش در ذخایر بانکها نزد بانک مرکزی است.

ترازنامه بانک ۱ نسبت به قبل معادل ۱۸۰ واحد افزایش یافته است. حجم پول که بیشتر ۱۰۰ واحد افزایش یافته بود اکنون به ۱۸۰ رسیده است.

### مرحله دوم

اما این آغاز داستان است. فرد الف وام را دریافت نکرده تا آن را بلااستفاده نگه دارد. او اقدام به خرید کالا و خدمات از «ب» می کند که نزد بانک ۲ حساب دارد. بانک ۲ در فرآیند تسویه بین بانکی ۸۰ واحد ذخایر نزد بانک ۱ را از او می ستاند.

اصلاح تغییرات ترازنامه بانک ۱ (پس از تسویه بین بانکی ذخایر) تغییرات ترازنامه بانک ۲

دارایی		بدهی	
ذخایر	+۲۰	سپرده الف	+۱۰۰
وام به الف	+۸۰		
مجموع	+۱۰۰	مجموع	+۱۰۰

دارایی		بدهی	
ذخایر	+۸۰	سپرده ب	+۸۰
مجموع	+۸۰	مجموع	+۸۰

اکنون پس از تسویه بین بانکی ذخایر، حجم ۱۸۰ واحدی پول موجود در مرحله قبل تغییری نکرده و تنها بانک ۱ از دور خارج و بانک ۲ دقیقاً جای وی را گرفته با این تفاوت که ذخایر او ۲۰ واحد کمتر است. از ۱۰۰ واحد ذخایر ابتدایی ۲۰ واحد نزد بانک ۱ و ۸۰ واحد نزد بانک ۲ است.

### مرحله سوم

بانک ۲ مانند بانک ۱ به اتکای ذخایر جدید خود، پس از سپردن ۱۶ واحد ذخیره به بانک مرکزی برای برآوردن الزام ذخایر، ۶۴ واحد وام به فرد «ب» می دهد.

تغییرات ترازنامه بانک ۲ پس از وام دهی

دارایی		بدهی	
ذخایر	+۸۰	سپرده ب	+۸۰
وام به ب	+۶۴	سپرده ب	+۶۴
مجموع	+۱۴۴	مجموع	+۱۴۴

فرد ب وام دریافتی را خرج کرده و پول به حساب فرد «ج» در بانک ۳ می رود. بانک ۳ نیز ۶۴ واحد ذخایر از بانک ۲ مطالبه می کند.

اصلاح تغییرات ترازنامه بانک ۲ پس از تسویه بین بانکی

دارایی		بدهی	
ذخایر	+۱۶	سپرده ب	+۸۰
وام به ب'	+۶۴		
مجموع	+۱۰	مجموع	+۱۰

دارایی		بدهی	
ذخایر	+۶۴	سپرده ج	+۶۴
مجموع	+۶۴	مجموع	+۶۴

مجدداً بانک ۳ به اتکای ذخایر بدست آمده، پس از نگهداری ۱۲,۸ واحد ذخایر قانونی، وامی به میزان ۵۱,۲ به «ج» اعطا می‌کند. اگر با اکتفا به همین مراحل، تغییر در ترازنامه بانکها را رصد کنیم خواهیم داشت:

بانک ۲

بانک ۱

دارایی		بدهی	
ذخایر	+۱۶	سپرده ب	+۸۰
وام به ب'	+۶۴		
مجموع	+۱۰	مجموع	+۱۰

دارایی		بدهی	
ذخایر	+۲۰	سپرده الف	+۱۰۰
وام به الف'	+۸۰		
مجموع	+۱۰۰	مجموع	+۱۰۰

بانک ۳

بانک ۴

دارایی		بدهی	
ذخایر	+۱۲,۸	سپرده ج	+۶۴
وام به ج'	+۵۱,۲		
مجموع	+۶۴	مجموع	+۶۴

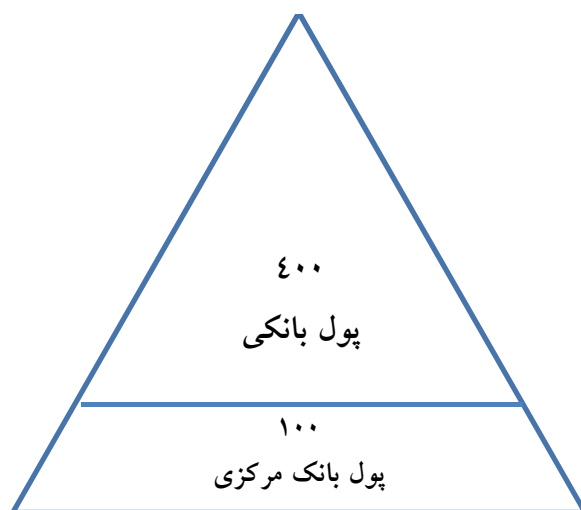
  

دارایی		بدهی	
ذخایر	+۱۰,۲	سپرده د	+۵۱,۲
وام به د'	+۴۱		
مجموع	+۵۱,۲	مجموع	+۵۱,۲

تغییر در ترازنامه بانک مرکزی

دارایی		بدهی	
اوراق قرضه	+۱۰۰	ذخایر بانک ۱	+۲۰
		ذخایر بانک ۲	+۱۶
		ذخایر بانک ۳	+۱۲,۸
		ذخایر بانک ۴	+۱۰,۲
		...	
مجموع	+۱۰۰	مجموع	+۱۰۰

### هرم خلق پول بانکی مبتنی بر ذخایر بانک مرکزی



وام‌دهی هر بانک به میزان (ذخایر قانونی - ۱) روی ذخایری که بدست آورده مجموعه‌ای از اثرات موجی رو به کاهش ایجاد می‌کند به این معنی که هر بانک نسبت به بانک قبلی به میزان کمتری پول را افزایش می‌دهد. این موج کاهنده در مثال فرضی فوق افزایش در حجم پول را معادل مجموع اعداد زیر می‌سازد:

$$۱۰۰ + ۸۰ + ۶۴ + ۵۱,۲ + ۴۱ + ۳۲,۸ + \dots$$

مجموع اعداد فوق در پایان چهاردهمین بانک به ۴۷۸ می‌رسد که در نهایت بطور مجانبی به عدد ۵۰۰ نزدیک می‌شویم. هرم فوق بیانگر این است که افزایش ۱۰۰ واحدی در قاعدهٔ هرم یک فرآیند «میرا» از گسترش پول را بنیانگذاری می‌کند که در نهایت به خلق ۴۰۰ واحد پول ناشی از وام‌دهی می‌انجامد. در واقع از کل موجودی افزایش‌یافتهٔ سپرده‌ها که ۵۰۰ واحد است، ۴۰۰ واحد در اثر عملیات وام‌دهی مجدداً سیستم بانکی بوجود آمده است. (توجه شود که انتخاب فرم هندسی هرم و قرار گرفتن پول بانک مرکزی در قاعدهٔ آن بیانگر میرایی فرآیند خلق پول بانکی است)

پیداست که وقتی ۱۰۰ واحد ذخایر (پول پر قدرت) منتشره توسط بانک مرکزی در اختیار بانک ۱ قرار می‌گیرد، او نمی‌تواند به پشتوانهٔ آن، ۴۰۰ واحد وام دهد زیرا این وام خرج شده و در حالی در تسویهٔ بین بانکی مطالبه خواهد شد که بانک ۱ فقط ۱۰۰ واحد ذخایر در اختیار دارد. پس افزایش حجم سپرده تا ۵۰۰ واحد (نسبت ۴ به ۱ پول بانکی به پول بانک مرکزی) توسط یک بانک منفرد انجام نمی‌گیرد؛ بلکه هر بانک تنها به میزانی معادل مابه‌التفاوت ذخایر بدست‌آورده از ذخایر قانونی وام‌دهی می‌کند اما وقتی هر

<sup>۱</sup> . Re-lending

بانک چنین می‌کند، بصورت سرجمع در زمانی کوتاه کل سیستم بانکی با نسبت ۴ به ۱ حجم پول را افزایش می‌دهند. روثبارد (۲۰۰۸) این مکانیزم را «راز فرآیند خلق پول مدرن» می‌نامد. چنانچه در اقتصاد تنها یک بانک انحصاری وجود می‌داشت، او هم به تنهایی قادر می‌بود به اتکای ۱۰۰ واحد ذخایر جدید ۴۰۰ واحد وام‌دهی کند، گویی در عمل سیستم بانکی (به مثابه یک کل) کار همین یک بانک انحصاری را انجام می‌دهد (Rothbard, 2008). اگر به ترازنامه‌های بانکهای فرضی ۱ تا ۴ دقت شود، آنچه آنها را قادر به وام‌دهی ذخایر مازاد خود کرده، اطمینان به بقا (رسوب) سپرده فرد الف، ب، ج و د است، ولو اینکه الف، ب، ج و د بلافاصله پس از دریافت وام، سپرده خود نزد بانک را تهی کردند». در واقع بانک فقط یک پنجم سپرده فرد الف، ب، ج و د را بصورت ذخایر نگه داشته (توجه شود به تغییرات نهایی ترازنامه) که در صورت تقاضای بازپس‌گیری این سپرده از سوی آنها قادر به ایفای آن نیست، اما بانک می‌داند که در عمل بصورت سرجمع حساب سپرده «الف»ها و «ب»ها (عموم مردم) مورد تسویه و بازپس‌گیری قرار نمی‌گیرد و به این دلیل است که سیستم بانکی توان خلق پول دارد.

### ۳-۳-۲- انتقاد بر مدل ضریب فزاینده

تبیین فوق از خلق پول بانکی در ادبیات موضوع به نحو نسبتاً وسیعی به چالش کشیده شده که بیشتر ناظر به فروض و جهت علی مفروض در شرح فوق است. محورهای محل انتقاد، این گزاره‌ها هستند:

أ. وام‌دهی بانک متوقف بر جذب سپرده (ذخایر) است. بانک بدون اینکه ابتدا به سپرده (ذخایر) موردنیاز دست یابد، قادر به اعطای وام نیست. ذخایر و سپرده‌ها وام‌دهی را ممکن کرده و بر آن تقدم دارند.  
ب. پیوند ذخایر و حجم پول، پیوندی اکید و مبتنی بر یک رابطه ریاضی خودکار است که عدد ضریب فزاینده بیانگر آن می‌باشد. در صورت افزایش ذخایر، میزان پول بانکی بر اساس این رابطه ریاضی افزایش خواهد یافت.

ج. بانک مرکزی مستقلاً با تعیین نرخ ذخایر قانونی و تنظیم موجودی ذخایر از طریق عملیات بازار باز عرضه پول را کنترل می‌کند (برونزایی پول) (Carpenter & Demiralp, 2010; Pettifor, 2013).

در ادامه به تبیین هر یک از فروض و دلالت‌های فوق که مورد انتقاد قرار گرفته می‌پردازیم.

#### أ) تقدم ذخایر (سپرده) بر وام‌دهی

مدل ضریب فزاینده تلویحاً فرض می‌کند که بانکها جهت اقدام به وام‌دهی ابتدا منتظر ورود سپرده و افزایش ذخایر می‌نشینند تا پس از آن با کسر ذخایر قانونی الباقی را وام دهند. در واقع نقطه آغاز فرآیند خلق پول،

افزایش ذخایر (سپرده‌گذاری) است. چنین تعبیری به جهت آنکه الفاکندۀ نوعی انفعال و خنثایی در عملکرد سیستم بانکی است مورد انتقاد قرار گرفته است. به‌زعم منتقدان، واقعیت بانکداری چنین نیست که بانکها در وام‌دهی منفعلانه به رفتار سپرده‌گذاران و بانک مرکزی واکنش نشان دهند، بلکه آنان خود کنش‌گر و جریان‌ساز هستند. این شرح صحیح نیست که گفته شود بانکها پولی را که نزد آنها سپرده می‌شود، وام می‌دهند بلکه باید گفت سپرده‌گذاران چیزی را نزد بانکداران می‌گذارند که بانکداران به آنها وام داده‌اند (Tobin, 1963). بانکها در عملیات وام‌دهی اقدام به انتقال سپرده یک فرد به حساب فرد دیگر نمی‌کنند، بلکه نقطه شروع و محور جریان خلق پول، وام‌دهی (و نه سپرده‌گیری) است. آنها ابتدا وام و اعتبار را بسط داده، سپرده خلق کرده، و سپس به دنبال تأمین ذخایر می‌روند (Holmes<sup>۳</sup>, 1969; Constancio<sup>۲</sup>, 2011). چنانچه بانک سرمایه کافی برای برآوری الزام «کفایت سرمایه» در اختیار داشته و فرصتی سودآور برای وام‌دهی بیابد، با وارد کردن اعدادی به حساب وام‌گیرنده، به او وام می‌دهد و سپس در صورت کسری و نیاز به ذخایر، در بازار پول قرض می‌گیرد. به عکس آنچه در نظریه ضریب فزاینده القاء می‌شود، ذخایر یک متغیر «وابسته» و نه کنترل در جریان خلق پول بانکهاست که تقاضا برای آن نتیجه وام‌دهی بانک و خلق پول اوست نه علت آن. موجودی بالاتر پول (ناشی از وام‌دهی بیشتر سیستم بانکی) نیاز به ذخایر و پول نقد را رشد می‌دهد. مک‌لی (۲۰۱۴) به نتیجه مطالعه مشهور کیدلند و پرسکات (۱۹۹۰) در خصوص تقدم زمانی حجم نقدینگی و تأخر پایه پولی (ذخایر) بر ادوار تجاری اشاره کرده و آن را حاکی از این می‌داند که پیش از ادوار تجاری ابتدا حجم نقدینگی از تغییر رفتار وام‌دهی سیستم بانکی متأثر شده، و سپس پایه پولی (ذخایر) به تبع آن تغییر می‌کند. پس این حساب نظریه ضریب فزاینده معکوس آنچه گفته می‌شود عمل می‌کند.

#### ب) پیوند بین ذخایر و حجم پول

موضوع قبل مربوط بود به تقدم زمانی و علیت بین ذخایر و وام‌های بانکی. اشکال دیگر در نگاه منتقدان، مفروض دانستن رابطه‌ای اکید و ثابت بین میزان ذخایر و عرضه پول است. به‌زعم توپین (۱۹۶۳) تجربه نشان داده که وضعیت ضریب فزاینده تابع شرایط اقتصادی است و نباید آن را به دیده‌ای ریاضی و حسابی نگریست. این بدان علت است که استفاده بانکهای تجاری از ذخایری که در اختیار دارند (یا تمایل بانکها

<sup>۲</sup>. معاون بانک مرکزی اروپا

<sup>۳</sup>. از چهره‌های شاخص در فدرال رزرو طی سالهای ۱۹۷۹-۱۹۶۵

به قرض‌گیری ذخایر و بسط وام‌دهی) بستگی به موقعیتهای وام‌دهی و نرخ بهره دارد. مصداق این موضوع افت عدد ضریب فزاینده و وجود ذخایر اضافی بالا در دوران رکود است. بین ذخایر قانونی و وام‌دهی بانکها نیز رابطه‌ی اکیدی وجود ندارد چون حتی اگر ذخیره‌ی قانونی هم نباشد، عامل دیگری وجود دارد که وام‌دهی (بسط سپرده) توسط بانکها را محدود می‌کند، یعنی افت در نرخ بازدهی وام‌های اضافی. تأثیر ذخیره‌ی قانونی، افزایش در هزینه‌ی منابع از طریق کاهش میزان در دسترس آنهاست که اگر این الزام هم نبود، عرضه‌ی پول تنها در سطح تعادلی بالاتری تعیین می‌شد.<sup>۴</sup> در یک انتقاد جدیدتر که دنباله‌ی همان ایده‌ی قبلی است، مطالعه‌ی توسط فدرال رزرو (Carpenter & Demiralp, 2010) بیان می‌دارد که برخلاف دلالت مدل ضریب فزاینده، امروزه عمده‌ی M2 سپرده‌هایی بدون ذخیره‌ی قانونی یا با نرخ ذخیره‌ی قانونی صفر است. مثال اخیر، افت شدید عدد ضریب فزاینده پس از اجرای طرح عظیم فدرال رزرو موسوم به «تسهیل مقداری»<sup>۵</sup> پس از بحران مالی است که با شدتی کمتر در کشورهای اروپایی نیز اعمال شد و نتیجه‌ی آن افزایش شدید پایه‌ی پولی بدون افزایشی شدید در حجم نقدینگی بود. پس در مجموع، رابطه‌ی مکانیکی بین ذخایر و پول بانکی وجود نداشته و مجموعه‌ای از شرایط متغیر، تصمیم بانک به وام‌دهی و در نهایت عرضه‌ی پول را مشخص می‌کند.<sup>۶</sup>

### ج) برونزایی پول<sup>۷</sup>

از دیگر القائات مدل ضریب فزاینده این است که بانک مرکزی از طریق تعیین نرخ ذخیره‌ی قانونی و عرضه‌ی پول پر قدرت، سطح عرضه‌ی پول در اقتصاد را فعالانه در سطح دلخواه خود تنظیم می‌کند. این موضوع بحثی به وسعت جدال بر سر برونزایی یا درونزایی پول<sup>۸</sup> دارد. منتقدان برونزایی پول زیر بار چنین دلالتی نمی‌روند. ایده‌ی اصلی آنها، که تاحدی در دو بند قبل تبیین شد، این است که حجم پول بوسیله‌ی قواعد بانک مرکزی

<sup>۴</sup> در خصوص دیدگاه توبین به نظر می‌رسد او در مقام انکار مفهوم ضریب فزاینده‌ی پولی نبوده است. اگرچه وی ضریب فزاینده‌ی پولی را یک همان‌گویی حسابی (Arithmetic Tautology) دانسته و با کنایه آن را موضوعی مربوط به تقسیم دو عدد بر هم (حجم پول تقسیم بر ذخایر) برمی‌شمارد، اما آنچه از فحوای کلام او فهم می‌شود بیان ثابت‌نبودن این عدد و عدم وجود رابطه‌ی اکید و انعطاف‌ناپذیر بین ذخایر و حجم پول است.

<sup>۵</sup> بانک مرکزی آمریکا در طرح تسهیل مقداری (Quantitative Easing) اقدام به تزریق منابع پول پر قدرت جهت خرید داراییهای مالی سقوط کرده و خلق تقاضا برای این داراییها جهت نجات دارندگان آن کرد که هدف نهایی او تحریک اقتصاد، کاهش ریسک و جلوگیری از روند سقوط متغیرهای اقتصاد کلان بود. در اثر این طرح حجم پایه‌ی پولی با کنش‌گری فعالانه‌ی بانک مرکزی طی فاصله‌ی ۲۰۱۳-۲۰۰۷ به میزان ۳٫۷ برابر افزایش یافت (ر.ک درودیان، حسین (۱۳۹۳) «تسهیل مقداری؛ واکنش مدیریت کلان اقتصادی آمریکا به بحران اقتصادی»)

<sup>۶</sup> در نسخه‌های توسعه‌یافته‌تر ضریب فزاینده‌ی پولی تلاش شده تأثیر سایر عوامل از طریق متغیر ذخایر اضافی بانکها تا اندازه‌ای لحاظ شود.

7. exogeneity of Money

8. endogeneity of Money



تعیین نشده بلکه بانکها بازیگر اصلی در این جریان هستند به نحوی که در شرایط رونق و وجود انتظارات مثبت، وام‌دهی را منبسط و در شرایط رکود منقبض می‌سازند و این همان علت متغیر بودن رابطه بین ذخایر و حجم پول (ضریب فزاینده مصطلح) است. در فهم درونزا از پول، جهت علی بین «سپرده، وام و ذخایر» معکوس می‌گردد: چنین نیست که ذخایر، سپرده ایجاد کرده و سپرده‌ها وام‌ها را؛ بلکه این وام‌ها هستند که سپرده‌ها را بوجود آورده و افزایش سپرده‌ها نیز میزان ذخایر لازم را افزایش می‌دهد و این در شرایطی است که قید ذخایر برای بانکها قیدی نرم و انعطاف‌پذیر است.

پیشتر گفتیم که در نگاه جریان منتقد تفسیر متعارف، بانکها برای وام‌دهی منفعلانه منتظر سپرده (ذخایر) نمی‌نشینند. پول از طریق فرآیندها، کنش‌ها و اقتضائات درونی وارد اقتصاد می‌شود. بنگاهها بر اساس انتظارات و ارزیابی خود از فضای اقتصادی تصمیماتی اتخاذ می‌کنند که الزاماتی در خصوص تقاضای اعتبار بوجود می‌آورد. آنها ابتدا تعهد به پرداختهای خود را تنظیم کرده و سپس به دنبال تأمین اعتبار می‌روند. یک سیستم پولی خوش کارکرد سیستمی است که این نیازها را برآورده سازد. بانک با مشتریان خود وارد روابطی پایدار و نزدیک می‌شود تا با کاهش نقص اطلاعاتی در قبال گیرنده وام، از ریسک اعتباری (نکول وام) بکاهد. همینکه بانک روابطی با بنگاهها برقرار کرد، آنگاه انگیزه‌ای قوی برای برآوردن تقاضای اعتباری آنها می‌یابد. لذا در دوره رونق با انتظارات مثبت و افزایش تقاضای اعتبار توسط بنگاهها، بانکها نیز میل به عرضه بیشتر می‌یابند. بانک که اکنون محتاج ذخایر بیشتر است، برای تأمین این نیاز راهکارهایی پیش رو دارد که شامل مدیریت دارایی‌ها و بدهی‌ها، وام‌گیری از بازار بین بانکی، و وام‌گیری از بانک مرکزی است. مدیریت بدهی‌ها به معنای حرکت از منابع سپرده‌ای با ذخیره قانونی بالا به منابع سپرده‌ای با ذخیره قانونی پایین یا منابع غیرسپرده‌ای (مانند اوراق قرضه) است. مدیریت دارایی ناظر است بر فروش داراییهای بانک. یکی از رویه‌های نسبتاً جدید در مدیریت دارایی «اوراق بهادارسازی»<sup>۹</sup> به معنای قرارداد وام‌های اعطایی در یک بسته و فروش آنها در بازار ثانویه است.<sup>۱۰</sup> بانکها این امکان را هم دارند که در بازار بین بانکی از یکدیگر ذخایر استقراض کنند؛ و در نهایت آنها می‌توانند از بانک مرکزی قرض بگیرند (Wray, 1990).

در واقعیت، رفتار بانکها در قبض و بسط اعتبار از همگنی و مشابهت بالایی برخوردار است زیرا معمولاً عوامل اقتصادکلانی بطور یکسانی رفتار اعتباری بنگاهها و بانکها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در صورت تقاضای بیشتر اعتبار توسط جمیع بنگاهها و اجابت تمام یا عمده این نیاز از سوی بانکها، شرایط به نحوی

#### 9. Securitization

<sup>۱۰</sup> شناخته‌شده‌ترین اوراق مبتنی بر وام (Mortgage-Backed Securities) MBS است که در قالب آن موسسات اعطالکننده وام مسکن، وام‌هایی پیشین خود را به اوراق بهادار تبدیل کرده و در بازار مالی به فروش می‌رسانند که به معنای انتقال بازدهی و ریسک این وام‌ها به خریدار است.

رقم می‌خورد که نظام بانکی با کمبود ذخایر روبه‌رو می‌گردد و این افزایش نرخ بهره در بازار بین بانکی (قیمت ذخایر) را به دنبال دارد. این نرخ هدف سیاست پولی بانک مرکزی است<sup>۱۱</sup>. بانک مرکزی از طریق عملیات بازار باز با عرضه ذخایر این نرخ را در سطح هدف خود تثبیت می‌کند. اگر او از عرضه ذخایر امتناع ورزد، جدا از اینکه از کنترل متغیر سیاستی خود ناتوان خواهد بود، ناچار می‌شود به بانکها اجازه دهد مقررات الزام ذخایر را زیر پا بگذارند، یا اینکه باید آنها را ناتوان از ایفای تعهدات اعلام کرده و زمینه بحران پولی را فراهم کند که این با هدف آنها مبنی بر ثبات مالی در تعارض است (Ryan-Collins et al, 2012). به تعبیر مینسکی (۱۹۸۶ در Wray, 1990) بانکها و بانک مرکزی در یک بازی قرار دارند که بانک مرکزی در آن دارای عدم‌مزیت است. نتیجه این تحلیل همان مدعای اصلی درونزایی پول است: «با افزایش تقاضای اعتبار، عرضه آن نیز افزایش می‌یابد». به این طریق بانکها با وام‌دهی و پیامد آن که افزایش سپرده‌هاست عملاً تعیین می‌کنند که بانک مرکزی باید چه میزان ذخایر به بازار پول تزریق کند. بانک مرکزی همواره ذخایر لازم برای جبران کمبود نقدینگی را عرضه می‌کند زیرا کمبود ذخایر ریسک قابل تسویه نبودن مبادلات را بوجود می‌آورد (Gray, 2008).

### ۳-۳-۳-۳- ارزیابی

شرح مختصری که از مناقشه در خصوص ضریب فزاینده، فروض و دلالت‌های آن ارائه شد، نیازمند نکات و تأملاتی است که در ادامه بدان پرداخته شده است.

أ) مفهوم ضریب فزاینده در مقام ارائه تبیینی از ترتیبات پولی است. چنانچه این مفهوم را صرفاً یک عدد ناظر بر چند برابر بودن پول بانکی نسبت به پول بانک مرکزی (ذخایر) بدانیم، معنایی قابل دفاع دارد. در این معنا، ضریب فزاینده از این واقعیت انتزاع شده است که پول بانکی چند برابر پول بانک مرکزی است. اما اگر ضریب فزاینده را به مثابه یک مدل توضیح‌دهنده چگونگی خلق پول بانکی و تبیین‌کننده سوگیری‌های علی‌تلقی شود (که به نظر می‌رسد چنین مدعایی دارد)، آنگاه بسته به درجه صحت مدعیات طرفداران درونزایی پول، تبیین مدل ضریب فزاینده از چگونگی خلق پول بانکی قابل انتقاد خواهد بود، زیرا در این شرایط برخلاف القای مدل ضریب فزاینده، این وام‌دهی است که منجر به ایجاد سپرده و سپس

<sup>۱۱</sup> از دهه ۱۹۸۰ به بعد به دلایلی (رجوع شود به Ryan-Collins et al, 2012 و Jilek, 2006) بانکهای مرکزی به جای حجم پول، نرخ بهره را به عنوان هدف ابزاری سیاست پولی انتخاب کردند تا به جهت نیاز همه بانکها به ذخایر و اثرپذیری همه آنها از قیمت ذخایر (نرخ بهره)، سیاست پولی را با تنظیم نرخ‌های بهره اعمال کنند. لذا اکنون هم اصلی بانکهای مرکزی در اجرای سیاست پولی کنترل نرخ بهره بازار بین بانکی (مثلاً در انگلستان موسوم به LIBOR و در آمریکا به Federal Fund Rate) در سطح هدف از پیش اعلام شده است.

عرضه ذخایر توسط بانک مرکزی می‌شود، نه بالعکس. در ادامه تبیین خواهیم کرد که این رخداد نیازمند کنش جمعی سیستم بانکی است که از قضا بخش عمده‌ای از تحولات امروزین پولی این چنین است.

ب) بانک مرکزی به منظور ثبات و بقای نظام پولی ذخایر بانکی را در صورت تقاضای یک بانک قرض می‌دهد، اما قیمتی بیش از بهره رایج بازار روی این ذخایر تعیین می‌کند. مکانیزم انگیزشی طراحی شده بوسیله او به شکلی است که معمولاً بانک در شرایطی که ذخایر کافی در اختیار ندارند، به پشتوانه امکان وام‌گیری از بانک مرکزی به بسط اعتبار مبادرت نمی‌کند. نرخ‌های که بانک مرکزی در آن به بانکها ذخایر قرض می‌دهد حد بالای کریدور نرخ بهره<sup>۱۲</sup> در سیاست‌گذاری پولی است. از این رو یک بانک به تنهایی در شرایط عادی فاقد این انگیزه است که بدون داشتن ذخایر کافی اقدام به بسط اعتبار به پشتوانه وام‌گیری از بانک مرکزی کند.

### ۳-۳-۴- بانکها به مثابه واسطه‌های مالی

ممکن است اقلیتی از مردم بانک را جعبه امنی برای نگهداری پول تصور کنند اما تصور غالب بویژه بین اقتصاددانان از بانکداری این است که بانک واسطه<sup>۱۳</sup> و جوه بین دو طرف قرض‌دهنده و قرض‌گیرنده است. در این تعبیر، بانک صرفاً کانالی است که با واسطه‌گری خود، یک موجودی پیشینی از پول را به عاملانی که متقاضی آن هستند تخصیص می‌دهد. با این شرح، بانکها نهادهایی تسهیل‌کننده، کاهنده هزینه مبادله، و کانالی بین قرض‌دهندگان و قرض‌گیرندگان هستند (Krugman, 2012).

### ۳-۳-۴-۱- انتقاد بر تلقی واسطه‌گری بانک

تبیین فوق (به عنوان شرحی مرسوم و جاافتاده از بانکداری) توسط پاره‌ای از محققان مورد انتقاد و تردید قرار گرفته است. ایده اصلی در این تردید این است که اگر بانک تنها یک واسطه خنثی بین قرض‌دهندگان و قرض‌گیرندگان است، و صرفاً پول را از یک دست گرفته و با دست دیگر وام می‌دهد، پس خلق پول در این میان چگونه اتفاق می‌افتد؟ (Rothbard, 2008) از نگاه این گروه واسطه‌گر بودن بانکها با واقعیت

<sup>۱۲</sup> امروزه بانکهای مرکزی در اعمال سیاست پولی یک سقف و کف برای نرخ بهره تعیین می‌کنند که سقف آن نرخ‌های است که بانک مرکزی در آن به بانکها ذخایر قرض داده و کف آن نیز نرخ سپرده‌پذیری از بانکهاست. بانک مرکزی با این کار نرخ بهره بین بانکی که هدف سیاست پولی است را در نقطه‌ای بین این سقف و کف کنترل می‌کند زیرا برای بانکها به صرفه نیست که در نرخ بالاتر از این سقف از دیگر بانکها وام گرفته یا با نرخ زیر نرخ کف، قرض دهند. در ایران سیاست فوق وجود ندارد و تنها نرخ ۳۴ درصدی در صورت استفاده بانکها از منابع بانک مرکزی بر آنها وضع می‌شود.

<sup>۱۳</sup> . Intermediary

خلق پول توسط آنها قابل جمع نیست. روتبارد (۲۰۰۸) معتقد است بانکدار پس انداز یا پول قرض گرفته شده را وام نمی‌دهد بلکه از پول سپرده‌گذار برای وام‌دهی استفاده می‌کند درحالی‌که سپرده‌گذار تصور می‌کند پول او همچنان موجود است.

البته پیشگام این تردید و انتقاد را باید شومپتر<sup>۱۴</sup> دانست. او تعبیری ماندگار در ادبیات موضوع از محلی که موجودی سپرده‌ها و وام‌ها از آنجا بوجود می‌آید ارائه کرد: «از هیچ‌جا». تعبیر پرتکرار «خلق پول از هیچ<sup>۱۵</sup>» که در ادبیات دگراندیش پولی رایج است، ابداع اوست. به‌زعم او بانکدار نه واسطه‌گر «قدرت خرید» بلکه تولیدکننده آن است. بانکها صرفاً پول را جمع‌آوری و وام‌دهی نمی‌کنند بلکه آن را با وام‌دهی خود خلق می‌کنند. پارگوئز و سکارسیا بانکداری را برخوردار از ظرفیت انتشار آزادانه بدهی بدون مقیدبودن به قید منابع دانسته و وام‌دهی بانک به عاملان غیربانکی را خلق بدهی از هیچ می‌دانند (۲۰۰۲:۲۸۷). ورنر و همکاران تأکید می‌کنند که «بانکها به عکس تصور رایج که پول را از پس‌اندازکنندگان قرض گرفته و به قرض‌گیرندگان وام می‌دهند، صرفاً اعداد جدیدی را در حساب قرض‌گیرنده وارد می‌کنند که تنها عامل محدودکننده آنها، داشتن مقدار اندکی از پول بانک مرکزی (ذخایر) است» (۲۰۱۱:۳۱). به اذعان شیرد<sup>۱۶</sup> «بانکها واسطه مالی نیستند چون آنها نه سپرده‌ها را قرض می‌دهند و نه ذخایر را بلکه صرفاً اعدادی به حساب وام‌گیرنده وارد می‌کنند» (۲۰۱۳:۸). مک‌لی و همکاران (۲۰۱۴) هم معتقدند معرفی بانک به عنوان یک واسطه‌گر از این واقعیت که بانکها خالق پول سپرده‌ای هستند غفلت می‌ورزد. تأکید بر نقش همسازی بانک مرکزی در عرضه ذخایر تکمیل‌کننده رد مفهوم واسطه‌گری است زیرا بانکها در این فرض با تصمیمات خود میزان سپرده‌ها و در نهایت عرضه ذخایر توسط بانک مرکزی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهند که این چیزی غیر از واسطه‌گری مالی است.

### ۳-۳-۴-۲- اصرار بر مفهوم واسطه‌گری

این اظهارات و رویکردها، برخی اقتصاددانان را به واکنش و موضع‌گیری واداشته که توپین (۱۹۶۳) پیشگام آن است. وی در عین منتقد بودن نسبت به بسیاری از تلقی‌های رایج پولی، با ایده‌های مذکور مخالفت کرده و بیان می‌دارد که بانکها قادر نیستند برای تأمین مالی هزینه‌های خود وسیله پرداخت [از هیچ‌جا] خلق کنند. به نظر او پول خلق‌شده بانک یک بدهی است که باید معادلی در طرف دیگر ترازنامه او داشته باشد. وام‌دهی

<sup>14</sup> . Schumpeter

<sup>15</sup> . Creating Money Out of Thin Air

<sup>16</sup> . Sheard

بانکها بدون محدودیت نیست بلکه بانک در این کار با دسته‌ای از محدودیتها روبه‌روست که مهمترین آنها این است که به سبب وجود فضای رقابتی بین بانکها، وام اعطاشده توسط یک بانک (سپرده ایجادشده)، از آن بانک خارج شده و علیه او مورد تسویه بین بانکی قرار گیرد. کروگمن (۲۰۱۲) هم با تأکید بر نقش واسطه‌گری، اصرار دارد که کارمندان بانک نمی‌توانند چک‌هایی از هیچ صادر کنند بلکه هر بانک خاص (منفرد) باید [معاذل] پولی که از سپرده‌ها دریافت می‌کند، دارایی اکتساب کنند. درست است که بانکهای تجاری وام‌دهی را با اعتباردادن به حساب وام‌گیرنده انجام می‌دهند، اما هیچ تضمینی نیست که این منابع در آن بانک باقی بماند. او توجه به همین نکته را برای باطل شدن تمامی ادعاهایی که وی آنها را «اسرارآمیز بودن بانکداری»<sup>۱۷</sup> می‌نامد، کافی می‌داند.<sup>۱۸</sup> با وجود این، توپین و کروگمن به این ابهام و سؤال مهم پاسخ نمی‌دهند که اگر بانکها تنها کانالی خنثی بین قرض‌دهندگان و قرض‌گیرندگان هستند، پس خلق پول در این بین چه معنایی دارد؟ به‌طور کوتاه، «چگونه خلق پول بانکی با واسطه‌گری صرف بانکها قابل جمع است؟»

### ۳-۳-۴-۳- ارزیابی<sup>۱۹</sup>

به منظور ارزیابی و جمع‌بندی صحیح از مناقشه فوق، باید موضوعاتی مهم را در قالب بندهای زیر متذکر شد. مطالبی که در ذیل می‌آید گامی مهم در جهت اکتساب فهمی صحیح از چیستی خلق پول است. (أ) ابتدا و پیش از ورود به مفهوم «واسطه‌گری» به تأملی در طرفین این واسطه‌گری احتمالی می‌پردازیم. باید بین دو بیان از واسطه‌گری یعنی واسطه‌گری بین «پس‌اندازکنندگان و قرض‌گیرندگان» از یک سو، و «قرض‌دهندگان و قرض‌گیرندگان» تمایز قائل شد. در معنای دقیق کلمه «پس‌اندازکنندگان» را نمی‌توان یک طرف این واسطه‌گری دانست، زیرا منابع بانکی صرفاً مشتمل بر پس‌انداز نیست. بخشی از منابع سپرده‌ای (سپرده‌های مدت‌دار) را می‌توان نوعی پس‌انداز به حساب آورد، اما بخشی قابل ذکر از منابع بانکی (سپرده‌های دیداری، بخشی از سپرده‌های موسوم به پس‌انداز و حتی برخی انواع سپرده‌های کوتاه‌مدت عادی آنچنان که در ایران رایج است) نه شکلی خالص از پس‌انداز بلکه اساساً پول رایجی است که مردم قصد هزینه‌کردن آن را داشته و انگیزه پس‌انداز ندارند، اما از آنجا که این رقم رسوب یا مانده دارد، برای

17. Banking Mysticism

<sup>۱۸</sup> احتمالاً این نام‌گذاری تمسخرآمیز کروگمن کنایه‌ای است به عنوان کتاب روتبارد (۲۰۰۸) موسوم به «راز بانکداری» (mystery of Banking).

<sup>۱۹</sup> ارائه ارزیابی از چالش فوق برای صاحب قلم یکی از مشکل‌ترین مراحل نگارش این رساله بوده و ساعت‌های زیادی را به جهت درماندگی در این ابهام و تأمل در ابعاد آن گذراندم.

بانکها یک منبع محسوب می‌شود. این موضوع صرف‌نظر از دقت مفهومی آن، دلالت حائز اهمیتی نیز دارد که بعضی نویسندگان از جمله گراتزیانی<sup>۲۰</sup> (۲۰۰۳) بدان پی برده‌اند و آن این که برای افزایش در سرمایه‌گذاری در اقتصاد لزومی به افزایش پس‌انداز نیست، زیرا با علم به نقش مهم اعتبارات بانکی در تأمین مالی، اینکه مردم مصرف را ترجیح دهند یا پس‌انداز را، بصورت سرجمع تغییری در منابع سیستم بانکی بوجود نمی‌آورد. در صورت مصرف، منابع سپرده‌ای از حساب خانوارها به حساب بنگاهها رفته و در صورت پس‌انداز، این منابع در حساب خانوارها باقی می‌ماند اما هیچ تغییری در کل منابع در دسترس سیستم بانکی برای وام‌دهی ایجاد نمی‌شود (McLeay et al, 2014). همچنین اگر بانک واسطه بین پس‌انداز و «سرمایه‌گذاری» معرفی شود باز هم با این اشکال مواجه می‌شود که انگیزه دریافت تسهیلات اعم از سرمایه‌گذاری (شامل انگیزه‌های مصرفی و سفته‌بازانه) است. با این توضیح، تعبیر طرفین بانک به «قرض‌دهندگان»<sup>۲۱</sup> و قرض‌گیرندگان» از این نقائص مبراست.

ب) پول بانکی، اعدادی دال بر بدهی بانک به سپرده‌گذار است. این بدان معناست که واسطه‌گری در معنای متعارف (گرفتن یک «چیز» از یک فرد و دادن آن به دیگری) در مورد پول بانکی اصولاً نمی‌تواند موضوعیت داشته باشد. واسطه‌گری در مورد پول بانکی، که مابه‌ازای عینی آن فقط ثبت‌های عددی است، معنایی خاص و متفاوت داشته و نمی‌توان انتظار داشت به منزله دست‌به‌دست کردن یک شیء باشد. با این توضیح، اینکه بانک در وام‌دهی صرفاً اعدادی را به حساب فرد متقاضی واریز می‌کند، به تنهایی دال بر واسطه‌گر نبودن بانک یا بلاموضوع بودن مفهوم واسطه‌گری در مورد او نیست. در بانکداری امروز اگر بانک مبلغی در طرف بدهی ترازنامه خود به سپرده‌گذاران بدهکار بوده، و متناسب با آن اعدادی به عنوان وام (در طرف دارایی ترازنامه) به قرض‌گیرندگان بدهد، تا زمانی که قواعد بانکی او را مقید به توازن بین این دو کرده است، اطلاق عنوان واسطه‌گری برای او نادرست به نظر نمی‌رسد. آنچه با واسطه‌گری منافات دارد، اعطای بی‌محدودیت وام (شارژ کردن حساب وام‌گیرندگان بدون توجه به حجم موجودی سپرده‌ها) است.

ج) مفهوم «خلق پول» ناظر است بر اعطای چندبرابری وام نسبت به «ذخایر» یک بانک، نه «سپرده‌ها»ی او. در توضیح مکانیزم ضریب فزاینده تشریح شد که بانکها بدون اینکه تناسب وام-سپرده را بر هم زده یا مقررات الزام ذخایر را زیرپا بگذارند، خلق پول می‌کنند. خلق پول بانکها، به عکس تصور منتقدان، اساساً

<sup>20</sup> . Graziani

<sup>21</sup> . توجه شود که سپرده‌گذاران بانکی در واقع قرض‌دهندگان به بانک هستند زیرا چنانکه گذشت، موجودی سپرده‌ها ماهیت حقوقی قرض دارد.

منافاتی با واسطه‌گری (به معنای رعایت توازن وام- سپرده) ندارد. خلق پول دلالت دارد بر چندبرابری بودن حجم وام‌ها و سپرده‌ها نسبت به ذخایر، حال آنکه واسطه‌گری مربوط است به تناسب بین وام‌ها و سپرده‌ها. (د) مفهوم «خلق پول از هیچ» نیازمند رفع ابهام است. اگر مراد از آن این باشد که یک بانک رأساً و بدون ملاحظه قادر است بدون اکتساب سپرده، یعنی بدون حصول ذخایر<sup>۲۲</sup> به میزان کافی، به وام‌دهی مبادرت ورزد باید آن را بیانی نادرست دانست. این تعبیر که بانک هنگام وام‌دهی، سپرده یا ذخایر را وام نمی‌دهد بلکه اعدادی به حساب وام‌گیرنده وارد می‌کند (Sheard, 2013) اگرچه معنای تحت‌اللفظی صحیحی دارد لیکن دلالت آن این است که بانک برای وام‌دهی نیازی به جذب سپرده و داشتن ذخایر کافی ندارد. «خلق پول از هیچ» در مورد یک بانک منفرد مفهومی صادق نیست زیرا اگرچه از حیث امکان‌پذیر بودن<sup>۲۳</sup> بانک قادر است صرف‌نظر از وضعیت موجودی سپرده و ذخایر خود، به هر میزان که خواست وام دهد، اما قواعد و رویه‌های بانکی (الزام ذخایر، تسویه در بازار بین بانکی، بالاتر بودن قیمت منابع بانک مرکزی از نرخ بهره بازار) او را از اتخاذ چنین مسیری بازمی‌دارد.

ه) توصیف فوق در صورت رفتار جمعی سیستم بانکی صحیح نخواهد بود و تعبیر «خلق پول از هیچ» برای رفتار جمعی بانکها صادق به نظر می‌رسد. علت آن است که در صورت رفتار جمعی بانکها در بسط اعتبار از جمله به یک دلیل مشترک اقتصادکلانی (مانند بهبود افق سودآوری و افزایش تقاضای اعتبار توسط جمیع بنگاهها) بازار بین بانکی با کسری در عرضه ذخایر مواجه خواهد شد. در شرایطی که بانکها به شکلی متناسب اقدام به افزایش وام‌دهی (مستقل از سطح سپرده‌ها و ذخایر موجود) کنند، پیامدهای این رفتار جمعی بسیار متفاوت از نتایج همین اقدام از سوی یک بانک خاص خواهد بود و تحلیل‌های بند قبل برای سیستم بانکی به مثابه یک کل صادق نیست. اگر همه بانکها متناسباً اقدام به بسط وام (سپرده) کنند، محدودیت ذخایر در جلوگیری از این کنش جمعی کارایی ندارد، زیرا در تسویه بین بانکی، مطالبات و بدهی‌های یک بانک در مقابل دیگر بانکها تقریباً معادل بوده و یکدیگر را خنثی می‌کند. تناسب وام- سپرده نیز بطور خودکار برقرار می‌شود زیرا وام جدید موجب ایجاد سپرده جدید خواهد شد که با فرض رفتار جمعی و متقارن بانکها، این سپرده‌های جدید در سیستم بانکی عملاً در توازن با وام‌ها قرار خواهد گرفت. از این رو مطالب گفته شده توسط برخی نویسندگان مانند «خلق پول از هیچ» (به معنای امکان بسط وام بدون محدودیت سپرده و ذخایر)، «عدم محدودیت خلق پول از ناحیه منابع (سپرده‌ها)»، و «واسطه‌گر

<sup>۲۲</sup> توجه شود که سپرده‌گیری به این علت ارزشمند و بایسته است که بانک با دریافت سپرده، در تسویه بین بانکی «ذخایر» بدست می‌آورد. لذا در عمل مراد از سپرده‌گیری توسط بانک، کسب ذخایر است.

23 . Possibility

نبودن» اگرچه در مورد فعل یک بانک ناوارد به نظر می‌رسد، اما در خصوص رفتار جمعی سیستم بانکی تا حد زیادی صادق است. این یکی از جنبه‌های تمایز تحلیل موضوع خلق پول در سطح یک بانک با سیستم بانکی به مثابه یک کل است که در ادامه بدان پرداخته می‌شود.

### ۳-۳-۵- «خلق پول»؛ تمایز تحلیل در سطح یک بانک با تحلیل در سطح سیستم بانکی به مثابه یک

#### کل<sup>۲۴</sup>

تمایز بین کارکرد «یک بانک» و کارکرد «سیستم بانکی به مثابه یک کل» در موضوع خلق پول بانکی از نکات کلیدی و ویژه تحلیل خلق پول بانکی است. نکته نهفته در این موضوع تاحدی شگفت‌آور است: «انجام برخی اقدامات که مطابق قواعد و رویه‌های جاری بانکداری برای یک بانک خاص عملاً ناممکن است، چنانچه از سوی تمامی بانکها بصورت همزمان در پیش گرفته شود، ممکن خواهد شد». پیشتر روشن شد که چگونه در حالی که هر بانک به تنهایی فقط معادل نسبت (نرخ سپرده قانونی - ۱) از ذخایر جدید خود را قرض می‌دهد، بصورت سرجمع این موجب افزایش چندبرابری حجم پول نسبت به ذخایر عرضه شده اولیه می‌شود. دلالت این بحث به روشنی این است که یک بانک منفرد قادر نیست به پشتوانه ۱۰۰ واحد ذخایر جدیداً دریافت‌شده، مثلاً ۴۰۰ واحد وام‌دهی (خلق پول) کند. برای تبیین دیدگاه معتقد به تمایز بین توان خلق پول در سطح یک بانک با سیستم بانکی باید ابتدا به محدودیتهای پیش روی یک بانک در وام‌دهی توجه کرد. بانک در اعطای وام به متقاضیان با محدودیتهای زیر روبه‌روست (Tobin, 1963; McLeay et al, 2014):

- نیاز به ذخایر: زمانی که بانک در یک محیط رقابتی وام می‌دهد، سپرده شخص وام‌گیرنده توسط وی خرج شده و به بانکهای دیگر می‌رود که موجب می‌شود بانک وام‌دهنده در تسویه بین بانکی، ذخایر از دست دهد. بانک می‌تواند برای جبران ذخایر از دست رفته، در بازار بین بانکی وام بگیرد لیکن اگر واقعاً بازدهی وام‌دهی برای بانک بیش از نرخ ذخایر در بازار بین بانکی باشد، دلیلی برای وجود ذخایر مازاد نخواهد بود زیرا در این صورت بانکها به جای قرض دادن ذخایر در بازار بین بانکی، خود به وام‌دهی می‌پردازند.

24 . Banking System as a Whole



- ریسک اعتباری: بسط وام‌دهی بطور طبیعی ریسک اعتباری (نکول وام) را افزایش خواهد داد. بانکها در وام‌دهی به قابلیت بازپرداخت وام‌گیرنده حساسیت دارند. در مقادیر اضافی وام، تدریجاً این ریسک افزایش یافته و این قید، وام‌دهی بانک را محدود می‌سازد.
- سیاست پولی بانک مرکزی: بانک مرکزی (با تعیین نرخ بهره روی ذخایر قابل استقراض و سپرده‌های دریافتی خود<sup>۲۵</sup>) بر نرخ بهره بازار بین بانکی و در نتیجه بر وام‌دهی بانکها لگام می‌زند.
- کفایت سرمایه: الزامات ناظر بر کفایت سرمایه موجب می‌شود یک بانک قادر نباشد اقدام به بسط وام‌دهی تا میزان دلخواه و بدون رعایت قیود کند.

تمامی موارد فوق بیانگر آن است که گرچه بانک قادر است با فشردن چند کلید و شارژ کردن سپرده، وام دهد اما این هرگز به معنای آن نیست که او چنین خواهد کرد زیرا این کار زمانی که بانک ذخایر کافی در اختیار ندارد، هم از حیث ریسک و هم از حیث بازدهی مخاطره‌انگیز است.

همه موارد فوق، توضیحاتی در باب عوامل محدودکننده وام‌دهی برای یک بانک منفرد است. چنانچه همه بانکها (سیستم بانکی به مثابه یک کل) به یک دلیل مشترک همزمان تصمیم به وام‌دهی بیشتر بگیرند، آنگاه عوامل چهارگانه فوق‌الذکر قدرت اندکی در کنترل این جریان خواهد داشت. مهمترین عامل محدودکننده بانکها در وام‌دهی، از دست دادن ذخایر است، اما زمانی که همه بانکها به شکلی متوازن اقدام به بسط وام‌دهی کنند، یک بانک منفرد به همان علت که در تسویه بین بانکی در معرض از دست دادن ذخایر است، در موقعیت کسب ذخایر نیز قرار می‌گیرد. کینز پیشتر متوجه همین موضوع شده بود: «هیچ محدودیتی روی میزان پولی که بانکها می‌توانند با ایمنی خلق کنند، با این فرض که همگی همگام با هم حرکت کنند، وجود ندارد» (۱۹۳۰: ۲۶). در واقعیت، رفتار بانکها در وام‌دهی از هماهنگی و مشابهت بالایی برخوردار است چرا که دلیلی ندارد تصور کنیم عوامل تحریک‌کننده (یا بازدارنده) وام‌دهی صرفاً یک بانک خاص را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بهبود افق سودآوری کسب‌وکارها در اثر بهبود شرایط اقتصادی و انتظارات مثبت و کاهش ریسک اعتباری به علل مشابه، همه بانکها را بطوری یکسان متأثر خواهد ساخت.

یک نکته مورد غفلت قرار گرفته در اینجا این است که بسط جمعی وام‌دهی اگرچه نیاز به ذخایر جهت تسویه بین بانکی را افزایش نخواهد داد، اما نیاز به ذخایر قانونی را به اندازه حاصل ضرب نرخ ذخیره قانونی

<sup>۲۵</sup>. رجوع شود به موضوع کریدور نرخ بهره در بخش ۳-۳-۳

در میزان وام (سپرده) بسط‌یافته افزایش می‌دهد<sup>۳۶</sup>. این کسری در بازار ذخایر موجب افزایش نرخ بهره بین بانکی شده و بانک مرکزی را برای کنترل نرخ هدف سیاست پولی به واکنش (عرضه ذخایر) وامی‌دارد. بانک مرکزی به جهت کنترل نرخ بهره در سطح هدف خود، از عرضه ذخایر در عملیات بازار باز فروگذار نخواهند کرد. حتی در صورت فقدان مکانیزم هدف‌گذاری نرخ بهره، بانکها در بدترین حالت، به بانک مرکزی بدهکار شده و از خود وی استقراض خواهند کرد. اگرچه گفته شد که نرخ که بانک مرکزی بر ذخایر وضع می‌کند بالا (سقف کریدور نرخ بهره) است اما نکته کلیدی اینجاست که ذخایر قانونی درصدی کوچک از سپرده‌ها (وام‌ها)ی بسط‌یافته است و لذا حتی قرض‌گیری آن از بانک مرکزی نیز برای بانکها به صرفه است<sup>۳۷</sup>.

همین توضیحات درباره کیفیت سرمایه نیز صادق است. کفایت سرمایه اگرچه یک بانک را در عملیات وام‌دهی محدود می‌کند، اما قادر به محدودسازی رفتار جمعی بانکها مشخصاً در دوره رونق نیست. در دوره رونق که توأم با بسط وام‌های بانکی است، سودآوری بانکها مشابه دیگر فعالیتهای اقتصادی افزایش می‌یابد. سود بنگاه (در کنار سرمایه اولیه و سهام بعداً انتشاریافته)، یکی از منابع افزایش سرمایه است، پس بانک قدرت می‌یابد تا با تأمین سرمایه کافی از محل سود، به بسط وام‌دهی ادامه دهد. لذا این قید نیز قادر نیست در ادوار رونق، رفتار جمعی بانکها در خلق پول را کنترل و محدود سازد (Ryan-Collins et al, 2012).

### ۳-۳-۶- تأملات نهایی پیرامون خلق پول

در بخش‌هایی به نکات باقیمانده در شناخت چيستی خلق پول بانکی می‌پردازیم. این موارد مربوط است به مقایسه خلق پول بانکی با رویه‌های دیگر خلق پول از جمله انتشار پول توسط دولت، انتشار اسکناس توسط بانکداران اولیه (و حتی انتشار پول توسط جااعلان)، و امتیازات بانکداری نسبت به دیگر فعالیتهای بازار.

<sup>۳۶</sup>. به این علت که در صورت رفتار جمعی سیستم بانکی در بسط پول، حجم سپرده‌ها افزایش می‌یابد و نرخ ذخیره قانونی هم عبارت است از یک درصد مشخص روی حجم سپرده‌ها.

<sup>۳۷</sup>. به عنوان یک مثال ساده فرض کنید در اقتصاد دو بانک فرضی وجود دارد که هر دو به یک علت مشترک اقدام به بسط وام‌دهی به میزان ۱۰۰ واحد بدون توجه به موجودی سپرده و ذخایر خود می‌کنند. در بدترین حالت، فرض می‌کنیم وام‌گیرندگان تمامی موجودی سپرده خود را از بانک وام‌دهنده خارج کرده و نزد بانک رقیب ببرند. اما این اتفاق بصورت سرجمع هیچ تفاوتی در سپرده‌های این دو بانک ایجاد نمی‌کند و تناسب بین سپرده و وام برای هر دو حفظ خواهد شد. در این حالت با فرض وجود ذخیره قانونی ۲۰ درصدی، این دو بانک باید هر یک ۲۰ واحد ذخایر نزد بانک مرکزی قرار دهند که می‌توانند آن را از خود او قرض بگیرند. حتی با فرض بالا بودن نرخ بهره بانک مرکزی، به دلیل اینکه این نرخ بهره بالاتر بر ۲۰ واحد پول وضع خواهد شد اما بانکها روی ۱۰۰ واحد وام بهره می‌گیرند، باز هم این کار برای بانک به‌وضوح سودآور است.

بدهی بانکها (سپرده‌ها) بواسطه اعتبار و تضمینی که روی آن وجود دارد، امروزه از حیث کیفیت و مقبولیت تفاوتی با پول دولت (بانک مرکزی) ندارد، اما این دو شکل پول از حیث خلق و انتشار متفاوت‌اند. توین در ذکر تفاوت این دو بیان می‌دارد که بانکداران برخلاف دولت این امکان را ندارند که برای تأمین مالی هزینه‌های خود آزادانه وسیله پرداخت خلق کنند بلکه در اکتساب دارایی محکوم به کسب معادل بدهی (سپرده‌گیری) هستند. ضمن اینکه پول دولت وقتی خلق شد، دیگر قابل از بین بردن نیست (مگر در شرایطی خاص با مازاد بودجه) اما برای پول بانکی مکانیزی برای معدوم شدن [انقباض] به مانند خلق [انبساط] وجود دارد. نکته دیگر مربوط به تفاوت در تسویه است. پول انتشار یافته توسط دولت هیچگاه بوسیله مردم مورد بازپس‌گیری یا تسویه قرار نمی‌گیرد این در حالی است که وام اعطا شده توسط بانکها همواره در معرض خروج از بانک و مورد تسویه قرار گرفتن در بازار بین بانکی است. دولت قادر است بدون محدودیت صرفاً در ازای بدهکار کردن خود اقدام به بسط پول کند<sup>۲۸</sup> اما بانک قادر نیست بدون توجه به وضعیت سپرده‌ها (ذخایر) وام خود را بسط دهد (Tobin, 1963).

عبارات فوق نیازمند حاشیه‌هایی است که البته در مطالب پیشین توضیح داده شده است. یک نکته مربوط است به تمایز رفتار جمعی بانکها با یک بانک منفرد که مطابق شرح پیشین، بسط پول در اثر رفتار جمعی بانکها عملاً نیاز به وجود سپرده و ذخایر پیشینی را محدود می‌سازد. به نظر می‌رسد این حقیقت که رفتار «سیستم بانکی» به مثابه یک کل با محدودیتهای کمی مواجه است، از نگاه توین پنهان مانده، زیرا محدودیتهایی که او در رفتار بانک بدان اشاره می‌کند، در مورد بسط انفرادی وام توسط یک بانک منفرد صحیح است. از این رو اگرچه خلق پول بانک با انتشار پول دولت قطعاً متفاوت است، اما به نظر می‌رسد این تفاوت رقیق‌تر از چیزی است که در بیان توین گزارش شده است<sup>۲۹</sup>.

یک مشابهت‌سازی دیگر در ادبیات موضوع مربوط است به مقایسه خلق پول بانکی کنونی با فعل زرگرها و انبارداران پول در انتشار رسید (جعلی). روتبارد با بیان اینکه سپرده‌های بانکی در واقع همان رسید جعلی زرگرهاست، فعل هر دو را یکسان و نوعی اختلاس<sup>۳۰</sup> می‌داند. دیگران هم با برقراری مشابهت بین انتشار بی‌پشتوانه رسید توسط زرگرها و بانکداری کنونی، اولی را موجب تبدیل پول از شکل فلزی به کاغذی و

<sup>۲۸</sup> در اقتصادهای متعارف امروزی این کار از طریق خرید اوراق قرضه دولت توسط بانک مرکزی در عملیات بازار باز انجام می‌گیرد. امروزه بخش عمده دارایی بانکهای مرکزی، اوراق قرضه (بدهی) دولت است.

<sup>۲۹</sup> در اینجا مقایسه انواع مختلف خلق پول مربوط به مسائل مربوط به خلق و انتشار آن است و نه آثار و دلالت‌های تولیدی و توزیعی آنها.

<sup>۳۰</sup> به معنای استفاده پنهانی از مال غیر جهت کسب منفعت پیش از بازپس‌گیری مالک

دومی را زمینه‌ساز تبدیل پول کاغذی به پول عددی می‌داند (Huitson, 2012). روتبارد حتی جلوتر رفته و خلق پول بانکی را با جعل پول توسط جاعلان مقایسه کرده است (Rothbard, 2008).

بدون شک بانکداری کنونی میراث‌دار رویه‌ی در پیش گرفته شده توسط زرگرها و انبارداران پول (بانکداران اولیه) و محصول تکامل آن است و شاکله‌ی رفتاری این دو سیستم دارای مشابهت بالایی است از جمله چند برابر بودن وام‌ها نسبت به ذخایر، تأثیرپذیری متغیرهای جمعی پولی از سودجویی بانکداران خصوصی، و تا اندازه‌ای خارج از کنترل دولت بودن این جریان. اما این نافی تفاوت‌های موجود بین این رویه‌ها نیست. یکی از این تفاوت‌ها مربوط است به قابلیت تغییر در حجم پول که در بانکداران اولیه از محدودیت کمتری برخوردار بوده است. گالبرایت خلق پول سپرده‌ای بانکداران امروزمین را ماهیتاً بسیار محتاطانه‌تر از خلق اسکناس توسط بانکداران نخستین می‌داند. کاغذها یا رسیده‌های بانکی اولیه، دست به دست گردش می‌کرد و شاید بسیاری از آنها هرگز برای بازخرید و تبدیل رجوع نمی‌کرد اما چک‌های صادره از محل سپرده‌های امروزمین همیشه برای تسویه به بانک ارجاع داده می‌شود که چنانچه بانک دریافت‌کننده چک، غیر از صادرکننده باشد، پول نقد [ذخایر] بی‌درنگ از دست خواهد رفت (Galbraith, 1975). البته باز هم محدودیت مورد اشاره گالبرایت مربوط است به افزایش در وام‌دهی بصورت انفرادی توسط یک بانک، اما وی به این حقیقت توجه نداشته که بانکها بصورت سرجمع قادرند به بسط وام‌دهی بپردازند و با تسویه متقابل بدهی‌ها و مطالبات بین بانکی پول نقد یا ذخایر هم از دست ندهند. همچنین این حقیقت در کلام گالبرایت مفقود است که بصورت سرجمع هیچگاه تمامی سپرده‌های بانک بوسیله چک خرج نشده و مورد تسویه و بازپس‌گیری قرار نمی‌گیرد که اگر چنین باشد اساساً بانک ورشکسته و بانکداری بلاموضوع می‌گردد. در واقع نقطه اشتراک بانکداری کنونی با بانکداری اولیه، وجود «ذخایر جزئی» است که تحت آن یک بانک قادر می‌شود چند برابر ذخایر خود وام و سپرده داشته باشد. آنچه بانک را در خطر تخلیه ذخایر قرار می‌دهد، «وام‌دهی با سرعتی بیش از رویه وام‌دهی جمعی بانکها» است.

تشبیه خلق پول بانکها به جعل پول توسط جاعلان قضاوتی نادرست است زیرا بانکداران با انتشار سپرده رسماً و قانوناً بدهی خود را پذیرفته و در صورت تقاضای بازپس‌گیری یا تسویه بین بانکی موظف به ایفای این تعهد هستند حال آنکه جاعلان اساساً مسئولیتی در بازپرداخت نپذیرفته و بصورت غیرقانونی بدهی را عهده شخص دیگری (مثلاً دولت) صادر می‌کنند.

در نهایت یکی از محل‌های اختلاف در باب عملکرد بانک مربوط به این است که آیا بانکداری از مزیتی قانونی یا عملی در مقایسه با دیگر فعالیتهای بازار برخوردار است یا خیر. کروگمن (۲۰۱۲) وجود این

تبعیض را رد کرده و بانکها را دارای هیچ امتیاز خاصی نسبت به دیگر فعالیتهای بازار نمی‌داند. اما نویسندگان متعددی وجود مزیت و امتیاز انحصاری ویژه برای بانکها و تبعیض بین آنها و دیگر کسب‌وکارها را تأیید می‌کنند (که در بخش بعد با تفصیل بدانها می‌پردازیم). عمده توجه موجود در بین منتقدان مربوط است به تضمین‌های صریح (قانونی) یا ضمنی (عملی) روی فعل بانکداران از ناحیه حاکمیت از جمله ضمانت بدهی‌های بانک (سپرده‌های بانکی) و خالی ساختن آنها از ریسک، به نحوی که بدهی بانک در اثر این تضمین‌ها هم‌عرض پول دولت قرار گرفته است. اگرچه انگیزه دولت از این کار تلاش برای کاهش ریسک و ثبات نظام پولی متأثر از تجربه بحران‌های فراگیر و مهلک بانکی بوده، اما به هر حال امتیازی ویژه برای بانکداران فراهم کرده است. به این ترتیب، حکومت و در نهایت مالیات‌دهندگان (مردم) هستند که ریسک بانکداری را تقبل می‌کنند (Ryan-Collins et al, 2012). دسترسی انعطاف‌پذیر بانکها به معتبرترین نوع پول (ذخایر بانک مرکزی)، که باز هم برای کاهش ریسک نقدینگی بانک و جلوگیری از فروپاشی نظام پرداخت طراحی شده، مزیت دیگری است که اصل این دسترسی امتیازی ویژه و خاص برای بانکداران است. امکان دسترسی به منابع جهت گریز و نجات در مواقع بحران، قاعدتاً برای سایر بنگاهها و صاحبان کسب‌وکار هم مطلوب و خواستنی است حال آنکه این امکان بطور انحصاری برای بانکداران فراهم است. در فصل آینده با جزئیات بیشتری به این موضوع خواهیم پرداخت.

### ۳-۴- جمع‌بندی

عمده پول در جریان در اقتصادهای مدرن، تعهد به پرداختهای خصوصی بانکداران است. این واقعیت محصول تکامل یک سیر تاریخی حاوی کشمکش بانکداران و دولت بر سر کسب این امتیاز بوده که در نهایت با رواج بدهی بانکها (سپرده‌های بانکی) به عنوان پول رایج و ناچار شدن دولت از تضمین این بدهی‌ها جهت ثبات نظام پولی، رقابت «پول دولتی - پول خصوصی» به غالب شدن پول خصوصی بانکداران منتهی شد. برخی جنبه‌های تبیین چگونگی و چیستی خلق پول بانکی مورد اختلاف صاحب‌نظران است. جمع‌بندی پژوهش حاضر در باب جزئیات مهم خلق پول بانکی به گزاره‌های زیر منتهی شد:

أ) خلق پول توسط سیستم بانکی به معنای قابلیت بانک در وام‌دهی چندبرابر ذخایر؛ یا به تعبیر دیگر قابلیت داشتن سپرده‌ها (بدهی‌ها) بی‌معادل چند برابر ذخایر است (بانکداری ذخیره‌جزئی). آنچه این

حقیقت را ممکن می‌سازد، مقبولیت عمومی بدهی بانک به عنوان وسیله پرداخت رایج (فاقد ریسک بودن آن) است زیرا رسوب سپرده‌ها نزد سیستم بانکی، ریشه در این مقبولیت دارد.

ب) مقبولیت بدهی بانک به معنای آن است که وقتی یک بانک وام می‌دهد، این وام صورتی غیر از سپرده بانکی نمی‌یابد؛ پس اعطای وام یعنی ایجاد سپرده.

ج) نقش اعتماد در امکان‌پذیر ساختن خلق پول بانکی بسیار کلیدی است که بیش از هر چیز مرتبط است با اطمینان مردم به مقبولیت عام سپرده‌های بانکی و فاقد ریسک بودن آنها (و سپس اعتماد بانک به بازگشت وام‌ها)

د) خلق پول توسط بانک منافاتی با واسطه‌گر بودن وی ندارد زیرا واسطه‌گری ناظر است بر رعایت توازن سپرده-وام (به جهت الزام هماهنگی با جمع) اما خلق پول مربوط است به مضاعف بودن ارزش وام و سپرده نسبت به ذخایر.

ه) با وجود چند برابر بودن حجم وام‌ها (سپرده‌ها) ی یک بانک نسبت به ذخایر آن، یک بانک منفرد نمی‌تواند این نسبت را با تکروری و وام‌دهی بیش از سطح موجود، افزایش دهد زیرا به زودی در تسویه بین بانکی شاهد تهی شدن ذخایر خود خواهد بود. امکان قرض‌گیری ذخایر از بازار بین بانکی یا بانک مرکزی نیز دارای محدودیتهایی است. اگر نرخ بازار بین بانکی و شرایط اقتصادی به نحوی باشد که این رفتار را برای یک بانک موجه کند، این برای همه بانکها هم صادق خواهد بود و لذا بازار بین بانکی اساساً با کمبود ذخایر روبه‌رو خواهد شد. از سوی دیگر نرخ بهره منابع بانک مرکزی معمولاً بالاتر از نرخ‌های بازار است. لذا هر بانک منفرد، ناچار است در عمل با جمع حرکت کند.

و) چنانچه بانکها همگی متناسباً رفتار مشترکی در بسط اعتبار بیش از سطح موجود در پیش گیرند، موانعی که از بروز انفرادی همین رفتار جلوگیری می‌کرد، دیگر چندان قادر به محدود کردن این رفتار جمعی نخواهد بود. «تسویه بین بانکی» و تخلیه ذخایر در اثر آن، که بسط انفرادی وام برای یک بانک را زیان‌آور می‌ساخت، اکنون به دلیل رفتار جمعی (تهاتر بدهی‌ها و مطالبات بانکها در مقابل هم) مانعی بازدارنده نبوده؛ افزایش سودآوری در مواقع رونق (دوره بسط وام‌دهی) نیز بانکها را قادر به تأمین سرمایه برای پاس کردن الزام کفایت سرمایه می‌سازد. بانک مرکزی هم در اثر سیاست هدف‌گذاری نرخ بهره یا حتی بدون آن (به جهت تعهد به ثبات نظام پولی) در موضعی انفعالی برای عرضه ذخایر موردنیاز بانکها جهت تأمین ذخایر قانونی قرار می‌گیرد.

ز) بانکها در عمل از امتیازاتی ویژه از حیث تضمین دولتی بدهی‌ها و دسترسی به ذخایر در صورت بروز کمبود و بحران برخوردارند و لذا از این حیث بر دیگر رشته‌فعالیت‌های موجود در اقتصاد مزیت دارند.

## فصل ۴: ارزش‌داوری‌ها پیرامون خلق پول بانکی



”جوهره نظام پولی معاصر عبارت است از خلق پول از هیچ بوسیله وام‌های اغلب احمقانه بانکهای خصوصی”

(Martin Wolf, Associate Editor of Financial Times, 9th Nov 2010)

”بانک تنها به صاحبان آن تعلق ندارد بلکه به دولتی نیز تعلق دارد که حق ویژه خلق پول را به وی اعطا کرده

است” (Crouzet, 1999:76)

”خلق پول اعتباری از طریق اعطای وام مستقل از سطح موجود سپرده‌ها، تحولی حیاتی و وجه امتیاز سرمایه‌داری

است” (Ingham, 2004:115)

#### ۴-۱- مقدمه

شناخت چستی پول در کنار درک جزئیات خلق پول بانکی در دو فصل گذشته، زمینه لازم برای ارائه ارزش‌دوری<sup>۳۱</sup> حول ترتیبات پولی توصیف‌شده را فراهم می‌کند. طبیعتاً طبق سنت مرسوم پژوهشی ابتدا لازم است به قضاوت‌های ارزشی انجام‌شده و موجود در ادبیات موضوع اشاره شود که از قضا حجمی قابل توجه دارد. این موضوع به دلیل اهمیت و وسعت آن بصورت مستقل در دستورکار فصل جاری قرار دارد. البته در اینجا بررسی ارزش‌دوری‌های موجود صرفاً از باب برآوری الزام «مرور ادبیات موضوع» نیست بلکه همانند فصول قبل، به پیروی از روش‌شناسی موسوم به «تفکر نقادانه»<sup>۳۲</sup>، درصدد یک بررسی انتقادی از دیدگاه‌های موجود با هدف بدست آوردن سرخ‌ها و ایده‌هایی برای دست‌یابی به یک جمع‌بندی منطقی و ارائه قضاوت ارزشی خود هستیم.

در یک تفکیک کلی، ارزش‌دوری در باب خلق پول بانکی در ادبیات موضوع شامل قضاوت‌های بدبینانه یا مخالف در مقابل ارزیابی‌های خوش‌بینانه یا موافق است. طبیعی است که این قضاوت‌ها از سوی پایگاه‌های ارزشی مختلف، با استناد به یک یا چند معیار مرکزی انجام می‌گیرد. در واقع ماهیت قضاوت ارزشی (ارزش‌دوری) همین است که یک رویه یا پدیده، در نسبت با «غایات» یا ملاک‌(های) مرکزی پذیرفته‌شده سنجیده می‌شود؛ و در نهایت، قضاوت انجام‌شده بستگی به میزان سازگاری آن رویه با ملاک‌های مقبول دارد. طبعاً زمانی که نتیجه ارزیابی، عدم سازگاری کامل یا نسبی رویه موردنظر با ملاک‌های مختار باشد، نطفه طرح‌های بدیل و پیشنهادهای اصلاحی از درون این ارزیابی بسته خواهد شد. این همان ترتیبی است که برخی پایگاه‌های گفتمانی در خصوص خلق پول پیموده‌اند و قصد این پژوهش نیز چنین است.

31 . Value Judgement

32 . Critical Thinking

در ادامه این فصل را به این صورت پیش خواهیم برد که ابتدا ارزش‌داوری‌های مخالفان خلق پول بانکی را در قالب عناوین و علل مرکزی این مخالفت بیان کرده و سپس بلافاصله به طرح‌های بدیل و پیشنهادی آنها اشاره می‌کنیم. پس از آن دیدگاه‌های حاوی نظرات مؤید و مثبت را با تبیین استدلال‌ات مربوطه مرور خواهیم کرد. البته این مباحث مربوط به «مکاتب اقتصادی» صاحب‌رای در موضوع مورد بحث خواهد بود؛ لیکن در ادامه به دیدگاه گفتمان‌های اقتصادی دینی رجوع خواهیم کرد؛ ابتدا به شرح آرای اندیشمندان مسیحی در خصوص خلق پول بانکی پرداخته و سپس به دیدگاه‌های اقتصاددانان اسلامی نظر می‌کنیم. پس از پایان این بررسی، بطور مجزا به ارزیابی مطالب و مدعیات مرور شده خواهیم پرداخت که این ارزیابی راهنمایی‌های مناسبی برای دستیابی به قضاوت نهایی در خصوص خلق پول بانکی ارائه خواهد کرد.

#### ۴-۲- ارزیابی‌های مخالف: دیدگاه‌های مخالف

خلق پول توسط بانکها با استناد به محورها و دلایل مختلف مورد انتقاد و بعضاً مخالفت رادیکال قرار گرفته است. در حقیقت هر یک از پایگاه‌های مخالف، از حیث دست‌کم یک ملاک مقبول، پدیده خلق پول بانکی را غیرقابل قبول یا مستحق سرزنش می‌پندارند. در ادامه، دیدگاه‌های مخالف برحسب همین محورها دسته‌بندی شده است.

#### ۴-۲-۱- غیراخلاقی بودن

بانکداری ذخیره‌جزئی (و نتیجه آن یعنی خلق پول) به نحوی نسبتاً وسیع از حیث سازگاری با اصول اخلاقی، مورد انتقاد و تردید قرار گرفته است. مخالفان در تعابیر ملایم، این فعالیت را تعمداً «غیرشفاف» و در تعابیر تندتر نوعی «فریب» و «وانمودسازی دروغین» معرفی می‌کنند. روثبارد بانکداری کنونی را اساساً یک بازی فریبکارانه و طرح پونزی<sup>۳۳</sup> دانسته و آن را مشابه فعل جاعلان پول می‌پندارد، با این تفاوت که اکنون رنگ قانونی نیز به خود گرفته است (Rothbard, 2008:97). فیشر تلویحاً بانکها را نهادهایی به دور از صداقت و امانتداری معرفی می‌کند آنجا که به نقل از فردی به نام دولی<sup>۳۴</sup> بانکدار را شخصی معرفی می‌کند که «پول شما را با قرض دادن به دوستان خود نگهداری می‌کند» (Fisher, 1936:12). عده‌ای هم بانکداری ذخیره‌جزئی را زائیده نطفه‌ای نامشروع و متقلبانه (وام‌دهی پنهانی زرگرها) دانسته (Huitson:

<sup>۳۳</sup> ponzi scheme: یک روش کلاهبردانه که در آن عامل فریبکار، بازدهی سرمایه‌گذاران قبلی را از محل پول دریافتی از سرمایه‌گذاران جدید (به جای پرداخت آن از محل سود کسب‌وکار) پرداخت می‌کند.

<sup>۳۴</sup> Dooley .

2012) و از این زاویه اساس آن را مردود می‌دانند. هالزمن اما زبانی نسبتاً ملایم‌تر در بیان همین منظور به کار گرفته است. در بیان او مهمترین عاملی که عمل بانکها را غیراخلاقی می‌سازد «عدم شفافیت» آنها در خصوص ماهیت فعالیت‌شان است. به‌زعم او اکثر مردم نمی‌دانند که پول‌هایی که در حساب بانکی آنهاست قانوناً در تملک بانکدار است که صرفاً ملزم به پرداخت این بدهی در صورت تقاضای مشتری است. علت این جهل، وانمودسازی و عدم شفافیت بانکهاست. او بین دو نوع سند اعتباری تفکیک قائل می‌شود: «گواهی‌های پولی<sup>35</sup>» که سندی دال بر وجود پول نقد در انبار پول معادل رقم درج‌شده روی آن است؛ و سند بدهی<sup>36</sup> که صرفاً رسیدی دال بر بدهی یک فرد به فرد دیگر است و لزوماً ناشر، ذخیره کاملی برای آن نگهداری نمی‌کند. به نظر او انتشار اسناد بدهی (نوع دوم) و کاربرد آنها به لحاظ اخلاقی زمانی موجه است که ناشر درباره ماهیت فعالیت خود صادق باشد و وانمود نکند که این اسناد بدهی، «گواهی پولی» (نوع اول) هستند که اگر چنین کند از حسن نیت شرکای تجاری خود سوءاستفاده کرده است. به عقیده وی کاربرد عبارت «تعهد به پرداخت» در اسناد اعتباری بانکی کاملاً غیرشفاف است و قادر نیست یک انبار پول را از یک بانک اعتباری متمایز کند (Hülsmann: 2008). هالزمن همچنین ابتنای پول مدرن بر وام و غرق‌شدن انسانها در قرض و بدهی را تضعیف‌کننده اخلاقیات می‌داند: «بدهی بالا با اعتماد به نفس مالی ناسازگار است. شخص بدهی‌زده به جای آنکه لنگر اطمینان و ثبات اقتصادی و اخلاقی خانواده و جامعه خود باشد، عادت به روزدن به دیگران برای کمک‌گرفتن پیدا می‌کند و در او آرزوپروری جایگزین مناعت‌طبع می‌گردد. اگر هم در نهایت توان ایفای بدهی خود را نداشته باشد نتیجه‌ای جز ناامیدی و خردانگاشته‌شدن در بر ندارد» (Ibid:185). وی همچنین امکان وام‌گیری بانکها از یکدیگر در بازار بین بانکی را نوعی کارتل دانسته و این نوع راههای نجات را زمینه‌ساز بی‌مسئولیتی بانکها در اتخاذ تصمیمات (خطر اخلاقی<sup>37</sup>) می‌داند.

#### ۴-۲-۲- غیرطبیعی بودن

این انتقاد به نظر می‌رسد مطلب اصلی مدنظر اندیشمندان مکتب اتریش در مخالفت با خلق پول بانکی باشد. از نگاه آنها اصولاً در یک بازار آزاد، پول شکلی غیر از طلا و نقره (پول کالایی) به خود نمی‌گیرد. پول‌های کاغذی<sup>38</sup> و الکترونیکی هیچکدام محصول بازار نیستند و قوام و مقبولیت آنها الزاماً به مداخله و

35. Money Certificate

36. IOU (I Owe You)

37. Moral Hazard

38. منظور پولهای کاغذی بدون پشتوانه طلاست

تحمیل دولتی است. بدون مداخله و تحمیل دولت ممکن نیست یک شیء فاقد ارزش ذاتی تبدیل به واسطه مبادله‌ای شود که افراد در ازای آن کالای خود را واگذار می‌کنند. لذا قدرت خلق پول بانکها، محصول یک جریان غیرطبیعی (غیربازاری) است. آنها در این خصوص «واگذاری تولید پول به بازار» (رقابت آزاد افراد در اکتشاف طلا و ضرب سکه) را پیشنهاد کرده و تولید بازاری پول را به لحاظ اخلاقی بر تولید دولتی یا تولید خصوصی تحت حمایت دولت مرجح می‌دانند (Ibid). به نظر آنان اصولاً استقرار خودجوش سیستم ذخیره‌جزئی امری بسیار مشکل و نیازمند انباشتی طولانی مدت از اعتماد به بانکدار است تا مردم در اثر این اعتماد دیرپای انباشته، رسیدن آن بانک را به عنوان وسیله پرداخت بپذیرند (Rothbard, 2008). غیرطبیعی بودن بانکداری ذخیره‌جزئی بطور ساده از اینجا هویدا می‌شود که ما وقتی پول خود را به دیگری قرض می‌دهیم انتظار نداریم که پیش از بازپس‌گیری بتوانیم آن را خرج کنیم این در حالی است در بانکداری جاری فرد می‌تواند پول خود را از طریق چک (یا روشهای نوین الکترونیکی) خرج کند در حالی که بانک پول وی را به دیگری قرض داده است.

#### ۴-۲-۳- ضدثبات بودن

مهمترین و پرمطلب‌ترین محور در مخالفت با خلق پول بانکی، گرایش این وضعیت به ایجاد بی‌ثباتی است. بی‌ثباتی ناشی از خلق پول (بانکداری ذخیره‌جزئی)، در دو محور مجزا قابل ارزیابی است: بی‌ثباتی ذاتی این نوع بانکداری؛ و ایجاد نوسانات و چرخه‌های تجاری در اثر قبض و بسط پول بانکی.

#### ۴-۲-۳-۱- بی‌ثباتی ذاتی بانکداری ذخیره‌جزئی

کنش بانک چه در جذب سپرده (بدهی) و چه در اکتساب دارایی (وام‌دهی) بر اعتماد و ریسک مبتنی است. بانک ممکن است با رجوع وسیع جهت بازپس‌گیری سپرده مواجه شده، و همین‌طور به علل اقتصادکلانی در معرض خطر نکول وسیع وام از سوی گیرندگان قرار گیرد. بدهی بانک (سپرده‌ها) در حالی فاقد ریسک و تضمین شده است که دارایی‌های او در معرض ریسک نکول قرار دارد. در واقع در بانکداری، سپرده‌های بدون ریسک بوسیله دارایی‌های ریسکی پشتیبانی می‌شود (King, 2010 در Werner et al, 2011). نکته اصلی در اینجا عبارت است از وجود همزمان بدهی‌های معجل (حال<sup>۳۹</sup>) یا کوتاه‌مدت در عین داشتن دارایی‌های مؤجل یا بلندمدت. روتبارد به اعتبار این واقعیت، بانکداری ذخیره‌جزئی را ذاتاً نادرست معرفی

<sup>۳۹</sup> به معنی سریعاً قابل وصول

می‌کند: «اصل مهم مدیریت مالی که در همه جا جز بانکداری مراعات می‌شود، این است که ساختار زمانی دارایی‌ها نباید طولانی‌تر از ساختار زمانی تعهدات باشد ... اما بانکهای سپرده‌ای این قاعده را رعایت نکرده و اساساً قادر به رعایت آن نیستند. بانک بصورت بالقوه ذاتاً همیشه ورشکسته است و اگر سپرده‌گذاران مطلع شوند پولی که تصور می‌کنند در صورت تقاضا در دسترس است در واقعیت وجود ندارد، این ورشکستگی فعلیت خواهد یافت» (Rothbard, 2008:98-99). بانکها همواره در رفتار خود در خصوص ذخایر، در معرض یک دوراهی هستند: نگهداری ذخایر بیشتر جهت اطمینان و کاهش ریسک؛ یا نگهداشتن ذخایر کمتر (وام‌دهی بیشتر) با هدف کسب سود بالاتر. آنها در عمل نوعاً گرایش به دومی پیدا می‌کنند زیرا احساس خواهند کرد در صورت بروز کمبود، از طرقي قادر به دسترسی به ذخایر هستند ضمن اینکه روی حمایت دولت در مواقع بحران هم حساب می‌کنند (Werner et al, 2011). به این عوامل باید قابلیت تسری بحرانهای بانکی از یک بانک به کل سیستم بانکی و نظام مالی را نیز افزود که جمیع این عوامل در مجموع نظام بانکی را به سوی شکنندگی سوق داده و آن را مستعد فروپاشی می‌سازد.

#### ۴-۲-۳-۲- ایجاد و تشدید سیکل‌های تجاری

محور دوم مربوط به دغدغه‌های عمدتاً پول‌گرایانه است که رویه خلق پول بانکی را به جهت داشتن گرایش‌های اکید موافق‌سیکلی<sup>۴۰</sup> عاملی در جهت تشدید بی‌ثباتی اقتصاد می‌داند. منطق مرکزی فیشر (۱۹۳۶) در مخالفت با خلق پول بانکها این است که او علت اصلی سیکل‌های تجاری را ناپایداری سپرده‌های دیداری می‌داند که خود به وام‌دهی بانکها گره خورده است. بانکها بصورت جمعی با توسعه وام‌دهی توهم رونق و گردش در کسب‌وکارها ایجاد می‌کنند و این بر تمایل به وام‌گیری و گسترش سطح بدهی از طرف بنگاهها مؤثر می‌افتد. اما زمانی که اقتصاد با یک توقف مواجه می‌شود، جریان سیکلی اقتصاد معکوس شده و اقتصاد رو به رکود و نکول وام‌ها می‌رود. در واقع افزایش سطح بدهی در دوره رونق، پاشنه آشیل اقتصاد در دوره رکود بعد از آن می‌گردد. این در حالی است که بانکها هر یک بصورت مجزا و هماهنگ‌نشده بر اساس نفع خصوصی (و نه مصلحت‌سنجی عمومی) اقدام به اتخاذ تصمیم می‌کنند و لذا مسئولیت بروز یا تشدید سیکل‌های تجاری به عهده هیچکدام از آنها نیست. حتی شاید کارکنان بانک به درستی ندانند رفتار آنها موجب نوسان در خلق پول با چنین پیامدهای اقتصادکلانی می‌گردد. این در حالی است که در کنترل حجم پول توسط بانک مرکزی، این نهاد بر اساس منافع و مصالح اقتصاد تصمیم به عرضه پول می‌گیرد

40. Pro-Cyclical

(Werner et al, 2011). فریدمن (۱۹۵۶) با تأیید این مطلب مشکل بانکداری جاری را این می‌داند که در آن تصمیم مردم درباره شکل نگهداری پول و تصمیم بانکها در خصوص ساختار دارایی‌شان دارای آثار جانبی نامطلوب بر میزان عرضه پول است و این باعث بی‌ثباتی ذاتی سیستم می‌شود که شدیدترین این آثار در بحرانهای بانکی خود را نشان می‌دهد. حتی صرف‌نظر از بحرانها، به‌زعم او، رفتار نسبت سپرده به اسکناس و سپرده به ذخایر [عوامل تعیین‌کننده ضریب فزاینده پولی] آشفستگی‌هایی در رفتار حجم پول بوجود می‌آورد که کنترل آن نیازمند تغییر و کاربرد مداوم ابزارهای پولی است. روتبارد (۲۰۰۸) تأثیر خلق پول بانکها بر بی‌ثبات کردن اقتصاد را حتی از تغییرات پول توسط دولت بدتر می‌داند به این علت که پول بانکی علاوه بر انبساط دچار انقباض هم می‌شود. انبساط پول بانکی، از طریق مکانیزم‌هایی که سیکل تجاری را بوجود می‌آورد، آن را در معرض انقباض بعدی قرار می‌دهد. این در حالی است که در پول دولت و پول بازار (طلا) امکان کم‌شدن پول وجود ندارد و این امر، استواری سیستم را افزایش می‌دهد. وی خلق پول توسط بانکها را مسئول چرخه‌های مرموز تجاری در اقتصادهای غربی می‌داند. ورنر و همکاران (۲۰۱۱) چنین جمع‌بندی می‌کنند که تا زمانی که رفتار حجم پول در اقتصاد به تمایلات بخش بانکی بستگی دارد، ثبات یافتن بخش مالی بعید است.

#### ۴-۲-۴- تبعیض و بی‌عدالتی توزیعی

منتقدان بانکداری ذخیره‌جزئی آن را رویه‌ای تبعیض‌آمیز و دارای جهت‌گیری‌های صریح و ضمنی در جهت نابرابر کردن توزیع منافع در اقتصاد می‌دانند. پیشتر در پایان فصل قبل در این باره سخن گفتیم که بانکداری از سایر فعالیت‌های بازار متمایز و دارای امتیازاتی ویژه است. رایان کالینز و همکاران (۲۰۱۲) در بیان این امتیاز ویژه بیان می‌کنند که در اکثر کسب و کارها با افزایش تولید، درآمد و هزینه‌ها افزایش می‌یابد به نحوی که فاصله این دو (سود) تدریجاً کاهش یافته تا به نقطه سربه‌سر برسد. در واسطه‌گری بانکی حقیقی [منظور آنان وام‌دهی سپرده‌های مدت‌دار است] همین موضوع صادق است و سود بانک بوسیله تفاوت نرخ بهره پرداختی و دریافتی محدود می‌شود. اما در وام‌دهی در بانکداری ذخیره‌جزئی جریان درآمدی می‌تواند بطور نمایی افزایش یابد بدون اینکه کالا و خدمات جدیدی عرضه شده یا هزینه بیشتری تحمیل شود. بانک در اینجا قادر به رقم‌زدن یک جریان درآمدی صرفاً به پشتوانه وثیقه یا توانایی قرض‌گیرنده به بازپرداخت است. البته آنها خاطر نشان می‌کنند که اینها به معنای این نیست که بانک با خلق اعتبار خدمت ارزشمندی ارائه نمی‌کند. بخشی از سود وام‌دهی اضافی بانک با تحمل ریسک نقدینگی بالاتر بدست آمده که تعلق این

سود به او قابل توجیه است، اما باز هم باید توجه داشت که در نهایت این ریسک بصورت مستقیم یا غیرمستقیم بوسیله جامعه تقبل می‌شود.

علاوه بر تبعیض بین بانکداری و دیگر فعالیتهای بازار، انتقادات متعددی بر فعل خلق پول از حیث تأثیرات توزیعی مطرح شده است. اتریشی‌ها به تورم‌زا بودن خلق پول اشاره کرده و معتقدند از آنجا که ایجاد پول هیچ منبع جدیدی را بوجود نمی‌آورد، پس تنها نتیجه آن تغییر در تخصیص منابع موجود است. پول جدید بیش از همه به نفع اولین دریافت‌کنندگان آن است. اولین کسی که از پول نفع می‌برد تولیدکننده آن و در مرحله بعد عرضه‌کنندگان کالا و خدمات به او هستند. اما به تدریج با ظاهرشدن آثار تورمی، از قدرت خرید پول کم می‌شود. افرادی که در انتهای زنجیره قرار داشته و بویژه آنهایی که اساساً این پول به آنها نمی‌رسد، بازندگان این جریان هستند زیرا در حالی باید قیمتهای بالاتری بپردازند که درآمد اسمی آنها متناسب با تورم افزایش نیافته است. در بیان کلی، تولید پول درآمد حقیقی را از صاحبان انتهایی و افرادی که درآمد اسمی آنها اصلاً افزایش نمی‌یابد، به دارندگان ابتدایی آن بازتوزیع می‌کند. علت تمامی مجادلات در خصوص خلق پول وجود همین اثر توزیعی است (Hülsmann, 2008). منافع خلق پول بانکی هم در درجه اول متعلق به بانک و سپس دریافت‌کننده اعتبار است (Rothbard, 2008). هالزمن در قضاوت نهایی خود، ترتیبات پولی جاری را مبتنی بر بی‌عدالتی اجتماعی دانسته و برچیدن بانکداری ذخیره‌جزئی را برای استقرار یک اقتصاد سالم و انسانی بایسته می‌داند. اینگهام هم اگرچه در زمره مخالفان خلق پول بانکی نیست، اما با تأکید بر وجود جهت‌گیری‌های توزیعی در ترتیبات خلق پول، به «رتبه‌بندی‌های اعتباری» به عنوان عاملی آشکار در نابرابری ذاتی در جریان اعتباری اشاره می‌کند. این موضوع به آن جهت است که بانک بطور طبیعی در اعطای وام بیش از نرخ بهره، به ظرفیت بازپرداخت و درجه اعتبار وام‌گیرنده (که تابع ثروت و دارایی اوست) توجه دارد. این ترتیبات وضعیتی را بوجود می‌آورد که مثالی واضح از اثر متشوا<sup>41</sup> می‌باشد (شرایطی که ثروتمندان ثروتمندتر و فقرا فقیرتر می‌شوند) (Ingham, 2004). ورنر و همکاران (۲۰۱۱) هم خلق پول از طریق اعطای وام با بهره را از چند جنبه مکانیزمی جهت انتقال منافع بین گروهها می‌دانند: اولاً انتقال «از فقرا به ثروتمندان»؛ زیرا افراد دارای درآمد متوسط به پایین افرادی هستند که زنجیره بدهی به آنها ختم می‌شود و در عمل آنها بهره را می‌پردازند. ثانیاً «از بخش حقیقی به بخش مالی»؛ چون بخش مالی به جهت نیاز بخش حقیقی به اعتبار، قسمتی از عایدی حقیقی ایجادشده توسط آنها را از آن خود می‌کند. ثالثاً «از شهرهای کوچک و روستاها به کلان‌شهرها» زیرا بهره پرداختی توسط تمامی فعالان

41. Matthew effect

اقتصادی به بخش بانکی، در نهایت نصیب کارکنان و مدیران بانکی می‌شود که در کلان‌شهرها تمرکز دارند (Werner et al, 2011).

#### ۴-۲-۵- مصادره حمایت دولت در جهت منافع خصوصی

خلق پول بانکی به نحوی است که بانکها در عین داشتن بدهی‌های غیرریسکی و فوراً قابل برداشت (سپرده‌ها)، دارایی‌های طولانی‌مدت و ریسکی اکتساب می‌کنند. این عدم تعادل بین ساختار کیفی دارایی و بدهی بانکها (از حیث ریسک و نقدشوندگی) ماهیتاً آنها را به وابستگی به دولت و کسب حمایت او سوق می‌دهد. حاکمیت نیز که تأثیر منفی بحران‌های بانکی را بسیار جدی می‌بیند، انتخابی بهتر از تعبیه ابزارها و اهرم‌های حمایتی از بانکداری در جهت کاهش ریسک و اطمینان‌بخشی به فعالیت آنها نمی‌بیند. این ترتیبات با واکنش منتقدان مواجه شده است. چکیده انتقاد آنها این است که بخش بانکی فعالیت خصوصی و سودجویانه خلق پول را به اتکای یک نوع سوبسید دریافتی از دولت انجام می‌دهد. ورنر و همکاران (۲۰۱۱) بانکداری را مصداقی از وضعیتی می‌دانند که در آن یک فعالیت آنقدر بزرگ و دارای آثار جانبی وسیع است که ناچاراً باید از ورشکستگی آن جلوگیری شود<sup>۴۲</sup>. این بدان معناست که منافع خلق پول در حالی متعلق به بانک و در مرحله بعد دریافت‌کننده اعتبار است که زیانهای بالقوه آن متوجه مالیات‌دهندگان (عموم مردم) است. به نظر آنها قواعدی مثل بیمه سپرده یا حمایت ضمنی و عملی دولتها از بانکها در برابر بحران‌ها یک معنا را می‌رساند: «خصوصی‌سازی سود و عمومی‌سازی ریسک<sup>۴۳</sup>». رایان‌کالینز و همکاران (۲۰۱۲) هم با این استدلال که مقبولیت پول از اطمینان به قابلیت مبادله آن در آینده برمی‌خیزد، ایفای نقش توسط دولت در ایجاد این اطمینان را بسیار کلیدی می‌دانند. آنها مهمترین تناقض سیستم پولی موجود را این می‌دانند که «این دولت است که تعیین می‌کند چه چیزی پول باشد و اوست که ارزش آن را تعهد می‌کند، اما بانکهای تجاری نقش اصلی را در خلق آن ایفا می‌کنند» (Ryan-Collins et al, 2012: 216).

#### ۴-۲-۶- عدم توان اعمال حاکمیت توسط دولت

نکته برجسته دیگر در کلام منتقدان این است که اصولاً ایجاد و انتشار پول از شئون حاکمیت است که عواملان خصوصی به هیچ روی نباید در آن دخالتی داشته باشند. از پیشگامان طرح این ایده، سیاستمداران

42 . Too Big to Fail

۴۳ . privatization of profit and the socialization of risk



و رهبران کشورهای غربی در قرن نوزدهم بودند که رواج وسیع و روبه‌رشد اسکناس بانکهای ذخیره‌جزئی را مخالف توان اعمال حاکمیت خود می‌دیدند.<sup>۴۴</sup> اما اقتصاددانان نیز در این راه گام برداشتند. فیشر (۱۹۳۶) از همین منظر با شدت تمام به خلق پول بانکی تاخت. او پس از مرور کوتاه کشمکش دو‌بیست ساله اخیر بین دولت و بانکداران بر سر خلق پول، تصمیم دولت به ممنوعیت انتشار اسکناس توسط بانکها (در اواخر قرن ۱۹) را در نهایت بی‌تأثیر ارزیابی می‌کند زیرا سپرده‌های دیداری به عنوان شکلی جدید از پول ظهور کرد که کارکردی مشابه اسکناسها (رسیده‌های قبلی را داشت، اما این «حیله» جدید بانکداران مورد غفلت قرار گرفت. او پس از نقل قول از پرزیدنت آدامز<sup>۴۵</sup> که هر نوع انتشار پول توسط بخش خصوصی را شرارت می‌دانست، خاطر نشان می‌کند که بانکها همین کار را اکنون بصورت قانونی انجام می‌دهند و ما تنها با اعمال الزام ذخایر جزئی، اندکی آن را محدود کرده‌ایم. این فرصت عظیم که ارزش آن معادل میلیاردها دلار است در حالی که بانکداران اعطا شده که این واگذاری، سود اندکی برای عموم مردم بدست داده است. «هر بانک مشابه یک ضرابخانه خصوصی است که مستقلاً هر روزه پول ملت را خلق یا نابود می‌کند در حالی که حکومت از سر درماندگی تنها نظاره‌گر غصب این امتیاز انحصاری خود است» (Fisher, 1936:18). به‌زعم او بدون اعمال ذخایر ۱۰۰ درصدی بر سپرده‌های دیداری دولت قادر به اعمال کامل حق حاکمیت خود در انتشار پول نخواهد بود. پیشنهاد او ایجاد ترتیباتی است که در آن حکومت تمام کنترل روی پول را از بانکها گرفته اما در عین حال آنها را در وام‌دهی آزاد بگذارد (تفکیک خلق پول از وام‌دهی آن). فیشر صراحتاً خلق پول بانکها را غصب یکی از مأموریت‌های حکومت می‌داند (Ibid:19). این بیان در کلام دیگران نیز بازتاب داشته است. ورنر و همکاران (۲۰۱۱) خلق پول بانکها را ناشی از ناکامی در به‌روزرسانی فرمان بانکی (۱۸۴۴)، به نحوی که علاوه بر پول فیزیکی (کاغذی) شامل پول دیجیتال هم بشود، می‌دانند. کوگان حق خلق پول را یک حق عمومی دانسته و عقیده دارد این حق باید در اختیار عاملی باشد که توسط عموم مردم برای این کار مرجعیت یافته است؛ در تمدن‌ها نیز مردم اراده خود را از طریق «حکومت» اعمال می‌کنند (Coogan, 1935).

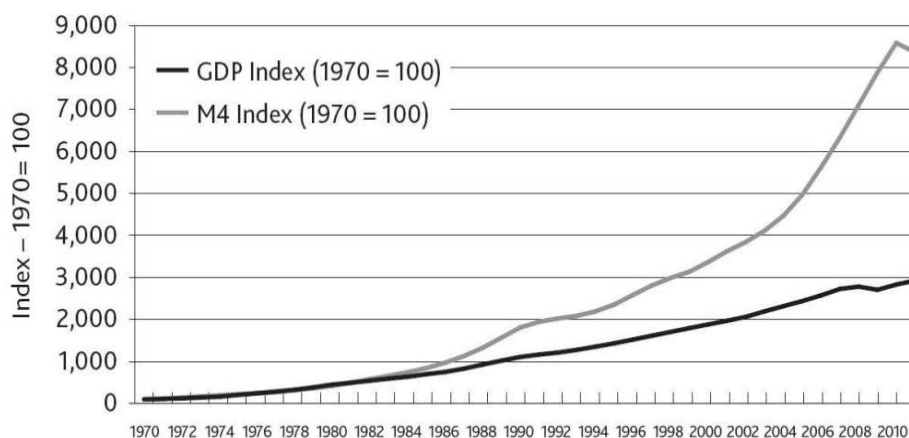
<sup>۴۴</sup> از جمله از ناپلئون نقل شده که «بانک تنها به صاحبان آن تعلق ندارد بلکه به دولتی نیز تعلق دارد که حق ویژه خلق پول را به وی اعطا کرده است» (Crouzet, 1999:76) یا آبراهام لینکلن نیز بیان داشته بود «حق امتیاز خلق پول، امتیاز مخصوص عالی حکومت بلکه عظیم‌ترین فرصت آفرینشی اوست» (Economic Research Council, 1981 در Hasan, 2008).

<sup>۴۵</sup> دومین رئیس جمهور ایالات متحده در فاصله ۱۷۹۷-۱۸۰۱

#### ۴-۲-۷- تغذیه فعالیت‌های نامولد یا کمترمولد

آخرین محور قابل ذکر در انتقاد به خلق پول بانکی مربوط است به ناسازگاری تصمیمات بانک در انتخاب مقصد وام‌دهی با «خیر عمومی». در بند فوق توضیح داده شد که مخالفان، خلق پول را یک کارکرد عمومی و متعلق به جامعه می‌دانند که صرفاً باید در اختیار دولت (به عنوان نماینده عموم) باشد. یک ایراد مضاعف در اینجا آن است که ممکن است بانکها از این قدرت در جهت حصول اغراض و منافع استفاده کنند که با بهینه اجتماعی سازگار نباشد. در واقعیت، ممکن است گرایش بانکها به اختصاص منابع به سفته‌بازی روی داراییهای مالی یا حقیقی بیش از گرایش به سرمایه‌گذاری‌های جدید و مولد باشد. بانکها برای کاهش ریسک، میل دارند وام‌های خود را به داراییهای حقیقی بویژه بخش مستغلات اختصاص دهند به این علت ساده که در این نوع وام‌ها یک دارایی ملموس وجود دارد که در صورت نکول، قابل بازپس‌گیری است (Werner et al, 2011)؛ این در حالی است که سرمایه‌گذاری در تولید محصولات جدید متضمن عدم اطمینان بیشتری است و بانک باید منتظر بوجود آمدن یک جریان سودآور ناشی از تولید محصولی باشد که اکنون وجود ندارد. شواهد تاریخی حاکی از آن است که بانکها برای بیشینه کردن سود کوتاه‌مدت خود میل به خلق اعتبار برای بخشهای غیرمولد و سوداگرانه دارند (Ryan-Collins et al, 2012). رایان کالینز و همکاران با اشاره به افزایش نسبت «حجم اعتبارات اعطایی توسط سیستم بانکی به تولید ملی» در انگلستان از دهه ۱۹۸۰ به این سو (پس از اعمال سیاستهای مقررات‌زدایی) آن را نشانه‌ای از روانه شدن اعتبارات به بخشهای سوداگرانه (از جمله در بازارهای مالی) به جای سرمایه‌گذاری در ایجاد داراییهای جدید می‌دانند.

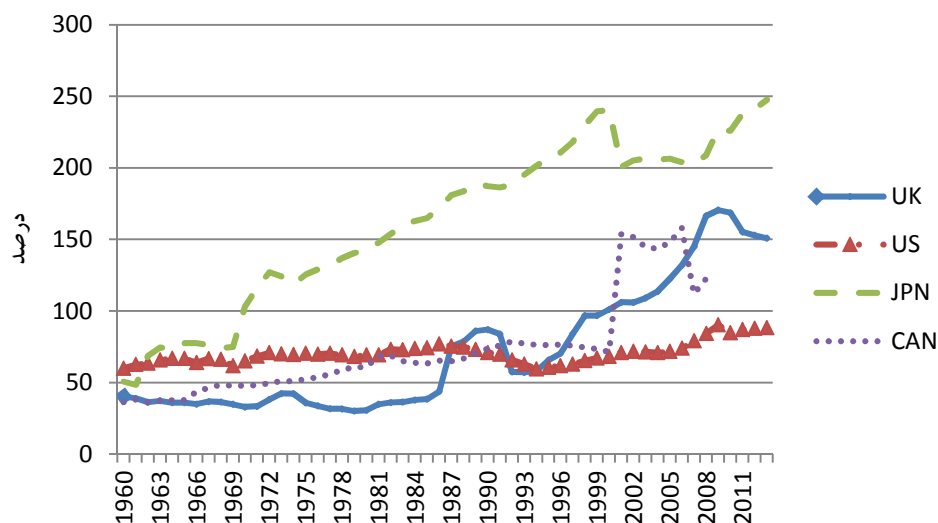
شکل ۴-۱: روند حجم پول در کنار تولید ناخالص ملی (انگلستان)



منبع: Ryan-Collins et al, 2012

این وضعیت کمابیش در دیگر کشورهای صنعتی نیز صادق بوده است. توجه به ارقام مربوط به نسبت حجم پول به GDP همین مطلب را نشان می‌دهد.

شکل ۴-۲: نسبت حجم پول به تولید ملی در کشورهای صنعتی منتخب



منبع: <http://databank.worldbank.org>

بصورت نظری افزایش در این نسبت (در وضعیتی که تورم فزاینده نیز در اقتصاد مشاهده نمی‌شود) یک معنا بیشتر ندارد: درگیر شدن پول در فعالیتهایی که ارتباطی با GDP ندارد (سفته‌بازی). این در حالی است که به سبب حاکمیت منطق «مقررات‌زدایی» و «عدم‌مداخله دولت» هیچ نظارت و کنترلی روی اینکه آیا اعتبار جدیداً خلق شده برای GDP آورده‌ای دارد یا خیر، وجود ندارد (Ibid).

### ۴-۳- طرح‌های بدیل پیشنهادی

به جهت پیوستگی مطلب مناسب است بلافاصله پس از بیان دیدگاههای انتقادی فوق به طرح‌های بدیل پیشنهادشده توسط مخالفان اشاره شود. مهمترین این طرحها عبارتند از «بانکداری ذخیره کامل» و «بانکداری آزاد» که حاوی پیشنهاداتی رادیکال در خصوص تغییر در رویه خلق پول است. در کنار آنها پیشنهاداتی با درجه کمتر تعارض با رویه جاری نیز ارائه شده که مختصراً به آنها هم اشاره خواهیم کرد.

#### ۴-۳-۱- بانکداری ذخیره کامل<sup>۱</sup>

بانکداری ذخیره کامل طرحی است که نخستین بار توسط گروهی از اقتصاددانان دانشگاه شیکاگو پس از بحران دهه ۱۹۳۰ پیشنهاد شد<sup>۲</sup> که بعدها دوباره با اندکی تغییر در جزئیات عنوان «بانکداری محدود<sup>۳</sup>» به خود گرفت (Friedman, 1956). ایده اصلی در این پیشنهاد، جداسازی فعالیت بانک در حوزه پرداخت (نقل و انتقال پول) از واسطه‌گری مالی است. بانک ذخیره کامل سپرده‌هایی را که صرفاً خواهان نگهداری پول و انجام خدمات پرداخت هستند، به شکل ذخیره کامل (ذخیره ۱۰۰ درصدی) نگهداری کرده و سپرده‌هایی که خواهان بازدهی و قرارگرفتن در معرض اعطای وام هستند را وام می‌دهد. جزئیات بیشتری از این طرح بدین شرح است:

#### ۴-۳-۱-۱- اصول

بانکداری ذخیره کامل مبتنی است بر جداسازی کارکرد مبادلاتی بانک از وام‌دهی او. در این نوع پیشنهادی از بانکداری، بانک دو شأن کاملاً مجزا خواهد داشت: اولی انبارداری پول و دومی وام‌دهی (Fisher, 1936). در خصوص سپرده‌های دیداری که صاحبان آن صرفاً خواهان نگهداری امن و بهره‌مندی از انواع خدمات روزمره پرداخت هستند، بانک ذخایری معادل ۱۰۰ درصد این سپرده‌ها نگهداری کرده و به آنها به چشم منابعی برای اعطای وام نمی‌نگرد. اما نوع دوم سپرده‌ها از جنس پس‌انداز (سرمایه‌گذاری) هستند که سپرده‌گذار به دنبال کسب سود از آنهاست. این منابع توسط بانک به متقاضیان وام داده می‌شود (واسطه‌گری مالی) اما سپرده‌گذار دیگر بصورت فوری به آن دسترسی ندارد بلکه دسترسی او مقید به زمان سررسید بوده یا باید دوره‌ای به عنوان «دوره اطلاع‌دهی<sup>۴</sup>» را در انتظار بماند (دوره‌ای مابین اطلاع سپرده‌گذار به بانک برای بازدریافت سپرده و تحقق آن) که این دوره در ابتدای قرارداد بین بانک و سپرده‌گذار توافق می‌شود (Werner et al, 2011)<sup>۵</sup>. از آنجا که کارکرد بانک در مورد حسابهای دیداری صرفاً امانتداری و در مورد حسابهای پس‌انداز (سرمایه‌گذاری) «انتقال قدرت خرید» از قرض‌دهندگان به قرض‌گیرندگان

<sup>۱</sup> . Full-Reserve Banking

<sup>۲</sup> . به همین علت گاهی اوقات از آن با عنوان «طرح شیکاگو» (Chicago Plan) نیز یاد می‌شود.

<sup>۳</sup> . Narrow Banking

<sup>۴</sup> . Notice Period

<sup>۵</sup> . حسابهای سرمایه‌گذاری از حیث طول دوره، نحوه بازگشت و تقسیم منافع بین بانک و سپرده‌گذار، نرخ بهره و شرایط بازپس‌گیری می‌تواند بسیار متنوع باشد.

است، هیچ خلق پول جدیدی توسط سیستم بانکی بوقوع نمی‌پیوندد و پول موجود در اقتصاد معادل خواهد بود با پول پر قدرت پیشتر انتشار یافته توسط دولت.

#### ۴-۳-۱-۲- منابع درآمدی بانک

بدیهی است که بانک از حاشیه بین بهره پرداختی به سپرده‌های سرمایه‌گذاری و عایدی حاصل از وام‌دهی این منابع کسب درآمد می‌کند. اما مسئله مهمتر نحوه انتفاع بانک از سپرده‌های دیداری است. در این خصوص سه طرح یا پیشنهاد مطرح شده است. فیشر پیشنهاد می‌کند به بانکها اجازه داده شود بابت امانت‌پذیری پول و خدمات پرداخت، کارمزد دریافت کنند (Fisher, 1936:10). این پیشنهاد مورد پذیرش وسیعی قرار گرفته چنانکه یکی از خصوصیات و تفاوت‌های بانکداری ذخیره‌کامل با رویه جاری بانکداری همین اخذ کارمزد از حسابهای دیداری معرفی شده است (Werner et al, 2011)<sup>۱</sup>. پیشنهاد دوم عبارت است از اینکه بانک قادر باشد به جای نگهداری ذخایر ۱۰۰ درصدی بصورت نقد، معادل آنها «اوراق قرضه» نگه دارد.<sup>۲</sup> اوراق قرضه به عنوان شکلی از دارایی به عکس وام از نقدشوندگی بالا و ریسک پایینی برخوردار است ضمن اینکه عایدی حاصل از آن بانک را از دریافت کارمزد بی‌نیاز می‌کند. پیشنهاد سوم از سوی فریدمن ارائه شده و آن عبارت است از «پرداخت بهره به ذخایر ۱۰۰ درصدی توسط بانک مرکزی». فریدمن تلاش زیادی برای استدلال به سود این پیشنهاد کرده است. به نظر او پرداخت بهره به ذخایر از چند جنبه دارای توجیه است که عبارتند از جذاب ساختن این طرح برای بانکها و کاستن از هزینه‌های نظارت و کنترل، کاستن از انگیزه سپرده‌گذاران در روی آوردن به خرید شبه‌پول‌های خصوصی [دارایی‌های نقدشونده] یا به عبارت بهتر جلوگیری از پیداشدن انگیزه‌های سفته‌بازانه در واکنش به اخذ کارمزد. در واقع بهره پرداختی روی ذخایر را می‌توان به مثابه هزینه اجتماعی نظام پولی باثبات و جلوگیری از سفته‌بازی تلقی کرد. فریدمن این پیشنهاد را از جهت منطق قیمت‌گذاری بهینه و حتی ملاحظات مربوط به برابری نیز موجه می‌داند زیرا انتشار اسکناس توسط دولت به مانند انتشار اوراق قرضه نوعی استقراض منابع از مردم است که دلیلی ندارد حاکمیت بابت این استقراض، بهره‌ای نپردازد. حتی به نظر او در اثر رقابت بین بانکها ممکن است بخشی از این بهره دریافتی، توسط بانکها به سپرده‌گذاران اختصاص یابد.

<sup>۱</sup> تفاوت مهم دیگر از دید ورنر و همکاران عبارت است از عدم دسترسی فوری به سپرده‌های پس‌انداز (سرمایه‌گذاری).

<sup>۲</sup> این نکته متمایزکننده «بانکداری ذخیره‌کامل» از «بانکداری محدود» است. در بانکداری محدود بانک به جای نگهداری ذخیره ۱۰۰ درصدی نقد قادر است اوراق قرضه خریداری و نگهداری کند.

- بانکداری ذخیره کامل مطابق است با آنچه مردم در مورد بانک تصور می کنند. در این بانکداری بانک به معنای واقعی، «واسطه و جوه» است. همانطور که ما هنگام قرض دادن پول به یک فرد، دیگر قادر به استفاده از آن نیستیم، در بانکداری ذخیره کامل هم فردی که پول خود را به بانک قرض داده دیگر قادر به استفاده از آن نبوده ولی چنانچه آن را ودیعه نهاده باشد (سپرده دیداری)، فوراً در دسترس اوست.
- بانکداری ذخیره کامل باثبات تر است. جداسازی نظام پرداخت از عملیات وام دهی موجب کاهش ریسک نقدینگی بانک می گردد یعنی بانک حتی در شرایط نکول وام ها، قادر است تعهدات فوری خود (سپرده های دیداری) را ایفا کند. پس ریسک ورشکستگی بانکهای ذخیره کامل کمتر است. عدم خلق پول توسط بانکها نیز گرایش های موافق سیکلی نظام پولی را تضعیف می کند. رفع ابتدای خلق پول جدید بر بدهی (عاری سازی پول از بدهی)، وجه دیگر این ثبات بخشی است (Werner et al, 2011).
- بانکداری ذخیره کامل منصفانه تر است زیرا در صورت اعسار و ورشکستگی بانک اولاً سپرده های دیداری بدون مشکل قابل بازپرداخت است و ثانیاً سپرده های سرمایه گذاری نیز منتظر روند نقدشدن داراییها (وام ها) و بازگشت سرمایه خواهند بود. هیچ نیازی به انتقال مخاطرات بانکداری به طرف سوم و اتکا به پول مالیات دهندگان برای حمایت از بانکها وجود ندارد (Ibid).
- مهمترین مزیت بانکداری ذخیره کامل بازپس گیری توان اعمال حاکمیت از سوی دولت در زمینه پول است. ایجاد تمایز بین خلق پول و وام دهی منجر به «ملی شدن پول در عین خصوصی بودن بانکداری» خواهد شد. (Fisher, 1936). بدون اعمال این پیشنهاد دولت قادر نخواهد بود بدون تحمیل تورم فجیع، حق خود در نشر پول را اعمال کند (Ibid)<sup>۱</sup>. البته این مطلب به معنای خوش بینی طرفداران بانکداری ذخیره کامل به دولت و انگیزه های او نیست. به نظر آنها دولتها نیز مانند بانکها در تغییرات حجم پول ذی نفع هستند. کوگان (۱۹۳۵) تخصیص منابع (پول) انتشار یافته بوسیله حکومت را حتی از بانک های خصوصی بدتر دانسته و بیان می دارد که بانکها به عنوان تاجران پول پیشتر خلق شده توسط دولت، باید خصوصی باشند. پس در این الگو تعیین میزان بهینه رشد حجم پول لزوماً در اختیار قوه اجرایی نیست. این امر توسط بانک مرکزی مستقل انجام می گیرد و دولت تنها در نحوه هزینه کرد این پول ذی مدخل است (Werner et al, 2011).

<sup>۱</sup>. فیشر اواخر عمر خود را صرف لابی کردن با کنگره و جانداختن نیاز به وجود ذخایر ۱۰۰ درصدی کرد (Al-Jarhi, 2004).

• استقرار سیستم ذخیره کامل با موانع جدی روبه‌رو نیست و برچسب غیرواقع‌بین بودن که به طرفداران آن زده می‌شود، نادرست است (Friedman, 1956). فیشر و فریدمن هر دو به وجود حجم بالایی از اوراق قرضه دولتی نزد بانکها اشاره کرده<sup>۱</sup> و تبدیل این اوراق به ذخایر مورد نیاز نزد بانک مرکزی را گامی آسان اما بلند به سوی استقرار سیستم ذخیره کامل می‌دانند. فریدمن در حالی که مردم را از مزایای این سیستم غافل می‌بیند، قوی‌ترین مانع پیش روی آن را منافع سیاسی ای می‌داند که در مقابل آن قرار دارد (Ibid:11).

• بانکداری ذخیره کامل مورد حمایت اقتصاددانان مشهور و مطرحی چون فیشر (۱۹۳۶)، فریدمن (۱۹۵۶)، توپین (۱۹۸۷) و سایرین قرار داشته و از این لحاظ برجستگی ویژه‌ای دارد (Werner et al, 2011).

#### ۴-۳-۲- بانکداری آزاد<sup>۲</sup>

پیشنهاد بعدی با پیشگامی لیبرال‌های رادیکال یعنی بزرگان مکتب اتریش بویژه فون‌هایک<sup>۳</sup> و فون‌میزس<sup>۴</sup> ارائه شده که در اینجا در بیان این ایده به آثار متأخرین آنها رجوع شده است. البته ارائه‌دهندگان پیشنهاد بانکداری آزاد در مقام مخالفت با ذخیره کامل نیستند بلکه این پیشنهاد را راهکاری دیگر برای چاره‌کردن خلق پول توسط بانکها می‌دانند.

بانکداری آزاد بطور ساده این پیشنهاد بدیل را برای ترتیبات بانکی ارائه می‌دهد: «اجازه دهیم بانک مشابه سایر فعالیتها در بازار آزاد باشد». در یک بازار آزاد عاملان قادرند آزادانه به یک حوزه کسب‌وکار وارد شوند؛ تحت شرایط رقابتی اقدام به عرضه کالا و خدمت کنند؛ و در عین حال در صورت ورشستگی و ناتوانی از ایفای تعهدات، از دور خارج شوند. بانکداری آزاد همین الگو را برای بانکداری پیشنهاد می‌کند، یعنی عاملان آزادانه وارد حرفه بانکداری شده و حتی آزاد باشند رسیده‌ها (سپرده‌ها) بی به پشتوانه ذخایر جزئی خلق کنند، اما چنانچه در ایفای تعهدات خود ناتوان شوند، هیچ اهرم و نیرویی در حمایت از آنها وجود نخواهد داشت؛ نه وام‌گیری در بازار بین بانکی، نه دسترسی به منابع بانک مرکزی و نه طرح‌های نجات اقتصادی. از آنجا که فلسفه ابتدایی پیدایش بانک مرکزی ایفای نقش «مرجع نهایی وام‌دهی» بوده، بانکداری آزاد وجود بانک مرکزی را نیز برنمی‌تابد. با وجود اینکه بانکداری آزاد بانکها را قانوناً در خلق

<sup>۱</sup> البته این واقعیت مربوط به دوره زمانی تحلیل فیشر و فریدمن است و طی دهه‌های اخیر سهم اوراق قرضه در داراییهای بانک به شدت کاهش یافته است.

<sup>۲</sup> Free Banking

<sup>۳</sup> Von Hayek

<sup>۴</sup> Von Mises

پول (وام دهی بیش از ذخایر) آزاد می‌گذارد اما بر این عقیده است که مکانیزم‌هایی طبیعی، بانک را از اتخاذ این رویه باز می‌دارد. اولاً چه دلیلی وجود دارد که وقتی یک بانک شروع به فعالیت می‌کند مردم به رسیده‌های آن اعتماد کنند؟ رواج بدهی یک بانک به عنوان وسیله پرداخت مقبول چیزی نیست که به سادگی قابل استقرار باشد. این نیازمند انباشت اعتماد از سوی بانک طی مدتی مدید است که خود مستلزم حفظ ذخایر تقریباً معادل میزان سپرده‌هاست، چون در غیر اینصورت او در معرض ورشکستگی و جدی‌ترین ریسک‌های نقدینگی خواهد بود. پس در بانکداری آزاد ترس از ورشکستگی یک مکانیزم سالم برای جلوگیری از خلق پول توسط بانکها است. ثانیاً مکانیزم دوم مربوط است به رقابت وسیع بین بانکها که در نتیجه آن تعداد مشتریان هر بانک محدود خواهد شد. این به معنای آن است که بانک همواره در معرض تقاضای تسویه بین بانکی قرار خواهد داشت و این خود عامل محدودکننده دیگری بر خلق پول به پشتوانه ذخایر جزئی است. هر اندازه تعداد بانکها بیشتر و مشتریان یک بانک کمتر باشند، این مکانیزم قوی‌تر خواهد بود (Rothbard, 2008).

در نتیجه علی‌رغم اینکه در بانکداری آزاد خلق پول و اختیار ذخایر جزئی قانوناً ممکن است، اما مکانیزم‌های بازاری تا حد زیادی از بروز این رخداد ممانعت می‌کند. فون میزس با اشاره به همین مطلب بیان داشته بود «اگرچه تصور اولیه این است که در بانکداری آزاد هر کس حق دارد بانک تأسیس کرده و رسید منتشر کند و لذا بانکداری آزاد یعنی آزادی در کلاهبرداری، اما اگر هر فرد قادر باشد رسید منتشر کند آنگاه هیچکس رسید هیچ کسی را [به عنوان وسیله پرداخت مقبول] نخواهد پذیرفت (Ibid:124).

#### ۴-۳-۳- سایر طرح‌های پیشنهادی

پیشنهادات اصلاحی دیگری نیز بطور پراکنده در ادبیات منتقدان وجود دارد که البته به اندازه دو پیشنهاد قبلی مشتمل بر تغییرات بنیادین نیست.

بریان<sup>۱</sup> (۱۹۹۹) الگویی را مطلوب می‌داند که در آن بانک به فعالیتهایی محدود شود که در آن مزیت اثبات‌شده‌ای دارد، که به نظر او شامل انتشار حسابهای دیداری و پس‌انداز، ارائه خدمات نگهداری و پرداخت و ارائه وام به افراد و کسب‌وکارهای کوچک و متوسط است. او پیشنهاد می‌کند بانکها از وام‌دهی به شرکتهای بزرگ یا دولتهای خارجی و درگیر شدن در هر فعالیت مستلزم نسبت بالای بدهی به سرمایه دور نگهداشته شوند.

<sup>۱</sup> . Bryan



میشکین<sup>۱</sup> (۱۹۹۹) وضعیتی را پیشنهاد می‌کند که در آن بانکها اجازه دارند به مشتری خود حق انتخاب بین حسابهای امن با ذخیره کامل و حسابهای سنتی را بدهند. در واقع در اینجا بانک و مشتریان هر دو، دارای حق انتخاب بین دو نوع بانکداری ذخیره کامل و ذخیره جزئی هستند و لذا تلفیقی از این دو برقرار خواهد بود.

بوسون<sup>۲</sup> (۲۰۰۲) ارائه انگیزه‌هایی به بانکها و سپرده‌گذاران جهت احتیاط بیشتر در عین حفظ بانکداری ذخیره جزئی را راهکار بهتری می‌داند. از جمله این راهها این است که سپرده‌های بانکی فاقد بیمه و تضمین باشد و این بند در قرارداد گنجانده شود که بانک در صورت مشکل نقدینگی حق دارد قابلیت برداشت سپرده را برای یک زمان از پیش معین تا زمان نقدشدن داراییها معلق کند. در عین حال برای ترغیب سپرده‌گذاران نیز بانک ملزم می‌شود جریمه‌ای بصورت بهره در صورت استفاده از این بند بپردازد. پیشنهاد دیگر او این است که بانکها اوراق بدهی درجه دوم<sup>۳</sup> منتشر کنند (اوراقی که در صورت ورشکستگی بانک، تنها بعد از پرداخت بدهی طلبکاران درجه اول - نظیر سپرده‌گذاران - نوبت به پرداخت آنها خواهد رسید). خاصیت این اوراق این است که نگه‌دارندگان آن بیش از سایر سپرده‌گذاران استواری نهاد مالی را رصد خواهند کرد و از این طریق، قیمت این اوراق علامت مناسبی از ثبات نسبی بانکهای صادرکننده ارسال کرده و نیاز به قاعده‌گذاری از سوی مقام پولی را کم خواهد کرد.

پتی‌فور<sup>۴</sup> (۲۰۱۳) و رایان کالینز و همکاران (۲۰۱۲) در موضعی نسبتاً مشابه، قاعده‌گذاری<sup>۵</sup> بر فعالیت بانکهای متعارف را راهکار مواجهه با کاستی‌های موجود می‌دانند. این قاعده‌گذاری شامل تعیین سقف روی اعتبارات و نرخ بهره بانکی است تا مولدبودن، پایداربودن، سفته‌بازانه نبودن مقصد خلق پول و قابل بازپرداخت بودن بهره تضمین شود. این قاعده‌گذاری و مداخله کاملاً موجه است زیرا اعتبار، یک کالای عمومی است که باید در جهت منافع جامعه و نه برگزیدگان مالی باشد (Pettifor, 2013). البته رایان کالینز و همکاران به طرحهای بدیلی که پیشتر در ادبیات موضوع مطرح شده نیز اشاره می‌کنند از جمله (۱) قرض‌گیری مستقیم دولت از بانکها (به جای انتشار اوراق قرضه)؛ یا خلق پول بانکها برای تأمین مالی دولت

1. Mishkin

2. Bossone

3. Subordinated Debt

۴. وی را باید جزو منتقدان و نه مخالفان رادیکال بانکداری متعارف دانست.

5. Regulation

۲) خلق پول توسط بانک مرکزی و قرارداد آن در اختیار دولت<sup>۱</sup> برای تأمین مخارج زیربنایی<sup>۲</sup> (سیستمهای پولی منطقه‌ای (ناحیه‌ای) که به دلیل عدم جهانروایی این پول‌ها، ناشران آنها توان خلق پول بالایی نخواهند داشت. پیشنهاد خود آنها این است که مقام پولی در عین تعیین سقف روی اعتبارات، باید به هدف و مقصد اعتبار خلق‌شده نیز حساس باشد و با اتخاذ رژیم از «هدایت اعتبار»<sup>۳</sup>، خلق اعتبار برای مبادلات غیرسهیم در GDP را محدود کرده و بوسیله آن از بروز حباب و بحرانه‌های بانکی پیشگیری کند. البته واضح است که با این اقدامات، انگیزه‌ها و فعالیتهای سفته‌بازانه در اقتصاد کنترل نخواهد شد اما این مزیت را دارد که اجازه نمی‌دهد تحریک و تقویت مبادلات سفته‌بازانه از محل «حق ویژه عمومی خلق پول» صورت پذیرد (Ryan-Collins et al, 2012:166).

پیشنهاد ارائه شده دیگر را می‌توان ایده توتونچیان (۱۳۷۹) مبنی بر لزوم «دولتی‌بودن» بانکها و عدم خصوصی‌سازی یا اجازه تشکیل بانکهای خصوصی دانست با این ایده که پول، یک «کالای عمومی» است<sup>۴</sup> که خلق آن نباید حوزه ورود نهادی غیر از دولت باشد.

#### ۴-۴- ارزش داورى در باب خلق پول بانكى: دیدگاههای موافق

خلق پول بانکی روی دیگری هم دارد که در کلام دسته‌ای دیگر از صاحب‌نظران انعکاس یافته است. البته معتقدان به فایده‌مندی خلق پول بانکی، لزوماً از وجود برخی آسیب‌ها و کاستی‌ها در جریان خلق پول توسط بانکها غافل نیستند اما توجه و تمرکز آنها بر فواید این ترتیبات بوده یا دست‌کم به وجود این منافع در کنار برخی هزینه‌ها اشاره می‌کنند. تمامی افرادی که ذیل این گروه قابل دسته‌بندی هستند، به یک مطلب مشترک اشاره دارند و آن این است که «خلق اعتبار توسط بانکها بر امکان‌پذیر ساختن بسط و توسعه تولید و در نهایت تقویت رشد اقتصادی و ایجاد ثروت مؤثر است».

۱. چنانکه نویسنگان بدان اشاره می‌کنند، این دو پیشنهاد در دل بانکداری ذخیره‌کامل قابل تعبیه است کما اینکه تئوریسین‌های بانکداری ذخیره‌کامل هم به اختصاص دادن پول خلق شده توسط بانک مرکزی برای اهداف و مخارج عمومی اشاره کرده‌اند، اگرچه تعیین این میزان را در اختیار بانک مرکزی (و نه خزانه‌داری) می‌دانند (مثلاً رجوع شود به Coogan, 1935).

۲. با ذکر مثالهایی از استرالیا (۲۴-۱۹۱۴)، نیوزلند (۱۹۳۰) و کانادا که برای تأمین مالی ساخت مسکن، حفظ قیمت غذا، و سرمایه‌گذاری در پروژه‌های زیربنایی چنین اقداماتی صورت دادند

۳. credit guidance

۴. البته معرفی پول به عنوان کالای عمومی در ادبیات موضوع مسبوق به سابقه است چنانکه توبین (۲۰۰۸:۷۷۰) هم پول را کالای عمومی دانسته و پتی‌فور (۲۰۱۳:۲۳) برای «اعتبار» همین عنوان را استفاده می‌کند.

#### ۴-۴-۱- شومپتر و نقش اعتبار در توسعه اقتصادی

شومپتر را می‌توان مهمترین چهره در ترویج این نگاه و از حیث تاریخی پیشگام آن دانست. اگرچه شومپتر معمولاً اقتصاددانی شناخته می‌شود که بر نقش کارآفرینی و نوآوری در فرآیند توسعه اقتصادی تأکید می‌کند، اما او توجهی ویژه به مقوله اعتبار و به تبع آن نقش بانکها داشته است.<sup>۱</sup> دلیل جایگاه بلند اعتبار در تحلیل او آن است که نمی‌توان فعل کارآفرین و نوآوری وی را از دسترسی به اعتبار جدا کرد. کارآفرین شومپتر ضرورتاً دارای سرمایه مورد نیاز برای ایجاد «ترکیب‌های جدید» نیست. در بسیاری موارد او سرمایه مورد نیاز خود را از طریق خلق اعتبار توسط بانکداران بدست می‌آورد. مکانیزم‌های اعتباری زمانی بیشترین اهمیت را می‌یابد که استفاده از اعتبار با ایجاد ترکیبات جدید به سمت تولید «کالاهای جدید» سوق می‌یابد (Croitoru, 2012). «اگرچه ثروت انباشته یک امتیاز است، اما کسی می‌تواند کارآفرین شود که بدهکار باشد» (Schumpeter, 1917 در Ingham, 2004:108). در واقع او با علم به لزوم دسترسی به منابع مالی پیش از آغاز تولید، بر اتکای کارآفرینان به اعتبار بانکی به جای ثروت شخصی تأکید کرده و عملاً پول (اعتبار) را شرط لازم کارآفرینی می‌داند (Lau & Smithin, 2002). این تحلیل او دو دلالت قابل توجه دارد:

اولاً در این تحلیل به وضوح جایگاه پول از یک نقاب خنثی که صرفاً به مثابه یک کاتالیزور، کارکرد «تسهیل‌کنندگی مبادله محصولات تولیدشده» را داشته فاصله می‌گیرد و به عنوان پیش‌نیاز ضروری شروع فرآیندهای تولیدی معرفی می‌شود. او با این تحلیل تلاش کرد تا در برابر تلقی رایج از نقش پول در اقتصاد (که وی آن را در مدل‌سازی والراس متجلی می‌داند) نشان دهد که جریان‌های پولی برای متغیرهای حقیقی اهمیت دارند.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> بررسی آثار شومپتر بر اساس ترتیب تاریخی انتشار نشان می‌دهد که کاربرد واژه «پول» در آثار او دارای بیشترین نرخ رشد بوده است (Augello, 1990 در Messori, 2002).

<sup>۲</sup> New Combination: به معنی هر نوع نوآوری از جمله تشکیل بنگاههای جدید، تولید کالاهای جدید، روشهای جدید تولید، بازارهای جدید، سازماندهی جدید تولید و ...

<sup>۳</sup> توپین هم در بیانی نسبتاً مشابه و در نقد تلقی رایج از نقش پول در اقتصاد بیان می‌دارد که «اگرچه مدیران بنگاهها، تأمین‌کنندگان مالی، کارگران و سیاستمداران در خصوص عملکرد نهادهای پولی و سیاستهای پولی و پیامدهای آن بر فعالیتهای اقتصادی نگرانی دارند، نظریه اقتصادی پول را صرفاً یک نقاب خنثی و تسهیل‌کننده می‌داند (Tobin, 2008:770). البته او در ادامه و برای استدلال به نفع نقش و جایگاه پول به موضوعاتی اشاره کرده که مشابهت چندانی با ایده شومپتر نداشته و نقش پول را به مواردی چون امکان‌پذیری محاسبه، لیست‌های قیمت و کاهش زمان جستجو محدود می‌کند که اگرچه این موارد در جای خود مهم هستند، لیکن موضوع مدنظر شومپتر چیزی فراتر از این موارد است.

ثانیاً او برخلاف تلقی رایج، در بیان عامل اصلی مؤثر بر سرمایه‌گذاری، «اعتبارات بانکی» را جایگزین عامل «پس‌انداز» کرده و نقش پس‌انداز را در ترکیبات اقتصادی جدید کم‌اهمیت می‌داند<sup>۱</sup> (Croitoru, 2012; Sledzik, 2014). این دیدگاهها شومپتر را واداشت تا در تعاریف خود از سرمایه‌داری، خلق اعتبار از هیچ<sup>۲</sup> را فصل ممیز<sup>۳</sup> این سیستم بداند. به‌زعم او «سرمایه‌داری شکلی از اقتصاد مبتنی بر مالکیت خصوصی است که در آن نوآوری‌ها بوسیله پول قرض گرفته شده انجام می‌پذیرد که دلالت بر خلق اعتبار دارد. ما می‌توانیم سرمایه‌داری را به تاریخی ارجاع دهیم که خلق اعتبار پدیدار شد» (Croitoru, 2012 در 1939:224)؛ «سرمایه‌داری سیستمی اقتصادی با مشخصه‌های مالکیت خصوصی، تولید برای بازار و پدیده اعتبار است» (Schumpeter, 1928 در Sledzik, 2014:90) یا «سرمایه‌داری اقتصادی مبتنی بر مالکیت خصوصی است که در آن نوآوری بوسیله پول قرض گرفته شده انجام می‌گیرد» (Schumpeter, 1939 در Sledzik, 2014:92). با این حساب او بانکدار را بهترین و باکیفیت‌ترین سرمایه‌دار<sup>۴</sup> معرفی می‌کند که به مانند کارآفرین، توسعه اقتصادی را در عمل ممکن می‌سازد (Sledzik, 2014).

#### ۴-۲-۴- اینگهام و تاریخ‌نمایی سرمایه‌داری

اینگهام به عنوان یکی از صاحب‌اثرترین متفکران پولی، یکی از محورهای کار خود را برجسته‌ساختن جایگاه پول و اعتبارات بانکی در قوام و حیات اقتصادی جوامع امروزی قرار می‌دهد. وی از این حیث به شدت نظریه اقتصادی متعارف را مورد نقد قرار می‌دهد، زیرا به عقیده او معرفی پول به عنوان یک «نقاب» و «عامل صرفاً تسهیل‌کننده» قادر به تبیین جایگاه مهم پدیده‌هایی مانند اعتبار و بانک در دنیای امروز نیست (Ingham, 1996). او پایه سنت‌های دگراندیش پولی را، رد ایده خنثی بودن پول در فرآیندهای اقتصادی معرفی کرده و به تبعیت از مینسکی<sup>۵</sup>، پول را یک «نیروی تولیدی» غیرخنثی<sup>۶</sup> مولد در نظر می‌گیرد. او

<sup>۱</sup>. گراتزانی در آثار خود به طور مفصل به موضوع عدم ارتباط بین سرمایه‌گذاری و پس‌انداز در نظام پول اعتباری بانکی پرداخته است مثلاً رجوع شود به مطالب او در Graziani, 2003:151

<sup>۲</sup>. به معنای وام‌دهی با انتشار کاغذهای بانکی جدید و نه قرض‌دهی پس‌انداز از پیش موجود

<sup>۳</sup>. Differentia Specifica

<sup>۴</sup>. نکته‌ای که در مورد کاربرد لفظ «سرمایه‌داری» در ادبیات شومپتر باید بدان توجه کرد این است که در اینجا مراد، وجه ایدئولوژیک سرمایه‌داری، که آن را مثلاً در مقابل سوسیالیسم قرار می‌دهد، نیست بلکه مراد او وجه تاریخی آن به معنای شکلی جدید از ساختار اقتصادی در مقایسه با دوران پیش از آن است.

<sup>۵</sup>. the capitalist par excellence

<sup>۶</sup>. Minsky

<sup>۷</sup>. در معنای متعارف در ادبیات اقتصادکلان، خنثایی و عدم خنثایی پول سؤالی است در این خصوص که آیا تحریک طرف تقاضا در اقتصاد می‌تواند موجب تحریک تولید شود یا خیر. این در حالی است که چنانچه در دیدگاههای شومپتر و اینگهام دقت کنیم، بحث آنها مربوط به تأثیر تحریک تقاضا

(احتمالاً با الهام از شومپتر) مدعی تبیینی بدیل از چیستی سرمایه‌داری و نقطه عطف تاریخی تولد آن است. شرح مارکس از سرمایه‌داری، مبتنی بر شکل‌گیری روابط تولیدی خاص بین عوامل تولید (نیروی کار و سرمایه) است و از این رو جوهره سرمایه‌داری را در روابط حقیقی (و نه پولی) تلقی می‌کند. اقتصاد نئوکلاسیک نیز تأکید خود را بر مفهوم «مبادله» (بازار) قرار داده و آن را فصل ممیز سرمایه‌داری می‌داند، اما اینگهام معتقد است علی‌رغم اهمیت عواملی چون تکنولوژی، بازار، روابط تولیدی و سازماندهی کارخانجات، ویژگی خاص تاریخی سرمایه‌داری را باید در «نظام پول اعتباری» ویژه آن جستجو کرد و لذا تاریخ پیدایش این سیستم را باید به ظهور روابط اعتباری منتسب کرد. کسب‌وکارها و مبادلات بازاری با درجه‌ای پایینتر در نظام‌های اقتصادی پیشین هم وجود داشت، اما بسط آن به شکل کنونی، بوسیله یک نظام بانکی با کارکرد خلق پول ممکن شد. غیرشخصی‌شدن حوالجات و قابلیت انتقال (مقبولیت) وسیع آن بود که امکان تأمین مالی کسب‌وکارهای خصوصی را بوجود آورد. او این ایده، یعنی درنظرگرفتن ظهور پول اعتباری به عنوان نیروی اصلی مؤثر در پیدایش سرمایه‌داری، را در آثار مکتب تاریخی آلمان و مکتب فرانسوی آنالس<sup>۲</sup> دارای سابقه می‌داند و به نقل از بلاچ<sup>۳</sup> (از متفکرین مکتب آنالس) سرمایه‌داری را نظامی تعریف می‌کند که اگر همه اشخاص [بطور همزمان] بدهی خود را بازپرداخت کنند، سیستم سقوط خواهد کرد (Ingham, 2004:110). در حقیقت او با این دیدگاه، نظام اعتباری و بدهی را از ضرورت‌های اقتصادهای امروزی می‌داند. اینگهام کینز را هم در زمره معتقدان به تلقی وجه پولی به عنوان وجه اصلی سرمایه‌داری می‌داند زیرا کینز در «نظریه عمومی» برای اقتصادهای بازاری کنونی (در مقابل اقتصاد پایاپای)، از عنوان «اقتصاد تولید پولی»<sup>۴</sup> استفاده کرده است. اینگهام اگرچه اعتبارات و بدهی‌های بانکی را در بوجود آمدن حساب‌های قیمتی و بروز سیکل‌های تجاری مؤثر می‌داند، اما معتقد است همین پول اعتباری بانکی بزرگترین توان سرمایه‌داری و جزء اساسی موفقیت آن است که در کنار بازارهای مالی به سیستم اقتصادی امروز پویایی، انطباق‌پذیری و انعطاف داده است (Ingham, 2008). با ترسیم چنین جایگاهی برای اعتبارات بانکی، طبیعی است که پیروان این رویکرد، از بین بردن امکان خلق منعطف پول اعتباری را

بر تولید نیست بلکه آنها به سطحی عمیق‌تر از تحلیل اشاره دارند که مربوط است به مقدمات نهادی تولید. در واقع آنها رشد حجم پول (اعتبارات) را برای امکان‌پذیرساختن اکتساب عوامل تولید توسط کارآفرین و انجام تولید ضروری می‌دانند.

۱. اینگهام خصوصیت اقتصاد نئوکلاسیک را این می‌داند که بر عامل «مبادله» و «بازار» به عنوان عنصر محوری سرمایه‌داری تأکید دارد، با وجود این به نظر می‌رسد بهتر بود وی به جای «مبادله» به عامل «نفع شخصی» اشاره می‌کرد زیرا اساسی‌ترین گزاره در اقتصاد متعارف، «نفع شخصی» و نه مبادله یا بازار است. تأکید بر «بازار آزاد» در اقتصاد متعارف هم از این حیث است که بازار آزاد عرصه‌ای برای ایفای کارکرد مکانیزم‌های برخاسته از «نفع شخصی» است.

2. Annales School

3. Marc Bloch (1886–1944)

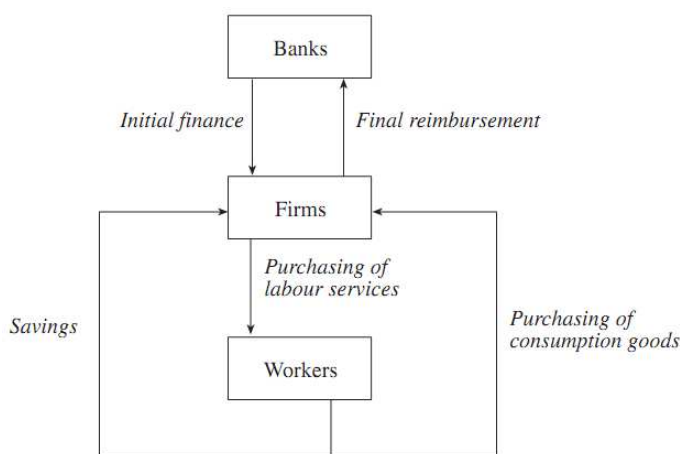
4. Monetary Production Economy

به معنای بیرون کردن «قوه حیات» از روح سرمایه‌داری بدانند زیرا در نگاه آنان عرضه انعطاف‌پذیر اعتبار، پیش شرط هر نوع گسترش در بخش حقیقی اقتصاد است (Lau & Smithin, 2002). پتی فور اعتبار را یک ظرفیت نامحدود و یک پیشرفت بزرگ تمدنی معرفی کرده که تنها با فهم اهمیت آن می‌توان دریافت مراد کینز از این جمله چه بود که «ما می‌توانیم هر کاری را که [به لحاظ فنی] قادر به انجام آن هستیم را تأمین مالی کنیم»<sup>۱</sup> (Pettifor, 2013:24). به عقیده پتی فور نهاد اعتبار است که به ما چنین قابلیت اعطا کرده است.

#### ۴-۳-۴- پساکینزی‌ها و مدار پولی

رویکرد مدار پولی که یکی از چارچوب‌های مورد علاقه پساکینزی‌ها در تحلیل اقتصاد است، در راستای مباحث فوق به نحوی دیگر بر اهمیت اعتبارات بانکی تأکید می‌کند. در این رویکرد، فرآیند تولید (هم در تأمین مالی اولیه و هم تأمین سرمایه در گردش) به اعتبارات بانکی وابسته است. بنگاهها با دریافت اعتبار امکان می‌یابند که به منابع حقیقی دسترسی یافته و از آنها برای تولید استفاده کنند. این منابع پس از خرج شدن توسط بنگاهها مجدداً در اثر مصرف یا پس‌انداز خانوارها به آنها بازگشت کرده و بدینوسیله آنان قادر به بازپرداخت می‌شوند.

شکل ۴-۳: شمایی ساده از مدار پولی



منبع: Realfonzo, 2012

1. "we can afford what we can do"

دلالت نگاه به اقتصاد از دریچه نظریه مدار پولی، اهمیت و کلیدی بودن فرآیند خلق آزادانه اعتبار توسط سیستم بانکی است. خلق انعطاف‌پذیر پول بانکی کسب منابع مالی جهت آغاز و بسط فعالیت تولیدی و از این رو تحولات پویای اقتصادی را ممکن ساخته که در نبود آن، کارآفرین ابزاری برای اکتساب سرمایه جهت فعالیت خود نخواهد داشت (Lau & Smithin, 2002). پول اعتباری بانکی وسیله پرداختی است که با بوجود آمدن خود زنجیره‌تری مبادلاتی را محقق می‌کند که در نهایت می‌تواند به خلق ثروت منتهی شود (Parguez & Seccareccia, 2002).

#### ۴-۴-۴- خلق پول بانکها و شواهد تاریخی

دسته‌ای از مورخان پولی شرحی نسبتاً متفاوت از شرح مرسوم در خصوص تحولات پولی به‌ویژه در قرن نوزدهم ارائه کرده‌اند که راهنمایی‌هایی در جهت تأیید مطالب فوق دارد. به عکس شرح رایج تاریخی که سیستم بانکی را یک جریان خنثی یا عاملی در جهت تشدید سیکل‌های تجاری و بروز بحران‌های مالی و اقتصادی معرفی می‌کند، چکیده دیدگاه این دسته از مورخان آن است که بانکها نقشی مهم در تحولات اقتصادی و صنعتی ایفا کردند. گرین (۱۹۷۲) که به مطالعه رابطه بین بانکداری و عملکرد اقتصادی در جنوب آمریکا در نیمه اول قرن نوزدهم پرداخت، به این جمع‌بندی رسید که تصور بدبینانه عموماً رایج درباره نتایج بانکداری مانند ریسکی و بی‌ثبات بودن، تنزل دائمی ارزش پول، ترقی سوداگرانه قیمت‌ها و بحران‌های مالی باعث عدم توجه به نقش و سهم واقعی مهم بانکها در توسعه اقتصادی شده است. گرشنکرون<sup>۱</sup> (۱۹۶۸) در تحلیل مهم تاریخی خود، بانکها را دارای نقش اصلی در توسعه اقتصادی آلمان در قرن نوزدهم معرفی کرد. آلمان در حالی فرآیند صنعتی شدن را آغاز کرد که پیشتر به دلیل آغاز این فرآیند در انگلستان و پیچیده‌تر شده تکنولوژی و بازارها، نیاز به سرمایه اولیه افزایش یافته بود. در این فضا بانکداری تبدیل به منشأ اصلی تأمین سرمایه شد. بانکهای سرمایه‌گذاری<sup>۲</sup> که مستقیماً اقدام به شکل‌دهی به فعالیت‌های صنعتی می‌کردند، عملاً نقش مهمترین کارآفرینان در اقتصاد را ایفا کردند. وی اهمیت نوآوری در حوزه بانکداری را در تأثیرگذاری بر پیشرفت صنعتی با اهمیت نوآورانه موتور بخار مقایسه می‌کند (Gerschenkron, 1968: 137 در Cameron, 1972). نتایج مطالعه کامرون در مورد انگلستان هم نشان می‌دهد بسیاری از بانکها توسط صنعتگران و با هدف تأمین مالی صنایع تشکیل شد. بانکهای تجاری

1. Gerschenkron

2. Investmentbanken

منطقه‌ای<sup>۱</sup> نقش مهمی را در انقلاب صنعتی ایفا کردند. تأمین مالی از طریق این بانکها همچنین با فراهم ساختن سرمایه در گردش مورد نیاز، امکان انباشت سود و توسعه فعالیت توسط صنایع را فراهم کرد. گسترش بانکها در دو دهه آخر قرن ۱۸ و ربع اول قرن ۱۹ در انگلستان بدون ارجاع به تقاضا برای خدمات مالی آنها که ناشی از رشد صنعتی و تجاری بود، قابل توضیح نیست (Cameron, 1972).

#### ۴-۵- سایر دفاعیات از بانکداری ذخیره‌جزئی

سلگین (۲۰۰۰) سه اشکال جدی وارد شده به بانکداری ذخیره‌جزئی را فریبکارانه بودن، نقش آن در بروز سیکل‌های تجاری و شکننده بودن (مستعد فروپاشی بودن) به هنگام سلب اعتماد عمومی بر شمرده و هر سه را رد می‌کند. او با رد فریبکاری بانک، این سؤال را مطرح می‌کند که آیا سپرده‌گذاران (بویژه سپرده‌گذاران بزرگ) فکر نمی‌کنند بهره پرداختی به آنها یا خدمات رایگان ارائه شده به آنان از کجا تأمین مالی شده و بانک چگونه سود می‌کند؟ به زعم او سپرده‌گذاران به خوبی از ماهیت فعالیت بانک مطلع‌اند و هیچ فریب و نیرنگی در کار نیست بلکه آنها عالمانه می‌پذیرند که برای مدتی غیرقطعی از سپرده خود دست بکشند. اشکال دوم یعنی تأثیر خلق پول بر سیکل‌های تجاری نیز لزوماً درست نیست. این استدلال زمانی درست است که عرضه پول بیشتر واکنشی به تقاضای بالاتر برای پول نباشد که در این صورت، پول بیشتر موجب تغییر مصنوعی الگوی مخارج و کاهش نرخ بهره و در نهایت سیکل تجاری می‌شود. اما اگر خلق پول بیشتر ناشی از همسازی بخش عرضه با افزایش در تقاضای منابع مالی باشد، در این حالت عدم عرضه پول است که موجب گسست مخارج و ناممکن شدن کسب سودهای متعارف خواهد شد. سلگین با اینکه بسط بیش از اندازه اعتبار توسط بانکها را محتمل و ممکن می‌داند، اما هر خلق پول بیشتر را تورمی و سیکل‌آفرین نمی‌پندارد بلکه آن را، در موارد همسازی با افزایش در تقاضای اعتبار، عاملی در جهت ثبات و جلوگیری از رکود معرفی می‌کند. در نهایت او می‌پذیرد که احتمال بروز بحرانهای بانکی در قالب سیستم ذخیره‌جزئی بطور طبیعی بالاتر و این سیستم ریسکی‌تر است، اما به زعم او صرف ریسکی بودن چیزی باعث طرد آن نمی‌شود و اگر چنین بود ما باید بسیاری از امور روزمره زندگی را به این سبب کنار می‌گذاشتیم. در ارزیابی عقلایی باید ریسک این ترتیبات را در مقایسه با منافع آن سنجید. سلگین، همگام با ایده‌های شوپتر و دیگران، منافع این سیستم را تأمین مالی سرمایه‌گذاری مولد و کاهش فقر دانسته و نگهداری ذخایر جزئی را استفاده بهینه از منابع سپرده‌ای در راستای کمک به فرآیند صنعتی شدن معرفی می‌کند. او اجبار به ذخایر

<sup>۱</sup> . Country Banks



۱۰۰ درصدی را از حیث معیار «آزادی» نیز مردود می‌داند زیرا انسانهای بالغ خود باید آزاد باشند تا تصمیم بگیرند که درگیر ذخایر جزئی شده یا در بانکهای ذخیره کامل سپرده‌گذاری کنند. بوسون<sup>۱</sup> (۲۰۰۲) حذف توان خلق پول بانکی و اعمال ذخایر ۱۰۰ درصدی را در بهترین حالت دارای منافع احتمالی و غیرقطعی در زمینه ثبات مالی دانسته، اما هزینه آن از حیث کارایی و دسترسی به اعتبار را قطعی می‌داند. این کار به قطع رابطه پول (اعتبار) با فعالیتهای اقتصادی انجامیده که نوعی از «نقص بازار» خلق می‌کند.

کوپر و راس<sup>۲</sup> (۱۹۹۸) تضمین (بیمه) سپرده‌ها توسط دولت را عامل تشویق بانکها به ریسک‌پذیری بیشتر دانسته و آن را از حیث تحقق ثبات مالی دارای کارکرد مثبت می‌دانند. پتی‌فور (۲۰۱۳) نیز در توجیه بانکداری متعارف، سود بانکداران خصوصی را حاصل برآورد ریسک هزاران پروژه کوچک و بزرگ که به دنبال تأمین مالی هستند، معرفی می‌کند.

#### ۴-۵- ارزش داورى در باب خلق پول بانكى: نگرش‌هاى مسیحى

ارزش داورى خلق پول بانكى تنها به اقتصاددانان دانشگاهى و مكاتب اقتصادى اختصاص ندارد بلکه دسته‌اى از متولیان دینى در غرب از منظر ارزشهای مسیحى نیز به قضاوت در این خصوص پرداخته‌اند. دیدگاه مشترک همگى آنها عدم‌سازگارى جریان بانکداری ذخیره‌جزئى با ارزش‌های پذیرفته شده مسیحیت است. اصطلاح پرکاربرد و پرتکرار در ادبیات این گروه «پول صادقانه»<sup>۳</sup> است که ایده‌اى کلی در خصوص وضعیت نظام پولی بدیل سازگار با ارزشهای دینى است، حاوی این کنایه که رویه جاری در نظام پولی بر اساس معیارهای مقبول آنان، واجد وصف صداقت نیست.

کوگلین<sup>۴</sup> (۱۹۳۶) یکی از اولین افرادی بود که با چنین رویکردی وارد این موضوع شد. او پول را حیاتی‌ترین و بنیادین‌ترین مشکلی می‌داند که برای برقراری عدالت اجتماعى باید حل و فصل شود. به‌زعم او این تنها دولت است که به عنوان نماینده تمامی مردم باید حق خلق پول را در اختیار داشته باشد کمااینکه قانون اساسی آمریکا نیز قدرت نشر پول و تنظیم ارزش آن را به حاکمیت سپرده، اما این قانون در دامنه‌اى محدود اعمال می‌شود. به‌زعم او با تداوم وضعیت کنونی (خلق پول توسط بانکها) عملاً نه تنها بنگاههای تولیدی

1. Bossone

2. Cooper & Ross

3. Honest Money

4. Coughlin: کشیش کاتولیک اهل دیترویت

تحت سلطه فعالان خصوصی خلق‌کننده پول [بانکها] قرار خواهند گرفت، بلکه دولت نیز به انقیاد آنها در خواهد آمد.

فاهی<sup>۱</sup> (۱۹۴۴) با ذکر اینکه انتشار پول جدید توسط قرض‌دهندگان (بانکها) نتیجه پیش‌بینی نشده چک‌های مدرن به عنوان جایگزین پول ملی (اسکناس) است، استفاده از این ابزار را به شکلی موجه می‌داند که حق ویژه ملت در خلق پول به آنها بازگردد. وی در عین حمایت و تأیید خدمات بانکی، متذکر می‌شود که خلق و نابودی پول توسط قرض‌دهندگان را نباید یک خدمت دانست، بلکه آن سلاحی است که می‌تواند فقر را، در عین فراوانی، پایدار کند و افراد جامعه را در دفاع از منافع خود ناتوان سازد. فاهی در ابتدای کتاب خود به نامه‌ای اشاره می‌کند که گروهی از فعالان اقتصادی و پژوهشگران کاتولیک به نماینده پاپ در انگلستان ارسال کرده بودند. آنها در این نامه اظهار داشتند «ما علل بنیادین ناآرامی‌های کنونی در جهان را مورد مطالعه قرار داده و به این نتیجه رسیدیم که گام اول در مسیر اصلاح، از سرگیری حق ویژه انتشار پول (شامل انواع اعتباری جدید آن) از سوی مردم است» (Fahey, 1944:1). محور طرح اصلاحی پیشنهادی او، خارج ساختن قدرت خلق پول از اختیار عاملان خصوصی و اختصاص آن به حاکمیت است زیرا اگر یک گروه خصوصی قدرت ایجاد پول را در اختیار گرفته و حجم آن را دستکاری کنند، آن گروه طبیعتاً قدرتی بزرگتر از دولت خواهند شد و قادر خواهند بود تلاشهای دولت در جهت تأمین منافع عمومی را خنثی کنند؛ در چنین شرایطی سخن گفتن از جمهوریت و دموکراسی بی‌معناست. البته وی بین توان خلق پول و وام‌دهی آن تمایز قائل شده و بر این عقیده است که وام‌دهی پول خلق‌شده توسط دولت نباید در اختیار وی باشد. نورث<sup>۲</sup> (۱۹۸۶) در چارچوب همین رویکرد اما با جزئیات بیشتر به این موضوع ورود کرد. او تلاش کرد بین اصول و ارزشهای برگرفته از کتاب مقدس، با بانکداری ارتباط برقرار کند. به‌زعم وی بانک یک نهاد شیطانی<sup>۳</sup> نیست، اما با استناد به این بند از کتاب مقدس که «قرض‌گیرنده، خادم (نوکر) قرض‌دهنده است» او هر نوع سیستم پولی مبتنی بر قرض را ناسازگار با کتاب مقدس می‌داند. به‌زعم وی چنین سیستمی اقتصاد را بنده آنها می‌سازد که قواعد پولی را تعیین می‌کنند. از موارد ممنوع دیگر در آیین مسیحیت که به بانکداری مرتبط است، بدهی چندگانه<sup>۴</sup> (قرض دادن یک چیز به چند نفر) است. نورث معتقد است «این کار دقیقاً همان فعلی است که بانکداری ذخیره‌جزئی در حال انجام آن است» (۱۹۸۶:۸۵). او علامت بانکداری صادقانه را این می‌داند که سپرده‌گذار برای مدتی از پول خود دست بکشد زیرا از این طریق است

1 . Fahey

2 . North

3 . Evil

4 . Multiple Indebtedness

که می‌توان از بدهی چندگانه اجتناب کرد. بانکداری ذخیره‌جزئی بنا به تلقی او متقلبانه و نقض اصل کتاب مقدس مبنی بر صداقت در معیارها و وزن‌کشی در مبادلات است و لذا اعمال قاعده قانونی ذخایر ۱۰۰ درصدی ضرورت دارد. او همچنین تلاشهای دائمی دولت برای کاستن از ریسک بانکداران را بی‌نتیجه می‌داند زیرا این تلاشها موجب شده بانکها جرأت یابند تا با هر کاهش بیشتر ریسک، وام‌های بی‌محاباتر و پرخطرتری اعطا کنند. در مجموع سیستم پولی مبتنی بر کتاب مقدس در ارزیابی او مبتنی بر این گزاره‌هاست: (۱) قرض‌گیرنده خدمتگذار (نوکر) قرض‌دهنده است (۲) از بدهی چندگانه باید اجتناب شود؛ خلق پول بانکی بر اساس این معیار نوعی کلاهبرداری است (۳) وزن‌ها و معیارهای صادقانه باید توسط قانون تصریح شده و بوسیله دولت اعمال شود (۴) پول نباید مبتنی بر بدهی باشد (۵) مبادلات باید از جنس «چیزی در ازای چیزی»<sup>۱</sup> باشد نه «چیزی در ازای هیچ»<sup>۲</sup>؛ لذا امکان برداشت سپرده‌ها در حالی که بانک آن را وام داده است معنا ندارد (۶) دولت نیز نباید انحصار و قدرت مطلق روی پول داشته باشد و باید بوسیله قواعدی آن را محدود کرد. قدرت مطلق از آن خداوند بوده و این برای انسانها، بویژه در مورد موضوعی مانند پول، زمینه‌ساز انحراف است.<sup>۳</sup>

کتابهایی با رویکرد مشابه توسط دیگر نویسندگان مسیحی مانند درینکواتر<sup>۴</sup> (۱۹۳۴)، دمپسی<sup>۵</sup> (۱۹۴۳)، هولم<sup>۶</sup> (۱۹۵۷) نیز به رشته تحریر درآمده که به جهت تشابه با ایده‌های فوق‌الذکر و رعایت اختصار از آنها گذر می‌کنیم.

#### ۴-۶- ارزش‌داوری در باب خلق پول بانکی: ادبیات اقتصاد اسلامی

در ادبیات اقتصاد اسلامی در حوزه پول و بانکداری، مهمترین موضوعات مورد بحث دائرمدار مسئله «بهره» و جایگاه آن در عملکرد نظام بانکی (رابطه حقوقی بانک با مشتریان) بوده، و تلاش محققان عمدتاً به نقد و ارائه چارچوب بدیل برای این وضعیت اختصاص داشته است. چارچوب‌های بدیل پیشنهادی برای بانکداری به لحاظ ماهیت و میزان انحراف آن از رویه مرسوم بانکداری متفاوت است؛ بعضی صاحب‌نظران

1. Something For Something

2. Something For Nothing

۳. این ایده مشابه است با مطلب موجود در کلام طرفداران بانکداری ذخیره‌کامل مبنی بر جداسازی توان انتشار پول از خرج کردن آن به این معنی که دولت (دستگاه اجرایی) نباید توان انتشار پول به میزان دلخواه را داشته باشد. تعیین میزان رشد مطلوب پول باید در اختیار بانک مرکزی بوده و دولت حداکثر، در انتخاب محل و هدف خرج کردن پول دارای اختیار است.

4. Drinkwater, *Money and Social Justice*

5. Dempsey, *Interest and Usury*

6. Hulme, *Morals and Money*

ماهیت بانکداری اسلامی را «مشارکت در سود و زیان» دانسته و طبعاً قائل به انحراف رادیکال بانکداری اسلامی از بانکداری متعارف هستند؛ و در مقابل عده‌ای درصددند با استفاده از ظرفیت‌های موجود فقهی، بانکداری اسلامی را به رویه متعارف بانکداری نزدیک کنند. در این دو نوع پیشنهاد (با تمامی جزئیات و گونه‌های آنها)، موضوع خلق پول موضوعی کلیدی نیست، زیرا دغدغه اصلی در این مجادلات، یک مسئله فقهی ناظر بر ماهیت حقوقی تعامل بانک با مشتریان (سپرده‌گذاران و تسهیلات‌گیرندگان) است که الزامات خاصی را از حیث خلق پول ایجاب نکرده است. به عبارت دیگر یک بانک ذخیره‌جزئی اسلامی قادر است پول خلق شده را در فعالیتهای مشارکتی یا عقود با بازدهی ثابت به‌کار گیرد و در مقابل، یک بانک ذخیره‌کامل اسلامی هم می‌تواند منابع خود را در همین چارچوب‌های حقوقی مشروع اختصاص دهد. از این حیث موضوع «خلق پول» و «بانکداری ذخیره‌جزئی» به لحاظ موضوعی در چارچوب مباحث مربوط به «مشارکت در سود و زیان» و «بهره» که محور ادبیات بانکداری اسلامی است، قرار نداشته است. اما با وجود این برخی پژوهشگران اقتصاد اسلامی «اصل وجود ذخایر جزئی» و «توان خلق پول در سیستم بانکی» را از منظر ارزش‌های دینی مورد ارزیابی قرار داده‌اند. پیش از ورود به بخش نهایی، که در آن مفصلاً به ارزیابی دیدگاهها و مطالب ارائه شده در این فصل می‌پردازیم، در این قسمت به قضاوت ارزشی پژوهشگران اقتصاد اسلامی اشاره می‌کنیم.

نخستین افرادی که در این باب به قضاوت و ارزیابی پرداختند، نویسندگان پیشگام اقتصاد اسلامی از جمله چپرا<sup>۱</sup> و محسن خان<sup>۲</sup> بوده‌اند که البته ورود آنها به این مطلب چندان تفصیلی نبود. به نظر چپرا متولی تنظیم و سیاستگذاری در خصوص حجم پول، دولت اسلامی است. او با توجه به نقش بانک‌های امروزی در خلق پول، اقتصاد اسلامی را در مواجهه با این مسئله با دو گزینه روبه‌رو می‌داند: اول اعمال ذخایر ۱۰۰ درصدی بر بانکهای تجاری، که استقرار آن به بانک مرکزی اجازه می‌دهد تا مستقلاً بر اساس صلاحدید خود به انتشار پول موردنیاز پردازد. اما گزینه دوم تداوم وضع موجود یعنی اجازه دادن به بانکهای تجاری برای خلق پول است که با علم به تأکید اسلام بر عدالت در حوزه بازتوزیع، پذیرش این گزینه ایجاب می‌کند بانکهای تجاری، «ملی» [دولتی] شده یا باید بانکهای خصوصی را مجبور کرد که خالص درآمد حاصل از سپرده‌های اشتقاقی (سپرده‌هایی بالاتر از «موجودی ذخایر» که بانکها با وام‌دهی مجدد خلق کرده‌اند) را پس از کسر سهم خود، به عنوان مالیات به دولت پردازند. او در مورد حالت دوم پیشنهاد ذخایر ۲۰-۱۵ درصدی بر سپرده‌های دیداری را مطرح کرده و در خصوص سپرده‌هایی که در بانکداری اسلامی

1. Chapra

2. Mohsin Khan

ماهیت سهام (سرمایه‌گذاری) دارند نیازی به وجود چنین ذخایری نمی‌بیند (Mangla & Uppal 1990).

محسن خان (۱۹۸۶) هم با ایده‌ای کمابیش مشابه منابع مالی تجهیز شده در بانک‌های اسلامی را به سپرده‌های دیداری و سپرده‌های سرمایه‌گذاری تقسیم می‌کند و برای نوع اول ذخایر ۱۰۰ درصدی در نظر می‌گیرد. در مقابل از آنجا که سپرده‌های سرمایه‌گذاری در فعالیتهای دارای ریسک مورد استفاده قرار می‌گیرد هیچ لزومی به نگهداری ذخایر در مورد آنها وجود ندارد. با این حساب محسن خان دقیقاً الگوی بانکداری ذخیره‌کامل را برای اقتصاد اسلامی تجویز می‌کند.

جرحی که در چند مطالعه (۱۹۸۱، ۱۹۸۳، ۲۰۰۴) مفصلاً نسبت بانکداری اسلامی با موضوع خلق پول را هدف مطالعه خود قرار داده، به مانند سایر محققان در نهایت بر لزوم نگهداری ذخایر ۱۰۰ درصدی روی سپرده‌های دیداری تأکید می‌کند. او با این بیان که تفکیک بین سپرده‌های دیداری و سپرده‌های سرمایه‌گذاری از اصول سیستم پولی اسلامی است، تضمین مطلق سپرده‌های دیداری را در گروه نگهداری ذخایر ۱۰۰ درصدی می‌بیند. او بانکهای اسلامی را از سه زاویه قابل ارزیابی می‌داند: رابطه بانک با سپرده‌گذاران دیداری؛ رابطه بانک با پس‌اندازکنندگان؛ و در نهایت رابطه بانک با استفاده‌کنندگان از منابع (تسهیلات‌گیرندگان). در مورد اول، امکان برداشت فوری سپرده‌های دیداری ایجاب می‌کند همه ریسک‌هایی که بانک ممکن است در ایفای این تعهد بدان دچار شود، برطرف گردد که توجیه ذخایر ۱۰۰ درصدی همین است. به‌زعم وی این پیشنهاد از حیث معیارهای کارایی، ثابت و برابری هم قابل توجیه است. از حیث کارایی، سیستم بانکی بدون تضمین سپرده‌های وی توسط دولت در برابر نیروهای بازار عکس‌العمل بهتری نشان می‌دهد. همچنین بانک‌ها بدون توان خلق پول، از قدرت انحصاری کمتری برخوردارند و ثابت سیستم نیز به دلیل کاهش امکان ورشکستگی افزایش خواهد یافت. بر مبنای معیار عدالت هم حق خلق پول تنها باید در دستان دولت باشد تا از آن در جهت منافع عموم استفاده کند زیرا استقرار و بقای پول مدیون پذیرش عمومی مردم است و لذا منفعت مستقیم خلق آن باید به عموم اختصاص یابد نه یک گروه کوچک (بانکداران)؛ این در حالی است که در بانکداری ذخیره‌جزئی جریان ثروت به سود بانکداران تغییر می‌کند. در رابطه بانک با سپرده‌گذاران سرمایه‌گذاری به لحاظ حقوقی هیچ تضمینی در بازگشت سپرده در کار نبوده و بانک اسلامی مشابه صندوق سرمایه‌گذاری مشترک<sup>۱</sup> یا بانک سرمایه‌گذاری<sup>۲</sup> عمل می‌کند اگرچه می‌تواند برای جبران زیان‌های پیش‌بینی‌نشده مبالغی از محل منابع خود اختصاص دهد یا سهم سود خود را در چنین دوره‌هایی

1 . Mutual Fund

2 . Investment Bank

کم کند. در حوزه رابطه با گیرندگان تسهیلات، بانک اسلامی کاملاً مشابه بانک ذخیره کامل عمل کرده با این تفاوت که رابطه بانک با مشتری بر مبنای قاعده بهره نیست.

سانی و همکاران (۲۰۱۲) در مطالعه‌ای با یک عنوان جالب به بررسی بانکداری ذخیره‌جزئی از حیث تطابق آن با «مقاصد الشریعه» پرداختند. به‌زعم آنها نباید تفاوت بانکداری اسلامی با بانکداری متعارف را صرفاً در روش‌ها و رویه‌های [حقوقی] فعالیت آن دو دانست بلکه فراتر از آن این دو در ارزش‌هایی که کل فعالیت بانکداری و چشم‌انداز آن را هدایت می‌کند با هم متفاوت‌اند. مقاصد الشریعه منعکس‌کننده نگاه کل‌گرایانه اسلام یا روح حاکم بر احکام آن است که شامل مواردی چون عدالت، تعاون و برادری می‌باشد. سازگاری رویه‌های اجتماعی و اقتصادی با این مقاصد، پیش‌نیاز تحقق اهداف اسلام در حوزه حیات طیبه و بهروزی مادی و معنوی انسان است. به‌زعم آنها بانکداری ذخیره‌جزئی نقض‌کننده اصول مقاصد الشریعه است به این علت که: ۱) شریعت از ثروت و رفاه جامعه (امت) به طور عام حمایت می‌کند حال آنکه در بانکداری ذخیره‌جزئی منافع فرآیند خلق پول نصیب عده‌ای معدود (بانکداران و افراد دارای دسترسی به منابع بانکی) شده و عموم مردم از آن بی‌بهره یا متضرر می‌گردند زیرا با خلق پول جدید بخشی از ارزش آن برای دارندگان قبلی از بین می‌رود ۲) در شریعت جهت‌گیری جابه‌جایی ثروت باید از ثروتمندان به فقرا باشد حال آنکه مکانیزم خلق پول بانکی، ثروتمندان را ثروتمندتر و فقرا را فقیرتر می‌کند. خلق پول و تورم ناشی از آن به مثابه یک مالیات و مکانیزمی برای انباشت و تمرکز ثروت عمل می‌کند ۳) وام‌دادن سپرده‌های مردم بدون اذن و رضایت آنها نقض اصل عدالت و انصاف است که اخلاقاً مردود و ناسازگار با شریعت است. نویسندگان در انتهای مقاله در عبارتی متفاوت با بیان قبلی (مبنی بر تورم‌زا بودن خلق پول)، اظهار داشته‌اند که خلق پول، تولید را تحریک می‌کند اما منافع این عمل نه به بانکداران بلکه باید به نیروی کاری اختصاص یابد که آن را بوجود آورده‌اند.

مک‌کوناچی<sup>۱</sup> (۲۰۱۳) با رویکردی مشابه، مباحث موجود در بانکداری اسلامی را به جهت تمرکز و اکتفا به تمهید ابزارها و روشهای مالی مورد تأیید اسلام در چارچوب بانکداری موجود تلویحاً مورد انتقاد قرار داده و معتقد است باید یک گام به عقب بازگشت و به چگونگی خلق پول در همان مرحله اول پرداخت. سؤال وی این است که «آیا راهی هست که در قالب آن بتوان منشأ خلق پول را به اصول اسلامی نزدیک‌تر ساخت؟». با اشاره به اینکه نگرانی کلیدی مالیه اسلامی، اخذ بهره است او با اشاره به این موضوع بدیهی که بهره روی بدهی وضع می‌شود، چنین ادامه می‌دهد که اگر پول به عنوان بدهی - چیزی که باید بازپرداخت

<sup>1</sup> . McConnachie

گردد- خلق نشود، دیگر بهره‌ای روی آن وضع نمی‌شود. در واقع اشاره وی به این حقیقت است که خلق پول بانکی یک فرآیند بدهی مبنا است که با تغییر و جایگزینی آن می‌توان بهره را از سرمنشأ خلق پول جدا کرد (زیرا انتشار پول توسط دولت به شکل قرض با بهره نیست). با این توضیح، وی پول اسلامی را پولی می‌داند که از سرمنشأ توسط دولت و بدون بدهی با ضمیمه بهره خلق شود. البته این حقیقت از نگاه مک‌کوناچی دور نمانده که با این کار، وجود بهره بطور کلی منتفی نمی‌گردد بلکه بانک [ذخیره‌کامل] ممکن است در قرض‌دهی همین پول منتشرشده توسط دولت، بهره مطالبه کند، لیکن او امتیاز این سیستم را این می‌داند که وضع بهره روی پول خلق‌شده توسط عاملان خصوصی را متوقف می‌کند. اشکالات دیگری نیز از نگاه وی در سیستم جاری خلق پول وجود دارد از جمله اینکه سوق‌یافتن کارکرد عمومی خلق پول توسط بانکها به فعالیت‌های سوداگرانه اخلاقاً محل سؤال بوده و نقش مهمی در بروز نوسانات و حبابهای قیمتی در اقتصاد ایفا می‌کند. همگام با طرفداران بانکداری ذخیره‌کامل، مک‌کوناچی اشاره می‌کند که وجود «پول بیشتر» در سیستم جاری مترادف است با تحمل «بدهی بیشتر»، حال آنکه در شرایط رکودی به «پول بیشتر» و در عین حال «بدهی کمتر» نیاز است، یعنی سیستم جاری سوگیری لازم جهت کنترل و تخفیف سیکلهای تجاری را ندارد.

مطالعات فوق حکایت از آن دارد که در ادبیات اقتصاداسلامی تأکیدی پرتکرار بر لزوم ذخایر ۱۰۰ درصدی وجود دارد. به همین جهت است که برخی محققان در غرب قائل به مشابهت بانکداری محدود (ذخیره‌کامل) و بانکداری اسلامی شده‌اند.<sup>۱</sup> اما زبیر حسن<sup>۲</sup> طی دو مقاله تفصیلی (۲۰۰۸ و ۲۰۱۱) با رویکردی متفاوت به ارزیابی موضوع پرداخت. سؤال اصلی پژوهش وی این است که «آیا بانکهای اسلامی همانند بانکهای تجاری مرسوم می‌توانند رویه خلق اعتبار را در پیش بگیرند؟». چنانچه پاسخ مثبت باشد او سؤالات بعدی را وارد می‌داند از جمله اینکه «بانک مرکزی چه ابزاری را به جای نرخ بهره به عنوان ابزار سیاستی در کنترل این جریان باید به کار گیرد؟ و چگونه بانک مرکزی می‌تواند یک چارچوب کنترلی بر فعالیت خلق اعتبار از منظر اهداف اجتماعی وضع کند؟». آنچنان که وی اشاره می‌کند، رشد توجه به این موضوع ناشی از آن است که طی دهه‌های اخیر حجم معاملات مالی در اقتصادهای مدرن با گام‌هایی بسیار سریعتر از رشد بخش حقیقی افزایش یافته است، این در حالی است که این مبادلات روبه‌رشد، عمدتاً دارای اهداف سفته‌بازانه و کم‌ارتباط با بخش حقیقی، بطور اصلی از محل اعتبارات بانکی تحریک می‌شود. حسن به

<sup>۱</sup>. برای مثال رجوع شود به Garcia et al, 2000.

<sup>۲</sup>. Zubair Hasan: استاد مرکز بین‌المللی مالیه اسلامی (INCEIF) کوالالامپور

عنوان مقدمه ارزش داوری خود، ارتباط منطقی بین بخش حقیقی و بخش اعتباری در اقتصاد را مورد تأکید قرار می‌دهد. نیاز به پول و رشد آن بوسیله حجم مبادلات در اقتصاد مشخص می‌گردد، اما این نیاز یک رابطه خطی و ثابت طی زمان نیست بلکه الگویی ادواری دارد<sup>۱</sup>. این نیاز به پول بیشتر در شرایطی است که تغییر در حجم پول نقد (پول دولت یا بانک مرکزی) مقید به محدودیت‌های قانونی فراوانی است و لذا قادر نیست به سرعت برای برآوری نیازهای کوتاه‌مدت تعدیل شود. در مقابل، پول اعتباری بانکی می‌تواند همانطور که به سرعت خلق می‌شود، به سرعت هم از بین برود و این وجه تمایز پول بانکی و پول حکومت (پایه پولی) است. به‌زعم او همین انعطاف‌پذیری پول اعتباری بانکی است که چنین اهمیتی به بانکها در اقتصادهای امروزی داده است. او معتقد است در بانکداری اسلامی توجه و تمرکز اصلی معطوف به تأمین مالی اولیه پروژه‌هاست حال آنکه نیازهای دوره‌ای به تأمین مالی در گردش کسب‌وکارها بسیار حائز اهمیت است. با این حساب، حسن چنین قضاوت می‌کند که «خلق اعتبار از سوی بانکهای تجاری برای برآوردن نیازهای کوتاه‌مدت بنگاهها و تعدیل عرضه پول متناسب با نوسانات دوره‌ای در تقاضای آن لازم و ضروری است» (۲۰۰۸:۲۷۹). اگر پاسخ محققان اقتصاد اسلامی به این سؤال که آیا «بانکهای اسلامی مثل بانکهای متعارف حق خلق اعتبار دارند؟» منفی باشد، آنگاه آنها باید توضیح دهند که در سیستمی که مدنظر آنهاست، قبض و بسط مقطعی موردنیاز در عرضه پول چگونه صورت خواهد پذیرفت. به نظر او برای اینکه بانکهای اسلامی بتوانند به معنای حقیقی کلمه بانکداری کرده و با بانکهای متعارف رقابت کنند، باید به سؤال فوق پاسخ مثبت داد. حسن به عکس دیگر صاحب‌نظران اسلامی، خلق اعتبار را دارای اشکال شرعی خاصی نمی‌بیند و معتقد است بانک و مشتری وضعیت برداشت از حساب را بر حسب توافق و رضایت بین خود معلوم می‌کنند و تا زمانی که بانک به تعهدات خود مبتنی بر این قرارداد مرضی‌الطرفین عمل کرده و پول را در موارد مشروع استفاده می‌کند هیچکس نمی‌تواند بر لزوم نگهداری ذخایر ۱۰۰ درصدی پافشاری کند. به نظر وی موضوع اصلی در این میان، نه اصل خلق اعتبار بلکه این است که پول خلق شده از این محل چگونه و در چه محلی استفاده شود. اگر این مطلب را بپذیریم، مسئله بعدی چگونگی کنترل خلق اعتبار توسط بانک مرکزی خواهد بود. در نظام پولی متعارف، نرخ بهره و عملیات بازار باز<sup>۲</sup> در کنار تغییر در نسبت ذخایر و کنترل کیفی به عنوان ابزارهای سیاستی مطرح است که مسئله نظام پولی اسلامی این است

۱. به عنوان مثال او به این اشاره می‌کند که در جنوب شرق آسیا در فصل برداشت محصولات کشاورزی نیاز به پول برای انجام مبادلات افزایش می‌یابد.

۲. توجه شود که این دو مورد در عرض هم مطرح نیست بلکه عملیات بازار باز ابزاری در اختیار بانک مرکزی برای سوق دادن نرخ بهره به سطح هدف است



که نسبت خود را با این ابزارها مشخص و در صورت لزوم ابزارهای بدیل مناسب را طراحی کند (Hasan, 2008).

البته حسن در لابه‌لای مباحث خود موضوع خلق پول بانکی را از حیث معیار عدالت یا توزیع نیز مورد توجه قرار داده و از آن غافل نبوده است. او قدرت خلق اعتبار بانکها را از حیث درجه و دامنه، شگرف و مهیب دانسته و آن را عملی بسیار سودآور معرفی می‌کند. این موضوع در مورد انتشار پول توسط حکومت (بانک مرکزی) چندان محل اشکال یا نگرانی نیست به این جهت که دولت یک نهاد عمومی است که منافع پول خلق شده را صرف مخارج عمومی می‌کند (یا دست‌کم چنین انتظاری از وی می‌رود) اما عاملان خصوصی منطقیاً به سود خود می‌اندیشند. پس این یک مطالبه مشروع و صحیح است که بخواهیم جامعه در این منافع سهیم باشد. وی این مسئله را موضوعی شایسته توجه معرفی کرده و خود برای آن پیشنهادهای ارائه می‌کند از جمله مالیات‌ستانی تصاعدی از نسبت بدهی به دارایی بانکها یا تعیین سقف برای نسبت وام (سپرده) به ذخایر. در مجموع از کلیت نوشته‌های او برداشت می‌شود که وی اصل فرآیند خلق پول بانکی را بر اساس استانداردهای دینی بدون اشکال و بنا به نیازمندی‌های اقتصادی، ضروری می‌داند اما این فرآیند را نیازمند قاعده‌گذاری و کنترل از حیث اندازه (درجه خلق پول)، جهت‌گیری (مقصد منابع خلق شده) و نسبت نفع‌بری بانک و جامعه می‌داند (Hasan, 2011).

#### ۴-۷- ارزیابی

در این بخش مفصلاً به بررسی نقادانه‌ترین استدلالاتی می‌پردازیم که پایگاههای فکری رقیب قضاوت ارزشی خود در باب خلق پول بانکی را مبتنی بر این استدلالات ارائه کرده‌اند. این ارزیابی انتقادی می‌توانست بلافاصله در پایان هر یک از بخش‌های پیشین و پس از شرح دیدگاههای مربوطه انجام شود، اما به جهت مشابهت موجود بین برخی دیدگاهها، مناسب‌تر تشخیص داده شد که ارزیابی خود را بصورت مستقل و یکجا پس از اتمام کامل مبحث صورت دهیم تا نیازی به تکرار نباشد. این ارزیابی منعکس‌کننده دیدگاه ما درباره ارزش‌دواری‌های مثبت و منفی مرور شده تا بدین جاست.

#### ۴-۷-۱- نقش حاکمیت در امکان‌پذیری بانکداری ذخیره‌جزئی (و خلق پول بانکی)

یک حقیقت بسیار مهم در خصوص بانکداری در مقایسه با سایر فعالیت‌های بازار، که البته به صورت تلویحی در ادبیات موضوع بدان اشاره شده، این است که بانکداری (و امکان خلق پول توسط آنها) بر سرمایه‌ای

متکی است که به کلی متفاوت از سایر کسب و کارهاست. در تمامی فعالیتهای بازاری، وجود و بقای تولیدکننده و قابلیت کسب درآمد توسط وی ریشه در داشته‌های او نظیر سرمایه اولیه، شناخت فن تولید (تکنولوژی)، اکتساب مواد اولیه، بکارگیری نیروی کار و ... دارد. این فعالیتهای معمولاً متکی به حمایت یا تضمین دولت نیستند. در این بین بانکها مؤسساتی هستند که مهمترین داشته آنها سرمایه اولیه، ساختمان، تجهیزات، و ... نیست، چه اینکه ارزش موجودی این داراییها در مقایسه با بدهی‌های بانک (سپرده‌ها) رقمی جزئی است. عمده داراییهای بانک در ترازنامه وی «تسهیلات اعطایی» است که یک دارایی غیرنقد و مؤجل است که هیچ تناسبی با بدهی‌های وی (سپرده‌ها) ندارد، بدهی‌هایی که تقریباً تمامی آنها در یک نقطه از زمان قانوناً قابل بازپس‌گیری هستند. با وجود عدم‌سنخیت بدهی‌ها و دارایی‌هایی بانک، او معمولاً از این بابت دچار ریسک و آسیب جدی نمی‌شود. این وضعیت حاکی از آن است که بانک در بقا و کسب سود به پشتوانه‌ای دیگر متکی است که چیزی غیر از دارایی‌های ثابت و سرمایه اولیه اوست و آن عبارت است از «اعتماد». در واقع «آنچه بانک را قادر به این می‌کند که در عین داشتن داراییهای غیرنقد و ذخایر ناکافی، بدهی‌هایی نقدشونده و کوتاه‌مدت داشته باشد، اعتماد عموم به اعتبار و مقبولیت بدهی اوست». این عامل است که موجب بقا (رسوب) سپرده‌ها نزد بانک شده و او را قادر به خلق پول می‌سازد. البته در کنار عامل اعتماد، مدیریت حرفه‌ای داراییها و بدهی‌ها توسط خود بانک و کاهش ریسک در اثر یکجا کردن ریسک‌های مستقل از سوی او نیز بر امکان‌پذیر ساختن چنین ترتیباتی مؤثر است (Tobin, 1963)، اما عامل «اعتماد» و «مقبولیت بدهی» نقشی مهم در مقایسه با سایر عوامل دارد به این معنی که در صورت مخدوش شدن آن اساساً نوبت به تأثیرگذاری عواملی چون مدیریت و زمان‌بندی صحیح داراییها و بدهی‌ها و دیگر عوامل فنی - مدیریتی نمی‌رسد. اگر از این حیث بانک را با سایر کسب و کارها مقایسه کنیم، درخواهیم یافت که هیچ فعالیتی در این مقیاس به «اعتماد» به عنوان سرمایه اصلی متکی نیست. البته ممکن است بسیاری از متقاضیان یک کالا، به محصول تولیدی یک تولیدکننده و نام تجاری او اعتماد داشته باشند لیکن مسئله اینجاست که این اعتماد بصورت تدریجی و در اثر سابقه طولانی آن بنگاه در ارائه کیفیت مناسب و رفع نیازهای متقاضیان و انباشت دستاوردهای حاصل از کارایی شکل گرفته است.

حال سؤال اینجاست که این «اعتماد» و نتیجه آن یعنی «مقبولیت بدهی» چگونه برای یک بانک حاصل شده و می‌شود؟ آیا این دستاورد، به مانند سایر کسب و کارهای بازار، محصول کارایی بنگاه و برخاسته از انباشت توفیقات او در یک بازار رقابتی است؟ واقعیت آن است که «اعتماد عمومی به بانک و در نتیجه مقبولیت

<sup>1</sup> . Risk-Pooling

عمومی بدهی او که به وی امکان خلق پول می‌دهد، به میزان قابل توجهی به تضمینها و حمایت‌های صریح و ضمنی حاکمیت بازمی‌گردد). قواعدی که در رأس آنها تضمین سپرده‌های بانکی و در مرتبه بعدی دسترسی انعطاف‌پذیر بانک به ذخایر بانک مرکزی قرار دارد، حمایت‌های دولت از ثبات و پابرجایی بانکها در شرایط عادی اقتصاد است؛ گذشته از اینها در شرایط بحرانی دولتها بارها برای نجات نظام پولی از فروپاشی (که می‌تواند منجر به فروپاشی کل اقتصاد شود) حمایت‌هایی بیش از حمایت‌های معمول به عمل آورده و در مقابل سلب اعتماد از آنها بی‌تفاوت نمی‌نشینند. البته این بدان معنا نیست که در صورت فقدان چنین حمایت‌ها و تضمین‌هایی بانکداری هرگز قادر به خلق پول نخواهد بود، بلکه سخن بر سر درجه توان خلق پول و ریسک‌های متوجه بانک در صورت حذف تضمین و اطمینان بخشی از سوی دولت است. بانک بدون برخورداری از تضمین‌های دریافتی از حاکمیت، توان محدودتری برای خلق پول داشته و پیوسته در معرض خطر بحران نقدینگی و در نهایت اعسار و ورشکستگی است.<sup>۲</sup> در دیدگاه منتقدان تأکید و اشاره‌ای مکرر به قاعده تضمین (بیمه) سپرده و بسته‌های نجات بانکها در شرایط بحرانی به عنوان حمایت‌های ویژه دولت از بخش بانکداری وجود دارد با این دلالت صریح که در صورت نبود این حمایت‌ها، بانکها عملاً قادر به فعالیت در مقیاس کنونی نبوده و دامنه خلق پول آنها محدود خواهد شد. از این رو استدلال پرتکرار مخالفان مبنی بر اینکه «قدرت خلق پول یک «دارایی اجتماعی» یا «حق عمومی» است و باید منافع حاصل از آن، در راستای نفع عمومی باشد»، در نهایت اتقان و استحکام است. البته مسلماً بانکها پس از اتکا به اعتماد و تضمین دریافتی از ناحیه حاکمیت، فعالیتها و تلاشهایی در جهت مدیریت منابع و مصارف و توسعه فعالیت خود انجام داده و می‌دهند که این دستاورد را باید متعلق به آنها دانست. در مجموع می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که «منافع بانکداری بطور خالص متعلق به بانکداران نبوده بلکه بخشی از این عواید به جامعه تعلق دارد».

<sup>۲</sup> در کشور ما هم این موضوع به وضوح قابل لمس است. مهمترین سرمایه یک بانک در ایران این است که بطور ضمنی یا صریح، به عنوان مؤسسه‌ای «تحت حمایت بانک مرکزی» در افکار عمومی شناخته شود. انذار دائمی مقامات پولی کشور مبنی بر اینکه «مردم از سپرده‌گذاری در مؤسسات اعتباری غیرمجاز خودداری کنند زیرا سپرده‌های موجود در این مؤسسات مورد حمایت و تضمین بانک مرکزی نیست»، و تلاش آنها از این طریق برای بیم‌دادن مردم نسبت به عواقب اندوختن سپرده در این مؤسسات، تلویحاً بدین معناست که «حاکمیت (بانک مرکزی) از سپرده‌های موجود در مؤسسات بانکی مجاز و معتبر حمایت می‌کند». توجه شود که اگرچه برخی مؤسسات (موسوم به مؤسسات بانکی غیرمجاز) در کشور به کسب‌وکار مشغولند، اما به دلیل عدم برخورداری از تضمین و حمایت حاکمیت، قادر نیستند دامنه وسیعی (مشابه بانکها) در فعالیت خود داشته باشند، ضمن اینکه پیوسته در معرض خطر سقوط و فروپاشی قرار دارند که در مواردی این اتفاق بوقوع پیوسته و احتمالاً خواهد پیوست.

#### ۴-۷-۲- اهمیت توسعه‌ای نهاد اعتبار

تأمل در برخی استدلال‌های طرفداران انعطاف‌پذیری اعتبار، نقش بالقوه مثبت این نهاد را در تحولات توسعه‌ای، نوآوری‌ها و پویایی‌های مثبت اقتصادی تأیید می‌کند. واقعیت آن است که دیدگاه بدبینانه یا خشنای مخالفان نسبت به پول و اعتبار (از جمله اینکه «عرضه پول هیچ منبع جدیدی خلق نمی‌کند» (Hülsmann:2008:67)) یا تأکید صرف بر آثار تورمی خلق پول، حاکی از عدم وقوف به قابلیت‌های این نهاد است.

برای تبیین مطلب باید ابتدا توجه را به این موضوع جلب کنیم که تحقق تولید و امکان توسعه آن (رشد اقتصاد) که شرط لازم کاهش فقر و افزایش بر خورداری است، نیازمند دو دسته عوامل یا پیش‌نیازهاست که از آنها با عنوان «پیش‌نیازها یا مقدمات نهاده‌ای» و «پیش‌نیازها یا مقدمات نهادی» یاد می‌کنیم. تحلیل ساده از تولید و رشد اقتصادی، این دستاورد را صرفاً و تماماً به «مقدمات نهاده‌ای» ارجاع می‌دهد و رشد و توسعه را محصول رشد (کمی یا کیفی) نیروی کار، ماشین‌آلات، منابع طبیعی و سایر نهاده‌های تولید می‌داند. اما واقعیت امر آن است که نهاده‌های تولید در مقایسه با مقدمات نهادی تولید از اهمیت و جایگاه پایین‌تری برخوردار هستند و عامل اصلی در پیشرفت و توسعه را باید پیشرفت در حوزه «مقدمات نهادی» دانست. در صورت فراهم‌نبودن مقدمات نهادی، حتی نهاده‌های تولید مکفی و وافر نیز در مسیر رشد اقتصاد و خلق ثروت قرار نخواهند گرفت، و در مقابل چنانچه این مقدمات نهادی به شکلی کارا ایجاد و مستقر شده باشند، آنگاه نه تنها منابع و نهاده‌های تولید در مسیر تحقق رشد و توسعه قرار خواهند گرفت، بلکه حتی اقتصاد قادر است در صورت نداشتن این منابع و نهاده‌ها، با واردکردن آنها به مسیر رشد و توسعه خود ادامه دهد.<sup>۳</sup>

مقدمات نهادی حوزه‌ای وسیع را در بر می‌گیرد که از جمله آنها می‌توان به مواردی اشاره کرد از قبیل «نظام حکمرانی» و توان اعمال حکمرانی مؤثر توسط حاکمیت، نظام آموزشی و تربیتی، فرهنگ، سازماندهی کارای تولید در مقیاس بزرگ (نهاد تولید یا بنگاه). یکی دیگر از مقدمات نهادی، «اعتبار» است. اعتبار ابزاری است که فعال اقتصادی (کارآفرین) با در اختیار گرفتن آن قادر می‌شود منابع (نهاده‌های) بیکار را اکتساب کرده و آنها را در جهت انجام تولید بکار گیرد. تأکید بر اهمیت اعتبار در نگاه شومپتری و پساکینزی حکایت

<sup>۳</sup>. در حقیقت باید گفت پیش‌نیازهای نهاده‌ای که عمدتاً ناظر به منابع طبیعی و انسانی موجود در اقتصاد هستند، در سطوح بالای پیشرفت و رشد اقتصادی عاملی محدودکننده محسوب می‌شوند، نه در سطوح ابتدایی و میانی آن.

<sup>۴</sup>. رجوع شود به ادبیات به‌روزی چون «حکمرانی خوب» که بانک جهانی بر آن به عنوان یکی از مقدمات اساسی عملکرد صحیح و مثبت اقتصاد انگشت گذاشته است (<http://info.worldbank.org/governance/wgi/index.aspx#home>).

از تحلیل عمیق‌تر آنها از مقوم‌های حیات و پیشرفت اقتصاد دارد. یکی از بهترین و پربصیرت‌ترین تحلیل‌ها که مؤید و مشابه تحلیل فوق است، در مقدمه کتاب کامرون (۱۹۷۲) ذکر شده که نویسنده پس از اینکه توسعه را محصول رشد نهادهای اجتماعی (در کنار رشد تکنولوژی) می‌داند، از «بانکداری» به عنوان یک «نهاد اجتماعی» یاد می‌کند. با این توضیح این قضاوت دور از واقعیت نیست که «محدود کردن خلق اعتبار به مقداری ثابت فرض می‌گیرد که همواره حجمی ثابت و مشخص از فعالیت‌های اقتصادی، اشتغال، سرمایه‌گذاری و نوآوری وجود دارد. این اقدام توانایی و قابلیت اقتصاد برای انعطاف در برابر تغییرات روبه‌جلو را گرفته و در دنیایی با تأمین مالی نوآورانه و نظم‌شکن، تلاشی بی‌حاصل است» (Pettifor, 2013:24). همین منطق در کلام زیبر حسن نیز انعکاس یافته بود چنانکه وی انعطاف در اعتبار را یکی از لوازم مهم انعطاف‌پذیری اقتصادهای امروزی معرفی کرد. این تحلیل در مقایسه با استدلالات مخالفان قرابت بیشتری با حقیقت دارد. به نظر می‌رسد سلب امکان خلق پول بانکی، حتی به فرض اینکه ممکن باشد، بصورت بالقوه اقدامی مطلوب و مثبت نبوده و یک قابلیت مهم نهادی و تمدنی را از اقتصاد سلب می‌کند.

#### ۴-۷-۳- امکان بروز پیامدهای غیرتوسعه‌ای ناشی از خلق اعتبار بانکی

بلافاصله در دنباله ارزیابی قبلی باید خاطر نشان کرد که مطالب فوق‌الذکر مربوط به قابلیت یا «ظرفیت بالقوه مثبت» نهاد اعتبار در اثرگذاری بر رشد و توسعه اقتصادی بود؛ لیکن این بدین معنا نیست که این نهاد بصورت بالفعل لزوماً همواره چنین کارکردی داشته است. واقعیت مشهود، که از نظر برخی منتقدان نیز دور نمانده، این است که خلق اعتبار توسط بانکها در بسیاری موارد در جهت اهداف و مقاصد توسعه‌ای و «خیر اجتماع» نیست. هیچ تضمینی وجود ندارد که بانک به عنوان یک نهاد جویای سود، از ظرفیت نهادی اعتبار در مسیر تحریک و تأمین مالی فعالیت‌های مولد اجتماعی بهره‌گیرد، زیرا ممکن است در بسیاری موارد (بویژه در وضعیت تورمی یا شرایط وجود تنگناهای مختلف در مسیر فعالیت‌های مولد) نفع بانک در تأمین مالی و خلق اعتبار برای فعالیت‌های کمترمولد یا نامولد (سفته‌بازی) باشد. لذا اگرچه نهاد اعتبار را بطور بالقوه یک ظرفیت مثبت دانستیم، اما باید آگاه بود که در واقعیت ممکن است پیامد بالفعل آن برای جامعه، دست‌کم در دامنه‌ای، منفی باشد. همانطور که این قابلیت وجود دارد که بانک با خلق اعتبار برای فعالیت‌های مولد،

---

° البته اگر کامرون متذکر می‌شد که رشد تکنولوژی نیز خود محصول وجود «نهادهای اجتماعی» قوی و کاراست، به‌زعم ما قضاوت او خالی از نقص می‌بود.

نقشی مانند موتور بنخار (Gerschenkron, 1968) ایفا کند، در عین حال ممکن است از این قابلیت نهادی در مسیری که نفع خود و زیان جامعه را در پی دارد بهره گیرد. پس نهاد اعتبار بانکی، بصورت بالقوه یک ظرفیت و قابلیت ارزیابی می‌شود، اما لزوماً چنین نیست که بانکها از این قابلیت در مسیر بهروزی جامعه بهره‌برداری کنند. همین موضوع در خصوص تأثیر خلق پول بانکی بر سیکل‌های تجاری هم صادق است زیرا با اینکه خلق پول برای تأمین نیازها و الزامات توسعه بخش حقیقی اقتصاد یک ظرفیت به حساب می‌آید، اما استفاده از این ابزار برای تأمین مالی فعالیتهای غیرمرتبط با بخش حقیقی، عاملی در جهت بروز یا تشدید سیکل‌های تجاری خواهد بود.

#### ۴-۷-۴- تأثیر توزیعی

انتقادات وارد بر بانکداری مبنی بر وجود سوگیری‌های توزیعی در جهت افزایش شکاف در درآمد و ثروت درست به نظر می‌رسد. اصولاً دسترسی به اعتبار امتیازی برای دارنده آن در استفاده از فرصت‌های سودآور بازار است. جهت‌گیری طبیعی بانکداری این است که این فرصت را در اختیار افرادی قرار دهد که قابلیت بازپرداخت<sup>۶</sup> بالاتری دارند. این قابلیت بازپرداخت بطور اصلی تابع دارایی‌ها و ثروت اشخاص (حقیقی یا حقوقی) است که خود را در توان تأمین وثیقه برای وام‌گیری یا قرار گرفتن در رتبه‌های مقبول در رتبه‌بندی‌های اعتباری نشان می‌دهد. همه اینها به معنای آن است که سیستم جاری گرایش به این دارد که اعتبار، به عنوان یک فرصت سودآور، را عمدتاً در دسترس اشخاصی قرار دهد که پیشتر دارایی و ثروت قابل قبولی داشته باشند چون آنها هستند که می‌توانند الزامات دسترسی به اعتبار از حیث رتبه‌بندی اعتباری و تأمین وثیقه را برآورده سازند. بانک لزوماً انگیزه کافی برای تأمین مالی یک «ایده نوآورانه» بدون تأمین وثیقه کافی ندارد چون این کار سرمایه‌گذاری روی یک عایدی احتمالی یا یک دارایی ناموجود است. به همین دلیل قضاوت رایان کالینز و همکاران (۲۰۱۲) و ورنر و همکاران (۲۰۱۱) موجه است که بانکها انگیزه‌ای قوی برای سرمایه‌گذاری در خرید دارایی‌های موجود (که قابل توثیق‌اند) داشته و البته باید اضافه کرد که انگیزه آنها در تأمین مالی نوآوری‌ها و تولیدات فعلاً ناموجود بستگی به تأمین وثیقه از سوی صاحب ایده دارد. کارکرد این مکانیزم‌ها در مجموع موجب می‌شود گروهی اندک از جامعه یعنی صاحبان سرمایه و دارایی، بتوانند الزامات دسترسی به اعتبار را برآورده سازند؛ و در نتیجه خلق پول بانکی به معنای دسترسی بیشتر آنها به فرصت‌های سودآور بازار است. البته مقصد اعتبارات اعطایی و کارکرد آنها را نیز باید بر مطلب

<sup>۶</sup> . creditworthiness

فوق افزود. چنانچه اعتبارات بانکی، که بخشی مهم از آن در اختیار صاحبان ثروت و دارایی انباشته قرار می‌گیرد، بوسیله آنان در فعالیتهای مولد و ارزش‌افزا، بویژه در بخشهای دارای اولویت اجتماعی بالاتر، صرف گردد این فرآیند منافی برای عموم مردم نیز خواهد داشت، اگرچه باز هم منطقاً بیشترین نفع این فرآیند نصیب بانک و گیرنده اعتبار خواهد شد. اما در دامنه‌ای که بانکها از این نهاد در راستای اهداف اجتماعی و خلق ارزش بهره نمی‌گیرند، آثار توزیعی خلق اعتبار به نحوی است که عموم مردم در بهترین حالت هیچ نفعی از این فرآیند کسب نکرده، و در حالت بدبینانه از تورم یا دیگر پیامدهای توزیعی مترتب بر این وضعیت متضرر خواهند شد. تأثیرات منفی توزیعی در این حالت به اوج خود خواهد رسید. با تأمل در توضیحات فوق درخواهیم یافت که به عکس تأثیر اعتبارات بانکی بر «تولید» و «خلق ارزش» که می‌تواند مثبت، بی‌اثر یا حتی منفی باشد، و از این رو نمی‌توان یک قضاوت یکجا و قطعی در خصوص آن ارائه کرد، تأثیر رویه بانکداری بر نابرابرتر ساختن توزیع درآمد و ثروت چندان محل تردید نیست و تنها می‌توان درباره درجه این تأثیر اختلاف کرد.

#### ۴-۷-۵- چالش‌های بانکداری ذخیره کامل

مهمترین پیشنهاد بدیل برای بانکداری کنونی، بانکداری ذخیره کامل بود که به کلیاتی در مورد آن اشاره شد. اما تأمل در اصول این الگوی پیشنهادی نشان می‌دهد که این الگو نیز کمابیش با چالشها و کاستی‌هایی مواجه است و مشکلات موجود در بانکداری ذخیره‌جزئی را، چنانکه ادعا می‌کند، بطور اساسی رفع نخواهد کرد. مهمترین اشکالات و نارسایی‌های این الگوی بدیل پیشنهادی را می‌توان به شکل زیر تشریح کرد:

#### ۴-۷-۵-۱- کمبود اعتبار

بانکداری ذخیره کامل به وضوح بر فرض بی‌تأثیر بودن «اعتبار» و خنثایی پول (به مثابه سرمایه اولیه) در فعالیتهای اقتصادی مبتنی است. در کلام طرفداران این پیشنهاد وقوف کافی به قابلیت‌های این نهاد در امکان‌پذیر ساختن رشد تولید و خلق ثروت دیده نمی‌شود، چنانکه از فحوای کلام آنها به وضوح عدم توجه به «پیش‌نیازهای نهادی» رشد و توسعه اقتصاد قابل دریافت است.<sup>۷</sup> البته در بانکداری ذخیره کامل هم بانک وام‌دهی می‌کند اما مکانیزم‌های تعبیه‌شده در این ترتیبات پیشنهادی، حجم اعتبارات اعطایی را بطور

<sup>۷</sup> مثلاً توجه شود به جمله پیش‌گفته هالزمن مبنی بر اینکه «پول و اعتبار هیچ منبع تولیدی جدیدی بوجود نمی‌آورد» (۱۹)

معنی داری محدود خواهد کرد. لذا بانکداری ذخیره کامل اقتصاد را تا حد زیادی از یک امکان یا پتانسیل نهادی - توسعه‌ای محروم می‌کند.

#### ۴-۷-۵-۲- عدم هماهنگی ساختار زمانی بدهی و دارایی

از مهمترین انتقادات بانکداری ذخیره کامل بر بانکداری کنونی این بود که در نظام موجود، ساختار زمانی داراییها و بدهی‌های بانک بر هم منطبق نیست (وجود بدهی‌های فوری در کنار داراییهای زمان‌دار). این مسئله به عقیده مخالفان، عامل وجود پتانسیل بحران و بی‌ثباتی در بانکداری ذخیره‌جزئی است. اما به نظر نمی‌رسد الگوی ذخیره کامل حتی بصورت تئوریک این مشکل را کاملاً علاج کرده باشد. علت آن است که اگرچه در بانکداری ذخیره کامل سپرده‌های دیداری بلافاصله قابل بازپرداخت است، اما ساختار زمانی «سپرده‌های پس انداز» (سرمایه‌گذاری) کاملاً با متوسط دوره پروژه‌های سرمایه‌گذاری انجام شده از محل این سپرده‌ها انطباق ندارد. همانطور که در بخش (۴-۳-۱-۱) به نقل از ورنر و همکاران (۲۰۱۱) توضیح داده شد، در بانکداری ذخیره کامل بازپس‌گیری سپرده‌های سرمایه‌گذاری نیازمند صبرکردن سپرده‌گذار برای یک دوره زمانی موسوم به «دوره انتظار» یا «دوره اعلام» است که طول این دوره در ابتدای قرارداد بین بانک و سپرده‌گذار توافق می‌شود. مسلماً دوره زمانی اتمام و ثمردهی فعالیتهای سرمایه‌گذاری بطور متوسط چیزی بیش از این «دوره انتظار» مورد توافق بانک با مشتری است. در اینجا هم اگر همه سپرده‌گذاران غیردیداری (سرمایه‌گذاری) بصورت یکجا یا در حجمی وسیع سپرده‌های خود را مطالبه کنند باز هم بانک ذخیره کامل قادر نیست طی دوره موسوم به دوره انتظار، داراییهای خود را جهت بازپرداخت سپرده‌ها نقد کند. انتقاد اولیه آلیس<sup>۸</sup> (۱۹۴۸) به طرح شیکاگو (ذخیره کامل) همین بود. به‌زعم وی اگر بانک واقعاً بخواهد اقدام به نگهداری ذخیره «کامل» به معنای حقیقی کلمه بکند، باید علاوه بر سپرده‌های دیداری، سهمی مهم از سپرده‌های سرمایه‌گذاری را نیز بصورت ذخیره نگه دارد که معادل است با حاصلضرب درصد قابل بازپس‌گیری سپرده‌های سرمایه‌گذاری در کل حجم آنها (Al-Jarhi, 2004:34). به عبارت دیگر الگوی ذخیره کامل تنها زمانی به معنای واقعی اجرا می‌شود که دوره زمانی سپرده‌گذاری بطور متوسط کاملاً مطابق با دوره زمانی آغاز تا ثمردهی فعالیتهای سرمایه‌گذاری و بازپرداخت منابع باشد که این مستلزم آن است که سپرده‌گذار طی دوره تکمیل سرمایه‌گذاری و رسیدن آن به مرحله سوددهی، به هیچ عنوان حق بازپس‌گیری سپرده خود را نداشته نباشد. نکته دیگری که از آن غفلت شده این است که همه اینها منوط به آن است که

8. Allais



بانک پس از پایان دوره سرمایه‌گذاری، اصل و فرع پول خود را از سرمایه‌گذار بازپس گیرد اما چنانچه الگوی بازپرداختِ گیرنده تسهیلات بصورت اقساط باشد، ساختار زمانی داراییها باز هم طولانی‌تر خواهد شد. لذا احتمالاً بانکداری ذخیره‌کامل در عمل به لحاظ منطبق کلی با بانکداری کنونی مشابهت پیدا خواهد کرد، زیرا ساختار زمانی بدهی‌ها (سپرده‌ها) همچنان کوتاه‌تر از ساختار زمانی داراییها خواهد بود.

#### ۴-۷-۵-۳- تحریک فعالیتهای غیرمولد و افزایش هزینه مالی

تأمل در توصیفات بند قبل نشان‌دهنده آن است که اعمال بانکداری ذخیره‌کامل بطور واقعی نیازمند آن است که سپرده‌گذار طی دوره‌ای قابل توجه (معادل با متوسط دوره سرمایه‌گذاری در پروژه‌ها و بازگشت منابع بانک بصورت یکجا یا اقساط) از دسترسی کامل به سپرده خود محروم باشد. هر نوع عدول از این الزام مثلاً با این استدلال که سپرده‌گذاران حسابهای پس‌انداز هیچگاه بطور یکجا سپرده خود را مطالبه نمی‌کنند، به معنای بازگشت به منطقی است که بانک‌های ذخیره‌جزئی امروزی نیز بر همان متکی هستند. اما عمل به چنین الزامی اقتصاد در سطح کلان را با دو چالش مواجه می‌کند: اولاً با کاهش شدید امکان نقدشوندگی سپرده‌ها برای صاحبان سپرده‌های پس‌انداز از تمایل آنها به گشایش این نوع سپرده کاسته شده و احتمالاً میل به سفته‌بازی در بازارهای دارایی افزایش خواهد یافت. این مشکل در شرایطی که اقتصاد از شوک‌های واردشده از ناحیه منشأهای بی‌ثبات‌ساز رنج می‌برد، شدت بیشتری می‌یابد. ثانیاً طولانی‌شدن دوره سپرده‌گذاری و کاهش دادن هر چه بیشتر امکان نقدشوندگی سپرده برای صاحبان آن، موجب می‌شود که میزان بازدهی انتظاری سپرده‌گذاران برای آنکه حاضر به گشایش این نوع سپرده‌ها باشند، افزایش یابد که به معنای افزایش معنی‌دار در هزینه مالی انجام فعالیتهای تولیدی است.

#### ۴-۷-۵-۴- عدم ثبات مؤسسات سرمایه‌گذاری

انتقاد دیگر، با الهام از مایلز (۲۰۰۱)، مربوط است به عدم ثبات مؤسسات سرمایه‌گذاری در ادوار رکود و بحران. بانکداری ذخیره‌کامل بانکها را مشابه سایر نهادهای مالی کنونی (بانک‌های سرمایه‌گذاری، صندوق‌های سرمایه‌گذاری مشترک و ...) می‌سازد، لیکن تجربه نشان داده است که چنین مؤسساتی در مواقع بحران از ثبات و استحکام بالاتری در مقایسه با بانکها برخوردار نیستند. همانطور که توضیح داده شد این ناشی از آن است که در این مؤسسات نیز تطابق کامل بین ساختار زمانی داراییها و بدهی‌ها وجود ندارد. حتی به عقیده مایلز بانکها معمولاً در مقاطع بحرانی، ثبات بیشتری در مقایسه با این نوع مؤسسات نشان

داده‌اند که این، به‌زعم او، ناشی از وجود تضمین سپرده‌های آنها از سوی حاکمیت است (Miles, 2001). در (Al-Jarhi, 2004:26)، حال آنکه مؤسسات سرمایه‌گذاری غیربانکی از چنین امتیازی برخوردار نیستند. پس در مجموع می‌توان نتیجه گرفت که اعمال بانکداری ذخیره‌کامل و حذف تضمین دولتی از بدهی بانکها (بیمه سپرده یا سایر حمایت‌های ضمنی)، قادر به حل مشکل بی‌ثباتی و برقراری استواری و ثبات در بانکداری نیست. برقراری این ثبات بدون حمایت دولت، چنانکه استدلال شد، تنها مستلزم انطباق کامل ساختار زمانی بدهی‌ها و سرمایه‌گذاری‌های بانک است که خود منجر به کاهش شدید منابع قابل استفاده در سرمایه‌گذاری‌های مولد و افزایش جدی هزینه تأمین مالی خواهد شد. با استناد به تحلیل‌های فوق می‌توان چنین قضاوت کرد که الگوی بانکداری ذخیره‌کامل، آنچنان که مدعی است، قادر به حل و فصل اشکالاتی که بر بانکداری ذخیره‌جزئی کنونی مترتب می‌داند، نیست و در بهترین حالت تنها می‌تواند این مشکلات را تا درجه‌ای تخفیف دهد؛ اگرچه این دستاورد احتمالی نیز به هزینه کمبود اعتبار، افزایش هزینه‌های مالی و کاهش انعطاف‌پذیری اعتباری بدست خواهد آمد.

#### ۴-۷-۶- کاستی‌های بانکداری آزاد

بانکداری آزاد، پیشنهاد اصلی مکتب اتریش به عنوان جایگزین بانکداری کنونی، نیز واجد ضعف‌ها و اشکالاتی مهم است. این موارد عبارتند از:

#### ۴-۷-۶-۱- برخاسته بودن بانکداری ذخیره‌جزئی از بازار

یک تناقض جدی که منتقدان لیبرال و شدیداً بازارگرای بانکداری ذخیره‌جزئی به آن دچار هستند، آن است که در حالی از بانکداری ذخیره‌جزئی انتقاد و بر بانکداری آزاد یا بانکداری ذخیره‌کامل تأکید دارند که مرور شواهد تاریخی نشان می‌دهد بانکداری ذخیره‌جزئی خود برخاسته از بازار بوده است. در واقع اولین بانکداران ذخیره‌جزئی که انبارداران پول و زرگرها بودند، آزادانه و بر اساس انگیزه‌های سودجویانه چنین بنیانی را رقم زدند و مداخلات بعدی دولت، با هدف تأمین ثبات مالی از طریق حمایت از بانکها، موضوعیت یافت. کروگمن (۲۰۱۲) از روی تمسخر مکتب اتریشی‌ها را گروهی معرفی می‌کند که معتقدند هر کاری که بازار انجام دهد صحیح است مگر بانکداری ذخیره‌جزئی!

#### ۴-۷-۶-۲- ضرورت ثبات مالی

شاکله نظام پولی امروزی نتیجه تحول تاریخی ترتیباتی است که بارها تجربه بی‌ثباتی و قرارگرفتن در معرض فروپاشی را پشت سر گذاشته است. حساس بودن بخش مالی و اهمیت آن از حیث تأثیر بر بخش حقیقی، ضرورت ثبات مالی را خاطر نشان می‌سازد. از این رو به نظر می‌رسد هر الگویی که نظام پولی را در معرض ریسک و بی‌ثباتی قرار می‌دهد، با استناد به منطق و تجارب حاصل شده، باید با دیده تردید نگریسته شود. آنچه که مکتب اتریش به عنوان «بانکداری آزاد» پیشنهاد می‌کند، بازگشت به ترتیبات پولی قرن هجدهم و نوزدهم است که از قضا واکنش‌ها به بی‌ثباتی و درهم‌ریختگی‌های ناشی از آن، بصورت تکاملی شکل نظام پولی امروزی را رقم زد. توپین (۲۰۰۸) هم با رد هر نوع ایده دال بر کنار گذاشتن دولت از اعمال کنترل بر نظام پولی، نتیجه بانکداری آزاد را تحمیل هزینه‌های اقتصادی وسیع به مردم و بروز همان مشکلاتی می‌داند که در تاریخ اقتصادی دو سده اخیر تجربه شد.

#### ۴-۷-۶-۳- عدم محدودیت خلق پول از ناحیه تسویه بین بانکی

همانطور که در بخش (۴-۳-۲) توصیف شد روتبارد دو مکانیزم اصلی را مانع خلق پول بانکی در بانکداری آزاد می‌داند: بیم از بازپس‌گیری سپرده توسط سپرده‌گذاران، و فشار بر ذخایر بانک از محل تسویه بین بانکی. لذا به‌زعم او بانک ناچار است از بیم این دو فشار، در مرز ذخیره کامل عمل کند. تأمل در ارزیابی صورت گرفته در فصل پیش از مناقشات بر سر جزئیات خلق پول روشن می‌سازد که در این ادعا یک خطای مهمی وجود دارد و آن معرفی مکانیزم تسویه بین بانکی به عنوان مانعی بر خلق پول است. علت اینکه چرا این سخن ناصواب است، بطور ساده این است که هم‌اکنون در نظام بانکداری ذخیره‌جزئی در عین رقابت شدید بین بانکها و در نتیجه، وجود فشار از بابت تسویه بین بانکی، بانکها قادر به خلق پول هستند. همانطور که مفصلاً در فصل سوم تبیین شد، تسویه بین بانکی «نه از خلق پول به معنای وجود وام و سپرده بیش از ذخایر، بلکه از بسط خلق پول با سرعتی بیش از سایر بانکها» ممانعت می‌کند. به عبارت دیگر بانک قادر است چند برابر ذخایر خود بدهی داشته باشند و تسویه بین بانکی منافاتی با این قابلیت ندارد، مشروط بر اینکه بانک در انتخاب نسبت بدهی به ذخایر همگام با جمع عمل کند. تنها عاملی که بانک را از خلق پول بازمی‌دارد، بیم از بازپس‌گیری همزمان و یکجای سپرده‌هاست که چنانکه خود روتبارد اذعان می‌کند، یک مکانیزم روزمره و دائمی در محدودساختن خلق پول نیست (Rothbard, 2008:114). پس در بانکداری آزاد هم اولاً مکانیزم تسویه بین بانکی مانع از این نیست که نسبت سپرده (وام) به ذخایر

برای همه بانکها بیش از یک باشد؛ و ثانیاً چنانچه بانکها بصورت موزون اقدام به بسط وام‌دهی بیش از میزان موجود کنند (افزایش نسبت سپرده به ذخایر) باز هم مکانیزم تسویه بین بانکی مانع آنها نخواهد بود به همان دلیل که اکنون چنین کارکردی ندارد.

#### ۴-۷-۷- ناوارد بودن برخی تعابیر منتقدان بانکداری ذخیره‌جزئی

در انتقادات وارد شده بر فرآیند خلق پول مکرراً چنین تعابیری از واقعیت جاری در بانکداری ذخیره‌جزئی دیده می‌شود که «بانک پول یک فرد را بدون اجازه او به دیگری وام می‌دهد» یا «سپرده‌گذار پول خود را خرج می‌کند در حالی که بانک آن را قرض داده است». در این باره باید گفت: اولاً به سختی می‌توان پذیرفت که درصدی معنی‌دار از مردم (بویژه صاحبان سپرده‌های با ارقام معنی‌دار) از ماهیت فعالیت بانک بی‌اطلاع باشند ضمن اینکه حتی در این صورت نیز الزام بانک به شفافیت در قرارداد برای مجازدانستن این فعل کفایت می‌کند و از اینجا لزومی به جایگزینی و تبدیل کلی ساختار نظام بانکی برداشت نمی‌شود. آنچه از این موضوع می‌توان فهمید این است که بانک و مشتریان آزادانه باید قادر باشد وارد سپرده‌گذاری به شیوه ذخیره‌کامل یا ذخیره‌جزئی شوند و صرفاً کفایت بانک درباره ماهیت این مبادله صادقانه و با شفافیت رفتار کند.

ثانیاً این مطالب نوعی تلقی کالایی یا شیئیت فیزیکی از پول اعتباری بانکی را می‌رساند. پول اعتباری بانکی (وام‌ها و سپرده‌ها) چیزی جز اعدادی دال بر بدهی نیست. ضمن اینکه این کالا (یا «مال») در تعابیر فقهی یک مال «مثلی» است که هیچ لزومی به بازگرداندن «عین» آن وجود ندارد بلکه بازپرداخت مثل آن کفایت<sup>۹</sup>. لذا این عبارت که «بانک پول یک فرد را به فردی دیگر وام می‌دهد»، به معنای تحت‌اللفظی آن قابل نقد است (مگر آنکه گفته شود بانک «معادل» سپرده یک فرد، به دیگری اعتبار می‌دهد).

ثالثاً این عبارت که «در بانکداری ذخیره‌جزئی فرد پول خود را خرج می‌کند در حالی که آن پول به دیگری وام داده شده» یا «چند نفر در یک زمان واحد خود را مالک یک پول می‌دانند» بر مبنای توصیفات فوق تعابیری مردود است زیرا زمانی که یک فرد موجودی سپرده خود را خرج می‌کند، در اثر این اتفاق بانک شخص فروشنده از بانک شخص خریدار طلبکار شده و در بازار بین بانکی تقاضای تسویه و دریافت ذخایر خواهد کرد. پس زمانی که فرد با استفاده از موجودی حساب بانکی خود اقدام به خرید می‌کند، به معنای واقعی کلمه «پول خود را بازپس گرفته و آن را خرج کرده است»؛ او نه «پول دیگری» را خرج کرده و نه

<sup>۹</sup>. برای رجوع مختصر به مفهوم مال مثلی و قیمی از نظر فقها رجوع شود به یوسفی (۱۳۷۷)، صص ۱۲۴-۱۱۲

«پول خود را پیش از بازپس‌گیری». همچنین دارنده حساب سپرده، نه «مالک» آن مبلغ بلکه «طلبکار» آن است (توجه شود به ماهیت پول بانکی که «بدهی بانک» یا همان «طلب سپرده‌گذار» است) و لذا در بانکداری ذخیره‌جزئی چنین نیست که چند نفر مالک یک مقدار مشخص پول باشند. تعبیر صحیح و دقیق این است که گفته شود در بانکداری ذخیره‌جزئی «چند نفر پولی را از بانک طلبکار هستند که بانک در صورت تقاضای همزمان بازپس‌گیری از سوی همگی آنها، ذخایر کافی برای بازپس‌دهی در اختیار ندارد» که البته قواعدی مانند بیمه سپرده یا دسترسی بانک به ذخایر بانک مرکزی برای پوشش همین کاستی احتمالی طراحی شد.

#### ۴-۷-۸- عدم لزوم بدهی مبنا بودن خلق پول

از توجیحات طرفداری از الگوی ذخیره‌کامل توسط برخی اقتصاددانان اسلامی، مزیت این سیستم در جداسازی خلق پول از «بدهی» و ضمیمه آن یعنی «بهره» بود. به‌زعم آنها اگر دولت و نه بانکها خالق پول باشند، آنگاه انتشار پول در اقتصاد عاری از بدهی خواهد شد. همانطور که پیشتر توضیح دادیم الگوی بانکداری ذخیره‌کامل یا ذخیره‌جزئی لزوماً ارتباطی به این ندارد که بانک بر مبنای قاعده بهره عمل کند یا نه. اینکه بانک بصورت ذخیره‌کامل یا ذخیره‌جزئی عمل کند، ربطی به این ندارد که تعاملات او با مشتریان مبتنی بر بهره باشد یا نباشد. لذا در بانکداری ذخیره‌جزئی خلق پول لزوماً به قالب حقوقی قرض با بهره گره نخورده؛ و هیچ ضرورتی نیز وجود ندارد که بانک ذخیره‌کامل، در وام‌دهی سپرده‌های سرمایه‌گذاری بر پایه بهره عمل نکند. از سوی دیگر، چنین نیست که خلق پول توسط دولت لزوماً از روش‌های غیربهره‌ای صورت گیرد، از جمله افزایش پایه پولی از ناحیه جزء «بدهی بانکها به بانک مرکزی» در پایه پولی که در آن تعامل بین بانک مرکزی و بانکها می‌تواند کاملاً ربوی باشد. از این رو بانکداری ذخیره‌کامل تضمینی برای حذف بهره ارائه نکرده و در بانکداری ذخیره‌جزئی نیز بصورت تئوریک این امکان وجود دارد که اعتبار خلق‌شده در قالب عقود مشروع به گیرندگان تسهیلات تخصیص یابد.

#### ۴-۷-۹- عایدی نزولی بانکداری ذخیره‌جزئی

انتقاد رایان‌کالینز و همکاران (۲۰۱۲) مبنی بر اینکه «بانکها به عکس سایر فعالیت‌های بازار قادرند یک جریان درآمدی غیرکاهنده صرفاً به پشتوانه وثیقه یا تعهد به بازپرداخت ایجاد کنند» قابل قبول نیست. اولاً همانطور که در فصل قبل استدلال شد، بانکها مادامی که الزام ذخایر (ذخایر قانونی) یک دستور قانونی

لازم‌الاجرا روی آنهاست، قادر نیستند بدون کسب بدهی (سپرده) کافی و صرفاً به پشتوانه وثیقه اقدام به وام‌دهی کنند زیرا در صورت اقدام به این امر، از دست دادن ذخایر نزد بانک مرکزی آنها را محتاج به قرض‌گیری ذخایر در نرخ‌های بالا (بازار بین بانکی یا قرض‌گیری از بانک مرکزی) می‌سازد. ثانیاً عایدی جریان خلق پول توسط بانکها کاهنده است. سپرده‌گیری هر چه بیشتر، بانک را در مقادیر اضافی سپرده مجبور به پرداخت بهره بیشتر می‌کند و از آن مهمتر، عایدی انتظاری وام‌دهی با دادن وام‌های جدید افت کرده و ریسک وام‌های اضافی در مقایسه با وام‌های قبلی افزایش خواهد یافت. این عوامل باعث می‌شود جریان خلق پول بانکها در نظام کنونی در نهایت در یک نقطه سربه‌سر و تعادل متوقف شود.

#### ۴-۸- جمع‌بندی

ادبیات موضوع خلق پول بانکی حاکی از وجود قضاوت‌های ارزشی نسبتاً وسیع مکاتب و نحله‌های فکری درباره این پدیده است که شامل ارزش‌داوری‌های منفی و مخالف و البته رویکردهایی با درجاتی متغیر از تأیید و موافقت است. تمامی این نحله‌ها رویه خلق پول بانکی را به جهت سازگاری یا عدم‌سازگاری با دست‌کم یک معیار و ملاک مرکزی مورد ارزش‌داوری مثبت یا منفی قرار داده‌اند. مهمترین مخالفان خلق پول بانکی شامل لیبرال‌های رادیکال (مکتب اتریش)، پول‌گرایان و همچنین برخی رویکردهای دارای گرایش‌های اجتماعی، توزیعی و مذهبی هستند. استدلال مخالفان در رد خلق پول بانکی، مواردی است که مهمترین آنها عبارتند از «غیراخلاقی بودن فعل بانک» (وانمودسازی دروغین بانک از ماهیت فعالیت خود یا وام‌دهی سپرده فرد بدون اجازه وی در حالی که او تصور می‌کند آن مبلغ همچنان در دسترس است)؛ «غیرطبیعی (غیربازاری) بودن» یا شکل‌گیری به پشتوانه حمایت‌های دولتی؛ «ضدثبات‌بودن» (به جهت عدم تطابق ساختار زمانی و نقدشوندگی داراییها و بدهی‌های بانک؛ و ایجاد یا تشدید سیکل‌های تجاری از محل قبض و بسط پول بانکی)؛ «بی‌عدالتی توزیعی» ناشی از اختصاص منافع خلق اعتبار به بانک و گیرندگان تسهیلات و از آن سو تحمیل هزینه بهره و تورم ناشی از آن به عموم مردم؛ «مصادره حمایت دولت در جهت منافع خصوصی» یا خصوصی‌سازی سود در عین عمومی‌سازی مخاطرات؛ «سلب قدرت دولت در اعمال حق حاکمیتی خود در انتشار پول» از بیم بروز آثار تورمی شدید ناشی از رشد چندبرابری نقدینگی که محصول عملیات خلق پول بانکهاست؛ و «تغذیه فعالیت‌های نامولد یا کمتر مولد» از محل اعتبارات بانکی. طبیعتاً رویکردهای مخالف در دنباله استدلال‌ات خود، ترتیباتی به عنوان وضعیت بدیل هم پیشنهاد کرده‌اند که مهمترین آنها «بانکداری ذخیره‌کامل» و «بانکداری آزاد» هستند. در بانکداری ذخیره‌کامل بین شأن

«نگهداری و پرداخت پول» توسط بانکها و «واسطه‌گری مالی» آنها مرزبندی شده و بانکها از اعطای اعتبار به پشتوانه سپرده‌های دیداری منع می‌شوند. در بانکداری آزاد نیز بانکها آزادانه وارد بانکداری شده و در صورت بحران نقدینگی و اعسار بدون هیچ حمایتی از بازار خارج خواهند شد لذا مجبورند از ذخایر کامل فاصله چندانی نگیرند. سایر گزینه‌های بدیل پیشنهادی شامل قاعده‌گذاری و اعمال کنترل و محدودیت بر بانکهای موجود جهت سوق دادن آنها به اتخاذ تصمیمات همسو با منافع اجتماع، محدودسازی نسبت بدهی و طراحی مکانیزم‌هایی جهت کاهش مخاطرات بانکداری است. در مقابل جریان غالب ارزش‌داوری‌های منفی، عده‌ای (با برجستگی شوپتر و پساکینزی‌ها) ضمن تأکید بر منافع و مزایای خلق پول بانکی از حیث فراهم‌سازی اعتبار لازم برای بسط تولید و انعطاف‌بخشی به سیستم اقتصادی، برخی استدالات در نقد بانکداری ذخیره‌جزئی را مردود می‌سازند.

در کنار اقتصاددانان و مکاتب اقتصادی، پایگاه‌های دینی نیز قضاوت‌ها و ارزیابی‌های قابل‌ذکری در خصوص خلق پول ارائه کرده‌اند. در بین متفکران مسیحی صاحب‌نظر در این حوزه اتفاق نظر وجود دارد که خلق پول بانکی از حیث سازگاری با ملاک‌های مهم برگرفته از چارچوب ادیان نظیر «اخلاقی‌بودن» و «عدالت»، یکسره مردود و نیازمند جایگزینی است. در ادبیات اقتصاد اسلامی نیز گرایش غالب در بین محققان مردوددانستن خلق پول بانکی از حیث سازگاری با معیارهای دینی و پیشنهاد بانکداری ذخیره‌کامل به عنوان روش مقبول در بانکداری اسلامی است؛ اگرچه این پیشنهاد مخالفانی نیز دارد که با تأکید بر ضرورت و اهمیت انعطاف‌پذیری نظام اعتباری، مسئله مهم را بهره‌مبنابودن تخصیص منابع بانکی و طراحی الگوی بدیل برای اعمال کنترل بانک مرکزی بر خلق پول بانکی می‌دانند و برای درمان تأثیرات توزیعی خلق پول نیز وضع برخی محدودیت‌ها بر این جریان را توصیه می‌کنند.

ارزیابی رساله از مناقشه فوق منتج به حصول گزاره‌هایی شد که نقشی مهم در ارزیابی نهایی و ارائه پیشنهادات دارد. به‌زعم ما الگوی بانکداری ذخیره‌کامل آن‌چنان که مدعی است، قادر به رفع اشکالات بانکداری ذخیره‌جزئی نیست و خود کمابیش به نقایصی مشابه از حیث بی‌ثباتی و شکنندگی مبتلاست ضمن اینکه پیاده‌ساختن این پیشنهاد در عمل مخاطرات و هزینه‌هایی مانند کاهش اعتبارات، افزایش هزینه‌های تولید و امکان سوق‌یابی منابع به فعالیت‌های غیرمولد و سفته‌بازانه را بوجود می‌آورد. بانکداری آزاد و حذف دولت از نظام پولی نیز چیزی جز بازگشت به ترتیبات پرریسک و مخرب بانکی قرن نوزدهم نبوده و استدالات آن مبنی بر کنترل خلق پول از ناحیه مکانیزم‌های طبیعی (بازاری) محل تردید جدی است. استدلال کردیم که برخی انتقادات وارد بر بانکداری ذخیره‌جزئی، مانند «متقلبان‌بودن»، «قرض دادن

پول به چند نفر»، «خرج کردن پول پیش از بازپس گیری» و ...، نادرست یا غیردقیق و ناشی از عدم شناخت صحیح ماهیت پول بانکی و خلق پول است. در یک ارزیابی کلیدی، مهمترین سرمایه بانک‌های امروزی را حمایت مستقیم یا غیرمستقیم حاکمیت از معتبر بودن بدهی آنها معرفی کرده و به این اعتبار، بخش قابل توجهی از سود بانکها را متعلق به اجتماع دانستیم. در خصوص تأثیرگذاری اعتبارات بر تولید و خلق ارزش، نهاد پول و اعتبار را به مثابه یکی از «مقدمات نهادی» توسعه، ظرفیت و فرصتی برای بسط بخش حقیقی اقتصاد ارزیابی کردیم که البته ممکن است در عمل بانکها به تبعیت از انگیزه‌های صرفاً سودخواهانه، از این قابلیت در جهت اهداف توسعه‌ای و خیر عمومی استفاده نکنند. لذا تأثیرات «تولیدی» اعتبارات بانکی بسته به شرایط، می‌تواند مثبت یا منفی باشد. از این رو قضاوت این پژوهش حد وسط دیدگاههای خوش‌بینانه و بدبینانه است که یکی اعتبار را قوه حیات اقتصاد و راه دستیابی کارآفرینان به منابع دانسته و دیگری آن را تورم‌زا و بی‌تأثیر بر منابع تولید می‌پندارد. اما در خصوص تأثیرات توزیعی، جمع‌بندی این است که خلق پول بانکی ذاتاً فرآیندی مشوق نابرابری در دسترسی به فرصت‌های سودآور و در نتیجه موجب عدم توازن در برخورداری‌هاست که این تأثیر منفی توزیعی در مواردی که خلق اعتبارات بانکی از تأثیرات مولد و ارزش‌افزای اندکی برخوردار است، به اوج خود رسیده و در این صورت تنها تخصیص منابع بین عاملان اقتصادی را تغییر می‌دهد، لیکن در مواردی که خلق اعتبار بانکی صرف فعالیتهای ارزش‌افزا می‌گردد، تأثیرات منفی توزیعی تخفیف می‌یابد.



## فصل ۵: ارزش داوری خلق پول بانکی از منظر اقتصاد اسلامی؛ چارچوب کلی الگوی بدیل

چنانچه پول را صرفاً یک ابزار تکنولوژیک مفید تلقی کنیم، آنگاه بسیار بعید است که بتوان پذیرفت پول دارای محتوای ارزشی و مذهبی بوده و قابل تفکیک به اسلامی و غیراسلامی باشد. اما پول صرفاً یک ابزار مفید نیست، بلکه نهادی است که قواعد و ترتیبات حاکم بر آن، نظیر کنترل جریانات پولی و بویژه توان خلق پول یک منبع قدرت محسوب می‌شود. روابط پولی دربرگیرنده روابطی اجتماعی است که ذاتاً موضوعاتی مربوط به برابری (و نابرابری) و متضمن روابطی از قدرت و سلطه هستند (Ingham, 2004). پول باید به مثابه یک نهاد درک شود که ترتیبات نهادی خاصی نیز بر آن حاکم است. نهادها، مجموعه قواعدی در روابط بین‌انسانی هستند که هدف آنها تحقق کارکردهایی است که بر آنها وضع شده است. ترتیبات نهادی موجود در حوزه پولی، از جمله قواعدی که خلق پول توسط سیستم بانکی را ممکن می‌کند، نیز کارکردهایی در بر دارد. این ترتیبات را از دو جنبه می‌توان مورد ارزیابی قرار داد: «قواعد» آن و «کارکرد»های مترتب بر آن. بنابراین ارزش‌داوری در خصوص نهادها یا ترتیبات نهادی، می‌تواند هم ناظر بر قواعد و روابطی که شاکله آن را شکل داده، و هم ناظر بر کارکردهای آنها باشد. درباره کارکردها لازم به توضیح است که یکی از خصوصیات نهادها وجود «کارکردهای وضعی»<sup>10</sup> است. بشر این قابلیت را دارد که بر اشیاء یا ترتیبات کارکرد وضع کند. زمانی که سخن از «کارکرد» به میان می‌آید، «خوب» و «بد» هم معنا می‌یابد زیرا وقتی کارکرد X بر ترتیبات Y وضع می‌شود آنگاه ممکن است ترتیبات Y در تحقق این کارکرد «خوب» یا «بد» عمل کند. بدیهی است که مفاهیم خوب و بد با ارزش‌ها و غایات گره خورده است (Searle, 1995). پس نهادها دست‌کم از حیث «کارکرد» با ارزش‌ها و غایات‌ها پیوند دارند زیرا بر آنها کارکردهایی وضع شده که از آن، غایت مطلوبی مراد شده است (جان‌محمدی و عبداللهی، ۱۳۸۹). توجه شود که اگرچه کارکردها عمدتاً بصورت عالمانه و عامدانه از سوی عاملان بر نهادها وضع می‌گردد، لیکن در برخی موارد ما با کارکردهایی مواجهیم که محصول طراحی و تعمّد نبوده، بلکه بصورت جانبی و چه‌بسا ناخواسته بوجود آمده‌اند. تفکیک بین کارکردهای «عاملی» و «غیرعاملی»<sup>11</sup>، ناظر بر همین مطلب است. کارکردهای عاملی توسط عاملان از روی نیت برای تحقق اهدافی بر اشیاء و ترتیبات وضع می‌شود حال آنکه کارکردهای غیرعاملی جدا از نیت و قصد عاملان طراح بوجود می‌آید (همان). مثلاً ممکن است کارکرد اولیه وضع شده برای پول ایفای نقش به عنوان واحد محاسبه، واسطه مبادله، و ذخیره ارزش باشد و

10. Assigned Functions

11. Agentive/ Non-Agentive Functions

برای بانکداری هم وظیفه تجهیز و تخصیص منابع مراد شده باشد، اما این ترتیبات کارکردهایی غیرقصدمندانه در شکل دهی روابط قدرت و شیوه توزیع منافع در جامعه نیز پیدا کنند (Searle, 1995). با این اوصاف، خلق پول بانکی هم از حیث «قواعد» شکل دهنده آن و هم «کارکردها»یی که ایفا می‌کند (اعم از کارکردهای عاملی و غیرعاملی) قابل قضاوت و ارزیابی ارزشی است.

در این فصل درصددیم قضاوت نهایی خود در باب خلق پول بانکی را با ارجاع به استانداردهای دینی صورت دهیم. برای این منظور ابتدا لازم است ملاک‌های اصلی ارزیابی که از چارچوب ارزشی دین اسلام در حوزه اقتصاد بدست می‌آید را تصریح و بازشناسی کنیم. سپس مهمترین قواعد و کارکردهای خلق پول را به ملاک‌های تصریح شده عرضه کرده و به قضاوت ارزشی خود که مقصد اصلی رساله بوده دست می‌یابیم. این قضاوت و به‌ویژه تحلیل نقاط قوت و ضعف خلق پول بانکی اجازه می‌دهد تا در انتهای این فصل ساختار کلی یک الگوی بدیل پیشنهادی را استخراج کرده و آن را در معرض نظر قرار دهیم.

## ۵-۲- تصریح ملاک‌ها

ادیان از جمله دین اسلام هدف و مقصد اصلی خود را سعادت آن‌جهانی انسان از طریق متعبدساختن او به قیود دینی و آراستن وی به فضایل اخلاقی قرار داده؛ و طرحی (شامل کلیات و برخی جزئیات) از یک زیست معنوی - اخلاقی در این جهان به منظور دستیابی انسان به سعادت ابدی ارائه می‌کنند. لیکن به جهت آنکه انسان در این جهان در بستر جامعه زندگی کرده و ناخواسته از محیط اجتماعی تأثیر می‌پذیرد، تحقق هدف ابتدائاً معنوی، فردی و آن‌جهانی دین مستلزم اقتضائات و پیش‌نیازهایی در عرصه اجتماعی (از جمله اقتصاد) است. به این ترتیب است که دین، با اینکه غایتی فردی و آن‌جهانی دارد، از باب برآوری مقدمات و الزامات زیست مؤمنانه، نمی‌تواند به محیط اجتماعی که انسان در آن می‌زید بی‌توجه بوده و نسبت به وضع امور در عرصه عمومی بی‌تفاوت باشد (شجاعی‌زند، ۱۳۸۷). به همین دلیل دین اسلام از حوزه‌ای نظیر اقتصاد غافل نبوده و اصول، استانداردها و ملاک‌های یک «وضع امور»<sup>۱۲</sup> مطلوب اقتصادی (مطلوب از نگاه دین) از درون آن قابل استخراج است که ما در اینجا این وضع امور متناسب با اصول و اهداف دینی را «اقتصاد اسلامی» نام می‌گذاریم. با وجود این نمی‌توان انتظار داشت که این ملاک‌ها و استانداردهای مربوط به حوزه اقتصاد در متون دینی بصورتی منظم و طبقه‌بندی شده موجود باشد بلکه این امر نیازمند تعقل و برخورد فعالانه با متون دینی است تا از درون آن، اصول و اهداف یک نظام اقتصادی متناسب با اغراض

<sup>12</sup> . State of Affairs

دینی بدست آید. در این بین مسلماً برخی اصول و استانداردها از حیث تقدم و اهمیت در رتبه‌های مهمتر و بالاتر قرار می‌گیرند به نحوی که بر دیگر معیارها سبقت داشته و در جایگاه خط‌دهندگی به کل نظام اقتصادی و محدودکنندگی سایر ملاک‌ها قرار دارند. در ادامه تلاش شده تا ملاک‌های ارزیابی قابل استخراج از چارچوب اقتصادی دین اسلام تصریح شود تا قضاوت ارزشی در خصوص ترتیبات پولی موصوف، با ارجاع به این معیارها انجام گیرد. طبیعتاً در اینجا تمرکز بر ملاک‌هایی است که قابلیت بیشتری جهت تحقق این هدف داشته باشند، به این معنی که به جهت تأثیر و ارتباط وثیق بین ترتیبات پولی و آن ملاک‌ها، سنجش ترتیبات پولی موجود (مشخصاً خلق پول بانکی) با این معیارها، موجه و قابل دفاع باشد.

## ۵-۲-۱- عدالت

در بین ملاک‌های اقتصادی برگرفته از دین اسلام ملاک «عدالت» دارای تقدم و اولویت نسبت به سایرین است. تقدم و اهمیت مفهوم عدل از بسیاری آیات و روایات استخراج می‌شود<sup>۱۳</sup> و تحقق آن یک اصل قطعی زمینی‌ساز برای حصول اهداف دینی در حوزه اجتماعی تعریف شده است<sup>۱۴</sup>. عدالت در لغت به معنای برابری و توازن (کرمی و پورمند، ۱۳۹۰) و در اصطلاح به معنای «اعطای حق به ذی‌حق» یا «قرارداشتن امور در موضع صحیح خویش» است. در حوزه اجتماعی عدالت به وضعیتی اطلاق می‌شود که در آن حقوق همه مردم مراعات گردد (میرمعزی، ۱۳۹۰). مسئله مهم اختلافی در مفهوم عدالت مربوط به این موضوع است که اساساً «حق هر ذی‌حق» چیست یا عدل و ظلم چگونه تعریف می‌شود (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۸). این موضوع حاکی از آن است که تعریف «حق ذی‌حق» (عدالت) موضوعی ارزشی و ایدئولوژیک است که هر نظام ارزشی، شرح و تعریف مخصوص به خود را از آن دارد.

در یک تفکیک کلی عدالت (از جمله در اقتصاد) در دو حوزه «فرصت‌ها» و «نتایج» قابل تعریف است. حوزه اول بر عدم تبعیض در مقدمات تأکید داشته و ایجاب می‌کند تبعیضی در اعطای امتیازات قانونی و دسترسی به فرصت‌ها وجود نداشته نباشد. در این سطح از عدالت، افراد برابر به یک اندازه حق استفاده از فرصت‌های اقتصادی از جمله فرصت ورود به یک فعالیت اقتصادی یا بهره‌مندی از منابع عمومی یا حمایت‌های دولتی را دارند. عدالت در این معنا لزوماً دلالت بر توازن در نتایج ندارد. اما حوزه دوم عدالت

<sup>۱۳</sup> از جمله علامه طباطبایی در تفسیر آیه لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط (حدید/۲۵) بیان می‌دارد که «غرض از این کار این است که مردم به قسط و عدالت عادت کرده و خوی بگیرند» (طباطبایی، ۱۳۸۲، ج ۱۹)

<sup>۱۴</sup> برای بحث مبسوط‌تر رجوع شود به میرمعزی، ۱۳۹۰، ص ۱۷۸-۱۷۵

از منظر دین مربوط است به «توازن اجتماعی» یا همان «عدالت توزیعی» که محتوای آن ایجاب‌کننده حرکت به سوی تعدیل در شکاف ثروت و درآمد بین افراد در جامعه است (کرمی و پورمند، ۱۳۹۰). این معنا لازم می‌دارد که اولاً تفاوت در درآمد و ثروت نه ناشی از تبعیض در مقدمات و فرصت‌های در اختیار افراد بلکه صرفاً ناشی از کار (کمیت یا کیفیت کار) باشد؛ و ثانیاً همه مردم از سطح کفاف [حداقل معاش] در زندگی برخوردار باشند (میرمعزی، ۱۳۹۰). اولین موضوع، یعنی عدم ریشه‌داشتن تفاوت‌ها در تبعیض در فرصتها و امتیازات، قاعدتاً برای همه نظام‌های ارزشی موضوعی مقبول است. اما اضافه بر این، بصورت کلی از چارچوب دین برداشت می‌شود که تلاش برای برقراری میزانی از توازن در نتایج و کاستن از شکاف‌های عمیق در درآمد و ثروت نیز از منظر دینی، یک ارزش محسوب شده که این موضوع بویژه از حیث برآوری نیازهای اساسی اقشار محروم و کم‌درآمد بیشتر حائز اهمیت می‌گردد. اسلام به دنبال الگویی از اقتصاد است که در آن هیچکس در رفع نیازهای اساسی درمانده نبوده و نابرابری‌های شدید در برخورداری افراد مشاهده نشود. وجود انفاق‌های واجب و مستحب، احکام و دستورات حقوقی (مانند قوانین حیات یا ارث) و اخلاقی (نفی اسراف، کنز، تکاثر و ...) همگی ابزارهایی با جهت‌گیری‌های مستقیم یا غیرمستقیم به سود تعدیل ثروت هستند (کرمی و پورمند، ۱۳۹۰). برخی تعالیم صریح دینی دال بر عدم تمرکز ثروت<sup>۱۵</sup> حاکی از آن است که اسلام شکاف شدید در برخورداری از ثروت و درآمد و مکانیزم‌های پایدارکننده یا تشدیدکننده تمرکز در برخورداری‌ها را برنمی‌تابد.

نکته‌نهایی آنکه «نهی ربا» (به عنوان یکی از ویژگی‌های قطعی نظام پولی اسلامی) در دین اسلام نیز به استناد معیار عدالت قابل تفسیر است، یعنی ربا به جهت اینکه مصداقی از ظلم و بی‌عدالتی محسوب شده، مورد نهی قرار گرفته است<sup>۱۶</sup>. از مبحث اخیر به‌وضوح می‌توان دریافت که حذف ربا اگرچه یکی از ضرورت‌های تحقق عدالت در نظام پولی و از خصوصیات نظام اقتصادی مورد قبول اسلام است، اما به‌زعم ما غیرربوبی بودن لزوماً به‌تنهایی برای تحقق مقصد عدالت کافی نیست.

<sup>۱۵</sup> «کی لایکون دولة بین الأغنیاء منکم: تا اموال در بین توانگران شما دست‌به‌دست نگردد» (حشر، ۷)

<sup>۱۶</sup> . مستند این مدعا آیات ۲۷۸ و ۲۷۹ سوره بقره (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِن تُبْتِمْ فَلَكُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ) است که در پایان آیه صراحتاً ربا مصداق ظلم و بی‌عدالتی برشمرده شده است.

## ۵-۲-۲- بارورسازی استعدادهای طبیعت

ملاک دیگر مستخرج از دین مربوط به «مولدیت» رویه‌های اقتصادی است. از برخی مفاهیم دینی برداشت می‌شود که «عمران» و آبادانی (که به مفاهیم امروزی چون رشد و توسعه اقتصادی<sup>۱۷</sup> قرابت دارد) از جمله معیارهای مطلوب دینی است. تشویق و تحریک به کار و تولید (خلق ارزش) در سفارشات دینی<sup>۱۸</sup> و وجود مفهوم «استعمارالأرض»<sup>۱۹</sup>، که بر اساس آن وظیفه آبادانی زمین بر عهده انسان نهاده شده، حاکی از آن است که اقتصاد اسلامی اقتصادی است که در آن از ظرفیتهای بالقوه و منابع طبیعی و انسانی برای خلق ارزش و تولید ثروت استفاده می‌شود. «عمران» و آبادانی زمین که بر اساس آیات قرآن مسئولیت آن بر عهده انسان نهاده شده، در گرو این است که استعدادهای نهفته در طبیعت به فعلیت برسد که پیامد تحقق این موضوع رشد اقتصاد است. علت امر خداوند به بارورکردن استعدادهای نهفته در طبیعت این است که قوام زندگی به تأمین چیزهایی است که مردم در زندگی بدان نیازمندند (میرمعزی، ۱۳۹۰).

با این توضیح می‌توان دو ملاک «عدالت» و «مولدیت» را مهمترین ملاک‌های ارزشی برگرفته از دین اسلام در قضاوت ارزشی در باب رویه‌های حاکم در نظام پولی دانست. البته اصول و ملاک‌های مطلوب در اقتصاد اسلامی صرفاً منحصر به این دو ملاک نیست<sup>۲۰</sup>، بلکه علت برجستگی این دو معیار در ارزیابی حاضر، علاوه بر از اهمیت ذاتی آنها، این است که بیش از سایر ملاکات می‌توانند مبنایی برای ارزش‌دواری در باب ترتیبات پولی قرار گیرند.

## ۵-۳- قضاوت ارزشی

بر اساس گزاره‌هایی که از تحلیل‌های پیشین از خلق پول بانکی بدست آمد، خلق پول بانکی را از منظر دو معیار عدالت و مولدیت اینگونه مورد ارزش‌دواری قرار می‌دهیم:

<sup>۱۷</sup> طبیعتاً در اینجا مراد از رشد و توسعه اقتصادی، روندی از خلق ثروت است که با چارچوب‌های دینی و اهداف و اغراض آن در سازگاری باشد.  
<sup>۱۸</sup> از روایات دینی چنین برداشت می‌شود که سنت عملی حضرات معصومین اشتغال به کار و خلق ارزش، و توصیه به آن بوده است. از جمله می‌توان اشاره کرد به این روایت مشهور از امام محمد باقر (ع) در پاسخ به یکی از صوفیان که حضرت را در هنگام کار و فعالیت در مزرعه دید و امام را برای کار کردن سرزنش کرد که امام در پاسخ او فرمود: «اگر بدین حال مرگ مرا فرا گیرد، به طاعت خداوند و در حال مجاهده در راه او از دنیا رفته‌ام» (بحارالانوار، ج ۴۶: ۲۸۷). تعبیر امام صادق (ع) از کشاورزان به «گنجهای خدا در زمین» (وسائل الشیعه، ج ۱۹: ۳۴) و امام علی از بازرگانان و صنعتگران به عنوان گروهی که «...گردهم می‌آیند و به جهت اینکه سودی حاصل کنند، بازارها را برپای می‌دارند و به کارهایی که دیگران در انجام دادن آنها ناتوان‌اند امور رعیت را سامان می‌دهند...» (نهج البلاغه، نامه ۳۵) همگی حاکی از همین مطلب است.

<sup>۱۹</sup> هو الذی أنشأکم من الأرض و استعمرکم فیها: اوست که شما را از زمین پدید آورد و بر آبادانی آن گمارد (هود، ۶۱).

<sup>۲۰</sup> از دیگر معیارهای مهم اقتصادی برگرفته از دین اسلام می‌توان به عدم تکاثر و عدم اسراف و تبذیر (مصرف‌گرایی) اشاره کرد.

### ۵-۳-۱- معیار عدالت

قابلیت خلق پول توسط بانکها (به معنی اکتساب دارایی و تحمل بدهی به میزان چند برابر ذخایر) ریشه دارد در مقبولیت عمومی بدهی بانک. امروزه بدهی بانک از حیث کیفیت (درجه اعتبار) و مقبولیت تفاوتی با بدهی دولت (اسکناس) ندارد. افراد بطور عادی اسکناس خود را نزد بانک سپرده‌گذاری کرده، و بدون دغدغه و نگرانی، بدهی دولت را با بدهی بانک معاوضه می‌کنند. این موضوع با این دامنه وسیع، بدون دخالت و ایفای نقش دولت قابل تحلیل و توضیح نیست. در فصل دوم توضیح داده شد که اصولاً مقبولیت پول به قابلیت مبادله مجدد آن (پذیرش از سوی دیگران) بازمی‌گردد لیکن همین قابلیت در سطحی عمیق‌تر به کنش حاکمیت مربوط است. اگر پول بانکی تمایزی با پول دولت از حیث مقبولیت و اعتبار ندارد، این امر در درجه نخست مدیون تضمین ارائه شده توسط دولت است (Ryan-Collins et al, 2012). تضمین صریح بدهی بانک توسط دولت (به شکل بیمه سپرده یا اشکال دیگر) و امکان دسترسی عنداللزوم بانکها به ذخایر بانک مرکزی، در کنار حمایت‌های تلویحی و نانوشته‌ای مثل اجرای طرح‌های نجات در مواقع بحران، اگرچه با هدف ثبات پولی و استواری اقتصاد در اثر انباشت تجارب حاصل از مشاهده پیمادهای منفی شدید ورشکستگی بانکها طراحی و تمهید شد، اما به وضوح حاکی از آن است که بانکهای تجاری در برابر سایر فعالیت‌های بازار از امتیازی ویژه و تبعیض‌آمیز برخوردارند. تضمین شده بودن بدهی بانک در عین ریسکی بودن دارایی وی، که منشأ اصلی وابستگی بانکداری به حمایت دولت است، نه تنها «سوبسیدی پنهان» (Werner et al, 2011:21) بلکه آشکار است که تنها در اختیار بانکداران قرار داده می‌شود. از این رو رویه موجود خلق پول بانکی از حیث انطباق با معیار عدالت، یعنی برابری در فرصت‌ها و غیرتبعیض‌آمیز بودن قواعد، ناموجه و مردود است.

موضوع فوق به ارزیابی «قواعد» خلق پول بانکی اختصاص داشت. جنبه دوم ارزش‌دآوری از منظر معیار عدالت مربوط به ارزیابی «کارکرد» خلق پول از حیث سازگاری با معیار «توازن» در برخورداری‌ها یا «عدالت توزیعی» است. بانکداری در اثر مکانیزم‌های مربوط به رتبه‌بندی اعتباری یا الزام به توثیق دارایی، گرایش به این دارد که اعتبارات را به افراد دارای ثروت انباشته سوق داده و استفاده از فرصت‌های سودآور بازار را برای این قشر بیش از سایر طبقات ممکن سازد. در واقع امر، طبقه بزرگی از مردم به منابع بانکی دسترسی نداشته یا دسترسی آنها محدود و در جهت تأمین مالی تقاضاست. مردم را از حیث دسترسی به اعتبارات بانکی به سه گروه می‌توان تفکیک کرد: گروه اول معدود صاحبان سرمایه و نخبگان اقتصادی هستند که به اعتبارات دسترسی مناسبی دارند و این امکان برای آنها فراهم است تا با بکارگیری آن در فعالیت‌های دارای

بازدهی، مازاد (سود) بدست آورند. دسته دوم اقساری از مردم هستند که برای خرید اعتباری کالا و خدمات به اعتبار دسترسی دارند. این گروه امکان دارند که با توثیق دارایی مورد تقاضای خود نزد بانک، اعتبار اخذ کنند اگرچه این اعتبار به مانند دسته نخست، آنها را قادر ایجاد مازاد (سود) نمی‌کند. در واقع این گروه، بهره (یا هر شکل حقوقی از مازاد که به بانک بازگردانده می‌شود) را از محل درآمد آتی خود بازپرداخت می‌کند، به عکس گروه اول که آن را از محل ایجاد ارزش و خلق مازاد (سود) بازمی‌گرداند. گروه سوم نیز عموم مردمی هستند که هیچ نوع دسترسی معنی‌داری به اعتبارات بانکی ندارند. یک نکته قابل توجه در این خصوص این است که دسترسی به اعتبار، خود قابلیت ایجاد سود یا تبدیل بازدهی بالقوه به بازدهی بالفعل را بوجود می‌آورد. وقتی بانک به یک کسب‌وکار اعتبار می‌دهد، با این کار به تحقق سود انتظاری (فعلیت‌یافتن بازدهی بالقوه) کمک می‌کند. این موضوع به معنای آن است که افرادی که به اعتبارات تولیدی (نوع اول) دسترسی دارند، قابلیت بیشتری جهت محقق‌ساختن بازدهی بالقوه و کسب مازاد می‌یابند. از اینجا می‌توان دریافت که بانکداری در درون خود جهت‌گیری‌هایی به سوی تشدید نابرابری داشته و بصورتی «غیرعاملی» بر ضد توازن در برخورداری‌ها عمل می‌کند و از این حیث با معیار عدالت توزیعی نمی‌سازد.<sup>۲۱</sup>

### ۵-۳-۲- معیار «مولدیت»

در قسمت «ارزیابی» در فصل پیش مستقلاً بحث شد که تأثیر تولیدی خلق اعتبار کاملاً به مقصد اعتبار و شیوه بکارگیری آن توسط دریافت‌کننده وابسته است. اعتبار برای بسط فعالیت‌های تولیدی یک امکان نهادی است که بر اساس آن بانک با فشردن چند کلید دریافت‌کننده را قادر می‌سازد تا منابع بیکار و بلااستفاده را به محصولی دارای ارزش و قابل فروش تبدیل کرده و ثروت خلق کند. از سوی دیگر چنانچه به هر علتی منافع بانکدار ایجاب کند که از این قابلیت در جهت تأمین مالی فعالیتهای غیرارزش‌افزا و بسط سوداگری در بازارهای دارایی استفاده کند، این بار توان خلق اعتبار می‌تواند در جهت آسیب به اقتصاد کلان از طریق ایجاد سیکل‌های تجاری و حباب‌های قیمتی قرار گیرد. از این رو بانکداری، به دور از قاعده‌گذاری و کنترل مؤثر، ممکن است تا درجه‌ای نامشخص و متغیر، در مسیر آسیب به جریان سالم خلق ارزش و تولید ثروت عمل کند. پس می‌توان اینطور قضاوت کرد که هیچ تضمینی وجود ندارد که خلق پول بانکی لزوماً با معیار «مولدبودن» همگرا و منطبق باشد، بلکه ممکن است بانکدار قدرت خلق پول خود را در جهتی خلاف منافع

<sup>۲۱</sup> بی جهت نیست که در ادبیات انتقاد به خلق پول بانکی عادلانه بودن بانکداری و قراردادن آن در راستای منافع عموم مردم بیش از هر چیز پررنگ و پرتکرار است



اجتماع به کار گیرد. در مواردی که جهت‌گیری اعتبارات بانکی به سوی خلق ارزش نیست، تأثیرات منفی توزیعی خلق پول نیز به بالاترین درجه خود می‌رسد. در این شرایط کسب مازاد توسط گیرنده اعتبار و اخذ بهره (و حتی مزاددهای به لحاظ فقهی مشروع) از سوی بانکدار الزاماً معنایی جز تغییر در ساختار توزیع و تنزل اقتصادی گروه‌های بی‌بهره از اعتبارات بانکی ندارد.

پس قضاوت کلی نهایی پژوهش از رویه خلق پول بانکی این است که «خلق پول بانکی به شیوه مرسوم و متعارف از منظر ملاک‌های مهم ارزشی برگرفته از چارچوب دین رویه‌ای ناسازگار با غایات اقتصادی دین تلقی می‌گردد» و به این جهت نیازمند اصلاح و بازتعریف است.

#### ۵-۴-۱- ارائه یک چارچوب بدیل

اگرچه هدف اصلی این مطالعه ارائه الگوی بدیل از خلق پول، که با اهداف و اغراض دینی سازگار باشد، نبود و لذا بررسی تفصیلی این موضوع به مطالعات آتی و سایر محققان علاقه‌مند واگذار می‌شود، اما با توجه به تعمقی که تا بدین جا صورت گرفت، جا دارد به خطوط کلی الگوی بدیل پیشنهادی نیز اشاره شود. طبیعتاً این الگوی پیشنهادی باید با معیارهایی که خلق پول مرسوم را با آنها ناسازگار دانستیم، منطبق باشد. در ادامه به مهمترین اصول و ضوابط کلی که به عقیده ما در طراحی و پیشنهاد ترتیبات جایگزین باید مدنظر داشته، اشاره می‌کنیم.

#### ۵-۴-۲- توجه به اهمیت اعتبار

تحلیل نهادی عوامل مؤثر بر توسعه خاطر نشان می‌سازد که کلید اصلی رشد و توسعه اقتصادی، نه منابع و نهادهای تولید بلکه «نهادهای اجتماعی» هستند (Cameron, 1972). این تحول و ارتقای نهادی است که امکان استفاده از منابع و نهادهای جهت خلق ثروت را ممکن می‌گرداند. قابلیت خلق منعطف اعتبارات بانکی یکی از این ظرفیت‌های نهادی است که ما را قادر می‌سازد در صورت فراهم بودن سایر مقدمات نهادی و وجود منابع بیکار، آنچه اقتصاد بصورت تکنولوژیک قادر به انجام آن است را انجام دهیم. انحراف در مقصد اعطای تسهیلات در بانکداری جاری و ناسازگاری برخی فعالیت‌های تأمین مالی شده از محل اعتبارات بانکی با منافع اجتماع، نباید موجب شود در الگوی بدیل پیشنهادی، خود را از این قابلیت و دستاورد نهادی تمدنی محروم کنیم.

### ۵-۴-۲- همسویی بخش پولی با بخش حقیقی

از دیگر الزامات نظام پولی بدیل، تناسب رشد بخش پولی با بخش حقیقی است که خود از علامات و پیش‌نیازهای همسویی خلق اعتبار با منافع و اهداف اجتماعی است. این تناسب لزوماً دال بر تقدم رشد بخش حقیقی بر بخش اعتباری نیست زیرا همانطور که در فصل قبل تحلیل شد، در بسیاری موارد بسط بخش پولی به لحاظ زمانی بر رشد بخش حقیقی تقدم دارد. لذا همگرایی و تناسب مورد تأکید، مربوط به روند بلندمدت و برآیند کلی حرکت دو بخش حقیقی و اعتباری است. تأثیر مثبت خلق پول بانکها بر حوزه‌های مولد علاوه بر اهمیت آن در تولید ارزش و خلق ثروت، حتی از حیث ملاحظات توزیعی نیز اهمیت دارد زیرا استدلال شد که در صورت ارزش‌افزانبودن اعتبارات بانکی، کسب مازاد توسط بانک و گیرنده تسهیلات (حتی در قالب‌های فقهی مشروع) به منزله افزایش شکاف در برخورداری‌هاست. نباید تصور کرد که هم‌راستایی خلق اعتبار بانکها با اهداف مطلوب اجتماعی موضوعی مربوط به سلامت اخلاقی بانکداران است (اگرچه این موضوع هم بی‌اهمیت نیست). آنچه تضمین‌کننده این هم‌راستایی است، وضعیت کلان حاکم بر اقتصاد (از حیث ثبات، سهولت فعالیت اقتصادی، مسدودبودن راههای کسب سود به زیان اجتماع و ...)؛ و از سوی دیگر خصوصیات ساختاری سیستم بانکی شامل قوانین و قاعده‌گذاری‌های مشتمل بر تشویق و تهدید (چماق و هویج)‌هایی است که رفتار بانکها را شکل داده و تحت قاعده درمی‌آورد (Ryan-Collins et al, 2012).

### ۵-۴-۳- لزوم ثبات در نظام پولی

یکی از اصول قطعی در هر طرح و پیشنهاد در خصوص نظام پولی، توجه به اهمیت وافر اصل «ثبات» است. عمده تحولات و تغییرات در تکامل نظام پولی طی دو قرن اخیر معطوف به تلاش حاکمیت برای ارتقای درجه ثبات در نظام پولی بوده است. به نظر می‌رسد این تجربه تاریخی باید برای الگوی بدیل اقتصاد اسلامی نیز محترم و مقبول باشد. رهاکردن بانکداری و عدم حمایت از آن، به جهت وجود پیامدهای جنبی منفی قوی در این حوزه، می‌تواند استواری نظام پولی و کل اقتصاد را مخدوش کند. عمل سپرده‌گذاران در برداشت سپرده یا نکول گیرندگان تسهیلات، پیامدهای جنبی منفی جدی دربردارد زیرا این رخداد (و حتی شایعه آن) می‌تواند یک بانک و در نتیجه حتی تمام نظام پولی را در معرض سقوط قرار دهد. عدم دسترسی بانکها به ذخایر مورد نیاز در شرایط بحرانی نیز خالی از عیب نیست و مخاطراتی کمابیش مشابه

را از حیث ثبات سیستم بوجود می‌آورد. لذا پیشنهادهاتی که بانک را در معرض بی‌ثباتی و شکنندگی قرار می‌دهد، ناموجه و در عمل غیرقابل اجرا است و قابل پیش‌بینی است که دولت به جهت نگرانی‌های موجه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، در مواقع بحران ناگزیر به حمایت از بانکها خواهد شد. این موضوع اگرچه از حیث ثبات بخشی به نظام پولی ضروری و ناگزیر است، اما آن‌چنان که در بالا استدلال کردیم بصورت خام و بدون تکمله اصل عدالت را مخدوش می‌سازد، لذا این اصل را باید در کنار سایر اصول تکمیلی و در قالبی متفاوت از وضع جاری تعقیب کرد.

### ۵-۴-۴- نقش مؤثر دولت در کنترل نظام بانکی

در شرایطی که دولت (بنا به علل معطوف به ثبات بخشی) استواری سیستم بانکی را تضمین و به این ترتیب بصورت ناخواسته امکان توسعه خلق پول بانکی را فراهم می‌کند، معنا ندارد که از مداخله در حوزه بانکی برحذر باشد. این مداخله شامل حوزه‌هایی نظیر تعیین میزان اعتبارات، نرخ‌ها و قیمت‌ها، میزان ذخایر قانونی، مقصد و هدف اعطای تسهیلات بانکی و مالیات بر سود بانکها را دربرمی‌گیرد. مبنای نظری چنین دخالتی، عمومی بودن حق خلق پول (به معنای تعلق آن به کلیت جامعه و نه افراد خاص) و نقش غیرقابل انکار دولت در مقبولیت بدهی بانک و استواری این نهاد است. اگرچه به‌زعم ما بانکداری در اقتصاد اسلامی لزوماً و ضرورتاً دولتی نیست، اما در بانکداری خصوصی نیز خلق پول به عنوان یک دارایی اجتماعی و یک حق عمومی، بصورت «پیمانکاری» یا در معنای دقیق‌تر در قالب «واگذاری حق امتیاز»<sup>۲۲</sup> (Fisher, 1936:17) توسط دولت به بانکداران سپرده می‌شود و به مانند سایر قراردادهای واگذاری حق امتیاز، شرایط آن را مالک (در اینجا دولت به نمایندگی از عموم) تعیین می‌کند و حق دارد بر حسن اجرای آن نظارت کند.<sup>۲۳</sup> مشخص است که با این حساب، حاکمیت صرف منطق بازاری و انگیزه‌های کنترل‌نشده خصوصی در این حوزه قابل پذیرش نیست و این عدم پذیرش متکی به مبنایی محکم یعنی عمومی بودن حق خلق پول و کلیدی بودن نقش دولت در استواری سیستم بانکی و مقبولیت بدهی اوست. محققان کثیری بر این نکته تأکید کرده‌اند که سیستم بانکی بدون قاعده‌گذاری لزوماً در جهت منافع و خیر اجتماع عمل نمی‌کند (Pettifor, 2013:33; Ryan-Collins et al, 2012:208; Wray, 2011:10; Sledzik, 2014:95; )

22. Franchise

<sup>۲۳</sup> پیداست که به عقیده ما واگذاری امتیاز خلق پول به بانکداران چیزی مشابه واگذاری امتیاز بهره‌برداری از ثروت‌های عمومی به بخش خصوصی توسط دولت است که دولت تحت شرایطی و به نحوی که این بهره‌برداری با منافع عموم سازگار باشد، این امتیاز را به بخش خصوصی واگذارده و در عین حال بر حسن انجام آن بویژه از حیث همسویی آن با منافع عمومی نظارت می‌کند.

Werner et al, 2011:21). لذا دولت باید با وضع قواعدی، اطمینان یابد منفعت جویی شخصی دارندگان حق امتیاز خلق پول (بانکها) در راستای نفع اجتماع و در جهت تحریک فعالیتهای دارای آورده برای تولید ملی، دارای توجیه زیست محیطی و قابل بازپرداخت قرار دارد. این مداخلات و محدودیتها مابه ازای حق ورود بانکداران به حوزه عمومی خلق پول و دریافت تضمین و حمایت از طرف دولت است. پیداست که اعمال چنین قاعده گذاریهایی نیاز به دولتی با توان حکمرانی بالا دارد. از سوی دیگر صرف نظر کردن از اعمال این قواعد به معنای آن است که دولت با حمایت از بانکداری و اعطای حق امتیاز خلق پول به بانکداران، آنها را به استفاده از این حق عمومی برای تعقیب اهداف خصوصی فراخوانده است، حال آنکه هدف سیستم پولی بسیج منابع در راستای اهداف عمومی است (Wray, 2011). به زعم برخی محققان، بهترین و کاراترین شیوه کنترل نظام بانکی در طول دوره حیات بانکداری، «کنترل اعتباری مستقیم» بوده است (Ryan-Collins et al, 2012:147) که ایده اصلی و مبنایی آن، محدود ساختن حجم اعتبارات بانکی تعلق یافته به بخشهای غیر مرتبط با تولید ملی است. همچنین لازم است دولت سهم بانک از منافع خلق پول (که ناشی از مدیریت حسابداری، ارزیابی پروژهها، تحمل ریسک نکول وام است) و در نتیجه پاداش عاملیت اوست، را از سهم جامعه باز شناخته و متناسب با آن مالیات ستانی کند.

#### ۵-۴-۵- محدود بودن ضریب فزاینده

به دلایلی چند می توان استدلال کرد که قدرت خلق پول توسط بانکهای خصوصی تحت قواعد اکید فوق نیز نباید چندان وسیع باشد و باید با راهکارهایی مانند وضع ذخایر الزامی معنی دار یا سایر محدودیت های مستقیم (که نسبت به شرایط اقتصادی می تواند متغیر باشد) دست دولت در خلق پول از طریق پایه پولی را نیز باز گذاشت.

اولاً چنانکه استدلال شد، اصولاً خلق و تخصیص اعتبار توسط بانکها، حتی در مواردی که الزامات مربوط به مولد بودن و داشتن آورده برای تولید ملی نیز رعایت شده باشد، دارای گرایش های توزیعی منفی است و از بانک نمی توان انتظار داشت که در تخصیص اعتبارات این قبیل ملاحظات را رعایت کند زیرا وی برای حصول اطمینان از بازگشت تسهیلات، طبیعتاً میل به اعطای تسهیلات به اشخاص حقیقی و حقوقی دارای قابلیت بازپرداخت بالاتر دارد که عمدتاً عده ای محدود از صاحبان ثروت و سرمایه را شامل می شود. اما، در مقام مقایسه، دولت در خلق و تخصیص پول پر قدرت قادر است ملاحظات توزیعی را مورد توجه قرار دهد. لذا ذخیره کردن میزانی از توان خلق پول برای دولت اسلامی از حیث اهداف توزیعی، قابل دفاع است.

محل خرج کرد منابع ایجاد شده از محل رشد پایه پولی می تواند شامل موارد ذیل باشد: ارتقای کمی و کیفی کالاها و خدمات عمومی، حمایت از طرح‌های سرمایه‌گذاری با منافع عمومی - که به‌رغم نداشتن وثیقه کافی، ایده‌ای نوآورانه و ارزش‌افزا در جهت نفع اجتماع ارائه می‌دهند، یا پرداخت نقدی مستقیم به گروه‌های هدف. در مجموع با وزن‌داشتن دولت در خلق پول، می‌توان پیامدهای توزیعی خلق اعتبار بانکی را تعدیل کرد.

ثانیاً الزام تناسب بین بخش حقیقی و بخش اعتباری تا حد زیادی خلق وسیع اعتبار توسط بانکها را غیرقابل قبول می‌سازد. اگرچه متذکر شدیم که خلق اعتبار یک ظرفیت و قابلیت نهادی برای بسط و توسعه بخش حقیقی اقتصاد است، اما مشخص است که خلق پول به میزانی بیش از یک حد متوسط، احتمالاً از انگیزه‌های مولد بر نمی‌خیزد. این موضوع خاطر نشان می‌سازد که حد مطلوب خلق اعتبار نمی‌تواند چندان وسیع باشد. ثالثاً این پیشنهاد از حیث اینکه حد وسطی بین بانکداری ذخیره کامل و بانکداری متعارف (ذخیره جزئی) است نیز قابل دفاع است. استدلال کردیم که منطق بانکداری ذخیره کامل اصولاً بطور واقعی در عمل قابل اجرا نیست و حتی در صورت اجرا، دستاوردهای آن با هزینه‌هایی چشمگیر برای اقتصاد همراه خواهد بود که مهمترین آنها محدود ساختن اعتبار و افزایش هزینه آن در اقتصاد است. از سوی دیگر خلق وسیع پول توسط بانکها در بانکداری ذخیره جزئی نیز به سبب ریسک‌ها و مخاطرات آن مورد انتقاد قرار گرفت. از این جهت، خلق پول در دامنه‌ای بینابینی می‌تواند حد وسط این دو قطب تلقی شود. برای این منظور لازم است روی نسبت بدهی به ذخایر بانکها سقفی مقرر شود. این نسبت در شرایط اقتصادی مختلف قابل تغییر (متغیر) است به نحوی که در دوران رونق در حداکثر خود و در شرایط رکود (که نیاز به پول بیشتر و بدهی کمتر وجود دارد) در سطحی پایتتر است<sup>۲۴</sup>.

با این حساب چارچوب کلی مطلوب خلق پول در اقتصاد اسلامی چنین است: «خلق منعطف اعتبارات بانکی به مثابه یک ظرفیت نهادی در اقتصاد اسلامی طرد نشده و سیستم‌هایی که ما را از این قابلیت محروم می‌سازد (مانند بانکداری ذخیره کامل) گزینه‌ای مطلوب نخواهند بود. با وجود این، به سبب لزوم ثبات‌سازی در نظام پولی و نقش محوری حاکمیت در این امر، سیستم بانکی بطوری اکید تحت کنترل و قاعده‌گذاری دولت خواهد بود تا از این ظرفیت نهادی در جهت مقاصد خصوصی که با نفع عمومی متعارض است، بهره‌گیری نشود. این قاعده‌گذاری اغلب متغیرهای مهم در نظام بانکی نظیر میزان ذخایر الزامی، حجم کلی

<sup>۲۴</sup> رجوع شود به تجربه اعمال سیاست «تسهیل مقداری» در دوره رکود اخیر در اقتصاد آمریکا و اروپا

اعتبارات، مقصد اعتبارات اعطایی، نرخ‌های مبادله، و مالیات اخذشده از عواید بانک را دربرمی‌گیرد. میزان خلق پول بانکی دامنه‌ای وسیع نداشته و در عین متغیربودن در یک دامنه مشخص، محدود به سقفی است که با توجه به شرایط اقتصادکلان و لزوم تناسب بین بخش پولی و بخش حقیقی تعیین می‌گردد».

## ۵-۵- جمع‌بندی

خلق پول بانکی هم از حیث قواعد و هم کارکردهای آن موضوعی مرتبط با ارزش‌ها و قابل ارزش‌داوری است. ارزش‌داوری مستلزم تعیین و تصریح ملاک و تطبیق قواعد و کارکردهای موجود با معیارهای مطلوب است. جستجوی ارزش‌های اقتصادی مورد تأکید دین اسلام، حاکی از برجستگی دو معیار «عدالت» و «مولدیت» هم از حیث اهمیت ذاتی و هم مرتبط‌بودن با رویه خلق پول است. عدالت در دو حوزه فرصت‌ها و نتایج قابل طرح است که در حوزه فرصت‌ها ناظر است بر برابری افراد برابر در بهره‌مندی از موقعیت‌ها و امتیازات؛ و در حوزه نتایج اشاره دارد به توازن در درآمدها و ثروت‌ها، و توانایی مردم به تأمین نیازهای اساسی. ارزیابی ما این است که ترتیبات جاری خلق پول سازگاری قابل قبولی با معیار عدالت ندارد. بانک، در چارچوب متعارف فعلی، از امتیازات تبعیض‌آمیزی در مقایسه با سایر کسب‌وکارها برخوردار است و بخشی مهم از عایدی خلق پول و اساساً امکان‌پذیری آن در دامنه کنونی، مدیون این امتیازها و حمایت‌هاست. نحوه تخصیص منابع بانکی نیز به شیوه‌ای است که با قراردادن فرصت بهره‌گیری از بازدهی‌های بالقوه در اختیار صاحبان ثروت، ناخواسته در جهت تشدید عدم توازن در برخورداری‌ها عمل می‌کند. از حیث تولیدی، اگرچه خلق پول ظرفیتی نهادی برای تقویت جریان‌های مولد اقتصادی ارزیابی می‌شود، اما در خلق خصوصی پول به شیوه مألوف (به‌دور از قاعده‌گذاری) تضمینی برای قرارگرفتن پول در راستای تقویت حوزه‌های مولد وجود ندارد. از این رو بررسی پژوهش منتج به این قضاوت شد که خلق پول بانکی به شکل کنونی با استانداردهای دینی ناسازگار ارزیابی شده و تناسب آن با اهداف و اغراض دینی مستلزم بازطراحی و اصلاح است. الگوی مطلوب بدیل خلق پول الگویی است که در آن: از ظرفیت خلق منعطف پول بانکی در تقویت و حمایت از تولید استفاده شود؛ بین بخش پولی و حقیقی همسویی و تناسب وجود داشته باشد؛ ثبات نظام پولی با نقش‌آفرینی دولت ضمانت شود؛ دولت بر میزان و مقصد اعتبارات خلق شده نظارت کرده و سهمی از منافع آن که به سبب حمایت‌های او به جامعه تعلق دارد را مالیات‌ستانی کند؛ و با تعیین سقف، قدرت خلق پول بانکها را به دامنه‌ای محدود کند که متناسب با اقتضائات بخش حقیقی بوده و قدرت نشر پول از سوی دولت برای پیگیری برخی اهداف اجتماعی را سلب نکند.

## فصل ۶: خلاصه، جمع‌بندی و توصیه‌های سیاستی

## ۶-۱- مقدمه

هدف از این فصل ارائه خلاصه‌ای حاوی مهمترین مطالب و دستاوردهای رساله است که در فصول پیشین به تفصیل ارائه شد. سپس در ادامه، بر مبنای این دستاوردها، چند توصیه سیاستی کاربردی برای مدیریت نظام پولی کشور در مقطع کنونی ارائه شده است. به منظور راهنمایی برای انجام مطالعات تکمیلی آتی، به محورهای تحقیقاتی مهم هم‌راستا با این پژوهش که طبعاً در این مجال فرصت پرداختن به آنها فراهم نبود، نیز اشاره خواهد شد.

## ۶-۲- خلاصه پژوهش

هدف اصلی و اولیه پژوهش، بررسی این موضوع بود که خلق پول توسط بنگاههای خصوصی (بانکها) به شیوه متعارف چه نسبتی با اصول و استانداردهای دین در حوزه اقتصاد دارد. اختلاف نظر جدی پژوهشگران در این موضوع، وسعت اثرگذاری پول و بانکداری در حیات اقتصادی، اهمیت مسئله از منظر هر دو معیار عدالت و کارایی، و در مجموع تأثیرگذاری غیرقابل انکار نهاد پول و چگونگی خلق آن بر شکل‌دهی به وضع امور در حوزه اقتصاد از علل محرک انتخاب این موضوع بود. روش اتخاذ شده برای تحقق اهداف مترتب بر این تحقیق، روشی مبتنی بر تحلیل‌های کیفی (غیرکمی) و استدلالی بر اساس مطالعه وسیع منابع موجود در ادبیات خلق پول بانکی، تطبیق دیدگاه‌ها و رویکردها، و ارزیابی نقادانه گزاره‌ها و تحلیل‌ها بود تا به این ترتیب شناختی متقن از چیستی خلق پول و آثار آن بدست آمده و سپس با تصریح ملاک‌های مقبول برگرفته از اقتصاد اسلامی در خصوص خلق پول بانکی ارزش‌داوری صورت گیرد. با توجه به تلقی ارائه شده از اقتصاد اسلامی به مثابه یک منظومه نهادی که در آن قواعد و کارکردهای نهادها به میزان حداکثری با غایات و استانداردهای دینی همگرا است، رویکردی غیرفقهی و غایت‌گرایانه در بررسی موضوع در پیش گرفتیم. این رویکرد در مطالعات داخلی در حوزه اقتصاد اسلامی کم‌سابقه و در موضوع حاضر، بدیع و نوآورانه محسوب می‌شود.

از دیگر نکات ویژه رساله، تأخر بررسی خلق پول نسبت به شناخت ماهیت پول بود با این استدلال که شناخت ماهیت پول می‌تواند راهگشای درک عمیق از چیستی خلق پول باشد. در بررسی ادبیات موضوع ماهیت‌شناسی پول، دو دیدگاه یا رویکرد «کالایی» و «اعتباری» به پول مفصلاً مورد اشاره قرار گرفت. نظریه کالایی، پول را کالایی مشابه دیگر کالاها و تبدیل آن به واسطه مبادله را محصول فعل و انفعالات بازار دانسته؛ ارزش پول را به ارزش کالایی آن (یا ارزش پشتوانه کالایی) بازمی‌گرداند. نظریه اعتباری، با



جداسازی مفهوم پول از ماده پولی، آن را یک «نمایشگر انتزاعی از ارزش» و یک «مطالبه از جامعه» یا «تعهد به پرداخت بین انسانها» می‌داند که وجود آن متوقف بر روابط اجتماعی و اعتبار بوده، و ارزش آن به اطمینان از قابلیت مبادله (پذیرش عمومی) و در اصل به اعتبار و مرجعیت ناشر (دولت) بازمی‌گردد. ارزیابی نقادانه این مجادله نشانگر قوت بالاتر نظریه اعتباری و در عین حال وجود ناسازگاری‌ها و دوگانگی‌هایی در تعاریف نظریه پردازان اعتباری از ماهیت پول است. ما در ارائه تعریف خود از پول بر تفکیک دو سطح تلقی از پول - سطح جوهری و سطح عرفی - تأکید کرده؛ پول را در معنای اول همان «معیاری انتزاعی از ارزش» یا «مفهومی برای اندازه‌گیری ارزش‌ها» دانستیم و فهم صحیح عرفی از پول را «نشانگری از یک طلب که بر حسب پول محاسباتی بیان شده و دارای قدرت خرید و مقبولیت عام به پشتوانه اعتبار ناشر است» معرفی کردیم.

گام بعدی، ارائه فهمی دقیق از چیستی و چگونگی خلق پول توسط بانکها بود. تأمل نقادانه در شرح‌ها و مجادلات پیرامون این موضوع، پژوهش را به گزاره‌هایی حاوی شناخت صحیح از خلق پول رساند. خلق پول توسط سیستم بانکی به معنای قابلیت بانک در وام‌دهی چندبرابر ذخایر بیش از هر چیز ناشی از مقبولیت عمومی بدهی بانک به عنوان وسیله پرداخت فاقد ریسک است. نقش اعتماد در امکان پذیر شدن خلق پول بانکی بسیار کلیدی بوده و بیش از هر چیز به اطمینان مردم به مقبولیت عام سپرده‌های بانکی و فاقد ریسک بودن آن مرتبط است. بوجود آمدن هر می از پول به اتکای پول بانک مرکزی (ذخایر) تحت فعل و انفعالاتی رخ می‌دهد که طی آن هر بانک تنها به میزان ذخایر مازاد خود وام می‌دهد، اما این کار در نهایت به چندبرابر شدن پول بانکی نسبت به ذخایر می‌انجامد که علت وقوع آن، اطمینان بانک به عدم خروج (تسویه) یکجای سپرده‌ها توسط سپرده‌گذاران است. یک بانک منفرد نمی‌تواند با تکرور و بدون توجه به وضعیت سپرده‌ها (ذخایر) خود به بسط وام‌دهی بپردازد زیرا به زودی در تسویه بین بانکی دچار کسری ذخایر خواهد شد. اما اگر بانکها همگی متناسباً رفتار مشترکی در بسط اعتبار بیش از سطح موجود در پیش گیرند، موانعی که از بروز انفرادی همین رفتار جلوگیری می‌کرد، دیگر چندان قادر به محدود کردن این رفتار جمعی نخواهد بود چون «از دست رفتن ذخایر در تسویه بین بانکی» اکنون به دلیل رفتار جمعی (تهاتر بدهی‌ها و مطالبات بانکها در مقابل هم) دیگر مانعی بازدارنده نبوده؛ افزایش سودآوری در دوره بسط وام‌دهی (رونق) نیز بانکها را قادر به تأمین سرمایه برای برآوری الزام کفایت سرمایه می‌سازد. قضاوت ارزشی در خصوص رویه متعارف خلق پول بانکی در بین اقتصاددانان و مکاتب اقتصادی صاحب نظر در این حوزه موضوعی به شدت مناقشه‌برانگیز بوده است. مهمترین مخالفان خلق پول بانکی

شامل لیبرال‌های ارتدکس (مکتب اتریش)، پول‌گرایان و همچنین برخی رویکردهای دارای گرایش‌های اجتماعی، توزیعی و مذهبی هستند. استدلال مخالفان در رد خلق پول بانکی، مواردی است مانند غیراخلاقی بودن فعل بانک؛ غیرطبیعی بودن خلق پول بانکی یا غیربازاری بودن آن (اتکای بانکها به حمایت دولت)؛ ضدثبات بودن خلق پول به دلیل عدم تطابق داراییها و بدهی‌های بانک از حیث نقدشوندگی و ساختار زمانی، و کارکرد قبض و بسط پول بانکی در ایجاد یا تشدید سیکل‌های تجاری؛ بی‌عدالتی توزیعی ناشی از اختصاص منافع خلق اعتبار به بانک و گیرندگان تسهیلات و تحمیل هزینه بهره و تورم به عموم مردم؛ مصادره حمایت دولت در جهت منافع خصوصی (خصوصی‌سازی سود در عین عمومی‌سازی ریسک)؛ سلب قدرت حاکمیت در اعمال حق انتشار پول؛ و تغذیه فعالیت‌های نامولد یا کمتر مولد از محل اعتبارات بانکی. مهمترین پیشنهادات بدیل مخالفان، «بانکداری ذخیره‌کامل» و «بانکداری آزاد» است. در بانکداری ذخیره‌کامل بین شأن «نگهداری و پرداخت پول» و «واسطه‌گری مالی» بانکها تفکیک شده و بانکها از اعطای اعتبار به پشتوانه سپرده‌های دیداری منع می‌گردند. در بانکداری آزاد نیز بانکها آزادانه وارد حرفه بانکداری شده و در صورت اعسار و بحران نقدینگی بدون هیچ حمایتی از دور خارج خواهند شد که این، به‌زعم مدافعان این پیشنهاد، بانکها را مجبور خواهد کرد ذخایر کامل نگهداری کنند. سایر گزینه‌های بدیل پیشنهادی شامل قاعده‌گذاری و اعمال کنترل و محدودیت بر بانکهای موجود جهت سوق‌دادن آنها به اتخاذ تصمیمات همسو با منافع اجتماع، محدودسازی نسبت بدهی و اعمال برخی قواعد جهت کاهش میزان مخاطرات بانکداری است. در مقابل جریان اصلی منتقد، عده‌ای با پیشگامی شومپتر و پساکینزی‌ها بر منافع و مزایای خلق پول بانکی از حیث فراهم‌سازی اعتبار لازم برای بسط تولید و انعطاف‌بخشی به سیستم اقتصادی تأکید می‌کنند.

پایگاه‌های دینی نیز قضاوت‌ها و ارزیابی‌های قابل‌اعتنایی در خصوص خلق پول ارائه کرده‌اند. در بین متفکران مسیحی اتفاق نظر وجود دارد که خلق پول بانکی از حیث سازگاری با ملاک‌هایی چون «اخلاقی بودن» و «عدالت»، یکسره مردود و نیازمند جایگزینی است. در ادبیات اقتصاد اسلامی نیز گرایش غالب در بین محققان مردوددانستن خلق پول بانکی و پیشنهاد بانکداری ذخیره‌کامل به عنوان روش مقبول بانکداری اسلامی است. معدودی از اقتصاددانان اسلامی نیز با تأکید بر ضرورت و اهمیت خلق منعطف اعتبار، ضمن تأیید اصل امکان‌پذیری خلق پول توسط بانکهای اسلامی برای درمان تأثیرات توزیعی این جریان، توصیه به وضع برخی محدودیت‌ها و مالیات‌ستانی می‌کنند.

ارزیابی پژوهش از مناقشات فوق منجر به حصول گزاره‌هایی شد: الگوی بانکداری ذخیره‌کامل بطور کامل قادر به رفع اشکالات بانکداری ذخیره‌جزئی نبوده و خود کمابیش به نقایصی مشابه از حیث بی‌ثباتی و شکنندگی مبتلاست ضمن اینکه پیاده‌ساختن آن در عمل مخاطرات و هزینه‌هایی مانند کاهش اعتبارات، افزایش هزینه‌های تولید و امکان سوق‌یابی منابع به فعالیت‌های غیرمولد و سفته‌بازانه را بوجود می‌آورد. بانکداری آزاد و حذف دولت از نظام پولی نیز بازگشت به ترتیبات پرریسک و مخرب بانکی قرن نوزدهم است که تجربه تاریخی حاکی از مخاطره‌آمیز بودن آن است. برخی انتقادات وارد بر بانکداری ذخیره‌جزئی، مانند «متقلبانه بودن»، «خرج کردن پول پیش از بازپس‌گیری» نادرست یا غیردقیق و ناشی از عدم شناخت صحیح ماهیت پول بانکی و خلق پول است. ما در یک ارزیابی کلیدی از حیث دلالت‌های آن بر نتیجه‌گیری نهایی، نقش حاکمیت و حمایت مستقیم یا غیرمستقیم او از معتبربودن بدهی‌های بانکها را سرمایه مهم و اصلی بانک معرفی کرده و به این اعتبار، تعلق تمامی منافع خلق پول به بانک را غیرقابل پذیرش دانستیم. به علاوه، نهاد اعتبار به مثابه یکی از «مقدمات نهادی» توسعه یک فرصت برای گسترش و توسعه بخش حقیقی اقتصاد معرفی شد، اگرچه ممکن است در عمل بانکها تحت انگیزه‌های صرفاً سودخواهانه، این قابلیت را بطور کامل در جهت اهداف توسعه‌ای و خیر عمومی قرار ندهند. لذا قضاوت نهایی پژوهش در خصوص تأثیرات تولیدی خلق پول، حد وسط دیدگاه‌های خوش‌بینانه و بدبینانه است. اما از حیث توزیعی، خلق پول بانکی ذاتاً فرآیندی مشوق نابرابری در دسترسی به فرصت‌های سودآور بازار و در نتیجه موجد عدم‌توازن در برخورداری‌هاست که این تأثیر منفی توزیعی در مواردی که خلق اعتبارات بانکی آثار تولیدی و ارزش‌افزای اندکی دارد، به اوج خود می‌رسد.

در نهایت ارزش‌داوری در باب خلق پول بانکی از منظر ارزش‌های اقتصادی اسلامی را با ارجاع به دو معیار «عدالت» و «بارورسازی استعدادهای طبیعت» صورت دادیم و معیار عدالت را به دو حوزه «برابری در فرصت‌ها» و «توازن در نتایج» تفکیک کردیم. ارزش‌داوری می‌تواند هم ناظر بر قواعد خلق پول و هم کارکردهای آن باشد. به‌زعم ما ترتیبات جاری خلق پول سازگاری قابل قبولی با معیار عدالت ندارد زیرا بانک اولاً از امتیازات تبعیض‌آمیزی در مقایسه با سایر کسب‌وکارها برخوردار است به نحوی که بخش مهمی از عایدی خلق پول و اساساً امکان‌پذیری آن، مدیون این امتیازات و حمایت‌هاست؛ و ثانیاً نحوه تخصیص منابع بانکی به شیوه‌ای است که با گرایش به قراردادن فرصت بهره‌گیری از بازدهی‌های بالقوه در اختیار صاحبان ثروت، ناخواسته در جهت تشدید عدم‌توازن در برخورداری‌ها عمل می‌کند. از حیث ملاک بارورسازی استعدادهای طبیعت (مولدیت)، خلق پول ظرفیتی نهادی برای تقویت جریان‌های مولد اقتصادی

دانسته شد، اما در خلق خصوصی پول به شیوه مألوف تضمینی برای این بهره‌گیری مثبت وجود ندارد. از این رو ارزیابی نهایی پژوهش این است که «خلق پول بانکی به شکل کنونی با استانداردهای دینی ناسازگار بوده و تناسب آن با اهداف و اغراض دینی مستلزم بازطراحی و اصلاح است». بر اساس این نتیجه، خصوصیات الگوی مطلوب بدیل خلق پول را چنین برشمردیم که در آن به شکل حداکثری از ظرفیت خلق منعطف پول بانکی در تقویت و حمایت از تولید استفاده شود؛ بین بخش پولی و حقیقی همسویی و تناسب برقرار شود؛ دولت ثبات نظام پولی را ضمانت و در ازای آن بر میزان و مقصد اعتبارات خلق شده نظارت کند و سهمی از منافع که به سبب حمایت‌های او به جامعه تعلق دارد را مالیات‌ستانی نماید؛ و با تعیین سقف بر قدرت خلق پول بانکها، آن را به دامنه‌ای محدود کند که فراتر از نیازهای بخش حقیقی نرفته و دولت را در نشر پول برای پیگیری اهداف اجتماعی مسلوب‌الاختیار نسازد.

### ۶-۳- توصیه‌های سیاستی

در اینجا بطور کوتاه و با استناد به دستاوردهای پژوهش، به چند توصیه سیاستی قابل اجرا ناظر بر موضوع خلق پول در وضعیت جاری اقتصاد کشور اشاره می‌کنیم. طبیعتاً این توصیه‌ها برگرفته از خطوط کلی الگوی بدیل مطلوب خلق پول بانکی است که در فصل پیشین به دفاع از آنها پرداختیم.

### ۶-۳-۱- اجتناب از اتکا به مبنای نظری عدم‌مداخله

احتمالاً مهمترین گزاره در اقتصاد مدرن که مبنای نظری بسیاری از تحلیل‌ها و سیاست‌ها و حتی نظریه‌های موجود در دانش اقتصاد است، فرضیه «کارایی بازار» یا «کفایت سودجویی شخصی برای تحقق منافع جمعی» است. مهمترین دستاورد نظری پدران و بنیانگذاران اقتصاد متعارف، تأکید بر وجود دستی نامرئی است که تلاش‌های صرفاً سودجویانه عواملان خصوصی را، بدون اینکه خود آنها آگاه بوده و چنین قصدی داشته باشند، در جهت خیر عمومی و نفع اجتماعی قرار می‌دهد. این مبنای نظری، بنیان بسیاری از نظریه‌ها و سیاست‌گذاری‌ها در اقتصادهای امروزی است. با وجود این، اگرچه نمی‌توان این گزاره را به کلی نادرست دانست، اما باید به محدودیت‌ها و موارد نقض آن، که از قضا چندان هم محدود نیست، آگاه بود. اساس چنین تحلیلی، فرضی ساده مبتنی بر «همسویی منافع» عواملان اقتصادی است. در این رساله مستدلاً توضیح داده شد که در بسیاری موارد نفع بانکداران در خلق پول لزوماً با خیر اجتماع هم‌راستا نیست. این مطلب بصورت تلویحی یا تصریحی مکرراً مورد اشاره منتقدان و حتی برخی مدافعان خلق پول اعتباری قرار گرفته

و شواهد تجربی نیز آن را تصدیق می‌کند. گذشته از این مطلب که به آثار و نتایج خلق پول مربوط است، اساساً حاکمیت باید دریابد که بدون تضمین و حمایت او سیستم بانکی هرگز قادر نیست در فعالیت خود این سطح از اطمینان را داشته و در مقیاس فعلی مبادرت به خلق پول کند. با این اوصاف، اولین و مهمترین توصیه سیاستی ارائه شده مربوط است به لزوم تغییر نگاه‌ها و رویکردها در حاکمان و بویژه مقامات پولی تا آنها با اتکا به فرض پراشکال «همسویی منافع» بانکداران و عموم مردم، به عدم مداخله در نظام بانکی گرایش پیدا نکنند. همچنانکه رایان کالینز و همکاران (۲۰۱۲) در پژوهش ارزشمند خود به دفعات اذعان کرده‌اند، مهمترین مرحله در اصلاح نظام پولی، کنار گذاشتن فرضیه کارایی بازار از سوی مقامات و سیاست‌گذاران است. تحقق و اجرای توصیه‌ها در خصوص قاعده‌گذاری بر بانکها همگی در گرو اصلاح و تغییر در مبانی نظری مجریان و متولیان امر است.

### ۶-۳-۲- لزوم ارتقای توان حکمرانی جهت قاعده‌گذاری

مطابق استدلال ما، در الگوی مطلوب خلق پول در اقتصاد اسلامی دولت نقشی مهم در قاعده‌گذاری بر فعالیت بانکها دارد. تحقق این امر علاوه بر اشراف و درک نظری صحیح، مستلزم توان بالای اعمال حکمرانی و وجود ابزارهای نظارتی و کنترلی قوی است. همانطور که در بند پیش استدلال کردیم این امر ابتدائاً مستلزم پذیرش مبانی نظری توجیه‌کننده مداخله‌گری است که در این پژوهش از طرق مختلف و با ارجاع به بهترین منابع در تبیین آن کوشیدیم. این امر خود مرحله‌ای مهم است، اما حتی پس از این ارتقای نظری نیز همچنان راهی طولانی برای طراحی مکانیزم‌های مؤثر جهت قاعده‌گذاری بر نظام بانکی باقی می‌ماند. در کشور ما خصوصیت بارز فعلی در کنترل و قاعده‌گذاری بر نظام بانکی، عدم وجود ابزارهای مؤثر در قاعده‌گذاری بر عملکرد نظام بانکی و اتکای صرف به نرخ‌گذاری‌های دستوری، بدون وجود ابزارهایی جهت محقق‌ساختن آن است. منویات و قواعدی که سیاستگذار پولی در کشور بر بانکها وضع می‌کند (از جمله وضع نرخ‌های سود بانکی)، به انحاء مختلف و بطوری وسیع توسط بانکها مورد تخطی و سرپیچی قرار می‌گیرد و همه آگاهان به امر از این حقایق به‌خوبی مطلع‌اند. حقیقت آن است که مقام پولی در اقتصاد ایران باید مسیری نسبتاً طولانی در تقویت و ارتقای قوه قاعده‌گذاری و کنترل نظام بانکی بپیماید.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup>. متأسفانه از برخی شواهد کلی و مستقیم چنین برداشت می‌شود که مقامات پولی کشور در قاعده‌گذاری و کنترل نظام بانکی از توجیه کافی در حوزه نظری برخوردار نیستند. یک مثال مشهود از ضعف بانک مرکزی در ایران در اعمال حکمرانی این است که در کشور ما با ظهور بانکهای خصوصی از اوایل دهه ۸۰ و رقابت آنها در پرداخت سود به سپرده‌ها، تدریجاً هزینه منابع مالی در کشور بطوری معنی‌دار افزایش یافت و رفته‌رفته بانکهای دولتی هم ناچاراً وارد این بازی شدند. دستورات و الزامات بانک مرکزی و شورای پول و اعتبار در خصوص محدودسازی این نرخ‌ها نیز

### ۶-۳-۳- شمول قاعده‌گذاری

بدیهی است که قاعده‌گذاری بانک مرکزی باید کلیه مؤسسات بانکی و شبه‌بانکی را در بر گیرد. چنانچه شرایطی وجود داشته باشد که برخی مؤسسات تحت قاعده‌گذاری و کنترل بانک مرکزی بوده و عده‌ای دیگر (به نام مؤسسات غیرمجاز یا هر عنوان دیگر) از این قواعد برکنار باشند، این موضوع نتیجه‌ای جز هرج‌ومرج و تضعیف مؤسسات تحت قاعده در مقابل رقبای آزاد آنها ندارد، ضمن اینکه این وضعیت ثبات در سیستم پولی که یکی از مهمترین اصول در مدیریت بخش اعتباری است را در معرض خطر قرار می‌دهد. از این رو بانک مرکزی باید تمامی مؤسسات فعال در حوزه واسطه‌گری مالی را تحت قاعده و پوشش خود قرار داده و حق فعالیت را از بنگاه‌های خارج از این قاعده‌گذاری سلب نماید.

### ۶-۳-۴- تصریح و اعمال قواعد در خصوص مالیات، محدوده خلق پول و مقصد تسهیلات

ضروری است مقام پولی جهت حرکت به سوی استقرار الگوی مطلوب بدیل سه مورد از قاعده‌گذاری‌های پیشنهادی ذیل را با اتکا به ابزارهای مؤثر اعمال نمایند:

الف) با عنایت به اینکه حجمی معتنا به سود خلق اعتبار به ایفای نقش دولت بازمی‌گردد، لازم است بصورتی دقیق و فنی سهم بانک در این سود که پاداش عاملیت اوست تعیین، و الباقی به عنوان سهم جامعه مالیات‌ستانی شود.

---

مکرراً به طرق مختلف توسط بانکها زیرپا گذاشته شد، تا جایی که در سال ۹۲ نرخ سود سپرده‌ها علناً بصورت توافقی توسط خود بانکها تعیین شد! بخش‌هایی از سخنان یکی از مقامات عالی نظارتی بانک مرکزی راجع به تعیین نرخ سود بصورت توافقی توسط بانکهای دولتی و خصوصی به وضوح این حقیقت را عیان می‌کند:

«بانک مرکزی بعد از این توافق به صورت مستمر، بازار را رصد کرده و در مواقع لزوم به مدیران و واحدهای بانکهایی که از این نرخ‌ها تخطی کرده‌اند؛ اخطار، هشدار و تذکر داده است. اما در مجموع، رویکرد بانک مرکزی عمدتاً رویکردی ارشادی بوده است. این بدان معنی است که تلاش شد با توجه به اینکه این توافق، توافق بانکها بوده است، با هشدار اخلاقی به بانکهای متخلف اعلام کنیم که این خلاف تعهد قبلی آنها بوده است.»

(<http://www.cbi.ir/showitem/12569.aspx>)

در واقع بانک مرکزی به عنوان مقام پولی کنترل‌کننده نظام بانکی پس از سال‌ها به جای تلاش برای اعمال حکمرانی از طریق ابزارهای مؤثر، به توصیه‌های «اخلاقی»، «ارشاد» و «دادن تذکر» (!) روی آورده است. در مقام مقایسه اگر نحوه سیاست‌گذاری پولی در کشورهای غربی را مرور کنیم، درخواهیم یافت که بانکهای مرکزی در این کشورها بصورتی مؤثر و کارا از طریق عملیات بازار باز نرخ بهره هدف خود را اعمال کرده و از طریق ابزارهای بازاری اجازه انحراف نرخ بهره بازار از نرخ هدف را نمی‌دهند، به نحوی که اعلام یک نرخ بهره توسط بانک مرکزی به عنوان نرخ هدف عملاً مترداف است با تحقق و عملی شدن آن. این همه در شرایطی است که بانکهای مرکزی در غرب مبتنی بر مبانی نظری پذیرفته‌شده‌ای که مشوق «مقررات‌زدایی» و «دخالته حدقلی» است، عمل می‌کنند. در اقتصاد ما بانک مرکزی حتی به همین اندازه از نفوذ حکمرانانه و تأثیرگذاری برخوردار نیست و بدتر آنکه به نظر می‌رسد این عدم تأثیرگذاری و واگذاری امور به حال خود دارای توجیه نظری پنداشته می‌شود.

ب) مقام پولی باید قواعدی کلی بر مقصد تسهیلات اعطایی (نه لزوماً با تعیین تمامی جزئیات) وضع کند تا از این طریق اطمینان یابد مقصد خلق پول، تحریک فعالیت‌هایی است که با نفع جامعه همسوست. بانک مرکزی این قاعده را بر حجم تسهیلات اعطایی مازاد بر ذخایر بانک وضع می‌کند زیرا تسهیلات اعطایی به میزان ذخایر بانک، محصول خلق پول نبوده و قاعدتاً دولت (جامعه) در آن سهمی ندارند.

ج) همچنانکه پیشتر توصیف شد، میزان مطلوب خلق پول (ضریب فزاینده پولی) دارای دامنه‌ای مشخص است که باید بر اساس شرایط کلی اقتصاد به نحوی تعیین گردد که در عین برخورداری جامعه از امتیاز انعطاف در خلق پول، حق انتشار پول توسط دولت (از طریق پایه پولی) را نیز از وی سلب نکند. لذا توصیه می‌شود از تلاش بی‌پایه و صرفاً تقلیدی برای افزایش هرچه بیشتر ضریب فزاینده پولی اجتناب و میزان این عدد توسط ابزارهای اعمال حکمرانی (بویژه ذخایر قانونی) در محدوده مشخصی کنترل شود.

## ۶-۶- پیشنهاد برای مطالعات آتی

دو موضوع مهم در ادامه تلاش این پژوهش برای دستیابی به الگویی مطلوب از خلق پول سازگار با غایات دینی قابل تذکر است. اولین محور مربوط است به تشریح و تأمل در چارچوب الگوی بدیل از خلق پول توسط بانک‌های تجاری تا پژوهشگران علاقه‌مند جزئیاتی دقیق‌تر از وضعیت مطلوب بدیل ارائه دهند. محور بعدی که متأخر بر موضوع فوق است بررسی ابزارها و مکانیزم‌های موردنیاز بانک مرکزی جهت اعمال قواعد پذیرفته شده و لگام‌زنی بر خلق پول بانکهاست زیرا عمده ابزارهای کنونی در اقتصادهای جهان جهت اعمال کنترل بر نظام پولی، مبتنی بر بهره هستند. از این رو دو موضوع مهم در راستای پژوهش حاضر که می‌تواند آن را تکمیل کند عبارت است از «تشریح خصوصیات الگوی بدیل خلق پول» و «ابزارهای بانک مرکزی اسلامی جهت قاعده‌گذاری و کنترل خلق پول».

## منابع و مآخذ

### الف) فارسی

۱. قرآن کریم [ترجمه محمد مهدی فولادوند].
۲. نهج البلاغه [ترجمه محمد دشتی].
۳. توتونچیان، ایرج (۱۳۷۰)، «نگاهی به پول و وظایف آن در اقتصاد اسلامی»، در مجموعه مقالات فارسی اولین مجمع بررسیهای اقتصاد اسلامی، زیر نظر محمد واعظ زاده خراسانی، ج ۱، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی.
۴. توتونچیان، ایرج (۱۳۷۹)، پول و بانکداری اسلامی و مقایسه آن با نظام سرمایه‌داری، تهران: نشر توانگران.
۵. توسلی، محمد اسماعیل، بررسی و نقد نظریات برخی از اندیشه‌وران اسلامی درباره ماهیت پول، فصلنامه اقتصاد اسلامی، سال پنجم، شماره ۱۹، ۱۳۸۴، ۱۵۱-۱۲۳.
۶. توسلی، محمد اسماعیل؛ کمیجانی، اکبر؛ عربی، هادی (۱۳۹۱)، «بررسی و نقد نظریه‌های اندیشه‌وران اقتصادی غرب درباره ماهیت پول»، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران، سال هفدهم، شماره ۵۱، ۱۳۹۱، ۱۵۵-۱۳۷.
۷. جان محمدی، محمد تقی و عبداللهی، محمد علی (۱۳۸۹)، «واقعیت‌های نهادی از دیدگاه جان سرل»، متافیزیک، سال دوم، شماره ۶ و ۵، ۲۲-۱.
۸. درودیان، حسین (۱۳۹۳)، «تسهیل مقداری؛ واکنش مدیریت کلان اقتصادی آمریکا به بحران اقتصادی»، پایگاه مؤسسه مطالعات و تحقیقات مبین.
۹. سعید طاهر (۱۳۸۸)، «بانکداری اسلامی در سطح سیستماتیک؛ موضوعات و رویکردها»، در مبانی فقهی-اقتصادی بانکداری و تأمین مالی اسلامی، ترجمه و ویرایش حسین عیوضلو، مرتضی بکی حسکوئی.
۱۰. شجاعی زند، علیرضا (۱۳۸۷)، «بازخوانی نقش دین در توسعه با نظر به اغراض تشکیل حکومت اسلامی»، پژوهشنامه متین، شماره ۴۱، زمستان.
۱۱. شومپتر، جوزف، (۱۳۸۰ [۱۹۵۴م])، تاریخ تحلیل اقتصادی، ترجمه فریدون فاطمی، تهران، نشر مرکز.
۱۲. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۸۲)، تفسیرالمیزان. ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی، قم.



۱۳. کرمی، محمدمهدی؛ پورمند (نبی‌زاده)، محمد (۱۳۹۰)، *مبانی فقهی اقتصاد اسلامی*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۴. مجاهدی مؤخر، محمداسماعیل؛ دلالی اصفهانی، رحیم؛ صمدی، سعید؛ بخشی، رسول (۱۳۹۲)، «بررسی دیدگاه غربی و رویکرد اسلامی به ارتکاز ذهنی از ماهیت پول و اعتبار»، *فصلنامه پژوهشها و سیاست‌های اقتصادی*، شماره ۶۵، ۱۳۹۲، ۲۳۰-۲۰۱.
۱۵. مطهری، مرتضی (۱۳۸۰ [۱۳۶۴])، *ریا، بانک، بیمه*، تهران: انتشارات صدرا.
۱۶. میرمعزی، حسین (۱۳۹۰)، *نظام اقتصادی اسلام: مبانی، اهداف، اصول راهبردی و اخلاق*، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۷. میشکین، فردریک اس. (۱۳۸۸)، *اقتصاد پول، بانکداری و بازارهای مالی*، ترجمه و تالیف حسین قضاوی، تهران، موسسه عالی آموزش بانکداری ایران.
۱۸. یوسفی، احمدعلی، *ماهیت پول و راهبردهای فقهی و اقتصادی آن*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۷.
۱۹. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (۱۳۷۴)، *پول در اقتصاد اسلامی*، تهران.
۲۰. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (۱۳۸۸)، *مبانی اقتصاد اسلامی*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).

## ب) انگلیسی

21. Alchian, A. (1977), "Why money?", *Journal of Money, Credit and Banking* , 9, 133-140.
22. Al-Jarhi, Mabid (2004), "Banking Crises:What Chicago And Islam Have in Common: A Comment", *Islamic Economic Studies*, Vol. 11, No. 2, March.
23. Bagehot, Walter (1927), *Lombard Street: A Description of the Money Market*, John Murray, London.
24. Ball M. Laurence, (2011), *Money, Banking, and Financial Markets*, 2nd ed., Worth Publishers.
25. Bank of England, (2014), "A brief history of banknotes", From Bank of England Website: <http://www.bankofengland.co.uk/banknotes/pages/about/history.aspx>.

26. Bofinger, P. (2001), *Monetary Policy, Goals, Institutions, Strategies and Instruments*, Oxford university press, Oxford.
27. Bossone, Biagio (2002), "Should Banks Be Narrowed?", Levy Economics Institute Working Paper No. 354.
28. Bryan, L. (1991), "Core Banking", *The McKinsey Quarterly*, (1), 61–74.
29. Burdekin, R.C.K., and P.L. Siklos, (2004), *Deflation: Current and Historical Perspectives*. Cambridge: Cambridge University Press.
30. Cameron, Rondo, ed. (1972), *Banking and Economic Development: Some Lessons of History*, New York: Oxford University Press.
31. Carpenter Seth B.& Demiralp Selva (2010), "Money, reserves, and the transmission of monetary policy: does the money multiplier exist?", Finance and Economics Discussion Series 2010-41, Board of Governors of the Federal Reserve System (U.S.).
32. Constancio, Vitor (2011), "Challenges to monetary policy in 2012", speech by Vítor Constâncio, Vice-President of the ECB, 26th International Conference on Interest Rates, Frankfurt am Main, 8 December.
33. Coogan, Gertrude, M. (1935), *Money Creators: Who Creates Money? Who Should Create it?*, Chicago: Sound Money Press.
34. Cook, R.M. (1958), "Speculation on the origins of coinage", *Historia* , 7, 257–267
35. Cooper, R. and Ross T. (1998), "Bank Runs: Liquidity Costs and Investment Distortions", *Journal of Monetary Economics*, 41, 27–38.
36. Cooper, Russel & Andrew John. (1991), "Coordinating Coordination Failures", in *New Keynesian Economics*. s. Mankiw, N. Gregory and Romer, David. MIT Press. Cambridge, Massachusetts.
37. Coughlin, Charles E. (1936), *Money! Questions and Answers*, Royal Oak, Michigan: The National Union for Social Justice.
38. Croitoru, Alin (2012), "Schumpeter, J.A., 1934 (2008), The Theory of Economic Development: An Inquiry into Profits, Capital, Credit, Interest and the Business Cycle: A review to a book that is 100 years old", *Journal of Comparative Research in Anthropology and Sociology*, Volume 3, Number 2, Winter.
39. Crouzet, F. (1999), "Politics and Banking in Revolutionary and Napoleonic France", In R. Sylla, R.Tilly and G. Tortella, *The State, The Financial System and Economic Modernization*, Cambridge, Cambridge University Press.
40. Dempsey, Bernard W. (1943), *Interest and Usury*, Washington, D.C.: American Council of Public Affairs.
41. Disyatat, Piti (2009), "The Bank Lending Channel Revisited, Bank for International Settlements", Working Papers, No 297.

42. Drinkwater, Francis H. (1934) *Money and Social Justice*, London: Burns, Oates & Washbourne.
43. Earley, J. (1994), “Joseph Schumpeter: a Frustrated Creditist”, in G. Dymski and R. Pollin (1994), *New Perspective in Monetary Macroeconomics: Explanations in The Tradition of Hyman Minsky*, Ann Arbor: University of Michigan Press, 337-351.
44. Economic Research Council, (1981), *Government Debt and Credit Creation: A study of the creation of credit and its effect on the British Economy*, Research Report No 10 London W 1Y 3 DH .
45. Fahey, Denis (1944), *Money Manipulation and Social Order*, Dublin: Browne & Nolan.
46. Fama, Eugene F. (1980), “Banking in The Theory of Finance”, *Journal of Monetary Economics*, 6 (39-57).
47. Faure, Alexander Pierre (2013), “Money Creation: Genesis 2: Goldsmith-Bankers and Bank Notes” , Available at SSRN: <http://ssrn.com/abstract=2244977> or <http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.2244977>
48. Federal Reserve Bank of Cleveland (2003), *Deflation—2002 Annual Report*, 9 May.
49. Fisher, Irving (1936), *100% Money and the Public Debt*, Economic Forum Spring Number, pp. 406-420.
50. Fisher, I. (1911/1931), *The Purchasing Power of Money: its determination and relation to credit, interest and crises*, New York: Macmillan,.
51. Friedman, Milton (1956), *A Program for Monetary Stability*, New York: Fordham University Press.
52. Galbraith, John Kenneth (1975), *Money: Whence It Came, Where It Went*, New Economics Foundation.
53. Garcia, Valeriano, Rodolfo Marino and Vicente F. Cibils (2000), “Remedy For Banking Crises: What Chicago and Islam Have In Common”, Seminar on Islamic Banking Industry, Alexandria, Egypt, October.
54. Gerschenkron, Alexander (1968), *Continuity in History and Other Essays*, Cambridge: Mass.
55. Goodhart, A.E. Charles (1998), “The two concepts of money: implications for the analysis of optimal currency areas”, *European Journal of Political Economy*, Vol. 14, 407–432
56. Goodhart, Charles (1986), “Financial Innovation and Monetary Control”, *Oxford Review of Monetary Policy*, vol.2, No.4, Winter, P.79.
57. Graziani, A. (2003), *The Monetary Theory of Production*, Cambridge University Press.
58. Gray, S T (2008), “Liquidity forecasting”, *Bank of England CCBS Handbook no. 27*.

59. Green, George D. (1972), *Finance and Economic Development in the Old South: Louisiana Banking 1804- 1861*, Stanford University Press.
60. Greider, William (1989), *The Trouble With Money: A Prescription For America's Financial Fever*, Whittle Direct Books.
61. Grierson, P. (1977). *The Origins of Money*, London: Athlone Press.
62. Hahn, F.H. (1987). "The Foundations of Monetary Theory", in M.DeCecco and J.Fitoussi (eds), *Monetary Theory and Economic Institutions*, London: Macmillan.
63. Harris, L. (1981), *Monetary Theory*, McGraw-Hill Book company, New York.
64. Hasan, Zubair (2011), "Money creation and control from Islamic perspective", Munich Personal RePEc Archive, MPRA Paper No. 28366.
65. Hasan, Zubair (2008), "Credit creation and control: an unresolved issue in Islamic banking", *International Journal of Islamic and Middle Eastern Finance and Management*, Vol. 1, No. 2.
66. Hicks, J. R. (1967), *Critical Essays in Monetary Theory*, Clarendon press, Oxford.
67. Holmes, Alan. (1969) "Operational Constraints on the Stabilization of Money Supply Growth", in *Controlling Monetary Aggregates* (Boston MA: Federal Reserve Bank of Boston), pages 14–27.
68. Huitson, Oliver (2012), "The Uneconomics Guide to Money Creation", [www.opendemocracy.net](http://www.opendemocracy.net).
69. Hulme, Anthony. (1957), *Morals and Money*, London: St. Paul Publications.
70. Hülsmann, Jörg Guido (2008), *The Ethics of Money Production*, Ludwig von Mises Institute.
71. Ingham, Geoffrey (1996), "Money is a Social Relation", *Review of Social Economy*, 64, 4, 507–29.
72. Ingham, Geoffrey (2004), *The Nature of Money*, Cambridge: Polity Press.
73. Ingham, Geoffrey (2002), "Babylonian madness: on the historical and sociological origins of money", in J. Smithin (ed.) *What is Money?*, London New York: Routledge, 2000, 16-4
74. Ingham, Geoffrey (2008), *Capitalism*, Cambridge: Polity Press.
75. Islami Bank Bangladesh Limited (IBBL) (2007), Issues and problems of Islamic banking.
76. Innes, A.M. (1913), "What is Money?", *Banking Law Journal* , May, 377–408.
77. Jílek, Josef (2006) "Money and Monetary Policy Current Practice", Institute for Economic and Environmental Policy University of Economics, Prague.

78. Keynes, J.M. (1930), *A Treatise on Money* (2 vols), London: Macmillan.
79. Khan, M. S. (1986), "Islamic Interest-Free Banking", Staff Papers 33, International Monetary Fund, March.
80. King, M. (2010), "Banking From Bagehot to Basel and Back Again", The Second Bagehot Lecture, Buttonwood Gathering, New York City, Monday 25<sup>th</sup>, October 2010.
81. Knapp, G.F. (1924 [1905]), *The State Theory of Money*, New York: Augustus M. Kelley.
82. Kraay, C.M., (1964) "Hoards, small change and the origin of coinage", *Journal of Hellenic Studies*, 84,76–91.
83. Krugman, P. (2012), "Banking Mysticism", *The New York Times*, 27th March.
84. Krugman, P. (2012), "Minsky and Methodology (Wonkish)", *The New York Times*.
85. Kydland, F and Prescott, E (1990), "Business cycles: real facts and a monetary myth", Federal Reserve Bank of Minneapolis Quarterly Review, Vol. 14, No. 2, pages 3–18.
86. Lau, J.Y.F., and Smithin J. (2002), "The role of money in capitalism", *International Journal of Political Economy*, 32, 3, Fall, 5-22.
87. Mangla, I. U. and Uppal, J. Y. (1990). *Islamic Banking: A Survey and Some Operational Issues*, The International Institute of Islamic Thought.
88. Musgrave, R. (2009), *chartalism-and why money has value*, Durham, uk, <http://charta.Blogspot.com>.
89. McConnachie, Alistair (2013), "How Publicly-Created, Debt-Free Money Addresses the Islamic Concern about Interest", Available at <http://prosperityuk.com/2013/04/how-publicly-created-debt-free-money-addresses-the-islamic-concern-about-interest/>
90. McLeay, M, Radia, A and Thomas, R (2014), "Money creation in the modern economy", *Bank of England Quarterly Bulletin*, Vol. 54, No. 1.
91. Menger, K. (1892), "On the Origins of Money", *Economic Journal*, vol 2, 6: 239–55.
92. Messori, Marcello (2002), "Credit and Money in Schumpeter's Theory", Available at SSRN:<http://ssrn.com/abstract=320883> or <http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.320883>.
93. Miles, William (2001), "Can Narrow Banking Provide a Substitute for Depository Intermediaries?", Wichita State University, Department of Economics, April. <http://research.stlouisfed.org/conferences/moconf/papers/miles.pdf>
94. Mises, Ludwig von (1953[1912]), *The Theory of Money and Credit*, Translated From The German by H.E. Batson, Yale University Press.
95. Mishkin Frederic S. (2009), *The Economics of Money, Banking, and Financial Markets*, Business School Edition, Prentice Hall; 2 edition.

96. Mishkin, F. (1999), "Financial Consolidation: Dangers and Opportunities", *Journal of Banking and Finance*, 23, 675–91.
97. North, Gary. (1986), *Honest Money*, Ft. Worth, Texas: Dominion Press.
98. Pettifor, A. (2013) "The Power to Create Money "Out of Thin Air": A Review Essay of Geoffrey Ingham's Capitalism", *Policy Research in Macroeconomics*, January; London. Available online at [www.primeeconomics.org](http://www.primeeconomics.org).
99. Realforzo, Riccardo (2012), "Circuit Theory", in King, J.E, *The Elgar Companion to Post Keynesian Economics*, Second Edition, Cheltenham: Edward Elgar, 60-65.
100. Redish, A. (1987), "Coinage, Development of", in J.Eatwell, M.Milgate and P. Newman (eds) *The New Palgrave: Money*, New York: Norton.
101. Rossi, Sergio (2007), *Money and Payments in Theory and Practice*, Routledge, London and New York.
102. Rothbard N. Murray (2008), *The Mystery of Banking*, Ludwig von Mises Institute, Auburn, Alabama.
103. Rubin, Jared (2010), "Bills of Exchange, Interest Bans, and Impersonal Exchange in Islam and Christianity," *Explorations in Economic History* 47(2): 213-227.
104. Ryan-Collins, Josh; Werner, Richard; Greenham, Tony; Jackson, Andrew (2012), *Where does money come from?*, London, New Economics Foundation.
105. Sani M. Dangulbi, Arfah Salleh, Ahamed Kameel Meera dan A. Aziuddin, (2012), "Fractional Reserve Banking and Maqasid Al-Shariah: An Incompatible Practice?", May 31, Available at SSRN: <http://ssrn.com/abstract=2071164>.
106. Schumpeter, J.A., [1911] (2008), *The Theory of Economic Development: An Inquiry into Profits, Capital, Credit, Interest and the Business Cycle*, translated from the German by Redvers Opie, New Brunswick (U.S.A) and London (U.K.): Transaction Publishers.
107. Searle R. John (1995), *The Construction of Social Reality*, New York, Free Press.
108. Seccareccia Mario, & Parguez Alain (2002), "The credit theory of money: the monetary circuit approach", in J. Smithin (ed.) *What is Money?*, London New York: Routledge, 16-41.
109. Selgin, George (2000), "Should We Let Banks Create Money?", *The Independent Review*, v.V, n.1, Summer
110. Shapiro, s. (1987), "The Social Control of Impersonal Trust", *American Journal of Sociology*, 93(3), 623-658.
111. Sheard, Paul (2013). "Repeat after Me: Banks Cannot and Do Not 'Lend Out' Reserves." *Standard & Poor's* (13 August).No definition for @citation-type=web
112. Simmel, G. (1978 [1907]), *The Philosophy of Money*, London: Routledge.

113. Śledzik, Karol (2014), “Schumpeter’s View on Entrepreneur and Credit Versus Contemporary Mega-Banks Problem”, Available at SSRN: <http://ssrn.com/abstract=2424810> or <http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.2424810>
114. Smithin, John (2009), “Max Weber's 'last theory of capitalism' and heterodox approaches to money and finance”, in H. Ganssmann (ed.), *New Approaches to Monetary Theory: Interdisciplinary Perspectives*, London, Routledge, 67-82.
115. Tobin, James (2008), “Money”, *The New Palgrave Dictionary of Economics*, Second Edition. Eds. Steven N. Durlauf and Lawrence E. Blume. Palgrave Macmillan, 2008.
116. Tobin, James, (1963), “Commercial banks as creators of money”, in: Dean Carson, ed., *Banking and monetary studies* (Irwin, Homewood, IL) 408419.
117. Walras, L. (1954[1874]), *Elements of Pure Economics or the Theory of Social Wealth*, London: George Allen & Unwin, translation by W. Jaffé.
118. Werner, Richard; Dyson, Ben; Greenham, Tony; Ryan-collins, Josh (2011), “Towards a Twenty-first Century Banking and Monetary System”, NEF & Possitive Money.
119. Wheatley, John (1807), *The Theory of Money and Principles of Commerce*, London: Bulmer.
120. White, H. (1990), Interview in Swedberg, R. (ed.) *Economics and Sociology: Redefining their Boundaries: Conversations with Economists and Sociologists*, Princeton: Princeton University Press.
121. Woods, Thomas. (2003), “Money and Morality: The Christian Moral Tradition and the Best Monetary Regime”, *Religion & Liberty*, 13, no. 5.
122. Wray, L. Randall (2002), “Modern money”, in J. Smithin (ed.) *What is Money?*, London New York: Routledge, 42-66.
123. Wray, L. Randall (2004), *Credit and State Theories of Money: The Contribution of Mitchel Innes*, Edited by , Edward Elgar Publication.
124. Wray, L.R. (1990), *Money and Credit in Capitalist Economies: The Endogenous Money Approach*, Aldershot: Edward Elgar.
125. Wray, L. Randall (2011), “Keynes after 75 Years: Rethinking Money as a Public Monopoly”, Levy Economics Institute of Bard College, Working Paper No. 658.

# **The Nature of Money and The Effects of (Bank) Money Creation in Modern Economy: A Critical assessment From Islamic Economics standpoint**

## **Abstract**

The justification of money creation by commercial banks can be questioned from the perspective of the Islam's Economic values. This study attempted to provide an answer to the question. We initially did Reflections on ontology of money. Separating two Levels of Money's understanding, We Define Money's Essential concept as "abstract Measure of Value"; While The Correct Conventional understanding of Money is "a Debt Represented in unit of Account terms Having accepted and Availied Due issuer's creditworthiness". Then, Reviewing Money Creation Through assessing disputes, We went to several important propositions: First, Banks Create Money trust to non-redemption (settlement) of Meaningful share of deposits Simultaneously. Second, an individual Bank is forced to balance between its deposits and loans, So It can not Lend More Than excess reserves. But, expansion of Lending by Banking System as a Whole Overcomes obstacles Limiting a Single Bank. Third, The correct Understanding of Bank money creation, The Power of Bank to Have Assets (liabilities) relied on Fractional Reserve, is not Inconsistent with its Function as intermediary, to Observe the balance between loans and deposits, But in the Case of the expansion of Lending by Banking System as a Whole the concept of Intermediatin is Irrelevant. Fourth, Commercial banks are in a rather privileged position Compared with ordinary businesses Because Someone else (Taxpayers Through Government) Guarantees Their liabilities (deposits) And They have Free access to reserves Because of Central Bank's Basic Function as "Lender of Last Resort".

there are two conflicting views on plausibility of money creation by Commercial banks. The opponents Treat Bank Money creation as Immoral, unnatural, pro-cyclical, incompatible with distributive justice, Confiscator of state support to seek private interests, Stripping of state power in the exercise of the right to issue money, and feeder of less productive activities. Others, on the opposite side, point out the benefits of money creation by banks Including financing of production and Flexibility of the economy. Christian scholars unanimously believe that money creation by banks is illegitimate in terms of religious criteria. Islamic Economists also tend to reject The Power of Money creation and insist on the need to take it away of the banking system. This study, stressing on two main criteria of justice and productivity, introduce the flexible creation of money by the banking system as a potential to expand production,



although the degree of actualization of the potential depends on factors affecting bank credit allocation. But banking money creation violates the measure of justice because it relies on privileged rights and also contains non-agentive negative distributional effects. Therefore, convergence of the bank money creation with the economic values of religion requires regulations assure that credit allocation Orientation is aligned with the social priorities; provision of Mechanisms to Reduce the negative distributive effects; and Recognition and Separation of government's (society's) of the Bank's share in the benefits of credit creation.

University of Tehran  
Economics Faculty

The Nature of Money and The Effects of  
(Bank) Money Creation in Modern Economy:  
A Critical assessment From Islamic  
Economics standpoint

By: Hossein doroodian

Under supervision of D.r. Hasan Sobhani

A Thesis Submitted to the Graduate Studies Office in Partial  
Fulfillment of the Requirements for the Degree of P.h.D in  
Economics

September 2015